

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مدیریت سیاسی در جوامع چندفرهنگی

دکتر علی کریمی

دفتر مطالعات سیاسی

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

کریمی، علی

مدیریت سیاسی در جوامع چندفرهنگی / علی کریمی. -- تهران: مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش‌ها، ۱۳۸۷.

۱۹۸ ص. - (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛ ۱۳۸۷/۵۲)

ISBN: 978-964-8427-38-7: ۳۲۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. [۱۹۳-۱۹۸]؛ همچنین به‌صورت زیرنویس.

۱. اقلیت‌ها - سیاست دولت. ۲. قومیت. الف. مجلس شورای اسلامی. مرکز

پژوهش‌ها. دفتر مطالعات سیاسی. ب. عنوان.

JC ۳۱۲ / ع۸م۴

۱۳۸۷

عنوان: مدیریت سیاسی در جوامع چندفرهنگی

مؤلف: دکتر علی کریمی

ناشر: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

مدیر نشر: عبدالرضا فاضلی

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۸۷

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: نگاران‌شهر

قیمت: ۳۲۰۰۰ ریال

مسئولیت صحت مطالب کتاب با مؤلف است.

کلیه حقوق برای مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی محفوظ است.

فهرست مطالب

پیشگفتار ناشر	۱
مقدمه	۳
فصل اول بررسی مفاهیم	۹
۱-۱ قومیت	۱۲
۱-۲ قوم	۱۷
۱-۳ گروه قومی	۱۸
۱-۴ اقلیت قومی	۲۱
۱-۵ هویت قومی	۲۲
۱-۶ تنوع قومی	۲۲
۱-۷ سیاست قومی	۲۳
۱-۸ مدیریت سیاسی	۲۳
فصل دوم مدیریت سیاسی در ایالات متحده آمریکا	۲۵
۲-۱ ساخت قومی و اقلیتی	۲۷
۲-۱-۱ تبار و نژاد	۲۸
۲-۱-۱-۱ اروپایی تباران	۲۸
۲-۱-۱-۲ آمریکاییان آسیایی تبار	۳۰
۲-۱-۱-۳ هیسپانیکها (اسپانیولی زبانان)	۳۱
۲-۱-۱-۴ آفریقایی تباران (سیاهان)	۳۳
۲-۱-۱-۵ سرخپوستان یا بومیان آمریکا	۳۴
۲-۱-۲ دین و مذهب	۳۵
۲-۱-۲-۱ پروتستانها	۳۵
۲-۱-۲-۲ کاتولیکها	۳۵
۲-۱-۲-۳ مسلمانان	۳۵
۲-۱-۲-۴ یهودیان	۳۶
۲-۲ حقوق اقلیتها و قومیتها	۳۷
۲-۲-۱ حقوق سیاسی و اجتماعی	۳۷
۲-۲-۲ حقوق اقتصادی	۳۸

۳۹.....	۲-۲-۳ حقوق فرهنگی
۴۰.....	۲-۳ اصول سیاست‌گذاری در قبال اقوام و اقلیت‌ها
۴۰.....	۲-۳-۱ قتل‌عام و امحای گروه‌های اقلیت
۴۱.....	۲-۳-۲ یکسان‌سازی و یکدست‌سازی
۴۱.....	۲-۳-۳ تسلط و سیطره
۴۲.....	۲-۳-۴ حفظ تنوع فرهنگی
۴۳.....	۲-۴ ارزیابی سیاست‌ها
۴۵.....	۲-۵ نتیجه
۴۹.....	فصل سوم مدیریت سیاسی در بریتانیا
۵۱.....	۳-۱ دولت شبه‌فدرال و مسائل اقلیت‌ها
۵۲.....	۳-۱-۱ انگلستان
۵۲.....	۳-۱-۲ اسکاتلند
۵۲.....	۳-۱-۳ ولز
۵۳.....	۳-۱-۴ ایرلند شمالی
۵۳.....	۳-۲ موضوع دین و تنوع آن
۵۴.....	۳-۲-۱ مسیحیت
۵۴.....	۳-۲-۱-۱ مذهب کاتولیک
۵۴.....	۳-۲-۱-۲ انگلیکن‌ها
۵۵.....	۳-۲-۲ یهودیت
۵۶.....	۳-۳ شبه‌فدرالیسم
۵۷.....	۳-۴ مهاجرت و شکل‌گیری اقلیت‌های جدید
۵۸.....	۳-۵ اقلیت‌های قومی
۵۸.....	۳-۵-۱ مسلمانان
۵۹.....	۳-۵-۲ مهاجران شبه‌قاره
۶۰.....	۳-۵-۳ کارائیبی‌های آفریقایی‌تبار
۶۱.....	۳-۵-۴ مهاجران آسیای جنوب شرقی (چینی‌ها)
۶۱.....	۳-۶ حقوق اقلیت‌ها و قومیت‌ها
۶۴.....	۳-۷ اصول سیاست‌گذاری در قبال اقوام و اقلیت‌ها
۶۷.....	۳-۸ ارزیابی سیاست‌ها
۷۱.....	فصل چهارم مدیریت سیاسی در پاکستان
۷۳.....	۴-۱ ساخت قومی و اقلیتی

۷۳	۴-۱-۱ اقلیت‌های دینی
۷۴	۴-۱-۱-۱ هندوها
۷۴	۴-۱-۱-۲ مسیحیان
۷۵	۴-۱-۱-۳ سیک‌ها
۷۵	۴-۱-۱-۴ زرتشتیان
۷۶	۴-۱-۱-۵ بهائیان
۷۶	۴-۱-۱-۶ کالاشه‌های چیترا
۷۷	۴-۱-۱-۷ بودائیان و جانیست‌ها
۷۷	۴-۱-۲ اقلیت‌های مذهبی
۷۷	۴-۱-۲-۱ احمدیان
۷۹	۴-۱-۲-۲ شیعیان
۷۹	۴-۱-۲-۳ ذکریان
۸۰	۴-۱-۳ اقلیت‌های قومی
۸۰	۴-۱-۳-۱ پشتون‌ها
۸۱	۴-۱-۳-۲ بلوچ‌ها
۸۱	۴-۱-۳-۳ سندی‌ها
۸۲	۴-۱-۳-۴ پنجابی‌ها
۸۳	۴-۱-۳-۵ مهاجران
۸۳	۴-۲ حقوق اقلیت‌ها و قومیت‌ها
۸۴	۴-۲-۱ حقوق سیاسی
۸۷	۴-۲-۲ حقوق اقتصادی
۸۸	۴-۲-۳ حقوق فرهنگی
۸۹	۴-۲-۴ حقوق اجتماعی
۹۱	۴-۳ اصول سیاست‌گذاری در قبال اقوام و اقلیت‌ها
۹۱	۴-۳-۱ نفوذ و سیطره پنجابی‌ها
۹۱	۴-۳-۲ قدرت فراوان علمای اسلامی
۹۲	۴-۳-۳ مدل توسعه مرکز - پیرامون
۹۲	۴-۳-۴ درگیری با هندوستان
۹۲	۴-۴ ارزیابی سیاست‌ها
۹۵		فصل پنجم مدیریت سیاسی در ترکیه
۹۷	۵-۱ ساخت قومی و اقلیتی

۹۷.....	۵-۱-۱ اقلیت‌های دینی
۹۷.....	۵-۱-۱-۱ مسیحیان
۹۹.....	۵-۱-۱-۲ یهودیان
۱۰۰.....	۵-۱-۲ اقلیت‌های مذهبی (مسلمانان)
۱۰۰.....	۵-۱-۲-۱ علویان
۱۰۱.....	۵-۱-۲-۲ شیعیان
۱۰۱.....	۵-۱-۲-۳ یزیدیان
۱۰۲.....	۵-۱-۳ اقلیت‌های قومی-زبانی
۱۰۲.....	۵-۱-۳-۱ کردها
۱۰۳.....	۵-۱-۳-۲ اعراب
۱۰۳.....	۵-۱-۳-۳ قفقازی‌تبارها
۱۰۴.....	۵-۱-۳-۴ بالکانی‌تبارها
۱۰۴.....	۵-۲ حقوق اقلیت‌ها و قومیت‌ها
۱۰۴.....	۵-۲-۱ احکام و اسناد حقوقی مربوط به اقلیت‌های دینی
۱۰۶.....	۵-۲-۲ احکام و اسناد حقوقی ناظر بر وضعیت اقلیت‌های مذهبی
۱۰۸.....	۵-۲-۳ احکام و اسناد حقوقی ناظر بر وضعیت اقلیت‌های قومی-زبانی
۱۰۹.....	۵-۳ اصول سیاست‌گذاری در قبال اقوام و اقلیت‌ها
۱۱۱.....	۵-۴ ارزیابی سیاست‌ها
۱۱۱.....	۵-۴-۱ عدم موفقیت (تا سال ۲۰۰۰)
۱۱۳.....	۵-۴-۲ توفیقات اندک و ناچیز (۲۰۰۴-۲۰۰۰)
۱۱۵.....	فصل ششم مدیریت سیاسی در لبنان
۱۱۷.....	۶-۱ ساخت قومی و اقلیتی
۱۱۸.....	۶-۱-۱ اقلیت‌های دینی
۱۱۸.....	۶-۱-۱-۱ مسیحیان
۱۲۱.....	۶-۱-۱-۲ یهودیان
۱۲۲.....	۶-۱-۲ اقلیت‌های مذهبی
۱۲۲.....	۶-۱-۲-۱ اهل سنت
۱۲۲.....	۶-۱-۲-۲ شیعیان
۱۲۳.....	۶-۱-۲-۳ دروزی‌ها
۱۲۴.....	۶-۱-۲-۴ سایر گروه‌های اسلامی
۱۲۴.....	۶-۱-۳ اقلیت‌های قومی

۱۲۵.....	۶-۲ حقوق اقلیت‌ها و قومیت‌ها
۱۲۶.....	۶-۲-۱ حقوق اقلیت‌های دینی
۱۲۷.....	۶-۲-۱-۱ حقوق سیاسی
۱۲۸.....	۶-۲-۱-۲ حقوق فرهنگی
۱۲۹.....	۶-۲-۱-۳ حقوق اجتماعی و اقتصادی
۱۳۰.....	۶-۲-۲ حقوق اقلیت‌های قومی
۱۳۱.....	۶-۳ اصول سیاست‌گذاری در قبال اقوام و اقلیت‌ها
۱۳۳.....	۶-۴ ارزیابی سیاست‌ها
۱۳۳.....	۶-۴-۱ ایده دموکراسی اجماعی
۱۳۴.....	۶-۴-۲ تجربه خاص لبنان
۱۳۷.....	فصل هفتم مدیریت سیاسی در هندوستان
۱۳۹.....	۷-۱ ساخت قومی و اقلیتی
۱۴۰.....	۷-۱-۱ اقلیت‌های دینی
۱۴۰.....	۷-۱-۱-۱ هندوئیسم
۱۴۰.....	۷-۱-۱-۲ اسلام
۱۴۲.....	۷-۱-۱-۳ بودیسم
۱۴۲.....	۷-۱-۱-۴ آیین سیک
۱۴۲.....	۷-۱-۱-۵ آیین جینیسم
۱۴۳.....	۷-۱-۱-۶ مسیحیت
۱۴۴.....	۷-۱-۱-۷ دین زرتشت
۱۴۴.....	۷-۱-۲ اقلیت‌های قومی-زبانی
۱۴۵.....	۷-۱-۳ نظام کاست
۱۴۶.....	۷-۲ حقوق اقلیت‌ها و قومیت‌ها
۱۴۶.....	۷-۲-۱ فدرالیسم هندی
۱۴۸.....	۷-۲-۲ احکام و اسناد حقوقی مربوط به اقلیت‌ها و قومیت‌ها
۱۴۸.....	۷-۲-۲-۱ احکام و اسناد مربوط به اقلیت‌های دینی
۱۵۰.....	۷-۲-۲-۲ احکام و اسناد مربوط به اقلیت‌های قومی-زبانی
۱۵۱.....	۷-۳ اصول سیاست‌گذاری در قبال اقوام و اقلیت‌ها
۱۵۲.....	۷-۴ ارزیابی سیاست‌ها
۱۵۲.....	۷-۴-۱ اقلیت‌های قومی-زبانی
۱۵۳.....	۷-۴-۲ اقلیت‌های دینی

فصل هشتم الگوهای مدیریت سیاسی در جوامع مورد بررسی	۱۵۷
۸-۱ الگوهای مدیریت سیاسی	۱۶۱
۸-۱-۱ همانندسازی	۱۶۲
۸-۱-۱-۱ سیاست ترکیه	۱۶۳
۸-۱-۱-۲ سیاست پاکستان	۱۶۵
۸-۱-۱-۳ سیاست ایالات متحده آمریکا	۱۶۵
۸-۱-۲ تکثرگرایی تساوی طلب	۱۶۶
۸-۱-۳ تکثرگرایی نابرابر	۱۶۷
فصل نهم مدیریت سیاسی تنوع فرهنگی در ایران	۱۶۹
۹-۱ جایگاه سیاست‌های قومی در قانون اساسی	۱۷۲
۹-۱-۱ قانون اساسی مشروطه	۱۷۲
۹-۱-۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران	۱۷۳
۹-۲ سیاست‌های قومی در ایران معاصر	۱۷۵
۹-۲-۱ دوران پهلوی (همانندسازی)	۱۷۵
۹-۲-۲ دوره نظام جمهوری اسلامی (تکثرگرایی دین‌محور)	۱۷۶
۹-۳ آسیب‌شناسی عملکرد نظام جمهوری اسلامی ایران در قبال قومیت‌ها	۱۷۸
۹-۴ جهت‌گیری‌های کلی و راهکارها	۱۸۲
۹-۴-۱ جهت‌گیری‌های کلی	۱۸۲
۹-۴-۱-۱ پیش‌نیازها	۱۸۲
۹-۴-۱-۲ راهکارهای اجرایی	۱۸۴
۹-۴-۱-۲-۱ برنامه‌های سلبی	۱۸۴
۹-۴-۱-۲-۲ برنامه‌های ایجابی	۱۸۴
۹-۵ الگوی بومی پیشنهادی	۱۹۰
منابع و مأخذ	۱۹۳

پیشگفتار ناشر

پدیده ناسیونالیسم و قومیت یکی از مسائل پیچیده^۱ بسیاری از کشورها در دوران کنونی است و کشورهایی که دارای تنوعات فرهنگی، اجتماعی و قومی و مذهبی هستند با چالش‌ها و پیامدهای گوناگونی در این زمینه مواجه‌اند. امروزه یکی از دغدغه‌های بنیادین و اساسی نخبگان سیاسی این کشورها موضوع چگونگی مدیریت این تنوعات اجتماعی، فرهنگی و قومیتی است.

امعان نظر در ادبیات سیاسی موجود پیرامون تنوع فرهنگی و قومیت‌ها حاکی از تلاش‌ها و پویش‌های نظری اندیشمندان و متفکران حوزه جامعه‌شناسی سیاسی در فرایند تولید تئوری‌ها و رهیافت‌های کاربردی برای مدیریت قومیت‌ها در جوامع چندفرهنگی است. حجم، گستره و عمق تأثیرگذاری گرایش‌های قومی که بازتولیدکننده هویت‌های قومی بعضاً رادیکال و تند در کنار رشد تعارض‌های ملی‌گرایانه در اغلب این کشورهاست زمینه‌ساز تکوین بحران‌های اجتماعی، سیاسی و امنیتی شده و در برخی موارد در شکل خشونت‌آمیز آن منجر به جنگ و درگیری‌های خونین و دهشتناک گشته است که از آن میان می‌توان به نسل‌کشی مسلمانان بوسنی هرزگوین توسط صرب‌ها اشاره کرد.

جمهوری اسلامی ایران که کشوری تاریخی با تمدنی کهن و فرهنگی غنی و آکنده از آموزه‌های توحیدی، معنوی و انسانی است، به لحاظ جامعه‌شناختی دارای ساختار قومی و تنوعات فرهنگی و اجتماعی شایان توجه می‌باشد.

1. Complex Problem

ظرفیت‌های ارزشمند تمدن درخشان اسلامی-ایرانی به همراه آموزه‌های الهی، انسانی، معنوی و اخلاقی که برادری و برابری انسان‌ها را بدون در نظر گرفتن رنگ، نژاد، قومیت و زبان سرلوحه خود قرار داده است در کنار وجود قانون اساسی با ظرفیت مناسب و پویا مبتنی بر واقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی ایران، نخبگان سیاسی تصمیم‌گیرنده را به سمت بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها رهنمون ساخت و رویکرد نوینی برخاسته از آموزه‌های معنوی، اخلاقی و توحیدی در رأس سیاست‌های قومی قرار گرفت و امروزه نخبگان سیاسی طی فرایندی ظریف و تدریجی در تلاش برای رفع تبعیض‌های ناروا و محرومیت‌زدایی تاریخی از اقوام و قومیت‌های مختلف‌اند. شایان ذکر است که این فرایند دچار چالش‌های ناشی از مطالبات اقوام، مناسبت‌های منطقه‌ای و روابط بین‌المللی است. نوشتار حاضر درصدد است ضمن مطالعه مدیریت سیاسی در جوامع چندفرهنگی مانند آمریکا، انگلستان، پاکستان، ترکیه، لبنان و هندوستان، به مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران بپردازد. مؤلف محترم با مدنظر قرار دادن متغیرهای مختلف و ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایرانی و لحاظ مشترکات عمیق تمدنی و میراث فرهنگی مشترک ایرانیان اقدام به طراحی و تدوین الگوی کاربردی برای مدیریت سیاسی اقوام و تنوعات فرهنگی و هویتی در جمهوری اسلامی ایران کرده است. امید است نوشتار حاضر مورد بهره‌برداری کارشناسان حوزه مدیریت اقوام و نخبگان سیاسی کشور قرار گیرد. مرکز پژوهش‌ها از پیشنهادهای و انتقادات برای غنای بیشتر این موضوع استقبال می‌کند.

معاون پژوهشی مرکز

مقدمه

در عصر حاضر، معضل «قومیت» به عنوان مشکلی بس بزرگ بر سر راه بسیاری از کشورها خودنمایی می‌کند. واقعیت این است که تصور جهانی فارغ از ناسیونالیسم قومی غیرممکن است؛ چرا که انسان‌ها در جوامعی زندگی می‌کنند که ذاتاً گوناگون بوده و همین گوناگونی به تنوع در حوزه هویت منجر می‌شود.

صاحب‌نظران و سیاست‌گذارانی که طی دهه‌ها، حوادث جهانی را از منظر جنگ سرد مشاهده می‌کردند، اکنون شاهد جهانی هستند که در آن ملی‌گرایی و تمایلات قومی، منبع اولیه درگیری‌های مسلحانه شده و فرسایش جهانی قدرت دولت-ملت را به دنبال داشته است.

یک بررسی در مورد ناسیونالیسم قومی، یعنی عقیده به اینکه حاکمیت مردم باید در اختیار اعضای گروه قومی خودشان قرار گیرد، نشان می‌دهد که تنها در ۱۴ کشور جهان اقلیت قابل توجهی وجود ندارد و در این میان، تنها ۴ درصد جمعیت جهان در کشورهایی زندگی می‌کنند که تنها دارای یک گروه قومی اند.^۱

از سال ۱۹۴۵ تاکنون حدود ۲۰ میلیون نفر در اثر جنگ‌ها (انقلاب‌ها)، مبارزه‌های آزادی‌خواهانه و ناآرامی‌های قومی کشته شده و شاید حدود ۲۰ میلیون نفر هم در اثر درگیری‌های قومی، آواره و پناهنده شده باشند. درصد این ارقام که قربانیان خشونت قومی را نشان می‌دهند، به‌دقت مشخص نمی‌شود، اما تخمین ۷۰ درصد معقولانه به نظر می‌رسد. حدود نیمی از ۱۰۰ مورد جنگی که از سال ۱۹۴۵ شروع شده و هنوز هم ادامه

۱. احمد ساعی، مسائل سیاسی - اقتصادی جهان سوم، تهران، قومس، ۱۳۷۴، ص ۲۴.

دارد، درگیری قومی از جمله قیام علیه حکومت استعماری بوده است.^۱

جدایی چک و اسلواکی، شورش آبخازی، نسل‌کشی در رواندا، کشمکش‌ها و قوم‌کشی در کوزوو، تنش‌های جدایی‌طلبانه «باسک» در اسپانیا، مبارزات طولانی‌مدت ایرلندی‌ها برای استقلال از بریتانیا، مطالبات ساکنان جزیره کرس فرانسه، مناقشات دیرینه ترک‌ها و یونانی‌ها در قبرس، عملیات مسلحانه ببرهای تامیل در سریلانکا، خیزش‌های مردم تیمور شرقی در اندونزی، نهضت جدایی‌طلبی در شمال ایتالیا، خواسته‌های قومی در کانتون‌های سوئیس، تحرکات سیاسی استقلال‌خواهانه مردم مسلمان فیلیپین، شورش کردها در کردستان عراق و ترکیه، قیام‌های مسلمانان در استان سین‌کیانگ و تمایل تبتی‌ها به جدایی از چین، درگیری‌های فرقه‌ای و قومی در هندوستان، ستیزها و کشتارهای قوم‌گرایانه و فرقه‌ای در پاکستان، تلاش مردم کاتانگا به منظور جدایی از کنگو، نسل‌کشی مسلمانان به دست صرب‌ها، اختلافات کروات‌ها، اسلوون‌ها و صرب‌ها در بالکان، زدوخوردهای خونین فرقه‌ای در لبنان، واگرایی والون‌ها و فلاندرها در بلژیک، منازعه بیافرا در نیجریه، تشنجات گسترده قبیله‌ای و نژادی در سودان و جنوب آفریقا و نمونه‌های دیگر به‌طور کلی منشأ و زمینه نژادی، قومی و ناسیونالیستی داشته‌اند. روند فزاینده منازعات یادشده به حدی است که معادلات سیاسی و چارچوب ژئوپلیتیکی را در سراسر جهان به چالش فرا خوانده است.

بر این اساس، بسیاری از تحلیلگران سیاسی جهان که پیرامون تضادها و بحران‌ها، به نظریه‌پردازی و مطالعه پرداخته‌اند، بر این نکته اتفاق نظر دارند که امروزه برخلاف گذشته، منابع اصلی تضادها و بحران‌ها در سطح جهانی را اقتصاد تشکیل نمی‌دهد، بلکه منبع اصلی چالش‌ها و تضادها، تضاد «فرهنگی-قومی» است. بسیاری از کشورهایی که در گذشته با پشت‌سرگذاشتن فرایند سخت «ملت‌سازی» متولد شده‌اند، اکنون به‌عنوان یک واحد ملی زیر سؤال رفته و امواج قوم‌گرایی و جدایی‌طلبی آن‌ها را فراگرفته است.

اگر به ادبیات موجود در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی نظری بیفکنیم، خواهیم دید که تا قبل از سال ۱۹۶۰ در ادبیات و آثار دانشمندان علوم اجتماعی و سیاسی، موضوع

1. Micheal E. Brown, *Ethnic Conflict and International Security*, New jersey, Princeton University Press, 1993, p. 43.

«قومیت» و «همبستگی‌های قومی» به‌عنوان یک موضوع «پیرامونی» در جریان اصلی روند توسعه یا ملت‌سازی مورد بحث قرار گرفته است، اما از سال ۱۹۶۰ به بعد، به موازات احیای هویت‌های قومی و رشد تعارضاتی که بیش‌تر بر مبنای قومیت شکل گرفته بودند، توجه دانشمندان در اقصی نقاط جهان به این حوزه جلب گردید. در واقع این تجدید حیات قومی در تمامی نقاط جهان (از کشورهای توسعه‌یافته صنعتی گرفته تا کشورهای در حال توسعه)، دانشمندان را متوجه این نکته ساخت که به جست‌وجوی ساختارهای مشترکی که به ظهور قومیت و تبدیل آن به یک مبنای هویت و همبستگی گروهی می‌انجامد، بپردازند.

دلایل متعددی برای ظهور تنوع قومی در یک کشور وجود دارد که محققان و پژوهشگران حوزه مطالعات قومی را به خود جلب کرده است. گاهی تنوع و تعدد گروه‌های قومی نتیجه مهاجرت تدریجی، کلی یا جزئی یک جمعیت به مکانی جدید است. در برخی از کشورها، تعدد قومی نتیجه غلبه و فتوحات نظامی بوده و افرادی از قوم غالب در سرزمین قوم مغلوب به‌صورت دائمی ساکن شده‌اند.^۱

گاهی در نتیجه تغییر قلمروهای سیاسی، گروه‌های قومی به‌طور اجتناب‌ناپذیری در درون یک واحد سیاسی (کشور) جای می‌گیرند و یا برخی کشورها به‌دلیل قرار گرفتن در مرزهای دو حوزه فرهنگی از تنوع قومی بیش‌تری برخوردارند. به‌عنوان نمونه، «در اروپا کشورهای واقع در میان دو حوزه فرهنگی-قومی آلمان و فرانسه چنین وضعیتی پیدا کرده‌اند. یا در سرزمین‌های واقع در میان دو حوزه فرهنگی ژرمنی و اسلاوی در شرق اروپا، موزاییکی از ملیت‌ها و قومیت‌های گوناگون تکوین یافته است».^۲ گاهی نیز ترکیبی از این فرایندها در پیدایش گروه‌های قومی یک جامعه دخیل بوده‌اند. همچنان‌که در مورد ایران، تنوع قومی، عمدتاً نتیجه ترکیبی از فرایندهای مذکور بوده است.

باید توجه داشت که تعدد گروه‌های قومی-مذهبی در هر جامعه‌ای به علت تفاوت در نظام ارزشی و هنجاری، منشأ بالقوه‌ای برای تضعیف وفاق و تهدیدی برای انسجام

1. David I. salis, *International Encyclopedia of the Social Sciences*, Vol. 5, New York, Memilan Company, 1968, p. 168.

۲. حسین بشیریه، *جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴، ص ۲۸۰.

اجتماعی محسوب می‌شود. بنابراین، هر نظام سیاسی باید سیاست‌های قومی مشخص و مدونی در مورد گروه‌های قومی، مذهبی و نژادی خویش داشته باشد. سیاست‌های قومی سنجیده، نامدون و گاه متعارض، نه تنها نظام سیاسی و دستگاه اجرایی حکومت‌ها را در دستیابی به اهداف خود ناکام می‌گذارد، بلکه مناسبات قومی را برهم زده و به تشدید تعارضات خشونت‌آمیز منجر می‌شود.

با توجه به این نکته که ایران کشوری برخوردار از تنوع فرهنگی است، وجود برخی ویژگی‌های فرهنگی و هویتی، تنظیم مناسبات و تعامل میان فرهنگ و هویت ملی با خرده‌فرهنگ‌ها، حفظ انسجام و همبستگی ملی و درعین حال مدیریت صحیح و منطقی متناسب با واقعیات موجود در آن، ضرورت تدوین سیاست ویژه‌ای برای مدیریت این جامعه چندفرهنگی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. بنابراین لازم است برای مدیریت صحیح چنین جامعه‌ای، تجارب کشورهای مهم در این زمینه مورد توجه و بررسی قرار گیرد. متأسفانه تاکنون نوع رویکرد به اقلیت‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها، برگرفته از استراتژی هدفمند نبوده است. بنابراین، لازم است برای کسب آگاهی بیش‌تر در زمینه سیاست‌گذاری در حوزه مسائل مربوط به اقوام، تجارب کشورهای درگیر در این نوع مسائل و مشکلات مورد بررسی قرار گیرد تا امکان تدوین الگوی مدیریت سیاسی مناسب فراهم گردد. در نوشتار حاضر تلاش شده تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای، به تحلیل مدیریت سیاسی در جوامع چندقومی پرداخته شود که شامل نه فصل است.

در فصل اول به بررسی نظری و تعریف مفهومی قوم، قومیت، هویت قومی، تنوع قومی، مدیریت سیاسی و سیاست‌های قومی پرداخته می‌شود.

در فصل دوم مدیریت سیاسی در جامعه چندقومی-فرهنگی ایالات متحده آمریکا مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این فصل ابتدا ساخت قومی ایالات متحده آمریکا مورد توجه قرار گرفته و سپس حقوق اقلیت‌ها و قومیت‌ها در قوانین این کشور تحت عنوان حقوق سیاسی و اجتماعی، حقوق اقتصادی و حقوق فرهنگی بررسی می‌شود. در ادامه، مدیریت سیاسی دولت آمریکا در قبال گروه‌های قومی مورد توجه و بررسی قرار گرفته و در نهایت به ارزیابی سیاست‌های دولت آمریکا در قبال گروه‌های قومی می‌پردازیم.

در فصل سوم تحت عنوان مدیریت سیاسی در جامعه چندقومی-فرهنگی بریتانیا

ابتدا ساخت قومی-اقلیتی بریتانیا مورد توجه قرار گرفته و در ادامه، حقوق سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی اقلیت‌ها، مدیریت سیاسی بریتانیا در قبال گروه‌های اقلیت و ارزیابی تجربه بریتانیا در مدیریت مسائل اقوام و اقلیت‌ها بررسی می‌شود.

در فصل چهارم مدیریت سیاسی در جامعه چندقومی-فرهنگی پاکستان مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در این فصل ابتدا گروه‌های اقلیت در پاکستان مورد توجه قرار گرفته و سپس حقوق اقلیت‌ها در قوانین پاکستان بررسی می‌شود. در ادامه، مدیریت سیاسی این کشور در قبال اقلیت‌ها را بررسی کرده و به ارزیابی این دسته از سیاست‌ها خواهیم پرداخت.

در فصل پنجم مدیریت سیاسی در جامعه چندقومی-فرهنگی ترکیه مورد دقت نظر و بررسی قرار می‌گیرد. در این فصل ابتدا به ساخت قومی و اقلیت در ترکیه اشاره شده و سپس احکام و اسناد ناظر بر وضعیت اقلیت‌های قومی-زبانی در ترکیه بررسی می‌گردد و در ادامه به بررسی مدیریت سیاسی اقلیت‌ها در ترکیه و ارزیابی آن می‌پردازیم.

در فصل ششم که مدیریت سیاسی در جامعه چندقومی-فرهنگی لبنان نام دارد، ابتدا به ساخت قومی-اقلیتی لبنان پرداخته شده و سپس حقوق اقلیت‌های قومی در قوانین اساسی لبنان مورد توجه قرار می‌گیرد، در ادامه، مدیریت سیاسی دولت لبنان در قبال اقوام و اقلیت‌ها را بررسی کرده و در نهایت به ارزیابی سیاست‌های اتخاذ شده از سوی دولت لبنان در قبال اقوام و اقلیت‌های قومی خواهیم پرداخت.

در فصل هفتم تحت عنوان مدیریت سیاسی در جامعه چندقومی-فرهنگی هند ابتدا به بررسی ساخت قومی، اقلیتی و زبانی در جامعه هندوستان پرداخته و در ادامه، احکام مربوط به اقلیت‌ها در قوانین اساسی و سیاست‌های کشور هند در زمینه مدیریت اقلیت‌ها را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهیم.

در فصل هشتم پس از بررسی الگوهای مدیریت سیاسی در جوامع چندفرهنگی-قومی به جمع‌بندی یافته‌ها و تجزیه و تحلیل اطلاعات به‌دست آمده از مدیریت سیاسی در جوامع مذکور می‌پردازیم.

در فصل نهم با استفاده از تجارب مدیریت سیاسی شش کشور یادشده در حوزه مدیریت سیاسی اقوام، راهکارهایی را برای جامعه متنوع ایران ارائه خواهیم کرد.

فصل اول

بررسی مفاهیم

توجه فزاینده به موضوع قومیت در شاخه‌های گوناگون علوم اجتماعی از اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی، این مقوله را از حد یک موضوع ساده به سطح یک رشته خاص ارتقا داده است. در اوایل قرن بیستم مطالعات مربوط به قومیت به انسان‌شناسی و تا اندازه‌ای از جامعه‌شناسی محدود می‌شد، اما در اواخر این قرن شاخه‌های دیگر علوم اجتماعی از جمله علوم سیاسی و به‌ویژه دو رشته فرعی آن یعنی جامعه‌شناسی سیاسی و روابط بین‌الملل هم با چنین بررسی‌هایی روبه‌رو گردید.

دامنه مطالعات مربوط به قومیت برحسب مورد گسترش بسیاری یافته است. اگرچه در نیمه اول قرن حاضر این بررسی‌ها منحصر به آمریکای شمالی و اروپا بود، اما بعدها بسیاری از متخصصان رشته‌های انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی این مفهوم را در مطالعات مربوط به جهان سوم به‌کار برده‌اند.

با این‌همه، از همان ابتدای کار نوعی آشفتگی و ابهام در خصوص مفهوم و تعریف قوم و قومیت وجود داشته است. این آشفتگی و ابهام زمانی فزونی یافت که سایر رشته‌ها نیز به مطالعه موضوع قوم و قومیت پرداخته و این مفاهیم در بررسی جوامع غیرآمریکایی و غیراروپایی هم به‌کار گرفته شد. به عبارت دیگر، هنوز اختلاف نظر بر سر مفاهیم قوم و قومیت باقی بود که ساخت برخی ترکیبات وابسته نظیر «گروه‌های قومی»، «هویت قومی»،^۱ «سیاست قومی»^۲ و «ناسیونالیسم قومی» در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی به آشفتگی موجود دامن زد. درحقیقت این آشفتگی زمانی خود را نشان می‌دهد که مفاهیم مذکور در

1. Ethnic Identity
2. Ethnic Politics

تحلیل جوامع خاورمیانه‌ای و سایر جوامع جهان سوم به کار می‌رود.^۱ مشکل اصلی مفهوم‌بندی قوم، قومیت و گروه‌های قومی، فقدان تعریف یا وجود معیارهای متفاوت در تعریف است. حدود دو دهه قبل عیساچیو^۲ عنوان کرد که عده بسیار کمی از پژوهشگران روابط قومی، واژه قومیت را تعریف کرده‌اند. او در بررسی‌های خود برای پی بردن به اینکه دانشمندان علوم اجتماعی در تحقیقات تجربی خود تا چه حد تعاریف صریحی از قومیت ارائه داده‌اند، مشاهده کرد که از تعداد ۶۵ مورد مطالعه جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی در مورد یکی از جنبه‌های قومیت، فقط ۱۳ نویسنده این واژه را تعریف کرده و ۵۲ نویسنده دیگر هیچ‌گونه تعریفی از آن ارائه ندادند. دلیل عمده دشواری تعریف نیز آن است که واژه قومیت در علوم اجتماعی واژه نسبتاً جدیدی بوده و مفهوم آن همراه با گسترش حیطه مطالعات تغییر یافته است.^۳ به هر صورت با عنایت به مشکلات موجود در مفهوم‌بندی مفاهیم مرتبط با قومیت، در نوشتار حاضر به تعاریف مختلفی از مفاهیم و واژه‌های «قومیت»، «قوم»، «هویت قومی»، «جوامع چندقومی»، «سیاست‌های قومی» و ... می‌پردازیم.

۱-۱ قومیت

قومیت از واژه Ethnikos یونانی و صفت Ethnos گرفته شده و به مردم یا ملت اشاره دارد.^۴ واژه Ethnic در زبان انگلیسی عمدتاً به اقلیت‌های غیرآنگلوساکسون مانند یهودیان، ایتالیایی‌ها و اسپانیایی‌های آمریکایی اطلاق شده و پیش از آن در یونان باستان به قبایل کوچنده‌ای اطلاق می‌گردید که هنوز در شهرها یا پولیس‌ها^۵ مستقر نشده بودند. در این مفهوم چندین تقابل را می‌توان مشاهده کرد؛ نخست تقابل میان نوع زیست شهری و زیست غیرشهری و غیرساکن، که خود به معنای تقابل میان دو نظام

۱. حمید احمدی، قومیت و قوم‌گرایی در ایران، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸، صص ۲۷-۲۸.

2. W. Isajiw

۳. حمید احمدی، همان، ص ۲۹.

۴. مایکل براون، درگیری‌های قومی و امنیت بین‌الملل، ترجمه مؤسسه مطالعات ملی، تهران، مؤسسه مطالعات

ملی، ۱۳۷۷، ص ۸۷.

5. Polis

سازمان‌یافتگی است. این امر نوعی تقابل دیگر میان سیاست و عدم سیاست یا دولت و عدم دولت را هم نشان می‌دهد. در آن دوران، اقوام گروه‌هایی خارج از حوزه سیاست تلقی می‌شدند؛ زیرا این حوزه تنها به شهر محدود می‌گردید. تقابل دیگر میان خداباوری شهروندان و «بی‌دین» بودن اقوام بود. البته این بدان معنا نیست که اقوام فاقد نظام دینی‌اند، بلکه تلقی یونانیان شهری چنین بود.^۱

کلیسای قرون وسطی نیز همه آنچه را که غیرمسیحی اعلام می‌کرد، در جهان کفر، زیر سلطه شیطان و در نتیجه درخور نابودی می‌دانست. قبایل کوچنده‌ای که در مرزهای مسیحیت قرار گرفته و اقوام و ملت‌های دور و نزدیکی که خارج از جهان مسیحیت جای داشتند، همگی در نگاه کلیسا همان اقوامی محسوب می‌شدند که یونانیان دست به تحقیرشان زده بودند. از این رو در تمدن اروپای قرون وسطی کلماتی مانند Ethnic, Gentile, Pagan همگی کم‌وبیش نوعی «توحش» و «کفر» معنا می‌شدند.^۲

«الی کدوری»^۳ می‌نویسد: در یکی از چاپ‌های فرهنگ انگلیسی آکسفورد^۴ که حدوداً در پایان قرن گذشته تدوین شده، فرهنگ‌نگاران، واژه قومیت را کفر یا «موهومات کفرآمیز»^۵ تعریف کرده‌اند، در حالی که این تعریف در عصر حاضر هیچ‌گونه کاربردی ندارد.

واژه «قومی» در فرهنگ وبستر^۶ دو معنی دارد: ۱. غیرمسیحیان و غیرکلیمیان یا کسانی که به مسیحیت نگروده‌اند، (مانند کفار و بت‌پرستان که مخالف یهودیت و مسیحیت‌اند). ۲. منسوب به ویژگی‌های جسمی و ذهنی نژاد یا مربوط به تمییز دادن گروه‌های نژادی بشری براساس آداب، رسوم و ویژگی‌های مشترک. امروزه تعریف نخست بی‌اعتبار به نظر می‌رسد، اما تعریف دوم هنوز کاربرد داشته و به‌طور خاص به «نژادها»، «گروه‌های نژادی» و ویژگی جسمی و ذهنی در نژادها اشاره دارد. به‌عبارت‌دیگر، تعریف اول یعنی «ملل گرایش‌یافته به مسیحیت» به نفع تعریف دوم یعنی «نژادهای بشری»

۱. رولان برتون، قوم‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران، نشرنی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۳.

۲. همان، ص ۲۳۳.

3. Elie Kedourie

4. Oxford English Dictionary

5. Heathendom Orheathen Superstition

6. Webster International

کاربرد خود را از دست داده است.^۱

جایگزین شدن یک معیار نژادی به جای یک معیار مذهبی، تنها تغییر صورت گرفته در تعریف قومیت نبوده است. دانشمندان علوم اجتماعی از اواسط قرن بیستم به معیارهای دیگری از جمله معیارهای فرهنگی در تعریف قومیت، قوم یا گروه‌های قومی توجه کرده‌اند. به عنوان نمونه، برای نخستین بار «ناتان گلیزر»^۲ و «دانیل موینیان»^۳ در مقدمه کتاب خود با عنوان «قومیت؛ تئوری و عمل»، (که در سال ۱۹۷۵ منتشر شد)، قومیت را در معنایی کاملاً متفاوت به کار بردند. به عقیده آن‌ها «اصطلاح قومیت در تعریفی که آن‌ها به کار می‌برند — یعنی شخصیت یا ویژگی یک گروه قومی — در هیچ یک از فرهنگ لغت‌های معروف، همچون آکسفورد یا هریتیج به کار نرفته است».^۴

از دهه ۱۹۶۰ به بعد معیار فرهنگی به عنوان یکی از معیارها در تعریف قوم و مفاهیم مرتبط با آن از جمله قومیت، گروه قومی و ... به کار رفت. به گفته «لویس اشنايدر»، کاربرد مفهوم فرهنگی واژه «قومی» چنان زیاد شد که تدوین کنندگان سومین فرهنگ بین‌المللی ویستر، دو تعریف جدید به تعریف قومیت افزودند: ۱. ریشه گرفته از علایق نژادی، زبانی و فرهنگی یک گروه خاص نظیر سیاهان، ایرلندی‌ها، ایتالیایی‌ها، آلمانی‌ها، لهستانی‌ها و سایر گروه‌ها، ۲. ریشه گرفته از یک فرهنگ اولیه بیگانه.

نکته جالب و یکی از عوامل مخدوش کننده مطالعه، ورود مطالعات قومی در سایر رشته‌های علوم اجتماعی به ویژه جامعه‌شناسی و علوم سیاسی است که باعث شده مفاهیم اصلی مذهبی و نژادی قومیت تا حد زیادی به فراموشی سپرده شود و جنبه‌های فرهنگی آن بیش‌تر مدنظر قرار گیرد. به نظر می‌رسد که تعداد و نوع ویژگی‌های در نظر گرفته شده برای تعریف قومیت و مفاهیم مرتبط با آن، به هدف محقق در استفاده از آن تعریف بستگی دارد. واقعیت این است که در خصوص ویژگی‌های تعاریف این واژه‌ها یا اصطلاحات هیچ‌گونه توافقی میان اندیشمندان حوزه علوم اجتماعی وجود ندارد. به عنوان نمونه،

۱. احمدی، همان، ص ۳۰.

2. Natan Glizer

3. Daniel. P. Moynihan

4. Natan Glizer and Daniel Moynihan, *Ethnicity: Theory and Experience*, Cambridge, Harvard University Press, 1975, p. 1.

مذهب، زبان و نهادهای مجزای اجتماعی – و نه نژاد – ویژگی‌های قومیت در تعریف «اشلی مونتاقو»^۱ است. مونتاقو از این ویژگی‌ها در تعریف خود استفاده کرد. تا نشان دهد که نژاد، معیار مهمی در گروه‌بندی‌های جوامع بشری نیست.^۲

«اومن» در سال ۱۹۹۴ با تأکید بر فرهنگی بودن پدیده قومیت می‌نویسد: «قومیت یک پدیده فرهنگی است و قلمرو آن نیز توسط فرهنگ تعیین می‌شود نه سرزمین. چنان‌چه اقوامی وجود دارد که در سرزمین‌های مختلف پراکنده‌اند، اما هویت قومی واحدی دارند که برحسب اشتراک سرزمینی نمی‌توان آن‌ها را تعریف کرد».^۳

«میلتون گوردن»^۴ نژاد، مذهب و ریشه ملی را در تعریف خود از قومیت به کار گرفته تا ثابت کند که گروه‌های مذهبی و نژادی در جامعه آمریکا تشکیل جوامع فرعی می‌دهند. «اسکار هندلین»^۵ در تعریف خود از قومیت و قوم فقط از معیار فرهنگ استفاده کرده؛ زیرا هدفش تبیین بقای گروه‌های قومی طی نسل‌ها از طریق انتقال فرهنگ بوده است.^۶ «کوپر» با اتخاذ رویکردی فرهنگی-اجتماعی، سعی کرده در مفهوم‌سازی قومیت هم به وجه ذهنی و هم به وجه عینی و ارتباطی قومیت، به‌طور هم‌زمان توجه کند.^۷

یکی بودن مفهوم قومیت و ملت پیش از انتشار آثار «کوفور» نیز در برخی مطالعات منعکس بود، اما ساخت واژه ناسیونالیسم قومی و تعمیم کاربرد آن حاصل تلاش اوست. «کوفور» در مقاله خود با نام «ملت‌سازی یا ملت‌پاشی؟» مفهوم ملیت و مطالعات توسعه مورد نظر «کارل دویچ» را به چالش کشید. از نظر «کوفور» موجود خالصی به نام دولت ملی وجود ندارد و ملت واقعی همان گروه قومی است. او نظر کسانی مانند «گلیزر»،

1. Ashly Montague

۲. احمدی، همان، صص ۳۰-۳۱.

۳. کامیل کریمیان، دکترین کمالیسم و تشدید حرکت‌های ناسیونالیستی کردها در ترکیه (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل)، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۷۸.

4. Milton Gordon

5. Oscar Handlin

۶. احمدی، همان، ص ۳۲.

7. Adam Kupper and Jessica Kupper, *The Social Science Encyclopedia*, Routledge, London, 1989, p. 270.

«مونیپهان»، «تئودورسن» و «اچ.اس. موریس» که گروه‌های قومی را با گروه‌های اقلیت یکسان دانسته و معتقد بودند گروه قومی «گروهی است با سنت فرهنگی و احساس هویت مشترک به‌عنوان یک گروه فرعی از یک جامعه بزرگ‌تر» مورد انتقاد قرار داد. «کوفور» ضمن اشاره به ریشه یونانی واژه قومیت در تعریف «ماکس وبر» از این واژه (که در هر دو مورد با ملت یکسان است)، تعریف خود را از ملت به‌عنوان یک گروه قومی خودآگاه ارائه داد. به نظر وی، گروه قومی «یک مقوله اساسی بشری است (نه یک گروه فرعی) که از وحدت نژادی و فرهنگی برخوردار است». تنها عاملی که به یک گروه قومی ماهیت ملیت می‌دهد، خودآگاهی است. در واقع معیار «کوفور» برای برابر دانستن مفهوم قومیت و ملیت، مبنایی نژادی از ملیت است؛ زیرا از نظر او گروه قومی براساس وحدت نژاد و فرهنگ توصیف می‌شود.

«ایزمن» و «رابینوویچ» هم معتقدند که «قومیت، هویت و همبستگی جمعی متکی بر عوامل انتسابی چون جد مشترک، زبان، رسوم، نظام عقاید و اعمال (مذهب) و در برخی موارد نژاد یا رنگ می‌باشد». این تعریف چنان گسترده است که کلیه جنبه‌های عینی و ذهنی قومیت را دربرمی‌گیرد.^۱

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که با وجود عدم ثبات و آشفتگی در مفهوم‌بندی قومیت و مسائل مربوط به آن، تمام محققان، نویسندگان و پژوهشگران مسائل قومی بر این نکته اتفاق نظر دارند که قومیت هم دربرگیرنده عوامل «عینی»^۲ و هم فاکتورهای «ذهنی»^۳ است که فاکتورهای عینی آن شامل: پیشینه تاریخی، دین، سرزمین مشترک، زبان مشترک و ... و فاکتورهای ذهنی شامل هویت، احساس تعلق به سرزمین خاص، منافع و علایق مشترک می‌باشد.^۴

۱. احمدی، همان، صص ۳۷-۳۸.

2. Objective

3. Subjective

۴. عبدالله رمضان‌زاده، توسعه و چالش‌های قومی در توسعه و امنیت عمومی، تهران، زمستان ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۲۳۴.

۱-۲ قوم

از «قوم» تعاریف مختلفی ارائه شده است. تعدادی از فرهنگ‌های موجود، مانند فرهنگ لاروس، فرهنگ جامع و لغت‌نامه دهخدا/ قوم را «گروه مردان و زنان» و به‌ویژه «مردان» تعریف کرده‌اند. «خلیل جر» در فرهنگ لاروس قوم را این‌گونه تعریف می‌کند: گروه مردان ...، ملت، خلق، گروهی از مردم که دارای زبان و سنن و فرهنگ و منافع مشترک باشند.^۱ در فرهنگ فارسی/امروز که در سال‌های اخیر چاپ شده، قوم به مردمی که دارای ویژگی‌های نژادی و زبانی مشترک‌اند و نیز به خویشاوند اطلاق شده است.^۲

«ویکتور کوزلف»، قوم‌شناس نامور در تعریف قوم می‌گوید: «قوم یا همبودی قومی، سازمان اجتماعی تشکل یافته‌ای است که بر پهنه سرزمین معینی قرار دارد و آن شامل مردمی است که در طول تاریخ با هم پیوندهای اقتصادی، فرهنگی، خویشی و ... برقرار کرده و دارای ویژگی‌های فرهنگی، پیوندهای خویشی، ارزش‌های اجتماعی و سنت‌های مشترک‌اند. در گذشته مشخصات خونی و نژادی نیز ملحوظ می‌شده، ولی امروزه در زمره عناصر متشکله آن ملحوظ نمی‌شود. شاخص‌های عمده قومی عبارتند از: خودآگاهی قومی (که در آن تبار همبودی و سرنوشت تاریخی موردنظر است)، زبان مادری و سرزمین نیاکانی. در مورد برخی از اقوام، ویژگی‌های روانی (حالات درونی)، فرهنگی، شیوه زیستن یا گونه معینی از سازمان اجتماعی-سرزمینی (دولتی) یا خواست‌ها و تمایلات آشکار افراد یک قوم برای برپایی یک سازمان دولتی نیز می‌توانند جزء شاخص‌ها باشند».^۳

در تعریف دیگری از قوم آمده است: «قوم ترجمه واژه Ethno یا Ethnos در زبان انگلیسی است و به گروهی از مردم اطلاق می‌شود که خود را از لحاظ قومیت Ethnicity یعنی برخوردار از منشأ، نژاد، تاریخ، سرزمین، فرهنگ، دین، ادبیات، موسیقی، زبان،

۱. خلیل جر، فرهنگ لاروس، ترجمه سیدحمید طیبیان، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵، جلد دوم، صص ۱۶۷۶-۱۶۷۷.

۲. غلامحسین صدر افشاری، نسرین حکمی و نسترن حکمی، فرهنگ فارسی/امروز، تهران، مؤسسه نشر کلمه، ۱۳۷۳، ص ۱۸۶۹.

۳. داور شیخاوندی، زایش و خیزش ملت، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۶۹، صص ۲۷۶-۲۷۷.

دایره همسرگزینی، آداب و رسوم، اعیاد و مناسک جمعی، عادات، سبک غذاخوردن و لباس پوشیدن و سرنوشت مشترک دارای هویتی متفاوت و متمایز از دیگر اقوام و گروه‌های اجتماعی می‌دانند.^۱

همچنین می‌توان گفت قوم، اجتماعی از افراد است که دارای منشأ مشترک (اعم از واقعی یا خیالی)، سرنوشت مشترک، احساس مشترک و انحصار نسبی منابع ارزشمند مشترک (پاداش، زور، احترام و معرفت) بوده و در ارتباط با سایر گروه‌ها و اقوام و براساس رموز و نهادهای فرهنگی مشترک در یک میدان تعامل درون گروهی با کسب هویت جمعی مبدل به «ما» می‌شوند.^۲

«کاشمور»^۳ در تعریف قوم بیان می‌دارد که «... قوم به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که واجد میزانی از پیوستگی و انسجام بوده و مرکب از افرادی است که حداقل به‌طور ضمنی از منشأ و علایق مشترک خود آگاه هستند. از این جهت یک گروه قومی فقط تجمعی از افراد یا یک بخشی از جمعیت نیست، بلکه یک جمع از افراد خودآگاه است که به‌دلیل تجربه مشترک، ارتباط نزدیکی با هم پیدا کرده یا وحدت یافته‌اند».^۴

۳-۱ گروه قومی^۵

از نظر جامعه‌شناسی، گروه قومی عبارت است از مردمی که در نتیجه میراث فرهنگی مشترک خود از نظر اجتماعی متمایز محسوب می‌شوند. هیچ گروه قومی دارای ویژگی‌های فرهنگی ذاتی و فطری نیست، بلکه این ویژگی‌ها را از طریق جامعه‌پذیری در محیط خاص خود به‌دست می‌آورد.

۱. محمد عبداللهی، «میزگرد تنوع قومی در ایران، چالش‌ها و فرصت‌ها»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره

۸، تابستان ۱۳۸۰، صص ۲۳۷-۲۴۳.

۲. علی یوسفی، «روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره

۸، تابستان ۱۳۸۰، ص ۱۵.

3. Cashmore

4. Ellis, Cashmore. *Dictionary of Race and Ethnic Relation*, London, Routledge, 1996, p. 119.

5. Ethnic Group

گروه قومی، گروهی است که اعضای آن ویژگی‌های فرهنگی یکسانی دارند. این ویژگی‌ها عبارتند از: دین، زبان و ملیت. تفاوت گروه‌های نژادی و گروه‌های قومی در این است که اعضای گروه‌های نژادی از نظر جسمی با هم مشابهت دارند، اما اعضای گروه‌های قومی الزاماً وجوه مشترک جسمانی نداشته، بلکه دارای ویژگی‌های فرهنگی یکسان‌اند.^۱ به‌عنوان نمونه، «تئودورسن» در فرهنگ جدید جامعه‌شناسی خود، گروه قومی را این‌گونه تعریف می‌کند: «گروهی با سنت فرهنگی مشترک و احساس هویتی که آن را به‌عنوان یک گروه فرعی از یک جامعه بزرگ‌تر مشخص می‌کند. اعضای هر گروه قومی از لحاظ ویژگی‌های خاص فرهنگی از سایر اعضای جامعه خود متمایز هستند».^۲

«بالمر» در تعریف خود از گروه قومی، بر فرهنگی بودن آن تأکید کرده و گروه قومی را جمعی می‌داند که در درون جامعه بزرگ‌تر، دارای تبار مشترک واقعی یا خیالی و خاطراتی از گذشته مشترک و دارای تأکیدات فرهنگی بر یک یا چند نمادی می‌باشد که هویت گروه براساس آن تعریف شده است.

از جمله این نمادها می‌توان به خویشاوندی، مذهب، ملیت و ظاهر فیزیکی مشترک اشاره کرد. البته باید توجه داشت که اعضای گروه از تعلقشان به گروه قومی آگاهی دارند.^۳ «بالمر» با اتخاذ چنین تعریفی از قومیت، بر این نکته تأکید می‌ورزد که نژاد و قومیت و گروه قومی، سازه‌هایی اجتماعی‌اند که برحسب خصوصیاتشان در یک جامعه خاص تعریف می‌شوند.^۴

«کوپر» با اتخاذ رویکردی فرهنگی، معتقد است «بخش‌هایی از جمعیت در صورتی می‌توانند یک گروه قومی تلقی شوند که در ترکیبی از سه خصوصیت ذیل سهیم و شریک باشند: ۱. تبار مشترک (اعم از واقعی یا فرضی)، ۲. خصوصیات فیزیکی یا فرهنگی (که از لحاظ اجتماعی به آن‌ها نسبت داده می‌شود) و ۳. یک مجموعه از گرایش‌ها و رفتارها.

۱. ژولیان بروملی، نظریه‌های قومیت و فرایندهای قومی در علوم اجتماعی شوروی، ترجمه مسعود هاشمی، مؤسسه مطالعات ملی، بی‌تا.

2. George A. Theodorson, *A Modern Dictionary of Sociology*, New York, Crowell, 1969, p. 135.

۳. مایکل براون، همان، ص ۷۸.

4. Robert G. Burgess, *Key Variables in Social Investigation*, Routledge, 1986, p. 54.

براساس این تعریف، اعضای یک جامعه قومی، همراه با تولدشان به یک گروه قومی می‌پیوندند و این‌گونه نیست که جایگاه قومی‌شان را از طریق عمل خاصی به‌دست بیاورند. ... مبنای اولیه برای تمایز بخشیدن بین گروه‌های قومی می‌تواند یا فرهنگی باشد مثل زبان، ملیت، مذهب و یا فیزیکی باشد مثل رنگ پوست، شکل بدن یا هر دو معیار مذکور. در هر صورت، خصوصیات متمایزکننده در جامعه با اهمیت تلقی شده و افراد برای متمایز کردن خودشان از دیگران به این خصوصیات متمسک می‌شوند. همچنین اعضای یک گروه قومی دارای احساسات، عقاید و رفتارهای مشترکی هستند و برای تشکیل یک گروه واقعی قومی، افراد می‌بایست تا حدی خودشان را به‌عنوان یک گروه متمایز قومی تلقی نمایند، احساس سرنوشت مشترکی داشته باشند و به‌طور مشابهی فکر و رفتار نمایند.^۱ با نبود هریک از معیارهای تعریف‌کننده مذکور، نمی‌توان مدعی وجود یک گروه قومی شد.^۱

«اسکندر امان‌اللهی بهاروند»، گروه قومی را متشکل از مردمی می‌داند که دارای وجوه مشترک فرهنگی، تاریخی یا در مواردی جسمانی‌اند و نسبت به یکدیگر احساس تعلق و همبستگی کرده و خود را از گروه‌های دیگر متمایز می‌دانند.^۲

در تعریف دیگری از گروه قومی آمده است «یک گروه قومی، تنها مجموعه‌ای از انسان‌ها و یا بخشی از جمعیت نیست، بلکه مجموعه‌ای از انسان‌هایی است که به‌واسطه تجربیات مشترک با یکدیگر اتحاد یافته‌اند و یا به‌طور نزدیکی به یکدیگر مرتبط‌اند».^۳

در مجموع با توجه به تعاریف و معیارهای ارائه شده، می‌توان هشت شاخص را به‌عنوان معیار تعیین گروه‌های قومی ذکر کرد که عبارتند از:

۱. نیاکان واقعی مشترک یا باور به نیاکان اسطوره‌ای،

۲. پیشینه تاریخی مشترک،

۳. سرزمین مشترک،

1. Ibid, p. 270.

۲. اسکندر امان‌اللهی بهاروند، «بررسی علل گونه‌گونی قومی در ایران از دیدگاه انسان‌شناسی»، فصلنامه مطالعات

ملی، سال دوم، شماره ۹، پاییز ۱۳۸۰، ص ۱۴.

۳. مؤسسه مطالعات ملی، قومیت و ناسیونالیسم (فرهنگ واژگان)، تهران، بی‌تا، ص ۶۲.

۴. زبان و مذهب مشترک،

۵. فضاهای زیست مشترک،

۶. آداب و رسوم مشترک،

۷. ارزش‌های مشترک،

۸. احساس تعلق به یک گروه واحد.

البته برای اینکه یک گروه قومی خود را قومیتی متمایز و مشخص بداند، لازم نیست همه شاخص‌های فوق را داشته باشد. علاوه بر این، هریک از این شاخص‌ها همان اندازه که امکان عینی بودن دارند، ممکن است زائیده اسطوره و باورهای اعضای یک گروه قومی باشند. این عوامل باعث شکل‌گیری هویت قومی خاصی می‌شود که خود را متمایز از سایر همسایگان می‌داند. البته مرز میان آن‌ها همیشه پایدار نبوده و بسته به میزان و شرایط عینی و ذهنی در دوره‌های مختلف تاریخی همواره در حال تغییر است.

۴-۱ اقلیت قومی^۱

مفهوم اقلیت‌های قومی یا گروه‌های اقلیت در جامعه‌شناسی کاربرد زیادی دارد. از نظر آماری اقلیت‌های بسیاری وجود دارند، اما در اصطلاح جامعه‌شناسی اقلیت محسوب نمی‌شوند. اقلیت آن‌گونه که در جامعه‌شناسی به آن استناد می‌شود، دارای ویژگی‌های زیر است:^۲

۱. اعضای آن به دلیل آنکه توسط دیگران مورد تبعیض واقع می‌شوند، در وضع نامساعدی قرار دارند. تبعیض هنگامی وجود دارد که حقوق و فرصت‌هایی که دسته‌ای از مردم از آن بهره‌مندند، به گروه دیگر داده نمی‌شود.

۲. اعضای آن نوعی حس همبستگی گروهی و احساس تعلق به یکدیگر دارند. تجربه دستخوش تعصب و تبعیض بودن، معمولاً احساسات وفاداری و علائق مشترک را افزایش می‌دهد. اعضای گروه‌های اقلیت اغلب تمایل دارند خود را قومی جدا بدانند.
۳. از نظر اجتماعی و فیزیکی، بخشی از اجتماع بزرگ‌تر بوده و معمولاً در محلات، شهرها و مناطق معینی از یک کشور زندگی می‌کنند.

1. Ethnic Minority

۲. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۲، ص ۲۶۱.

گروه اقلیت به دلیل نژاد، زبان، دین یا نوع زندگی و فرهنگ بسیار متمایز از بقیه مردم کشور، به صورت جمع یا جماعتی خاص تکوین می‌یابد. بدین‌سان پیوندهای عاطفی در قرابت‌های بین افراد گروه اقلیت پدید آمده و موجبات دوری آنان را از بقیه جمعیت فراهم می‌سازد.

«لوئیس ویرت»، جامعه‌شناس معروف در سال ۱۹۴۵ رایج‌ترین تعریف را از اقلیت قومی بیان داشته است. از نظر وی: «اقلیت عبارت است از گروهی از اشخاص که به سبب برخی از خصوصیات جسمانی یا فرهنگی خود، با برخوردی متفاوت و متمایز با دیگر اعضای جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، روبه‌رو می‌شوند و در نتیجه خود را در معرفی مورد نوعی تبعیض جمعی می‌بینند».^۱

۱-۵ هویت قومی^۲

هویت قومی زیرمجموعه‌ای از هویت ملی است و امکان تبدیل به «هویت‌های فراقومی» چون دولت‌ملت‌ها، امپراتوری‌ها و واحدهای بزرگ دینی را دارد.^۳ هویت قومی برآمده از گرایش‌ها، تعلقات، مناسک و آداب و رسوم خاص هر قوم بوده و در جهت‌گیری‌ها و ایفای نقش اعضای آن در عرصه‌های مختلف مؤثر است.^۴ در تعریف دیگری که «اورن ییفتاخل» ارائه داده، هویت قومی به هویت گروهی که به اعتبار فرهنگ مشترک و اعتقاد به گذشته‌ای مشترک در مکانی خاص شکل گرفته است، اطلاق می‌شود.^۵

۱-۶ تنوع قومی

تنوع قومی یکی از اجزای ناهمگونی و تنوع جمعیتی است. اگر قوم را با ممیزه‌های

۱. مجله پیام یونسکو (ویژه‌نامه اقلیت‌ها)، تهران، تیرماه ۱۳۷۲.

2. Ethnic Identity

۳. مجتبی مقصودی، تحولات قومی در ایران، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۰، ص ۲۲.

۴. محمدرحیم عیوضی، «جهانی‌شدن و هویت‌های قومی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۲۶.

۵. اورن ییفتاخل، زادبوم و ناسیونالیسم در دایرةالمعارف ناسیونالیسم، ج دوم، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳، ص ۵۷۵.

فرهنگی نظیر آداب و رسوم، زبان و مذهب، پیشینه تاریخی و مهم‌تر از همه هویت قومی تعریف و شناسایی کنیم، مضمون تنوع قومی ناظر بر وجود اقوام متعدد با شناسه‌های مختلف، پیشینه‌های متفاوت تاریخی و هویت‌های چندگانه قومی در درون یک کشور است.^۱

۱-۷ سیاست قومی^۲

سیاست قومی عبارت است از طراحی سازوکارها و اتخاذ تدابیر مناسب به منظور تنظیم روابط بین اقوام با دولت و تبیین حقوق و تکالیف متقابل هریک از آن‌ها و بیان روش‌های اجرایی نیل بدان‌ها به منظور حفظ وحدت و همبستگی ملی هم‌زمان با مراعات و اعطای حقوق اقوام و اقلیت‌ها. سیاست قومی فعال و جامع باید موضع خود را نسبت به حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی معین کند. همچنین موضوع سیاست قومی، تنظیم مناسبات اجتماع ملی و اجتماع قومی است. «سرشت دولت» و «ترکیب جمعیتی» هر کشور مهم‌ترین عنصر تعیین‌کننده سیاست‌های قومی در هر نظام سیاسی محسوب می‌شود.^۳

۱-۸ مدیریت سیاسی^۴

مدیریت سیاسی در معنای عام، ناظر بر تدبیر، تعیین استراتژی و خط‌مشی‌های کلان در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، ارتباطاتی، نظامی، انتظامی، سیاسی و امنیتی یک کشور و یک جامعه ملی است که با پیش‌بینی ساختارها و نهادهای لازم، جنبه اجرایی و عملیاتی به خود می‌گیرد.

۱. مجتبی مقصودی، *ناهمگونی جمعیتی و توسعه ملی در ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۷۶، ص ۴۰.
2. Ethnic Politics
۳. مؤسسه مطالعات ملی، *بایدها و نبایدها در طراحی سیاست قومی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، ۱۳۸۰، صص ۸-۱۰.
4. Political Management

فصل دوم

مدیریت سیاسی در ایالات متحده آمریکا

مطالعه تجربه دولت آمریکا در قبال گروه‌های قومی و اقلیت از چند حیث حائز اهمیت است؛ اولاً، این کشور طیف وسیعی از تنوعات قومی، زبانی، مذهبی، نژادی و فرهنگی را در خود جای داده است. ثانیاً، آمریکا کشوری جوان بوده و بیش از سه قرن از تأسیس آن نمی‌گذرد و از این‌رو الگوی کشورهایی به حساب می‌آید که از مهاجران تشکیل شده‌اند. ثالثاً، بسیاری از اندیشه‌های جدید در زمینه تنوعات قومی و فرهنگی در آغاز از آمریکا سرچشمه گرفته و این کشور در طرح اندیشه‌هایی چون شهروندی و تابعیت، اندیشه تنوع فرهنگی^۱ و پلورالیسم فرهنگی پیشگام بوده است. بنابراین، به نظر می‌رسد مطالعه تجربه ایالات متحده در این زمینه، نکات مفیدی برای مقوله تعامل دولت‌ها و اقلیت‌ها در پی داشته باشد.

۲-۱ ساخت قومی و اقلیتی

در جامعه آمریکا تنوعات قومی و اقلیتی به قدری زیاد است که توصیف این گروه‌ها و روابط میان آن‌ها به تألیف و تدوین چندین کتاب نیاز دارد؛ بعضی متخصصان تمایزات نژادی و رنگ پوست را مبنای کار خود قرار می‌دهند، برخی دیگر به تفاوت‌های عقیدتی و دینی متوسل می‌شوند و عده‌ای نیز به تبار، کشور و موطن اصلی مهاجران اهمیت می‌دهند. در متن حاضر دو مبنا برای بحث ارائه می‌شود؛ اول تبار و نژاد و دوم دین و مذهب. البته این دو مبنا، قطعی و تعیین‌کننده نهایی محسوب نمی‌شود.

1. Multiculturalism

۲-۱-۱ تبار و نژاد

۲-۱-۱-۱ اروپایی تباران

تاریخ ایالات متحده با اشغال مناطق آمریکای شمالی توسط مهاجران اروپایی و به خصوص بریتانیایی آغاز می‌شود. قبل از آمدن اروپایی‌ها، بومیان منطقه در هیئت قبایل مختلف زندگی می‌کردند. این قبایل بعدها به حاشیه رانده شده یا در معرض قتل‌عام واقع شدند و یا به بردگی رفتند، به طوری که امروزه فقط گروه اندکی از آن‌ها باقی مانده است.

اکثریت قاطع آمریکاییان در اوایل قرن نوزدهم، انگلیسی و پروتستان بودند. با آنکه هسته اصلی انگلیسی با امواج بعدی مهاجران و در طی نسل‌های متعدد کم‌رنگ‌تر شد، اما تسلط اجتماعی آنان در سراسر تاریخ آمریکا بی‌رقیب ماند، به طوری که به نظر برخی از جامعه‌شناسان، سفید آنگلو ساکسون پروتستان آمریکایی به‌عنوان نمونه شهروند آمریکایی محسوب می‌شود، و این مدلی است که آمریکایی‌های دیگر باید با آن انطباق یابند و برای این انطباق تشویق می‌شوند.

مهاجرین اروپایی طی دهه‌های مختلف، مهاجرت خود را به آمریکا تداوم بخشیدند و هنوز هم مهاجران اروپایی جمعیت بزرگی را تشکیل می‌دهند.^۱ مهم‌ترین گروه‌های مهاجرین اروپایی تبار را می‌توان به ترتیب زیر برشمرد:

۱. **بریتانیایی تباران:** هسته مرکزی جامعه آمریکا و الگوی یک آمریکایی سفیدپوست پروتستان آنگلو ساکسون بوده و این‌ها خصوصیات یک بریتانیایی به حساب می‌آید. قدرت گروه‌های آنگلو ساکسون را می‌توان از حضور بیش از نسبت جمعیتی آن‌ها در میان نخبگان سیاسی و اقتصادی مشاهده کرد. تقدم ارزش‌های فرهنگی آنگلو ساکسون همواره مهم‌ترین و بنیانی‌ترین اصل در تهیه و تدوین سیاست‌های عمومی در امر تعلیم و تربیت، زبان، رفاه و دین بوده است. پس اگر دیده می‌شود که زبان انگلیسی علی‌رغم نبود قانونی برای رسمیت آن، زبان اصلی و بلامنزاع کشور است یا سیستم حقوقی آمریکا همانند بریتانیا مبتنی بر سازوکار کامن‌لاست^۲ و دولت آمریکا دولتی کم‌وبیش مسیحی بوده است، به دلیل غلبه فرهنگ آنگلو ساکسون می‌باشد. این امر در زمینه‌های اقتصادی هم صدق می‌کند و بالاترین

۱. ان پاریلو وینسنت، *گونگونی در آمریکا*، ترجمه مؤسسه مطالعات ملی، بی‌تا، ص ۱۸۴.

2. Common Law

موقعیت‌های اقتصادی و سیاسی اساساً در اختیار کسانی است که تبار آنگلو ساکسون داشته‌اند.
 ۲. ایتالیایی‌ها: حدود ۱۵ میلیون نفر از جمعیت آمریکا را ایتالیایی‌ها تشکیل می‌دهند که مهاجرت وسیع‌شان به آمریکا در اواخر قرن نوزدهم آغاز شده و همواره آماج تعصب و تبعیض بوده‌اند. ایتالیایی‌ها به لحاظ مذهبی کاتولیک و اکثراً از سطوح پایین طبقات اجتماعی‌اند. نسل‌های بعدی آن‌ها توانسته‌اند به سطوح بالاتر - حتی بالاتر از سطح متوسط ملی - دسترسی پیدا کنند. کلیشه منفی موجود در مورد ایتالیایی‌ها، ارتباط آن‌ها با جرائم سازمان‌یافته و گروه‌های مافیایی است.^۱ ایتالیایی‌تباران به لحاظ فرهنگی تا حدود زیادی جذب فرهنگ آمریکایی شده و شیوه زندگی آن‌ها را در پیش گرفته‌اند.^۲

۳. فرانسوی‌ها: بیش از ده میلیون نفر از جمعیت آمریکا را فرانسوی‌ها تشکیل می‌دهند^۳ و علی‌رغم تعصباتی که نسبت به هویت فرهنگی خود دارند، فرهنگ آمریکایی را پذیرفته‌اند. ضمن اینکه فرانسوی‌ها درصد کم‌تری از مهاجران به آمریکا را نسبت به دیگر کشورها به خود اختصاص می‌دهند.

۴. آلمانی‌ها: سابقه حضور آلمانی‌ها در ایالات متحده بیش‌تر از سایر گروه‌های مهاجر بوده و به دلیل پیشینه مذهبی پروتستانی، سریع‌تر با جامعه آمریکایی انطباق یافته‌اند. براساس آمار، حدود ۵۸ میلیون آلمانی‌تبار در آمریکا زندگی می‌کنند. به‌عبارتی، ۲۳/۳ درصد کل جمعیت ایالات متحده اصل‌ونسب آلمانی دارند.^۴

علاوه بر گروه‌های فوق، نزدیک به ده میلیون لهستانی‌تبار (عموماً کاتولیک مذهب و بخشی پروتستان)، پنج‌ونیم میلیون اسکاتلندی، پنج میلیون سوئدی‌تبار، چهار میلیون نروژی‌تبار، سه میلیون روس‌تبار، دو میلیون ولزی‌تبار و بیش از شش میلیون هلندی هم در آمریکا زندگی می‌کنند.^۵ بخش اعظمی از این گروه‌ها به‌واسطه شباهت ظاهری و فرهنگی در جامعه حل شده‌اند و آنچه آن‌ها را متمایز می‌کند، علایق دینی یا تبار اجدادی است که بیش‌تر خصوصیتی خانوادگی محسوب می‌شود تا خصوصیت گروهی و جمعی.

1. Martin N. Marger, *Race and Ethnic Relations: American and Global Perspectives*, Belmont, Calif, Wadsworth, p. 184.

۲. ان پاریلو وینسنت، همان، ص ۱۸۵.

3. Marger, op. cit, p. 176.

4. Ibid, p. 174.

5. Ibid.

۲-۱-۱-۲ آمریکاییان آسیایی تبار

مهاجران آسیایی به آمریکا را می‌توان به چهار گروه زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱. چینی‌ها: از اولین گروه‌های آسیایی مهاجر به آمریکا چینی‌ها بودند که اجدادشان در جست‌وجوی طلا وارد این سرزمین شدند. ناآرامی و درگیری‌های سیاسی اوایل و اواسط قرن حاضر نیز طیف زیادی از چینی‌ها را به آمریکا کشاند. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به دلیل نگرش‌های منفی و کلیشه‌هایی که تصویر منفی از چینی‌ها ارائه می‌دادند و به‌خصوص خصومت کارگران آمریکایی با کارگران چینی، آن‌ها به «گتوهای» در داخل شهرها روی آوردند که به Chinatowns معروف شدند. این گتوها بعد از جنگ جهانی دوم کم‌کم برچیده شدند.^۱ امروزه چینی‌های مقیم ایالات متحده حدود ۱/۶ میلیون نفرند که وضعیت آن‌ها به لحاظ بازار کار، بالاتر از متوسط آمریکایی‌هاست.^۲
۲. ژاپنی‌ها: مهاجرت و سکونت ژاپنی‌ها در آمریکا شباهت زیادی به چینی‌ها داشت. پیش‌تر آن‌ها مردان مجردی بودند که برای یافتن کار به آمریکا رفته و مورد نفرت کارگران محلی قرار گرفتند. نزدیکی سواحل غرب آمریکا به‌خصوص ایالت کالیفرنیا به ژاپن باعث شد که در جنگ جهانی دوم و پس از بمباران «پرل هاربر» توسط ژاپن، دولت برای انتقال آن‌ها به ایالات داخلی‌تر اقدام کند. هم‌اکنون مهاجرت ژاپنی‌ها به آمریکا کند و نرخ رشد جمعیت آن‌ها اندک بوده و کم‌تر از یک‌میلیون و ۸۵۰ هزار نفر ژاپنی در ایالات متحده ساکن‌اند.^۳
۳. فیلیپینی‌ها: فیلیپین مستعمره اسپانیا و آمریکا بوده و یکی از زبان‌های رسمی آن، انگلیسی است. به دلیل تسلط اسپانیا بر این کشور، مردم آن از نظر مذهبی کاتولیک‌های پیرو رم محسوب می‌شوند و به همین دلیل، آیین مسیحیت به همراه تسلط بر زبان انگلیسی، جذب آنان را در جامعه آمریکایی تسهیل کرده است. جمعیت فیلیپینی‌ها حدود ۱/۵ میلیون نفر می‌باشد.^۴

1. Ibid, pp. 324-325.

۲. ان‌پاریلو وینسنت، همان، ص ۱۸۵.

۳. ان‌پاریلو وینسنت، همان، صص ۱۸۹-۱۸۸، همچنین Marger, op. cit, p. 325

۴. ان‌پاریلو وینسنت، همان، صص ۱۸۶-۱۸۷، همچنین Marger, op. cit. pp. 327-328

۴. **هندی‌ها:** مهاجرت هندی‌ها جدیدتر از گروه‌های دیگر بوده و به دلیل آنکه بومیان «Indian» خوانده می‌شوند، به هندی‌های واقعی Asian-indians گفته می‌شود. مهاجران هندی افرادی تحصیل کرده‌اند و حدود ۶۰ درصد آن‌ها فارغ‌التحصیل دانشگاه بوده و یک‌سوم آن‌ها تحصیلات عالی و تخصصی دارند. هندی‌ها در داخل خود تنوعات زیادی داشته، به لحاظ مذهبی در بین آن‌ها هندو، مسلمان و سیک و دیگر ادیان دیده می‌شود. کشور مبدأ مهاجرت آن‌ها هم هندوستان، پاکستان، بنگلادش و سریلانکا بوده و بیش از ۸۰۰ هزار نفر از جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند.

۵. **کره‌ای‌ها:** کره‌ای‌ها بعد از جنگ جهانی دوم (به‌ویژه پس از جنگ کره) به ایالات متحده مهاجرت کرده و جمعیت آن‌ها به سرعت فزونی یافت و در حال حاضر حدود ۸۰۰ هزار نفرند.^۱

۶. **ویتنامی‌ها:** پس از جنگ ویتنام شمالی و جنوبی (تحت حمایت آمریکا) راهی این کشور شده و اغلب آن‌ها فاقد تحصیلات آکادمیک بوده و بر زبان انگلیسی مسلط نبودند. البته نسل قبلی آن‌ها باسوادتر و تحصیل کرده‌تر بودند، لذا در جامعه آمریکا تصویر دو قطبی از ویتنامی‌ها وجود دارد. جمعیت ویتنامی‌های مقیم ایالات متحده بیش از ۷۵۰ هزار نفر است.

در کنار مهاجران فوق، گروه‌های کوچک‌تری چون لائوسی‌ها، کامبوجی‌ها، تایلندی‌ها، اندونزیایی‌ها و مالزیایی‌ها نیز در آمریکا زندگی می‌کنند که جمعیت آن‌ها نسبت به کل آسیایی‌تباران حدود ۱۵/۵ درصد بوده و از تنوعات عقیدتی، زبانی و فرهنگی برخوردارند.^۲

۳-۱-۱-۲ هیسپانیک‌ها (اسپانیولی‌زبانان)

بالاترین نرخ مهاجرت به ایالات متحده و بیش‌ترین میزان رشد جمعیت به گروه هیسپانیک^۳ تعلق دارد.^۴ هیسپانیک‌ها مهاجران اسپانیولی‌زبان نواحی مختلف آمریکای لاتین بوده و به

۱. ان پاریلو وینسنت، همان، صص ۱۸۷-۱۸۸، همچین Marger, op. cit, pp. 330-331

۲. Marger, pp. cit, p. 332

۳. Hispanics

۴. *Dynamic Diversity: Projected Changes U.S Race and Ethnic Composition 1995-2050*, V. S Department of Commerce, Minority Business Development Agency, Dec. 1999, p. 6.

همین دلیل لاتینو^۱ نیز خوانده می‌شوند. ارتباط این گروه‌ها به واسطه زبان مشترک (اسپانیولی) و میراث فرهنگی مشترک باقی‌مانده از عصر سیطره اسپانیاست. بزرگ‌ترین گروه هیسپانیک‌های آمریکا مکزیکی‌تبارند (۶۳/۳ درصد) و به دنبال آن مهاجران پرتوریکویی با ۱۰/۶ درصد، کوبایی با ۴/۲ درصد، مهاجران آمریکای مرکزی و جنوبی با ۱۴/۴ درصد و سایر مهاجران با ۷/۴ درصد قرار دارند.^۲ هیسپانیک‌های ایالات متحده را به چندین دسته می‌توان تقسیم نمود:

۱. **مکزیکی‌ها:** سابقه حضور مکزیکی‌ها در آمریکا بیش از بقیه هیسپانیک‌هاست. مکزیکی‌ها عمدتاً در قسمت جنوب‌غربی و مناطقی زندگی می‌کنند که بعدها به ایالات متحده ملحق شده‌اند. بیش از شش‌ونیم میلیون نفر آن‌ها در کالیفرنیا و حدود چهار میلیون نفر در تگزاس ساکن‌اند. مکزیکی‌ها افرادی با تخصص پایین، غیرماهر و تحصیلات اندک بوده و بیش‌تر برای کار و کسب درآمد به آمریکا مهاجرت کرده‌اند. این امر به همراه کلیشه‌های منفی که از مکزیکی‌ها در اذهان آنگلو ساکسون‌ها وجود دارد، باعث شده که مکزیکی در نظر بسیاری از مردم معادل ترک تحصیل، فقر، جنایت و کارهای مافیایی جلوه کند.

۲. **پرتوریکویی‌ها:** مهاجرت پرتوریکویی‌ها به آمریکا نسبتاً متأخر از سایر اقوام و گروه‌هاست؛ زیرا پرتوریکو بعدها به آمریکا ملحق شده و مهاجرت آن‌ها به بخش‌های اصلی آمریکا به دوره‌های متأخر برمی‌گردد. جمعیت آن‌ها حدود ۲/۷ میلیون نفر بوده و از لحاظ اقتصادی جزء طبقات محروم محسوب می‌شوند.

۳. **کوبایی‌ها:** به دلیل قرابت جغرافیایی کوبا و آمریکا، این کشور مقصد تبعیدبان و ناراضیان سیاسی کوبا بوده است. بیش‌تر کوبایی‌ها به دلیل نارضایتی سیاسی به آمریکا مهاجرت کرده و به طبقات متوسط به بالا تعلق دارند. مهاجران جدیدتر کوبایی که در دهه ۱۹۸۰ به ایالات متحده مهاجرت کرده‌اند، برخلاف گروه‌های سابق، وضعیت اقتصادی چندان مساعدی نداشته و سیاه‌پوست یا مولاتو^۳ یعنی ترکیب سیاه و سفیدند. بخش مهمی از

1. Latino

2. Marger, op. cit, pp. 293-294.

3. Mulatto

کوبایی‌ها در ایالت میامی^۱ زندگی می‌کنند که جزء مناطق دوزبانه آمریکاست.^۲

۴-۱-۱-۲ آفریقایی‌تباران (سیاهان)

سیاهان آمریکایی علی‌رغم شباهت در رنگ پوست، به‌هیچ‌وجه از انسجام برخوردار نیستند. نه فقط تبار آفریقایی آن‌ها در همه موارد مسجل نیست، بلکه به لحاظ فرهنگ، زبان و مذهب نیز اختلافاتی در بین آن‌ها دیده می‌شود. شاید بتوان سیاهان آمریکا را به سه دسته تقسیم کرد:

۱. **سیاهان متولد آمریکا:** این دسته از سیاه‌پوستان فرزندان و بازماندگان بردگانی هستند که برای کار در مزارع توسط اربابان سفیدپوست‌شان از آفریقا کوچانده شده‌اند. در آن زمان ایدئولوژی نژادپرستی توجیه‌کننده بردگی بود. دهه‌های طولانی کار با شرایط غیرانسانی و دستمزد بسیار اندک، نبود بهداشت و امکانات تحصیلی و نارسایی‌های دیگر موجب شد که کلیشه‌های منفی بسیاری از سیاهان در اذهان آمریکایی‌ها شکل بگیرد. حتی در آثار ادبی، هنری و سینمایی نیز انعکاس این قبیل نگرش‌ها دیده می‌شود. البته باید توجه کرد که جامعه سیاهان بعد از اصلاحات متعدد صورت گرفته، امروزه از دو طبقه مرفه و فقیر تشکیل می‌شود. سیاهان در آمریکا عمدتاً مسیحی بوده و از نظر فرهنگی با آنگلو ساکسون‌ها تفاوتی ندارند، یعنی به‌طور کامل در فرهنگ آمریکایی جذب شده‌اند.

۲. **سیاهان هائیتی:** بیش‌تر این مهاجران سیاسی بوده و از نظر تحصیلات و تخصص در سطوح پایین‌تری قرار دارند. هائیتی کشور فقیری بوده و اکثر مهاجران آن به‌صورت قاچاق راهی آمریکا شده‌اند. مهاجران هائیتی به لحاظ مذهبی «کاتولیک» بوده و زبان آن‌ها «کریول» است، یعنی انگلیسی به همراه عناصری از زبان‌های محلی و اسپانیولی. مهاجران مزبور به انگلیسی تسلط ندارند و به‌دلیل فقدان تحصیلات و اشتغال در مشاغل کم‌درآمد، در انزوای اجتماعی و در محیط‌های متراکم زندگی می‌کنند.^۳

۳. **جامائیکایی‌ها:** جامائیکایی‌ها از جزیره جامائیکا واقع در دریای کارائیب مهاجرت کرده

1. Miami

2. Ibid, p. 300.

۳. وینسنت، همان، صص ۱۹۵-۱۹۶.

و قریب نیم میلیون نفرند و به لحاظ اجتماعی عمدتاً فقیر و محروم محسوب می‌شوند. زبان جامائیکا نوعی انگلیسی است که برخی اصوات آن متحول شده و با لهجه آمریکایی تفاوت‌های مهمی دارد.^۱

سیاهان، بزرگ‌ترین گروه اقلیت در آمریکا به‌شمار می‌روند، ولی به‌دلیل اختلاف ظاهری و بارزی که با سفیدپوستان دارند، جذب آن‌ها در جامعه اکثریت به سهولت میسر نبوده و نیست. به همین سبب تا به امروز نیز علی‌رغم جذب فرهنگی نتوانسته‌اند به‌صورت کامل و ساختاری در جامعه اکثریت وارد شده و مورد قبول آن واقع شوند.

۲-۱-۱-۵ سرخ‌پوستان یا بومیان آمریکا

سرخ‌پوستان که در آمریکا هندی خوانده می‌شوند، اهالی اصلی این قاره بوده و پس از مهاجرت اروپاییان، تعداد زیادی از آن‌ها به‌انحاء مختلف قتل‌عام شده‌اند. حتی در سال ۱۸۳۰ قانون برچیده شدن سرخ‌پوستان^۲ به پیشگامی حکومت فدرال، بهانه و عامل مهمی برای نابودی فرهنگ و جوامع سرخ‌پوست گردید^۳ و طی مدت اعمال این سیاست‌ها هزاران سرخ‌پوست جان خود را از دست دادند. سرخ‌پوستانی که جمعیت آن‌ها احتمالاً یک درصد جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهد، اکثراً در ایالت‌های غربی آمریکا زندگی می‌کنند.

گفته می‌شود که بیش از ۳۰۰ قبیله سرخ‌پوست در آمریکا وجود دارد که به‌طور رسمی به ثبت رسیده‌اند و بیش از ۱۰۰ قبیله دیگر به دنبال رسمیت یافتن هستند.^۴ سرخ‌پوستان در کف سیستم طبقاتی قرار داشته و بالاترین نرخ بیکاری به آن‌ها تعلق دارد؛ زیرا از سویی سطح تحصیلات آن‌ها اندک و میزان سازگاری آن‌ها با جامعه میزبان کم است و از سوی دیگر، اقتصاد آمریکا کارگر غیرماهر و فاقد تحصیلات را جذب نمی‌کند.^۵

۱. همان، ص ۱۹۷.

2. The Indian Removal Act.

3. Marger, op. cit, p. 155.

4. CIA The World factbook-United States, available at: <http://www.cia.gov/cia/publication/factbook/goes/u.s/htm/>.

5. Marger, op. cit, p. 158.

۲-۱-۲ دین و مذهب

علاوه بر پیروان ادیان مختلف که در آمریکا زندگی می‌کنند، فرقه‌های دینی و شبه‌دینی بسیاری در قرن بیستم ظهور کرده‌اند که گاه انشعابی از یک مذهب بوده‌اند. گفته می‌شود که در آمریکا بیش از ۶ هزار مذهب وجود دارد و بیش از نیمی از آن‌ها محصول یکی دو دهه اخیرند. بنابراین، ارائه تصویر تمام‌نما از ساخت و بافت مذهبی جامعه آمریکا - اگر میسر هم باشد - نیاز به تألیف چندین جلد کتاب دارد. بر این اساس، آنچه در اینجا گفته می‌شود (همانند بحث ساخت قومی و تباری) مباحث عمومی و گاه ناقص است؛ چرا که امکان بحث از جزئیات وجود ندارد. مهم‌ترین ادیان موجود در آمریکا عبارتند از:

۲-۱-۲-۱ پروتستان‌ها

پروتستان‌ها بزرگ‌ترین گروه مذهبی آمریکا به حساب می‌آیند و اولین ساکنان این منطقه نیز پروتستان‌هایی بودند که از آزار مذهبی در موطن خویش می‌گریختند. این پروتستان‌ها متعلق به فرقه پیورترین بودند که برای ساختن جامعه ایدئال خود راهی آمریکا شدند. البته سایر گروه‌های پروتستان همچون آلمانی‌ها، هلندی‌ها و گروه‌های دیگر نیز به آمریکا مهاجرت کرده‌اند. امروزه گروه‌های پروتستان ۵۲ درصد جمعیت کشور آمریکا را تشکیل می‌دهند که از فرقه‌های متعددی تشکیل شده است.^۱

۲-۱-۲-۲ کاتولیک‌ها

فرقه کاتولیک‌ها نسبت به پروتستان‌ها بسیار منسجم بوده و وابستگی آن‌ها به کلیسا، احکام دینی و بنیان خانواده بیش‌تر است. با رشد جمعیت هیسپانیک‌ها (که مذهب کاتولیک رومی دارند)، انتظار می‌رود که نسبت کاتولیک‌ها در کل جمعیت آمریکا افزایش یابد. مطابق آمار سال ۲۰۰۴، ۷۱/۷ میلیون آمریکایی (۲۴/۵ درصد از جمعیت) کاتولیک مذهب‌اند.^۲

۲-۱-۲-۳ مسلمانان

رشد جمعیت مسلمانان در ایالات متحده قابل توجه و رقمی در حدود ۱۰۹ درصد است.

1. Largest Religious Group in United States of America, available at: <http://www.adherents.com>.

2. CIA The World factbook. op. cit.

طبق آمار سال ۲۰۰۴، ۱/۵۵ میلیون مسلمان در آمریکا زندگی می‌کنند که نیم درصد از جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهد. بعد از حادثه یازده سپتامبر بعضی نشریه‌ها از حضور هشت میلیون مسلمان در آمریکا سخن گفتند. (که در صورت صحت آن، این رقم به حدود سه درصد کل جمعیت افزایش می‌یابد)، اما هیچ مؤسسه تحقیقاتی مستقل آن را تأیید نکرده است. مؤسسات تحقیقاتی و نظرسنجی معروف مانند کازمین،^۱ گالوپ، هریس و پیو^۲ در آمارگیری‌های خود، رقمی حدود یک درصد را ذکر می‌کنند که با آمار ارائه شده از سوی سازمان سیا مطابقت دارد. به‌رحال بخشی از این تفاوت ارقام به طرز تلقی‌ها به‌خصوص از سوی مسلمانان برمی‌گردد؛ چرا که برخی از گروه‌های مسلمان، تمایل زیادی به معرفی خود ندارند.^۳

۴-۲-۱-۲ یهودیان

یهودیان آمریکا از اولین دسته مهاجران به این کشور محسوب می‌شوند که به دلیل نگرش منفی گروه‌های مسیحی نسبت به آن‌ها، با تبعیض و تعصبات زیادی مواجه شده‌اند. یهودیان آمریکایی بیش‌تر مهاجران اروپای شرقی بوده و از زبان پیدایش (ترکیبی از آلمانی و عناصر زبان عبری) استفاده می‌کنند. مطابق آمار سال ۱۹۹۰، ۳/۸۳ میلیون نفر یهودی در آمریکا وجود دارد که با تخمین سال ۲۰۰۴ به ۳/۹۹ میلیون نفر می‌رسد.^۴ با آنکه حضور و مشارکت یهودیان در عرصه سیاسی نسبتاً متأخر از ادیان و فرقه‌های دینی دیگر است، اما نفوذ آن‌ها در ارگان‌ها و نهادهای حکومتی چشمگیر است. حضور یهودیان در مجلس فدرال بیش از نسبت جمعیتی آن‌ها بوده و یازده درصد جمعیت نمایندگان سنا به آن‌ها اختصاص دارد.^۵

در کنار مذاهب و ادیان فوق، گروه‌های دینی دیگری نیز در آمریکا وجود دارند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: بودائیان، هندوئیست‌ها، سیک‌ها، تائوئیست‌ها و پیروان ادیان بومی در آمریکا. علاوه بر این گروه‌ها، گروه‌های بی‌دین و غیردینی مانند غیرمذهبیون

1. Kosmin

2. Pew

3. Largest Religious Groups. op. cit and CIA factbook, op. cit.

4. Marger, op. cit, p. 199, and CIA Factbook, op. cit.

5. Marger, op. cit, p. 210.

(سکولارها)، آتئیست‌ها (منکران خدا)، آگنوستیک‌ها (کسانی که اعتقاد خود را به دین خاصی اعلام نکرده‌اند) هم در آمریکا وجود دارند. که به ترتیب ۱۳/۲ درصد، ۴ درصد و ۰/۵ درصد کل جمعیت این کشور را به خود اختصاص داده‌اند.^۱

۲-۲ حقوق اقلیت‌ها و قومیت‌ها

۲-۲-۱ حقوق سیاسی و اجتماعی

حقوق سیاسی به حقوقی اطلاق می‌شود که برای مشارکت فعالانه در فرایندهای دموکراتیک لازم بوده و شامل حق رأی، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، آزادی تشکل و تجمع و آزادی بیان و اندیشه است.^۲

در قانون حقوق مدنی (مصوب سال ۱۹۶۴) که جامع‌ترین قانون رفع تبعیض نژادی محسوب می‌شود، بر حق رأی دادن و سایر حقوق اقلیت‌ها تأکید شده است. مطابق قوانین آمریکا، هر شهروند این کشور پس از گذشت هفت سال از زمان شهروند شدن و کسب تابعیت آمریکا می‌تواند کاندیدای نمایندگی مجالس ایالتی و فدرال شود. همچنین برای کاندیداتوری در انتخابات ریاست جمهوری، داشتن نه سال سابقه شهروندی آمریکایی کافی بوده و در این زمینه به سوابق، اصل و تبار، جنسیت و یا مذهب افراد توجهی نمی‌شود.

البته حقوق ایالات متحده همانند حقوق آنگلو ساکسون، به صورت «کامن لا» و حاصل تراکم رویه‌های قضایی و احکام محاکم بوده. برخورد حقوق آمریکایی با مسائل پراگماتیستی و قبول مسائل به صورت «دوفاکتو» است. در زمینه آزادی بیان نیز عملاً و قانوناً منعی وجود ندارد، اما مشکلاتی که گروه‌های فشار یا برخی از مراکز قدرت ایجاد می‌کنند، همواره مانعی بر سر راه ابراز برخی عقاید غیرمتمعارف است. حقوق اجتماعی شامل برابری فرصت‌ها در آموزش و بازار کار و غیره، حق کار کردن، برخورداری از حقوق رفاهی یا خدمات اجتماعی و داشتن حداقل استانداردی از آموزش است.^۳ جامعه

1. Ibid, p. 210.

۲. استفان کاستلز و الیتر دیوید سون، شهروندی و مهاجرت: جهانی‌شدن و سیاست تعلق، ترجمه فرامرز تقی‌لو، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۳.

۳. همان، صص ۲۲۷-۲۲۸.

آمریکا در نظر برخی از محققان، جامعه‌ای سلسله‌مراتبی و مرکب از سه قشر است:

۱. **قشر بالا:** مرکب از سفیدپوستان پروتستان، یعنی گروه قومی غالب و اکثریت،
۲. **قشر میانی:** مرکب از سفیدپوستان کاتولیک با ملیت‌های مختلف، یهودیان و بسیاری از آسیاییان که قومیت برای آن‌ها هنوز حائز اهمیت بوده، اما اهمیت آن رو به کاهش است،
۳. **قشر پایین:** مرکب از اقلیت‌های قومی و نژادی که قومیت هنوز تأثیر قابل توجهی در توزیع مواهب اجتماعی آنان و شکل‌دهی به الگوهای تعامل اجتماعی‌شان ایفا می‌کند.^۱

در این تقسیم‌بندی، فاصله اصلی بین قشر پایین و دو قشر بالاتر است. این قشر علی‌رغم تحرک عمودی اجتماعی برخی اعضای آن به قشر بالاتر، وضعیت اسفباری دارد. این وضعیت سبب شده تا در دهه‌های قبل، حرکت‌های اعتراضی فراوانی در میان سیاهان و حتی سرخ‌پوستان علیه دولت و سلطه سفیدپوستان شکل گرفته و جنبش گسترده حقوق مدنی به رهبری اشخاصی مانند «مارتین لوتر کینگ» و «مالکوم ایکس» موفقیت بسیاری کسب نماید. نگرانی از رشد عقاید چپ و مارکسیستی در میان اقشار محروم، اصلی‌ترین انگیزه آمریکایی‌ها در بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی قشر پایین (مرکب از سیاهان، سرخ‌پوستان و هیسپانیک‌ها) را تشکیل می‌داد. به همین دلیل در دهه ۱۹۶۰، قوانینی تحت عنوان «اقدام مثبت یا ایجابی»^۲ با هدف جبران عقب‌ماندگی در مدارس، محل کار و دیگر نهادهای اجتماعی به اجرا درآمد.^۳

۲-۲-۲ حقوق اقتصادی

در جامعه آمریکا طبقات سه‌گانه‌ای وجود دارد که در آن میان شکاف اقتصادی و اجتماعی مستمری بین سفیدپوستان و رنگین‌پوستان وجود داشته است. به همین دلیل، گروه‌های زیادی از مهاجران و بومیان آمریکا در شرایط اقتصادی وحشتناکی زندگی کرده‌اند. رفتن سرخ‌پوستان به حاشیه شهرها و ظهور بیکاری در این مناطق و همین‌طور بیکاری و فقر در میان سیاهان و هیسپانیک‌ها و اعتراضات متعاقب آن، موجب تصویب و

1. Marger, op. cit, p. 151.

2. Affirmative Action

3. An Affirmative Action Status Report: Evidence and Options. available at: <http://www.puaf.umd.edu/ippp/iqq.htm>.

اجرای اقدام مثبت گردید. البته وضعیت اقلیت‌های مهاجر به‌هیچ‌وجه قابل مقایسه با گروه‌های فقیر و محروم داخل ایالات متحده (لاتینوها، سیاهان، سرخ‌پوستان) نیست، لکن هدف اقدام مثبت – در صورت وجود شرایط مساوی – وارد کردن گروه‌های اقلیت در مراکز تحصیلی و کار بود. این اقدام، «تبعیض مثبت» هم نامیده می‌شود.

۲-۲-۳ حقوق فرهنگی

در خصوص مصادیق و تعاریف حقوق فرهنگی، اتفاق نظر قابل توجهی وجود ندارد، ولی اصول و نکات زیر را می‌توان به‌عنوان نقاط اشتراک تعاریف مختلف در این زمینه برشمرد:

۱. حق حفظ فرهنگ و زبان گروه‌های اقلیت،

۲. حق داشتن سنت‌ها و شیوه‌های متفاوت زندگی،

۳. حق برخورداری از ارتباط بین فرهنگی و بین‌المللی،

۴. حق داشتن برابری آموزشی.^۱

آمریکا کشوری است که تا دهه ۱۹۶۰، اصلی‌ترین الگوی نظریه دیگ مذاب^۲ محسوب می‌شد، بدین معنا که افراد متعلق به گروه‌های قومی و فرهنگی متفاوت در بوتله‌ای ذوب شده و به هم می‌آمیزند و ترکیبی از آن ایجاد می‌گردد که شکل فرهنگ آنگلو ساکسون را داشته و تنها رگه‌هایی از فرهنگ مهاجران در آن دیده می‌شود. اما امواج جدیدتر مهاجران، مشکلات بیش‌تری را پدید آوردند. گروه‌های قومی مهاجر به‌واسطه آزادی عملی که در قوانین آمریکا وجود داشت، توانستند مؤسسات خصوصی خود همچون مدارس خصوصی، روزنامه‌ها و نشریات را تأسیس و اداره کنند. این نهادها حداقل برای مدتی طولانی به حفظ زبان بومی کمک کرده و این ایده را که متکلمان زبان‌های مختلف در انگلیسی حل و جذب خواهند شد، به چالش طلبیدند. این نوع پلورالیسم قومی باعث شده عده‌ای برای آموزش دولتی و ارائه دیگر خدمات به زبان‌های اصلی مهاجران و به‌خصوص اسپانیولی تلاش کنند. در حال حاضر حداقل در ایالاتی که جمعیت اسپانیولی‌زبان قابل توجهی دارد (مانند کالیفرنیا، تگزاس، نیویورک و فلوریدا)،

۱. کاستلز، همان، ص ۲۶۲.

آموزش دوزبانه ارائه می‌شود.

به‌هرحال، در آمریکا به لحاظ قانونی زبان رسمی مصوب در دولت فدرال وجود ندارد و همانند حقوق آنگلو ساکسون، زبان انگلیسی (به‌عنوان واقعیت موجود) زبان اصلی کشور و نهادهای آموزشی و علمی محسوب می‌شود. البته قانون هیچ منعی برای تأسیس نهادهای آموزشی به زبان‌های دیگر و یا برای آموزش سایر فرهنگ‌ها ایجاد نکرده است. همچنین تأسیس رسانه‌های گروهی به زبان‌های مختلف و برای اهداف متفاوت هیچ منع قانونی ندارد و همچنین بسیاری از شرکت‌ها برای حفظ مشتریان خود، خدمات چندزبانه از پخش آگهی‌های چندزبانه تا تنظیم قراردادها را ارائه می‌دهند.^۱ در واقع حقوق ایالات متحده همانند حقوق بریتانیا انعطاف‌پذیر بوده و بیش از آنکه به دنبال وضع قوانین و مشخص کردن حدود آن باشد، به دنبال یافتن موارد نادرست و رفع مشکلات ایجاد شده است.

۲-۳ اصول سیاست‌گذاری در قبایل اقوام و اقلیت‌ها

ایالات متحده در قبایل گروه‌های مختلف و در مقاطع تاریخی گوناگون، خط‌مشی‌ها و سیاست‌های متفاوتی را اتخاذ کرده که می‌توان آن‌ها را براساس مقاطع زمانی به ترتیب زیر برشمرد:

۲-۳-۱ قتل‌عام و امحای گروه‌های اقلیت

در تماس و مقابله گروه‌های قومی و اقلیت‌ها با یکدیگر، اکثریت ممکن است سیاست‌ها و رویکردهای مختلفی در قبایل گروه‌های اقلیت اتخاذ کنند. یکی از افراطی‌ترین این حالات، وضعیتی است که در آن اکثریت یا گروه قومی مهاجم تلاش می‌کند با محو اعضای گروه دیگر و امحای آثار آن، عرصه را برای حضور خود پاکسازی نماید. آمریکا این سیاست را در قبایل گروه‌های سرخ‌پوست و بومی قاره اعمال کرد. اگرچه این سیاست از اوایل قرن بیستم رسماً کنار گذاشته شد، اما در این زمان بسیاری از سرخ‌پوستان از بین رفته و تنها گروه‌های معدودی از آن‌ها باقی بودند.

۱. کاستلز، همان، ص ۲۶۲.

۲-۳-۲ یکسان‌سازی و یکدست‌سازی

این سیاست در بخش وسیعی از تاریخ آمریکا به اجرا درآمده است. البته آمریکاییان هیچ‌گاه این سیاست را به زور اسلحه یا اجبار فیزیکی به انجام نرساندند، بلکه از یک‌سو بستر فکری آن که همان ایده دیگ مذاب بود را مهیا ساخته و بر مهاجر و متنوع بودن جامعه آمریکا و ضرورت ذوب شدن و جوشیدن آن‌ها در یک ظرف و یافتن شکلی واحد تأکید کردند و از طرف دیگر، مشکل مهاجرپذیری جامعه آمریکا و سیاست‌های قومی آن باعث شد که اکثریت قابل ملاحظه در نقاط خاصی شکل نگرفته و گروه‌های قومی مختلف در تعامل با گروه‌های دیگر قرار گیرند و در میان افراد غیرهم‌زبان، «انگلیسی» به‌عنوان زبان میانجی عمل نماید. عنصر مهم دیگر، مدارس دولتی در آمریکا بود که آموزش یکدستی ارائه می‌داد و این آموزش علی‌رغم اینکه می‌توانست ادیان، مذاهب و حتی برخی خصوصیات فرهنگی متمایز را دربرگیرد، اما چون در مدارس ارائه می‌شد که دانش‌آموزان آن از گروه‌های قومی متنوع بودند، به شکل طبیعی در آن نقاط مشترک مورد تأکید قرار گرفته و زبان آموزشی نیز زبان انگلیسی محسوب می‌شد. بدون شک فعالیت فرهنگی گسترده در جامعه آمریکا که لزوماً هدف آن یکسان‌سازی جامعه نبوده (مانند فعالیت‌های هنری هالیوود و رشد صنعت فرهنگ)، در رنگ باختن خصوصیات قومی و فرهنگی متمایز نقش داشته است. امروزه سینمای هالیوود در صنعت فرهنگ آمریکا، حتی در نظر اروپاییان نیز تهدیدی علیه هویت ملی و فرهنگی آن‌ها محسوب می‌شود.

۲-۳-۳ تسلط و سیطره

این سیاست در قرون هجدهم و نوزدهم به‌شدت اجرا می‌شد و امروزه نیز اگرچه صورت خشن آن کنار رفته، اما صورت نرم‌تر آن همچنان اجرا می‌گردد. ابزارهای اصلی سیاست تسلط در ادوار سابق، برده‌داری و استثمار اقتصادی افراد متعلق به گروه‌های قومی دیگر بود. بی‌شک عقب‌ماندگی و فقر اقتصادی و فرهنگی سیاهان آمریکا، محصولی از دوران نژادپرستی عملی و پست شمردن سیاهان بوده است. این طرز تفکر از نوعی پیش‌داوری مبتنی بر برتری سفید بر سیاه و وحشی بودن سیاه و متمدن بودن سفید نشئت می‌گرفت، ولی علی‌رغم لغو برده‌داری و آزادی بردگان، این ذهنیت مدت‌های مدیدی به‌انحاء مختلف خود را بازتولید کرده است. عقب‌ماندگی سیاهان و فقر آن‌ها باعث فقر آموزشی و فقر

مسکن شده و فقر مسکن و آموزش، تصویر سیاه عقب‌ماندگی آنان را تداوم بخشیده است. تبعیض،^۱ پیش‌داوری^۲ و کلیشه‌سازی^۳ ابزارهای اصلی تسلط و سیطره، محسوب می‌شود. منظور از تبعیض، تفاوت قائل شدن بین افراد دارای شرایط مساوی است. این وضع را در جامعه آمریکا در گذشته به شکل قانونی و در حال حاضر به شکل عملی می‌توان مشاهده کرد. پیش‌داوری، حکمی در مورد گروه‌های دیگر بوده و برآمده از تجربه و بررسی عملی نیست. مثلاً اینکه سیاهان موجوداتی خشن‌اند، نوعی پیش‌داوری و ذهنیت منفی است. کلیشه‌ها، تصاویر ذهنی کلی از افراد یک گروه هستند که معمولاً در اولین برخورد به ذهن متبادر می‌شوند؛ مانند یهودی تجارت‌پیشه یا سیاه‌دزد و آدم‌کش. بنابراین، اگرچه سیاست سیطره و مسلط کردن یک گروه بر گروه دیگر عملاً متروک شده است، اما آثار آن در عرصه‌های مختلف خود را بازتولید کرده و نشان می‌دهد.

۲-۳-۴ حفظ تنوع فرهنگی

این سیاست پس از دهه ۱۹۶۰ در آمریکا و برخی کشورهای اروپایی مطرح شده و قوت گرفته است و در ایجاد آن، پدیده‌های ضدفرهنگی و مکاتبی چون فمینیسم نقش مهمی دارند. شاید مهم‌تر از آن‌ها بروز تفکرات موسوم به پست‌مدرنیسم است که اصالت و یگانگی و برتری فرهنگ مدرنیته غربی را زیر سؤال می‌برد. براساس این نظریات، تفکر و سنت غربی فقط یکی از سنت‌های ممکن و محتمل و یکی از شیوه‌های زندگی بوده و یگانه شیوه یا برترین شیوه نیست و حتی گروه‌های اکثریت ممکن است نکاتی از فرهنگ‌های اقلیت بیاموزند. از منظر این گروه، تاریخ آمریکا متعلق به یک گروه خاص نیست، بلکه گروه‌های مختلف در ساختن آن دخیل بوده و باید روایت خود را از تاریخ مذکور بیان کنند.^۴ به‌زعم آن‌ها همان‌طور که نوازندگان سازهای مختلف هر یک سازی جداگانه می‌زنند، اما در نهایت نوایی خوش و هماهنگ از مجموع آن‌ها برمی‌خیزد و با محو تنوع فرهنگی، تنها به سازی تک‌صدا و فاقد تنوع و جذابیت خواهیم رسید.

1. Discrimination
2. Prejudice
3. Stereotyping

۴. وینسنت، همان، ص ۲۴۶.

در مقابل پلورالیست‌های طرفدار چندگانگی فرهنگی، عده دیگری مخالفت صریح خود را با نظرات مربوط به تنوع فرهنگی ابراز داشته و معتقدند که با آموزش چندفرهنگی، جامعه تکه‌تکه شده و هویت گروهی و فرقه‌ای بر هویت‌های جامع مانند هویت ملی غالب می‌گردد. جنگ‌های پس از سقوط شوروی در بالکان، نگرانی‌های زیادی در خصوص تنوع فرهنگی و تبعات آن‌ها برانگیخت. از جمله «ساموئل هانتینگتون» در آثار خود نگرانی خود را از رشد و بقای هویت‌های متکثر در جامعه آمریکایی بیان می‌کند.^۱ اساساً ایده جنگ تمدن‌های او بیانگر نگرانی‌اش از قدرت‌گیری هویت‌های دیگر و همین‌طور تفسیر روندهای آینده است که به‌زعم وی هویتی خواهند بود. وی در آخرین کتاب خود موسوم به «ما که هستیم؟» نگرانی خود را از تداوم هویت‌های مهاجم در جامعه آمریکا و مخدوش شدن هویت یکپارچه آمریکایی بیان کرده است.^۲

ایالات متحده به‌عنوان کشوری مهاجرپذیر نمی‌تواند تصویری منفی از خود ساخته و ارائه کند و اجبار به یکسان‌سازی یا مخالفت ذاتی و اساسی با برنامه‌های چندگانگی فرهنگی به جاذبه این کشور در جهان لطمه وارد می‌سازد. ضمن آنکه گروه‌های قومی و اقلیت با قدرت گرفتن می‌توانند خواسته‌های خود را به کرسی بنشانند؛ همان‌طور که «ویل کیملیکا» اشاره می‌کند که هرگاه در جامعه‌ای سه عنصر حکومت دمکراتیک، رویه‌های قانون دمکراتیک و گروه‌های اقلیت وجود داشته باشند، حرکت به سمت پذیرش حقوق اقلیت‌ها و اعمال آن‌ها گریزناپذیر خواهد بود.^۳

۲-۴ ارزیابی سیاست‌ها

پرونده نحوه برخورد آمریکا با قومیت‌ها و اقلیت‌ها در ادوار مختلف، انواع و درجات گوناگونی دارد. بی‌شک نمی‌توان از رفتار غیرانسانی و وحشیانه مهاجران و دولتمردان

۱. هاینریش بونکه، «پست مدرنیته کردن امنیت»، ترجمه محمدعلی قاسمی، فصلنامه راهبرد، ش ۲۶، زمستان ۱۳۸۱، ص ۲۲۷.

2. Samuel P. Huntington, *Who Are We? The Challenges of America's National Identity*, New York, Simon & Schuster, 2004, p. 161.

3. Will Kymlicka "Multiculturalism and Minority Rights: West and East", *JEMIE: Journal on Ethnic Politics and Minority Issues in Europe*, Issue, No 4, 2002, p. 90.

آمریکایی با سرخ‌پوستان یا سیاهان برده دفاع کرد. بنابراین، کارنامه دولت آمریکا تا اوایل قرن بیستم در رفتار با گروه‌های اقلیت و قومی منفی است. اگرچه در این دوره با گروه‌های قومی دیگر چون مهاجران اروپایی رفتار بهتری صورت گرفته، اما در مجموع قرن نوزدهم، قرن غلبه و سیطره سفیدپوستان آنگلو ساکسون بر سایر اقوام و گروه‌ها بوده است. سیاست دولت آمریکا در قبال گروه‌های اقلیت در قرن بیستم هم کم‌وبیش ناموفق بوده و همه گروه‌ها از قدرت سیاسی متناسب با جمعیت خود برخوردار نبوده‌اند.

به لحاظ فرهنگی انتقادات فراوانی از سیستم آمریکایی صورت می‌گیرد، اما در عین حال الگوی دیگر مذاکبات آمریکا هنوز طرفداران زیادی دارد. در حالی که منتقدان، آمریکا را به یکسان‌سازی فرهنگی جهان و محو تنوع فرهنگی و از میان بردن ارزش‌های فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر متهم می‌کنند، طرفداران مدل آمریکایی، بر قدرت سیستم مذکور در حل و جذب میلیون‌ها مهاجر از صدها ملیت و قومیت مختلف تأکید دارند. البته این از نقاط قوت سیستم آمریکایی است که توانسته گروه‌های زیادی را در یک جامعه وسیع گرد هم آورده و آنان را در حفظ یا ترک فرهنگ و خصوصیات فرهنگی خود مخیر سازد. با توجه به اینکه در سال‌های اخیر تنش‌های قومی قابل توجهی به‌استثنای درگیری با گروه‌های سیاه‌پوست مشاهده نشده است، می‌توان گفت که تنش بین قومی کم‌وبیش مهار شده است. اما دولت آمریکا در محو پیش‌داوری‌ها و کلیشه‌های منفی در قبال گروه‌های سیاه‌پوست یا هیسپانیک توفیق چندانی نداشته و این امر به زنده ماندن شکاف نژادی در این کشور — علی‌رغم یکسان‌سازی فرهنگی — کمک کرده است. باقی ماندن در تلقی منفی نسبت به سیاهان یا هیسپانیک‌ها و بدرفتاری پلیس با سیاهان از دیگر نقاط منفی کارنامه آمریکایی‌هاست. بالا بودن نرخ جرائم در میان سرخ‌پوستان و دسترسی اندک آن‌ها به خدمات دولتی و آموزشی، از جمله نقاط ضعف دیگر در این زمینه محسوب می‌شود. در واقع می‌توان گفت که حکومتگران آمریکا از سرخ‌پوستان غفلت کرده‌اند.

در عرصه اقتصادی نیز وضعیت گروه‌های اقلیت محروم علی‌رغم اجرای برنامه «اقدام مثبت» چندان رضایت‌بخش نیست و میزان اشتغال در بین اقلیت‌ها و همین‌طور مناصب و قدرت اقتصادی توزیعی، نزد آن‌ها بسیار پایین‌تر از متوسط ملی بوده و برنامه‌های

دولت در این زمینه موفقیت زیادی نداشته است. برخی منتقدان «اقدام مثبت» تلاش کرده‌اند تا این برنامه را از مراکز تحصیلی آمریکا هم حذف کنند؛ چرا که به‌زعم آنان باعث تضییع حقوق گروه‌های دارای صلاحیت و استعداد می‌شود. بنابراین در عرصه اقتصادی نیز برنامه‌های دولت آمریکا چندان موفق نبوده است.

از نظر فرهنگی برنامه‌های دولت آمریکا شباهت بسیار زیادی با برنامه‌های دولت بریتانیا دارد و هر دو به لحاظ انعطاف‌پذیری از فرانسه متمایز می‌شوند. انعطاف نظام حقوقی آمریکا اجازه می‌دهد که گروه‌های قومی و اقلیت از آزادی عمل برخوردار باشند و منع و مخالفت دولتی با برنامه‌های متنوع فرهنگی، نارضایتی و ناخشنودی در میان گروه‌های مزبور ایجاد نکند.

در مجموع، سیاست‌های آمریکا در قبال اقلیت‌ها را در عرصه‌های مختلف می‌توان نسبتاً موفق ارزیابی کرد. البته در اینجا گروه‌های محروم یعنی سرخ‌پوستان، سیاه‌پوستان و هیسپانیک‌ها مدنظر نیستند؛ چرا که جذب آن‌ها در جامعه اکثریت، از هرگونه تنش و تضاد قومی جلوگیری کرده است. ضمن آنکه سیاست آمریکا باعث جذب نخبگان مختلف از جوامع گوناگون جهان شده و بر قدرت این کشور افزوده است. اما سیاست‌های آمریکا در قبال سه گروه اقلیت محروم که در قاعده هرم اجتماعی قرار دارند، چندان موفق نیست؛ زیرا این گروه‌ها در فقر اقتصادی به سر می‌برند، در مناصب و مراکز قدرت، حضوری متناسب با نسبت جمعیتی‌شان ندارند، از شیوه آموزش رضایت‌کافی نداشته و از تحصیلات مناسب برخوردار نیستند، درآمد اقتصادی آن‌ها بسیار پایین‌تر و میزان بیکاری‌شان بسیار بالاتر از سطح متوسط ملی است و به‌دلیل تفکیک محل سکونت آنان با سفیدپوستان، دسترسی آن‌ها به تسهیلات و امکانات کم‌تر بوده و عقب‌ماندگی آن‌ها بازتولید می‌شود.

۲-۵ نتیجه

جامعه آمریکا جامعه‌ای پرتنوع و — به‌احتمال زیاد — متکثرترین جامعه جهان محسوب می‌شود. جذب گروه‌های مهاجر از سراسر جهان به آمریکا و متناسب ساختن آن‌ها با زندگی اجتماعی واحد، کاری دشوار است. البته آمریکا کشوری جدیدالتأسیس بوده و به‌واسطه فرایند شکل‌گیری، با مسائل و مشکلات کشورهای قدیمی‌تر مواجه نیست. مثلاً

به دلیل مهاجرنشین بودن این کشور، سرزمین آبا و اجدادی برای گروه خاصی وجود ندارد (جز سرخ‌پوستان که آن‌ها نیز به دلیل پراکندگی و کم بودن تعداد جمعیت به صورت جزایر کوچک در داخل کشور درآمده‌اند). بنابراین، هیچ نوع فعالیت جدایی‌طلبانه قومی در آمریکا نمی‌تواند پا بگیرد.

رشد اندیشه چندگانگی فرهنگی و اندیشه‌های پست‌مدرنیستی و همین‌طور ورود امواج جدیدی از مهاجران که مانند مهاجران قبلی در جامعه اکثریت حل و جذب نمی‌شوند، باعث رشد تنوع فرهنگی در این کشور شده است؛ تنوعی که تصویر یکدست و یکسان موجود از آمریکا را مخدوش می‌کند. البته برای برخی نتیجه‌گیری‌ها باید منتظر آینده بود، اما به نظر می‌رسد که تداوم روند فعلی و رشد هویت‌های قومی و فرهنگی به خصوص با توجه به ظهور تحولات جدید در عرصه تکنولوژی ارتباطات و اطلاع‌رسانی، که باعث می‌شود گروه‌های قومی و فرهنگی با کمک آن‌ها ارتباط خود را با سرزمین اجدادی‌شان حفظ کنند، احتمالاً جامعه آمریکا میزانی از تنوع را خواهد پذیرفت. البته پذیرش این تنوع به معنای وجود هویت‌های کاملاً مغایر یا معارض نیست، بلکه به معنای وجود هویت‌های گروهی با حداقل میزان اشتراک و پذیرش برخی اصول کلی مانند تساهل، آزادی بیان و عقیده است. آمریکا زادگاه برخی اندیشه‌های دموکراتیک و مرتبط با حقوق اقلیت‌ها بوده است. امروزه در مقابل اندیشه «هانتینگتون» و تفکر یکسان‌انگاره او و همفکرانش، اندیشه شهروندی مابعد ملی^۱ در حال شکل‌گیری است. به عقیده «یاسمین سویسال»^۲ از نظریه‌پردازان اصلی نظریه مذکور، در عصر مابعد ملی، افراد بیش از آنکه به محل تولد یا دولت متبوعشان وابسته باشند به اعتبار علمی و تخصص‌شان وابسته خواهند بود. به عبارت دیگر، افراد بیش از آنکه با زادگاه یا کشورشان شناخته شوند، با تخصص، مهارت و اعتبار علمی‌شان شناخته خواهند شد. مرزهای بین‌المللی اهمیت سابق خود را از دست داده و جغرافیا تا حدود زیادی معنای خود را می‌بازد و در عصر مابعد سرزمین،^۳ انسان‌ها تا حد زیادی عاری از تأثیر زمان و مکان

1. Post-national Citizenship

2. Yasemin Soysal

3. Post-territorial

به کار و فعالیت می‌پردازند.^۱

بی‌شک جامعه آمریکا یکی از نقاط آغازین عصر مابعد صنعتی خواهد بود؛ زیرا این کشور از پیشگامان دنیای مجازی و عصر تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات محسوب می‌شود. در حالی که در ممالک شرق گمان می‌رود که رشد تکنولوژی‌های مزبور موجب یکسانی و یکدست شدن جوامع گردد. گروه‌های قومی در کشورهای پیشرفته و حتی کشورهای شرقی با کمک این تکنولوژی‌ها توانسته‌اند بسیاری از محدودیت‌های موجود را از میان برداشته و هویت خود را ابراز و آن را حفظ کنند.

1. Peter, H. schuck "The Reevaluation of America Citizenship" In *Christian Joppke (ed) Challenge to Nation-State* New York, Oxford University Press, 1988, p. 22.

فصل سوم

مدیریت سیاسی

در بریتانیا

بررسی تجربه بریتانیا^۱ در زمینه مدیریت اقوام و اقلیت‌ها از چند جهت حائز اهمیت است. اولاً بریتانیا یکی از قدیمی‌ترین دموکراسی‌های جهان و از اعضای شاخص اتحادیه اروپایی و حکومت‌های مدرن به‌شمار می‌آید، ثانیاً مدل حکومتی این کشور، یکی از الگوهای الهام‌بخش در دو دهه سال اخیر بوده و هم‌اکنون نیز از مدل‌های مطلوب به‌شمار می‌آید و ثالثاً بریتانیا از مسائل قومی و اقلیتی در هر دو شکل آن (یعنی مسئله مهاجرت و تابعیت و پناهندگی و اقلیت‌های قومی و بومی) برخوردار است. بنابراین، مطالعه این تجربه می‌تواند نکات آموزنده‌ای به همراه داشته باشد.

۳-۱ دولت شبه‌فدرال و مسائل اقلیت‌ها

بریتانیا را معمولاً جزء کشورهای یکپارچه به‌حساب می‌آورند. البته در بریتانیا حاکمیت و اقتدار در دست پارلمان بوده و قانون اساسی مکتوب وجود ندارد و در قانون اساسی هم اشاره به تفکیک نشده است، اما این کشور در داخل خود شامل چهار کشور انگلستان، اسکاتلند، ولز و ایرلند شمالی است که در تاریخ، اقتصاد و ملیت با یکدیگر متفاوت‌اند. به‌زعم محققان، بریتانیا برای حل معضلات و مسائل منطقه‌ای خود نیازمند سیاست‌گذاری متفاوت است؛ چرا که در عین حفظ عنوان کشور یکپارچه، به نوعی حکومت شبه‌فدرال تبدیل شده و اختیارات زیادی به واحدهای متشکله کشور داده شده است که در اینجا به واحدهای متشکله و خصوصیات و مسائل هر یک از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. کشور پادشاهی متحده: به اختصار UK.

۳-۱-۱ انگلستان

انگلستان شامل بخش جنوبی بریتانیاست و اصلی‌ترین قسمت آن به‌شمار می‌رود. این ناحیه پرجمعیت‌ترین و صنعتی‌ترین قسمت کشور بوده و از لحاظ تاریخی خاستگاه فرهنگ و تمدن انگلیسی است. مرکز انگلستان، لندن می‌باشد که مرکز بریتانیا نیز محسوب می‌شود. به لحاظ ترکیب جمعیتی، ۳۱/۵ میلیون نفر تابع مذهب کلیسای بریتانیا (پروتستانیسیم)، پنج میلیون نفر پیرو مذهب کاتولیک رومی و یک میلیون و چهارصد هزار نفر نیز پیرو متدیسم (شاخه‌ای از کالونیسیم) بوده^۱ و حدود ۱۱ میلیون نفر هم به ادیان دیگر منسوب‌اند که عمدتاً پس از جنگ جهانی دوم به این کشور مهاجرت کرده‌اند. زبان انگلیسی که امروزه زبان رسمی بریتانیاست از همین‌جا رشد یافته و ادوار متفاوتی را پشت سر نهاده است.

۳-۱-۲ اسکاتلند

اسکاتلند در شمال بریتانیا واقع شده و نام آن در زبان محلی (گالیک)^۲، «آلبا»^۳ خوانده می‌شود. جمعیت اسکاتلند اندکی بیش از پنج میلیون نفر است. اکثر مردم به زبان انگلیسی و تنها حدود دو درصد به زبان گالیک صحبت می‌کنند.^۴ از مجموع پنج میلیون نفر جمعیت کشور، ۴۲ درصد پیرو کلیسای اسکاتلند (موسوم به کرک)^۵، ۱۶ درصد کاتولیک رومی، ۷ درصد مسیحیان دیگر و ۰/۸ درصد مسلمان بوده و سیک‌ها، بودایی‌ها، یهودیان و هندوها هرکدام ۰/۱ درصد جمعیت و ادیان دیگر ۰/۵ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند و ۲۸ درصد نیز بی‌دین‌اند. اسلام بزرگ‌ترین دین غیرمسیحی این ایالت به‌شمار می‌رود.^۶

۳-۱-۳ ولز

ایالتی کوهستانی در شرق بریتانیاست که به دلیل داشتن رودخانه‌های طولانی، دریاچه بزرگ و تپه‌های مرتفع شهرت دارد. اهالی این ایالت بیش‌تر در نقاط روستایی و سواحل

1. England available at: <http://copernicus.subdomain.de/england.html>.

2. Gaelic

3. Alba

4. Scotland available at: <http://copernicus.subdomain.de/scotland.html>.

5. Kirk

6. Scotland.op. cit.

سکونت دارند. جمعیت آن در حدود دومیلیون و نهصد هزار نفر است که ۱۴ درصد آن خود را ولزی یا ولش^۱ می‌خوانند، کسانی که بتوانند به زبان ولش، سخن بگویند، بنویسند و بخوانند، حدود ۱۶ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند و حدود ۷۰ درصد نیز اطلاعاتی از این زبان دارند، اما عملاً زبان ایالت با وجود رسمیت داشتن زبان ولش، انگلیسی است. قریب به ۷۱/۹ درصد اهالی مسیحی، ۰/۱۹ درصد بودایی، ۰/۰۸ درصد یهودی، ۰/۰۱۹ درصد هندو، ۰/۷۵ درصد مسلمان، ۰/۰۷ درصد سیک، ۰/۲۴ درصد پیرو ادیان دیگر و ۱۸/۵۳ درصد بی‌دین بوده و ۸/۰۷ درصد نیز دین خود را اعلام نکرده‌اند. در این ایالت هم، اسلام بزرگ‌ترین دین غیرمسیحی است.

۳-۱-۴ ایرلند شمالی

ایرلند شمالی که به نام آلستر^۲ نیز معروف است، مساحتی بالغ بر یک‌پنجم جزیره ایرلند را شامل می‌شود و همه یکونیم میلیون نفر سکنه آن به زبان انگلیسی تکلم می‌کنند. مطابق سرشماری سال ۱۹۹۱، حدود ۳۸ درصد اهالی کاتولیک، ۲۱ درصد پرسبیتترین^۳، ۱۷ درصد پیرو کلیسای ایرلند، ۳/۸ درصد متدیست، ۱/۲ درصد باپتیست و ۰/۸ درصد پیرو فرقه اخوان،^۴ ۰/۵ درصد جماعتی،^۵ ۰/۲ درصد وحدت‌طلب^۶ و ۵ درصد پیرو ادیان دیگر، ۳/۷ درصد بی‌دین و ۷/۳ درصد نیز دین خود را اعلام نکرده‌اند. البته تعداد گروه اخیر در سرشماری‌های متوالی رو به افزایش گذاشته که می‌تواند ناشی از تنش‌های مذهبی باشد.^۷

۳-۲ موضوع دین و تنوع آن

مسیحیت و یهودیت به‌طور سنتی و طی قرون متمادی، ادیان رایج در بریتانیا بوده و حضور مسلمانان و پیروان دیگر ادیان در این کشور با رشد امپریالیسم بریتانیایی و تصرف

1. Welsh

2. Ulster

3. Presbyterian

4. Brethren

5. Congregationist

6. Unitarian

7. "II Statistics" available at: <http://www.ec mi.de/download/northern7.20 Ireland 2% statistics. Pdf. p. 3>

مستعمرات آغاز گردید. به همین دلیل در این نوشتار ابتدا به اوضاع ادیان «محلّی» و «سنتی» بریتانیا اشاره شده و سپس ادیان جدید مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۲-۱ مسیحیت

مسیحیت با تحولات تاریخی بریتانیا پیوند خورده است. این دین تحولات متنوعی را پشت سر نهاده و به صورت فرقه‌های مختلف درآمده است که عبارتند از:

۳-۲-۱-۱ مذهب کاتولیک

کاتولیک‌های رومی ۱۰ درصد کل جمعیت بریتانیا را تشکیل می‌دهند^۱ و عمدتاً در ایرلند شمالی سکونت دارند. کاتولیسیسم، مذهب قدیم بریتانیا بوده که با رویداد اصلاح مذهبی (رفرماسیون) به صورت اقلیت درآمده است. مناسبات تاریخی پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها خوب و مناسب نبوده و حتی در برخی نواحی به قتل‌عام تمام‌عیار کاتولیک‌ها منجر شده است. البته با توجه به روند کاهش اهمیت دین در حیات اجتماعی و سیاسی، به نظر می‌رسد که از نقش رقابت کاتولیک-پروتستان نیز کاسته شود. با این حال، کاتولیک‌ها همواره از برخوردهای تبعیض‌آمیز نسبت به خود شکایت داشته و معتقدند که مناصب کلیدی و قدرت اقتصادی ایرلند شمالی در اختیار پروتستان‌های وحدت‌طلب و طرفدار حکومت بریتانیا قرار دارد.

۳-۲-۱-۲ انگلیکن‌ها

همان‌طور که اختلاف شاهان و پاپ‌ها راه را برای طرح اصلاح دینی گشود، طرح ایده‌های اصلاحی هم باعث فاصله گرفتن از مذهب کاتولیک و نزدیک شدن به کلیسای «ملی» گردید. هنگامی که اصلاح دینی از قاره اروپا وارد جزیره بریتانیا شد، در هیئت پیورتینیسیم درآمد که خواستار اصلاح و طرد وساطت کشیشان و اولیای کلیسا بود. در حال حاضر طبق آخرین آمار، حدود ۶۷ درصد سکنه کشور مسیحی مذهب‌اند که از این تعداد ۱۰

1. Facts about Britain available at: <http://www.britishembassy.se/facts about uk.php>.

درصد پیرو کاتولیک رومی و ۴۵ درصد پیرو کلیسای انگلیکن یا کلیسای ملی هستند.^۱ علاوه بر کلیسای انگلیکن که به صورت رسمی فعالیت کرده و اکثریت نسبی مردم به آن اعتقاد دارند، فرقه‌های دینی کوچک‌تری نیز در این کشور وجود دارند که یادگاران مشاجرات و اختلافات دینی و کلیسایی روزگاران گذشته‌اند و برخی پیروان قابل توجهی هم دارند. پرسببترین‌ها که ۴ درصد جمعیت بریتانیا به این کلیسا تعلق دارد و متدیست‌ها نیز که شاخه‌ای از پروتستانیسیم محسوب می‌شوند، ۲ درصد از جمعیت کشور را به خود اختصاص داده‌اند.^۲

البته در چند دهه اخیر، ضمن کاسته شدن از اهمیت مذهب در جامعه بریتانیا، فرقه‌های جدیدتری هم ظهور کرده‌اند که برخی از آن‌ها از آمریکای شمالی وارد بریتانیا شده‌اند. به‌رحال براساس پیش‌بینی‌های موجود، در آینده‌ای نه چندان دور با جامعه بریتانیایی غیرمسیحی مواجه خواهیم شد؛ زیرا درصد کسانی که پیرو دین خاصی نیستند، رو به افزایش بوده و تعداد افرادی که علی‌رغم داشتن عنوان دینی، پیرو واقعی دین به حساب نمی‌آیند نیز قابل توجه است. به همین دلیل، در مجموع تساهل دینی در بریتانیا بالاست و غیر از منازعه کاتولیک‌ها و پروتستان‌های ایرلند شمالی، اختلاف و مناقشه خاصی بین ادیان و فرقه‌ها برای برگزاری و اجرای مناسک دینی‌شان وجود ندارد.

۲-۲-۳ یهودیت

یهودیان بریتانیا تاریخ پرماجرایی را پشت سر گذاشته و همواره مورد آزار و اذیت مسیحیان متعصب بوده‌اند. به‌گونه‌ای که در سال ۱۲۹۰ میلادی، کلیه یهودیان از این کشور اخراج شدند و در قرن هفدهم مجدداً بازگشتند. یهودیان به دلیل ماهیت فعالیت‌شان (امور صنعتی و تجاری) در شهرهای بزرگ ساکن بوده و نیمی از آن‌ها در لندن سکونت دارند و جمعیت آنان طبق آمار سال ۱۹۹۱ قریب سیصد هزار نفر یعنی کم‌تر از یک درصد (حدود ۰/۶ درصد) جمعیت کشور می‌باشد.^۳ این تنزل رتبه از اولین گروه اقلیت به چهارمین گروه،

1. Ibid.

2. Ibid.

3. Commission for Racial Equality, *Ethnic Minorities in Britian*, Revised, 1996, P. 20.

به دلیل مهاجرت از نقاط مختلف جهان به انگلستان بوده است. یهودیان، اقلیت کوچک، اما بسیار پرنفوذی در بریتانیا (و به طور کلی جهان غرب) محسوب می‌شوند. بسیاری از صنایع و رسانه‌ها نیز در اختیار آن‌هاست و در مراکز دولتی و حکومتی نفوذ بالایی دارند.

۳-۳ شبه‌فدرالیسم

اگر فدرالیسم را نوعی حکومت چند لایه بدانیم که مرکب از عناصری از حکومت مشترک و مستقل در امور محلی است، بنیاد کار آن، ارزش و اعتبار ترکیب تنوع و کثرت با وحدت و یکپارچگی خواهد بود که هدفش حفظ وحدت سیاسی واحد بزرگ‌تر و در عین حال محافظت از هویت متمایز واحدهای کوچک‌تر خواهد بود. به طور کلی جوهره فدرالیسم، حفظ وحدت و عدم تمرکز به صورت هم‌زمان است.^۱ از طرف دیگر، اعطای اختیارات محلی را متمایز از فدراسیون می‌دانند؛ زیرا اعطای انتقال اختیارات از مقام عالی‌تر به مقام پایین‌تر بوده و مقام مافوق همچنان حق اعاده اختیارات را برای خود محفوظ نگه می‌دارد، ولی در فدراسیون، تفکیک و توزیع قوا و اختیارات در قوانین اساسی ذکر می‌شود.

بنابراین براساس تعاریف مرسوم و رایج، بریتانیا بین سیستم فدرال سیاسی و حکومت یونیتی در نوسان است، چرا که پارلمان بریتانیا، تنها منبع و مرکز اقتدار بوده و می‌تواند اختیاراتی را اعطا یا سلب کند، لیکن ولز و اسکاتلند با قوانین اتحاد سال‌های ۱۵۳۶ و ۱۷۰۷ و براساس تمهیدات خاصی که پارلمان برای آن‌ها در نظر گرفته بود، توانسته‌اند هویت مستقل خود را حفظ نمایند. وضع ایرلند شمالی قدری متفاوت می‌باشد و چند بار اختیار و ساختارهای دوگانه حکومت به آن داده شده و مجدداً سلب شده است.

از دهه ۱۹۶۰ «ناسیونالیسم‌های حاشیه‌ای» در ولز، اسکاتلند و ایرلند شمالی قوت گرفتند و علیه اداره تمرکزگرای کشور دست به اعتراض زدند. از طرف دیگر در مرکز، این اندیشه پدید آمد که برای اداره بهتر برنامه‌های اقتصادی باید اختیارات بیش‌تری به ایالات داد. این امر در اسکاتلند و ولز به میزانی رسید که می‌توان از آن به شبه فدرالیسم تعبیر کرد. اما اوضاع ایرلند شمالی پیچیده‌تر بوده و هنوز راه حل مشخصی

1. Gerand Horgan. "The United Kingdom as a Quasi Federal State", Queens University, Working Papers, 1999, p. 1.

برای آن ارائه نشده است، لیکن در ولز و اسکاتلند، مجالس محلی می‌توانند قانون‌گذاری کرده و به جمع‌آوری مالیات اقدام نمایند.

از طرف دیگر، این ایالات و یا کشورها از بسیاری از سمبل‌های کشورهای مستقل مانند پرچم مستقل، سرود ملی، ورزش ملی و ...^۱ برخوردارند. مطبوعات و رسانه‌های محلی هم به زبان انگلیسی یا زبان‌ها و لهجه‌های محلی فعالیت می‌کنند.

کلیسای اسکاتلند مستقل است و از کلیسای انگلیس تبعیت نمی‌کند. زبان‌های گالیک در اسکاتلند و ولش در ولز، زبان رسمی محسوب می‌شوند^۲ و اسناد و مدارک دولتی به این زبان‌ها نیز تهیه و ارائه می‌گردند. همچنین در سال‌های اخیر تلاش زیادی صورت گرفته تا مقامات به زبان محلی آشنا شوند.^۳

اصولاً تلاش برای حفظ زبان‌ها و لهجه‌های محلی در بریتانیا با رشد مکتب تنوع فرهنگی قوت گرفته است، به طوری که در ایرلند شمالی انگلیسی زبان هم برنامه‌هایی برای کمک به آموزش زبان ایرلندی و احیا و تدریس آن در برخی مدارس تدارک دیده شده و مقامات دولتی ضمن اذعان به اهمیت زبان مذکور در هویت و میراث ایرلندی‌ها، کمک‌های دولتی را نیز برای تحقیق در این زمینه و تدریس آن در نظر گرفته‌اند.^۴

به طور کلی سیاست دولت بریتانیا در زمینه زبان‌ها و لهجه‌های محلی، حفظ و تقویت آن‌هاست و استفاده از آن‌ها در دواير دولتی برای امور محلی و آشنایان به آن زبان‌ها، مجاز و قانونی اعلام نموده است. اما در امور سیاسی، نوعی امساک دیده می‌شود که شاید ناشی از نگرانی نسبت به گرایش‌های تجزیه‌طلبانه باشد؛ زیرا انگیزه‌ها و هویت مذهبی در جایی مانند ایرلند شمالی بسیار قوی است و امکان شکل‌گیری جنبش‌های تجزیه‌طلب در آن وجود دارد.

۳-۴ مهاجرت و شکل‌گیری اقلیت‌های جدید

مهاجران اولیه که عمدتاً اروپایی بودند (و در اینجا از آن‌ها بحث نخواهد شد)، کم‌وبیش به سهولت در جامعه بریتانیا جذب شده و تنها خاطراتی از گذشته آن‌ها در اذهان باقی

1. Scotland. Ibid

2. Scottish Gaelic language available at: <http://Copernicus.subdomain.de/scotish-gaelic-languages.htm>.

3. *Whats Distinctive About Wales?* Findings from a Comparison of Wales. With Britany Research Programm on Devolution and Constitutional Change.

4. Irish Language, available at: <http://www.britainusa.com/ireland>.

مانده است، اما مهاجرانی که بعد از سقوط امپراتوری بریتانیا و به خصوص پس از حوادث مربوط به استقلال هند و همین‌طور برای بازسازی این کشور (به صورت کارگر)، بعد از جنگ جهانی دوم وارد بریتانیا شده‌اند، به دلیل تعداد و تراکم جمعیت و تفاوت بنیادین با جامعه میزبان، در جامعه بریتانیا جذب و حل نشده‌اند.

البته این امر کلی و قطعی نیست و حتی در معتقدترین افراد ادیان مهاجر نیز تأثیرات فراوانی از فرهنگ و آداب کشور میزبان مشاهده می‌شود؛ چرا که این حداقل لازم برای برقراری ارتباط با جامعه میزبان محسوب می‌شود.

۳-۵ اقلیت‌های قومی

اقلیت‌های قومی در بریتانیا را از چند منظر می‌توان طبقه‌بندی کرد؛ محل مهاجرت، زبان، دین و اعتقادات. البته هیچ‌کدام از این مؤلفه‌ها قطعی و تعیین‌کننده نیست. به عنوان نمونه، مؤلفه دین برای چینی‌ها اهمیت زیادی ندارد و کم‌تر بدان حساسیت دارند، اما مسلمانان بنگلادشی و پاکستانی اهمیت فوق‌العاده‌ای به دین می‌دهند. این مسئله در مورد محل مهاجرت نیز صدق می‌کند. به‌طور نمونه، نزد هندی‌های مهاجر که از سیک‌ها، هندوها، بوداییان و مسلمانان تشکیل می‌شوند، عنصر دین بر زادگاه غلبه دارد.

۳-۵-۱ مسلمانان

عمده مسلمانان بریتانیا، پاکستانی یا بنگلادشی بوده و در بین آن‌ها گرایش‌های بنیادگرایانه به چشم می‌خورد. مسلمانان مایل‌اند سنن و فرهنگ دینی‌شان را حفظ کرده و از حل و ذوب شدن در فرهنگ اکثریت محفوظ بمانند. سازمان‌ها و تشکل‌های سیاسی آن‌ها نیز رنگ و بوی دینی غلیظی دارد و تلاش آن‌ها عمدتاً معطوف به برقراری احکام و مقررات خاص اسلامی، نظیر قوانین خاص ازدواج، ارث و ایجاد مدارس اسلامی برای جامعه خودشان است. مسلمانان بریتانیا متشکل از ۲۵ ملیت مختلف بوده^۱ و پس از جنگ جهانی دوم به دو دلیل اصلی تجزیه شبه‌قاره و حوادث متعاقب آن و اخراج کارمندان مسلمان از

1. Integration Policy in Britain. The Influence of Common law. available at: <http://www.qantara.de/webcom/show-article/c-478/nr-1191/p-1/1.html>.

کشورهای آفریقای غربی، وارد بریتانیا شده‌اند.

نقطه اشتراک مسلمانان بریتانیا، اسلام و عقاید اسلامی است. در غیر این صورت، بین یک مسلمان پنجابی و بنگلادشی، چه از حیث آداب و رسوم و چه از حیث پوشش و زبان و لهجه، هیچ شباهتی وجود ندارد. مسلمانان از لحاظ شغل — برخلاف مهاجران دیگر — وضعیت مناسبی ندارند و مشاغل کم‌درآمد در اختیار آن‌هاست و تمایل به داشتن مشاغل مستقل^۱ در میان آنان، بیش از مهاجران دیگر است. میزان بیکاری جوانان مسلمان نیز بالاتر از متوسط جامعه و حتی مهاجران بوده و حدود ۳۳ درصد است. البته مشکل اشتغال آن‌ها به عدم آشنایی با زبان انگلیسی و تبعیض نژادی برمی‌گردد. کسانی که ترک تحصیل می‌کنند، به دلیل نداشتن توانایی و قابلیت‌های خاص بیکار می‌مانند. البته نسل جوان همانند نسل سابق حاضر به فعالیت در مشاغل پست نیست و این هم از دلایل بیکاری بیش‌تر آن‌هاست.^۲ در دو دهه اخیر مشارکت مسلمانان مانند دیگر قومیت‌ها در امور سیاسی و شوراهای افزایش یافته، ولی وجود تفاوت‌های زبانی، فرهنگی و حتی محل سکونت موجب شده تا وزن و اعتبار شایسته نداشته باشند.

۲-۵-۳ مهاجران شبه‌قاره

مهاجران شبه‌قاره را می‌توان در چند دسته جای داد؛ سیک‌ها که چهارینجم هندیان ساکن بریتانیا را تشکیل می‌دهند، بودیست‌ها که جمعیت آن‌ها در آمار سال ۱۹۹۱ حدود ۱۳۰ هزار نفر محاسبه شده، هندوها که جمعیت آن‌ها بالغ بر نیم میلیون نفر است و جنیت‌ها که جمعیت‌شان بین ۲۵ تا ۳۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود. علاوه بر این‌ها، عمده جمعیت زرتشتی بریتانیا (بین پنج تا ده هزار نفر) از پارسیان هند می‌باشند که از آن‌ها اطلاعات دقیقی در دست نیست.^۳ البته این آمار در منابع مختلف به اشکال متفاوت ارائه می‌شود و در بسیاری از موارد تخمینی است.

مهاجران هندو برخلاف مسلمانان، مرفه‌تر و ثروتمندترند و دلیل آن را باید در علت

1. Self-employment.

2. Jessica R. Adolino, *Ethnic Minorities, Electoral Politics and Political Integration in Britain*, London and Washington: printer, 1998, p. 34.

3. Commission for Racial Equality, *Ibid*, P. 2.

مهاجرت آن‌ها بررسی کرد. درحالی‌که مسلمانان برای سدّ جوع و در پی کسب روزی به بریتانیا آمده‌اند، هندیان برای امور تجاری و تحصیل وارد این کشور شده و بسیاری از آن‌ها کارمندان امپراتوری بریتانیا در نقاط دیگر جهان بوده‌اند. به همین دلیل، پیوستن و جذب آن‌ها در جامعه بریتانیا سریع‌تر و راحت‌تر صورت گرفته است.

از رفتار خاص برخی گروه‌های کوچک چون جنیت‌ها (با جمعیت زیر ۳۰ هزار نفر) و بودیست‌ها و همین‌طور زرتشتیان اطلاعات دقیقی در دست نیست، لیکن به‌واسطه تنوع مذهبی و قبول این تنوع در بریتانیا و وجود معابد و مراکز عبادتی و تجمع این افراد، می‌توان چنین فرض کرد که در انجام مناسک مذهبی آن‌ها معضلی وجود ندارد. از رفتار سیاسی آن‌ها هم اطلاعات کافی وجود ندارد. اطلاعات موجود حاکی از آن است که آسیایی‌تباران به‌طور کلی مایل‌اند که از نهادهای موجود استفاده کنند و تلاش چندانی برای ایجاد نهادهای بدیل در آن‌ها مشاهده نمی‌شود.

۳-۵-۳ کارائیبی‌های آفریقایی‌تبار

این گروه فرزندان بردگانی هستند که از آفریقا به قاره آمریکا منتقل شده و در جزایر دریای کارائیب ساکن شده‌اند. آن‌ها عموماً به زبان انگلیسی تکلم می‌کنند، ولی لهجه‌ای متفاوت دارند و به لحاظ اعتقادی مسیحی شده و از نظر فکری، مستعد جذب در جامعه بریتانیا می‌باشند. میزان بیکاری در میان کارائیبی‌ها به‌خصوص جوانان آن‌ها بسیار بالاست و به حدود ۵۰ درصد می‌رسد.

برخلاف سازمان‌های گروه‌های آسیایی که به دنبال تقویت همبستگی خود هستند، گروه‌های کارائیبی پراکنده‌تر و دارای انسجام کم‌تری می‌باشند. به علاوه، مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های رسمی سیاسی کم‌تر از آسیایی‌هاست و بیش‌تر مایل‌اند گروه‌های سیاسی کوچک و متکی به خود تأسیس کنند که این گروه‌ها نیز کوتاهمدت و مستعد تجزیه و انشعاب‌اند.^۱

کارائیبی‌ها بیش از آسیایی‌ها از سیستم حزبی و سیاسی بریتانیا ناراضی‌اند و بیش از آن‌ها به درگیری و نزاع با جامعه میزبان تمایل دارند که علت آن نیز به احساس قوی‌تر تبعیض در میان آن‌ها بازمی‌گردد. به‌زعم آن‌ها سیستم موجود جوابگوی مطالبات

1. Jessica Adolino, op. cit, p. 30.

آن‌ها نیست و این احساس بیگانگی با سیستم، زمینه آشوب‌ها و شورش‌های شهری در دهه ۱۹۸۰ را فراهم آورد.

۴-۵-۳ مهاجران آسیای جنوب شرقی (چینی‌ها)

منظور از مهاجران آسیای جنوب شرقی عمدتاً چینی‌هایی هستند که از مناطق و کشورهای مشترک‌المنافع بریتانیا و به‌خصوص هنگ‌کنگ به این کشور مهاجرت کرده‌اند. چینی‌ها که جمعیتشان در نوسان است، درصد کوچکی از جمعیت را تشکیل می‌دهند^۱ و همانند هندی‌ها از رفاه اقتصادی بیشتری برخوردارند. بیش‌تر چینی‌ها بودایی بوده و برخی نیز مسیحی شده‌اند، اما در مجموع، هویت دینی در آن‌ها چندان قوی نیست و بیش‌تر فرهنگ و زبان چینی را با اهمیت تلقی می‌کنند.

۴-۶ حقوق اقلیت‌ها و قومیت‌ها

حقوق بریتانیا که به کامن‌لا معروف است، متون مدون و مشخصی ندارد و از تراکم و انباشت صدها حکم قضایی محاکم طی دهه‌ها و حتی صدها سال شکل گرفته است. این امر اگر معایبی داشته باشد، بی‌شک محاسنی هم دارد که انعطاف‌پذیری از آن جمله است. پس اگر درجایی منع قانونی و مشخصی وجود نداشته باشد، آزادی برای اتباع وجود دارد. قانون‌گذاری برای اقلیت‌ها در بریتانیا، همپای مهاجرت و افزایش جمعیت آن‌ها رشد و تحول یافته است. در این زمینه بحث‌های فراوانی صورت گرفته و از این‌رو سنت بریتانیایی در مباحث مربوط به حقوق اقوام و اقلیت‌ها غنی می‌باشد. البته این مباحثات هنوز هم به‌طور کامل به پایان راه نرسیده، اما بدون شک پراگماتیسم بریتانیایی را می‌توان موفق‌تر از رقبای فرانسوی و آلمانی آن دانست.

اولین عکس‌العمل‌ها در قبال مهاجرت در اواخر دهه ۱۹۷۰ روی داد و طی آن ناسیونالیست‌ها و به‌طور اخص طرفداران حزب محافظه‌کار مدعی بودند که مهاجرت و به‌طور مشخص مهاجرت رنگین‌پوستان آینده‌ای چندنژادی را برای بریتانیا رقم خواهد زد و دیگر چیزی از هویت بریتانیایی باقی نخواهد ماند. در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰

1. Roger Ballard, *Britani's Visible Minorities: A Demographic Overview*. p. 22.

بحث‌های فراوانی در عرصه سیاست و تعلیم و تربیت چندفرهنگی صورت گرفت که آرای مخالفان و موافقان آن را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. مخالفان که مدعی بودند بریتانیا هویت نژادی و فرهنگی و سنت مشخصی دارد و افراد بدون اصل‌ونسب بریتانیایی نمی‌توانند با آن انطباق یابند، مگر اینکه به صورت بردگان در خدمت جامعه قرار گیرند.

۲. طرفداران یکسان‌سازی کلاسیک که مدعی بودند نباید از هویت بریتانیایی و سنت فرهنگی بریتانیایی انحرافی صورت گیرد، اما دیگران هم می‌توانند به این قالب درآیند و باید آن‌ها را به این کار تشویق کرد.

۳. طرفداران هم‌گرایی که معنای وسیعی دارد و برخی آن را معادل یکسان‌سازی فرض می‌کنند، بعضی دیگر معادل مقابله با تبعیض قومی و نژادی به حساب می‌آورند و دسته دیگر از هم‌گرایی پلورالیستی سخن می‌گویند. به‌زعم این گروه، ضمن مشارکت براساس تساوی و مساوات در چارچوب نهادهای حقوقی و مشترک، درجه‌ای از قبول رسمیت تنوع و خصوصیات خاص برای گروه‌های قومی و اقلیت وجود دارد. این امر در دهه ۱۹۸۰ قوت بیشتری گرفت و حتی مسئله حضور کودکان مهاجر در مدارس بریتانیایی‌ها و مسیحیان و تنش‌های قومی فزاینده، موجب جلب توجه بیشتر به این موضوع شده و کمیسیون‌های متعددی برای بررسی قضیه تشکیل گردید.^۱ این کمیسیون‌ها دو دسته پیشنهاد مطرح می‌کردند:

۱. درخصوص دین، بر حرمت و احترام برابر و ادامه تصویر مثبت از یکدیگر و در کنار آن اعطای امتیازات چندفرهنگی به اقلیت‌های قومی تأکید می‌شد.

۲. در مدارس، تضمین می‌شد که هیچ‌گاه وضعی پیش نخواهد آمد تا از شاگردان خواسته شود به شیوه‌ای مغایر عقاید مذهبی‌شان عمل کنند. این امر به معنای مجاز دانستن استفاده از پوشش خاص برای کلاس‌های درس و یا فعالیت ورزشی، تهیه گوشت و اغذیه «حلال» برای مدارس بود.

براساس توجیه نخست، مطالب مثبتی از اقوام و اقلیت‌ها در کتب درسی گنجانده شد.

1. Ralph Goillo, *Pluralism and the Politics of Difference: State, Culture and Ethnic in Comparative Perspective*, Oxford, Clarendon Press, 1998, p. 80.

به‌طور مثال، بخشی از آثار مؤلفان ترینیدادی در کتاب‌های درسی آمده و مباحثی از کشورهای جهان سوم و تمدن اسلامی در تولید علم بشری هم در کتاب‌ها ذکر گردید. در واقع، سیاست اول ناشی از نیازی بود که معلمان و سفیدپوستان احساس می‌کردند و به‌زعم آن‌ها بریتانیایی‌ها، شناخت کافی از اقلیت‌ها نداشتند و همین امر در رفتار با آن‌ها مشکلاتی ایجاد می‌کرد، اما سیاست دوم حاصل فشار اولیای دانش‌آموزان از بیرون از مدارس بود. والدین مسلمان حتی توفیق یافتند که نه مدرسه تفکیک شده و تک جنسی برای دانش‌آموزان خود ایجاد نمایند.^۱

در حوزه فرهنگی دولت بریتانیا به گروه‌های دینی (مسلمان) اجازه داد تا کتاب‌های درسی خود را برای تدریس در مدارس دولتی تدوین کنند. البته این کتاب‌ها توسط کمیسیونی از اهل فن تهیه شده و تدریس زبان‌های قومی نیز برعهده اولیای محصلان قرار گرفت؛ زیرا عقیده بر این بود که یافتن مدرسان این دروس و تربیت آن‌ها برای ده‌ها گروه قومی میسر نیست و گروه‌های قومی خود به‌صورت داوطلبانه می‌توانند چنین کاری را انجام دهند. اساساً مطابق قوانین بریتانیا تأسیس مدارس خصوصی مجاز است، اما محتوای دروس آن‌ها باید به تأیید مقامات ذی‌صلاح برسد. از سوی دیگر، بریتانیا برخلاف آلمان و فرانسه حجاب اسلامی را منع نکرده، بلکه آن را بر مبنای تشخیص اهل فن مجاز اعلام کرده است.^۲

در عرصه فعالیت سیاسی، حقوق و قوانین خاصی برای مشارکت ادیان و فرقه‌های مختلف نوشته نشده و در واقع «بریتانیا» را از این حیث می‌توان «سکولار» محسوب کرد. اما نه سکولاری که به‌صورت انتزاعی ایده‌هایی را مطرح ساخته، بلکه عمل به مصلحت و مصالح موجود، اصلی‌ترین رویکرد و راهکار در این زمینه محسوب می‌شود و به همین دلیل، قوانین و قواعد آن‌ها انعطاف‌پذیرند. بنابراین، منع خاصی برای رأی دادن و کاندیدا شدن برای شهروندان سایر ادیان و زبان‌های مختلف وجود ندارد. گرچه در عمل همواره اقلیت‌های کوچک شانس چندانی برای اعمال حق رأی خود نداشته و آزادی کافی ندارند. از لحاظ احکام و قواعد اقتصادی، حکم جداگانه‌ای برای اقلیت‌های قومی و دینی صادر

1. Ibid. p. 172.

2. Integration Policy. op. cit.

نشده، ولی در قوانین روابط نژادی بر مساوات و برابری شهروندان تأکید گردیده است. در زمینه روابط اجتماعی، اولین قانون روابط نژادی در سال ۱۹۶۵ و قوانین دوم و سوم در سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۶ (قانون جاری و حاکم فعلی) به تصویب رسید. موضوع این قانون، تبعیض نژادی است^۱ که بر پایه آن، کمیسیون برابری نژادی تأسیس شده و شبکه‌ای متشکل از حدود یک‌صد شورای محلی برابری نژادی به‌وجود آمده است. مطابق قانون مذکور، هر نوع رابطه تبعیض‌آمیز و برخورد تبعیض‌آمیز در امور قضایی، پلیسی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ممنوع است.^۲

قانون حقوق بشر نیز که در سال ۱۹۹۸ به تصویب رسیده است، تبعیض براساس دین را منع می‌کند. در برخی ایالات، قوانین خاص دیگری هم در این زمینه‌ها وجود دارد. به‌طور مثال، قانون استخدام منصفانه (مصوب ۱۹۸۹) در ایرلند شمالی، تبعیض دینی را در امر استخدام منع می‌نماید.

۷-۳ اصول سیاست‌گذاری در قبال اقوام و اقلیت‌ها

همان‌گونه که قبلاً بیان شد، در زمینه اقلیت‌های قومی و دینی بومی بریتانیا، سکولاریسم نانوشته‌ای در این کشور حاکم بوده است. با این حال، همواره نزاع بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها به‌خصوص در ایرلند شمالی وجود داشته و مذهب پروتستان انگلیکن رسمیت یافته است که تبلور این رسمیت را حتی در مراسم سلطنتی و گاه سیاسی نیز می‌توان مشاهده کرد. به‌جز مورد ایرلند شمالی که مناقشه‌ای ریشه‌دار، طولانی‌مدت و مزمن در آن جریان دارد، دولت در کنار حمایت از کلیسای رسمی و کمک به آن، به کلیساهای کاتولیک و مؤسسات آموزشی یهودیان و در سال‌های اخیر به مسلمانان نیز کمک می‌کند. در خصوص هویت‌ها و فرهنگ‌های قومی هم تلاش دولت بریتانیا برای حفظ لهجه‌ها و زبان‌های محلی و رسمیت بخشیدن به آن‌ها، در طول دو دهه گذشته قوت و قدرت گرفته است.

از آنجاکه بحث اصلی این نوشتار اقلیت قومی مهاجر است، به همین مختصر در باب اقلیت‌های بومی اکتفا می‌شود، اما اصلی‌ترین اصول راهنمای سیاست‌گذاران دولت‌های

1. Ralph Grillo, op. cit. p. 177.

2. Muhammad Anwar Qadir Bakhsh, *State Politics Towards Muslims*, Britain University of Warwick, Center for Research in Ethnic Relations, 2002, p. 55.

بریتانیا در قبال اقلیت‌های مهاجر را می‌توان به ترتیب زیر برشمرد:

۱. روحیه بریتانیایی به تکامل و تحول تدریجی عقیده دارد و همان‌گونه که دمکراسی و حکومت پارلمانی در کشورها یک‌شبه شکل نگرفته، تحولات دیگر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز هیچ‌گاه برق‌آسا رخ نداده است. بریتانیایی‌ها به‌جای اتکا به مفاهیم و ایدئال‌های انتزاعی چون مساوات و سکولاریسم که شهروندان مجبور به پذیرش آن می‌شوند، پراگماتیسم و مصلحت‌اندیشی را پیشه کرده‌اند، یعنی تحت تأثیر سنت کامن‌لا به واقعیت رجوع کرده و با مطالعه آن اقدام به قانون‌گذاری می‌نمایند. به‌جای آنکه از مفاهیم مجرد آغاز کرده و به‌صورت انتزاعی قوانینی را وضع نمایند و همه را وادارند تا از آن‌ها تبعیت کنند، اساساً سنت کامن‌لا این انعطاف را دارد که در آن یک قاضی بتواند تفسیر شایع و رایج از قانون را کنار گذاشته و تفسیری نو از آن ارائه دهد. بر همین اساس، زمانی در مورد پوشش دختران مسلمان شمال لندن، قاضی حکم داد که پوشیدن یونیفورم مدرسه با روسری منعی ندارد. بریتانیایی‌ها همواره از افراط و تفریط اجتناب می‌کنند و این امر در قوانین آن‌ها نیز انعکاس دارد.

۲. یکی از اصلی‌ترین رفتارهای دولت‌های اروپایی با مهاجران، تلاش برای بازگرداندن آن‌ها به کشور مبدأشان بوده است و چون در بسیاری از موارد این اقدام قابل اعمال نبوده، تلاش کرده‌اند آنان را با جامعه میزبان هم‌رنگ و هم‌سان نمایند. به‌رحال هر کشوری هنگامی که احساس کند، قریب ۱۰ درصد اهالی آن از مردمان دیگری‌اند که تا پنجاه سال قبل نسبتی با این کشور نداشته‌اند، راه حلی که پیش‌رو دارد، از دو حال خارج نیست: یا باید هویت ملی خود را طوری تعریف کند که اتباع جدید را هم دربرگیرد و به‌این ترتیب نوعی تعدیل و تغییر هویتی را پذیرا شود یا برای جلوگیری از بروز بحران هویت (خواه در میان مردمان اصلی و خواه در میان مهاجران نسل‌های مختلف)، آن‌ها را هم‌شکل مردم جامعه خود سازد. این سیاست در بریتانیا، به‌دلیل تفاوت شدید ظواهر، قابل اعمال نیست. از همین‌رو در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تلاش زیادی صورت گرفت تا از مهاجرت رنگین‌پوستان جلوگیری شود؛ زیرا این گروه — حتی بعد از پذیرش فرهنگ بریتانیا — به‌دلیل چهره و ظاهر مختلف، متفاوت باقی می‌مانند.^۱ با این حال، تلاش اولیه دولت بریتانیا،

1. Ralph Grillo, op. cit, p. 174.

به‌خصوص در دهه‌های قبل، معطوف به قبولاندن و آموختن فرهنگ بریتانیایی به مهاجران بوده است، گرچه این ایده امروزه به‌صراحت و وضوح دنبال نمی‌شود.

۳. اصل دیگر سیاست‌گذاری بریتانیا در مسائل قومی، تلاش برای ایجاد نوع خاصی از ادیان مهاجران یا نسخه بریتانیایی آن‌هاست. به این معنا که بریتانیایی‌ها در تلاش‌اند تا اسلام مهاجران یا سیکس‌م و هندوئیسم اتباع این کشور از نوع افراطی و بنیادگرایانه که در کشورهای مبدأشان وجود دارد نباشد، بلکه تعدیل یافته و احتمالاً عناصری از فرهنگ بریتانیایی را جذب کند و شکل بنیادگرایانه آن به نوع لیبرال‌تری تبدیل شود. این کار چند فایده مهم دارد: اول آنکه تنش‌های احتمالی در جامعه را کاهش می‌دهد؛ زیرا طی آن، نوع سازش‌ناپذیری که مثلاً در بنیادگرایی سلفی اسلامی وجود دارد و هم‌زیستی مسلمانان و دیگر ادیان را دشوار می‌سازد، کنار گذاشته می‌شود. دوم آنکه باعث می‌شود عناصری از تساهل در این ادیان و پیروان آن‌ها وارد شود که به‌نوبه خود می‌تواند معرفت هویت بریتانیایی بوده و تنش‌های بین ادیان را کاهش دهد. از سوی دیگر، نوعی اسلام و سیکس‌م بریتانیایی به‌وجود می‌آید که در نهایت می‌تواند الهام‌بخش جهان اسلام یا سیک‌های هند باشد. همچنین بریتانیا می‌تواند از این عوامل برای تقویت رابطه خود با جهان اسلام و حفظ رابطه سنتی‌اش با کشورهای جامعه مشترک‌المنافع استفاده نماید.

۴. در حال حاضر در بریتانیا و بخش اعظم قاره اروپا، پارادایم حاکم و جاری، نگرش هم‌گرایی و وفاق در کنار پلورالیسم است. قبول تنوع و کثرت، امروزه سیاست رایج و اصلی بریتانیا بوده و از این‌رو هر سه حزب اصلی، اقدام به معرفی کاندیداهایی از میان اقلیت‌ها می‌کنند. گرچه اقلیت‌ها تعداد کاندیداهای معرفی شده را کافی نمی‌دانند و در واقع تعداد نمایندگان مجالس و اعضای شوراها از میان اقلیت‌ها تناسبی با تعداد آن‌ها ندارد، اما این روند را می‌توان بخشی از تحول و تغییر گام‌به‌گام در بریتانیا دانست. اینکه سیاست‌مداران محافظه‌کار مکرر اعلام می‌کنند که لزومی ندارد اقلیت‌ها و پیروان ادیان، سنن و فرهنگ خود را ترک گویند، مبین آن است که جامعه و جامعه سیاسی پذیرفته که اقلیت‌ها به‌طور کامل جذب و حل جامعه بریتانیا نمی‌شوند و از ایده جامعه یکدست و یکنواخت دست کشیده و تنوع را پذیرفته است. اگرچه این تنوع هنوز با رضایت کامل اقلیت‌ها فاصله دارد، اما باید قبول کرد که در نوع خود کم‌نظیر است، ایجاد امکان عبادت برای ادیان مختلف در محل کارشان، گنجاندن مباحث دینی و عقیدتی مهاجران

در متون درسی، گنجانیدن مطالبی درباره اقلیت‌ها در کتاب‌های درسی سراسر کشور، انعطاف‌پذیری در تنوع لباس و پوشش در مدارس و محل‌های کار، اقدامات مهمی هستند که شاید در سایر نقاط جهان نظیری نداشته باشند.

۸-۳ ارزیابی سیاست‌ها

ارزیابی سیاست‌های دولت بریتانیا در قبال اقوام و اقلیت‌ها را می‌توان از دو جنبه مورد بررسی قرار داد: یکی در قبال اقوام و اقلیت‌های بومی و دیگری در قبال مهاجران. در بخش اول، سیاست‌های بریتانیا ریشه در مسائل طولانی دارد. برای مثال، بررسی رابطه کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها نه فقط در ایرلند شمالی، بلکه در سراسر بریتانیا نیازمند مطالعه تاریخی حداقل چهارصد ساله است. در واقع، شکل‌گیری مسائل آن‌ها چندان متأخر نیست. با این حال، اگر سیاست‌های بریتانیا در قبال گروه‌های قومی و بومی با توجه به شرایط چند دهه اخیر مورد ارزیابی قرار گیرد، جز در مورد ایرلند شمالی به دلایل زیر موفق ارزیابی می‌شود:

۱. هیچ خشونت مذهبی و قومی قابل توجهی میان ادیان، فرقه‌ها و گروه‌های زبانی موجود رخ نداده و گروه‌های مزبور هیچ‌گاه خود را جدا از مجموعه کشور به حساب نیاورده‌اند، یعنی بحران هویت در میان آن‌ها رخ نداده است. گرچه در نقاطی چون اسکاتلند هویت محلی قوی است، اما این هویت در مقابل هویت ملی قرار ندارد، بلکه نوعی «خاص بودن» و «حفظ خصوصیات فرهنگی-قومی» است. اعطای اختیارات در حد شبه‌فدرالیسم نیز — برخلاف تصورات سابق — موجب تجزیه‌طلبی نشده است.

۲. گروه‌های قومی و ادیان و فرقه‌ها ضمن حفظ تنوع و کثرت خود توانسته‌اند در حیات ملی و کشوری حضور داشته و به تنوع افکار و اندیشه‌ها کمک کنند. سیاست‌های دولت در چند دهه اخیر برای حفظ تنوعات قومی و زبانی نیز عامل اصلی این امر می‌تواند به‌شمار آید. در واقع بریتانیا توانسته ایده «وحدت در عین کثرت» و «کثرت در عین وحدت» را محقق و متجلی سازد.

۳. به لحاظ رعایت موازین حقوق بشر و احکام حقوق انسانی پذیرفته شده در سازمان‌های بین‌المللی نیز بریتانیا (جز در مورد ایرلند شمالی) مشکل خاصی نداشته و

از این حیث مورد انتقاد قرار نگرفته است.

سیاست‌های بریتانیا در بخش دوم، یعنی در قبال مهاجران (اقوام مهاجر) را هم می‌توان به دلایل زیر موفقیت‌آمیز دانست. البته موفقیت‌آمیز بودن به معنای خالی از اشکال بودن آن نیست، بلکه به این معناست که مسیریابی صحیح و سازوکار حل و فصل اشکالات و معضلات در این زمینه وجود دارد. همین‌طور توفیق مذکور صددرصد نبوده و درصد پایین‌تری را به شرح زیر به خود اختصاص می‌دهد:

۱. اداره جامعه‌ای با اقلیت نسبتاً کوچک و فوق‌العاده متنوع بسیار دشوار است. در جامعه‌ای که به‌طور مثال بین یک هندو و سیک و یا یک سیاه‌پوست کارائیبی با متدیست اسکاتلندی هیچ وجه اشتراکی وجود ندارد، سامان دادن به اوضاع و روابط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کار آسانی نیست. اینکه بریتانیا و جامعه سیاسی آن توانسته این تنوعات را به رسمیت بشناسد و با آن‌ها کنار بیاید – بدون آنکه مشکل حادی رخ دهد (صرف‌نظر از برخی آشوب‌های نسبتاً جزئی که در اواخر دهه ۱۹۸۰ از سوی سیاه‌پوستان کارائیبی بروز کرد) – توفیق قابل ملاحظه‌ای به حساب می‌آید.

۲. وفاق و هم‌گرایی اقلیت‌ها با جامعه بریتانیا قابل ملاحظه است. با اینکه نارضایتی‌هایی از نوع رفتار پلیس، تعداد نمایندگان، اختصاص بودجه دولتی اندک به مدارس مسلمانان و اوضاع نابرابر اقتصادی وجود دارد، اما از آنجاکه دولت در این موارد کم‌تر مقصر به حساب می‌آید و مهاجران اوضاع را رو به بهبود می‌بینند و همین‌طور موارد متعددی از رسیدگی به مطالبات و خواسته‌ها را مشاهده می‌کنند، تمایل گروه‌های مختلف به مشارکت افزایش می‌یابد، و این به معنای ورود آن‌ها به فرایند سیاسی و به حاشیه رانده شدن بحران هویت است.

۳. بریتانیایی‌ها با تمرکز بر مقوله حفظ «کثرت در عین وحدت»، به مفاهیم مجردی همچون سکولاریسم و برابری در مقام عمل توجه می‌کنند و کم‌تر به دنبال تحمیل مفاهیم انتزاعی بر واقعیات پیچیده موجود هستند. نوع رفتار بریتانیا با مسلمانان و سیک‌ها – در قیاس با موارد مشابه – به‌طور مثال در فرانسه، به طرز قابل ملاحظه‌ای موفق‌تر است. اقدام فرانسه بی‌شک موجب بیگانگی جهان اسلام با آن و تخریب وجهه این کشور می‌شود، اما بریتانیا ضمن عدم ممانعت از پوشیدن لباس سنتی توسط اقوام و اقلیت‌ها، توانسته است

نظر مسلمانان را در زمینه حجاب تأمین کند. همین قضیه در مورد سیک‌ها نیز صدق می‌نماید.

۴. بریتانیا در رفتار با اقلیت‌های قومی نه تنها توانسته موازین بین‌المللی و کنوانسیون‌های موجود را رعایت کند، بلکه الگویی موفق در زمینه تعامل با اقلیت‌ها را ارائه کرده است. البته این الگو نواقصی هم دارد، اما در قیاس با دیگر کشورهای اروپایی کارنامه موفق‌تری به همراه داشته است. در عین حال، به لحاظ داخلی نیز بریتانیا توانسته گروه‌های قومی را به عرصه عمومی کشانده و وفاق ملی را در سطح کشور به وجود آورد.

فصل چهارم

مدیریت سیاسی

در پاکستان

پاکستان کشوری است با سابقه تاریخی کوتاه که پس از جدایی از شبه‌قاره هند، استقلال خود را هم‌زمان با هندوستان کسب نموده است. دلیل اصلی تجزیه شبه‌قاره و تشکیل پاکستان را باید در وجود اقلیت عظیم ۲۵ درصدی مسلمانان در این مستعمره جست‌وجو کرد. پاکستان در ابتدا شامل پاکستان شرقی (بنگلادش فعلی) و پاکستان امروزی بود. لیکن اختلافات قومی و سپس جغرافیایی سبب تجزیه مجدد پاکستان شده و پاکستان امروزی برجای ماند. به‌هرحال بررسی تجربه تعامل دولت پاکستان با گروه‌های اقلیت قومی و دینی این کشور از چند جهت حائز اهمیت است؛ اولاً تجزیه شبه‌قاره و تشکیل پاکستان، خود از مصادیق معضلات قومی است، ثانیاً پاکستان کشوری نوظهور بوده و عمدتاً عملکردی شبیه کشورهای جوان در قبال مسائل اقلیت‌ها از خود بروز می‌دهد. ثالثاً پاکستان بر پایه هویت دینی تشکیل شده و حکومت خود را جمهوری اسلامی پاکستان می‌خواند. بنابراین، بررسی تعامل دولت پاکستان با گروه‌های اقلیت، نمونه‌ای از الگوی دینی تعامل با اقلیت‌ها را در اختیار قرار می‌دهد.

۴-۱ ساخت قومی و اقلیتی

پاکستان جزئی از شبه‌قاره محسوب می‌شود و همانند آن، میراث‌دار تنوعات قومی و مذهبی فراوانی است. از این رو برای سهولت در بررسی، از سه محور دین، مذهب و قومیت برای تقسیم‌بندی اقلیت‌های موجود در این کشور استفاده می‌شود.

۴-۱-۱ اقلیت‌های دینی

منظور از اقلیت‌های دینی، گروه‌های اقلیتی است که دینی غیر از اسلام دارند. از آنجاکه پاکستان امتداد فرهنگی هندوستان به‌شمار می‌رود، بخش مهمی از اقلیت‌های این کشور

با اقلیت‌های هند مشابهت دارد. به هر حال، مهم‌ترین اقلیت‌های دینی پاکستان عبارتند از:

۴-۱-۱-۱ هندوها

طبق آخرین آمار، چهار میلیون نفر از جمعیت ۱۳۷ میلیونی پاکستان^۱ را هندوها تشکیل می‌دهند.^۲ بیش‌تر هندوها در نواحی شرقی و در مجاورت هندوستان سکونت دارند. از آنجاکه استقلال پاکستان نوعی تأیید بر هویت دینی اسلامی در تقابل با هندوئیسم بوده، نوع برخورد مردم پاکستان با هندوها مثبت نیست و این گروه محرومیت‌های متعددی را تحمل می‌کنند و از زمان استقلال نیز یا آرام‌آرام یا به‌صورت دسته‌جمعی به هند مهاجرت کرده‌اند. نوع محرومیت هندوها هم نظیر محرومیت سایر اقلیت‌های دینی است که در ادامه به‌صورت تفصیلی به آن‌ها اشاره می‌شود.

۴-۱-۱-۲ مسیحیان

مسیحیان مانند هندوها حدود چهار میلیون نفر از جمعیت پاکستان را تشکیل می‌دهند. مسیحیان پاکستان نیمی کاتولیک و نیمی پروتستان‌اند و طبق گزارش‌های ناظران حقوق بشر، این گروه به همراه فرقه «احمدیه»، دو گروهی هستند که آماج تبعیض و آزار قرار گرفته‌اند. در سال‌های اخیر به‌خصوص بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر و در پی هجوم آمریکا به افغانستان و عراق، تصورات سابق از رقابت مسیحی و مسلمان و جنگ صلیبی تقویت شده است. در نظر توده‌های مسلمان پاکستان، غرب صلیبی از هر فرصتی برای ضربه زدن به اسلام استفاده می‌کند. این احساسات ضدغربی و ضدمسیحی گاه در حملات به مسیحیان پاکستان تجلی می‌یابد.^۳

در واقع بنیادگرایان اسلامی خشم خود را از غرب و آمریکا متوجه مسیحیان پاکستانی کرده و به اصطلاح مطالعات قومی، مسیحیان بلاگردان^۴ می‌شوند. از طرف

۱. غزاله نظیف کار و حسین نوروزی، برآورد استراتژیک پاکستان، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران، ۱۳۸۳، ص ۴۱.

۲. "Pakistan" available at: <http://www.cia.org/cia/publications/factbook/goes/pk.htm/>.

۳. Eftikhar H.Malik, "Religious Minorities in Pakistan," *Minority Rights Group International*, 2002, p. 22.

۴. Scapegoat

دیگر، بیش تر اقلیت‌های غیرمسلمان از قوانین ضدکفر^۱ ناراضی‌اند و هندوها و مسیحیان فراوانی با تفسیر گاه موسع از بیانات و نوشته‌های خود محکوم شده‌اند. مسیحیان مانند اقلیت‌های دیگر به حاشیه‌نشینی روی آورده و در مشاغل کم‌درآمد و پست مشغول به‌کارند. این امر ضمن تضعیف و تخریب عزت‌نفس و اعتبار اجتماعی و اقتصادی مسیحیان باعث تحکیم و تقویت برداشت‌های کلیشه‌ای از مسیحیان شده است.

۳-۱-۱-۴ سیک‌ها

سیک‌ها در ایالت پنجاب، زادگاه این دین زندگی می‌کنند، ولی جوامع کوچکی از آن‌ها در کراچی و ایالت شمالی سرحد سکونت دارند. سیک‌ها جامعه نسبتاً کوچکی را تشکیل می‌دهند و طبق آمار سال ۱۹۹۲ حدود ۳۳۷۰ نفر بوده‌اند که طبق آمارهای جدیدتر باید به حدود شش‌هزار نفر افزایش یافته باشند.^۲ سیک‌ها به دلیل آنکه جامعه کوچکی بوده و از نظر اکثریت مسلمانان ضد هندو تلقی می‌شوند، وضع نسبتاً بهتری دارند. با این حال، شکایات و انتقادات عمومی از اقلیت‌های دینی در مورد آن‌ها نیز وجود دارد.

۴-۱-۱-۴ زرتشتیان

عمدتاً بقایای مهاجران پارسی از هند بوده و به لحاظ سطح سواد و تخصص و همین‌طور فعالیت اقتصادی در سطوح بالاتری قرار دارند و عمدتاً در نواحی شهری ساکن‌اند. براساس آمارهای سال ۱۹۹۲، جمعیت آن‌ها حدود یازده‌هزار تن بوده که این رقم به دلیل مهاجرت آن‌ها به اروپا و آمریکای شمالی و میزان زادوولد کم‌تر نسبت به کل جامعه، در یکی دو سال گذشته تفاوت زیادی نکرده است.

پارسیان به دلیل مهاجرت و عدم فعالیت تبلیغی مذهبی، کم‌تر در معرض دید بوده و شکایت یا گزارشی مبنی بر آزار و اذیت و ایجاد محرومیت‌های مشخص علیه آن‌ها (زرتشتیان ایرانی تبار ساکن هند و پاکستان) وجود ندارد. با این حال، در میان آنان نیز در خصوص قوانینی که محرومیت‌هایی را برای اقلیت‌های دینی به دنبال دارد (همانند

1. Anti-blasphemy

2. Factbook of Pakistan, op. cit, and Eftikhar Malik, op. cit, pp. 10-11.

دیگر اقلیت‌های دینی) ناراضی‌هایی دیده می‌شود.^۱

۴-۱-۱-۵ بهائیان

هیچ آمار دقیقی از تعداد بهائیان در پاکستان وجود ندارد. بهائیان جزء طبقه متوسط پاکستان بوده و نوعاً در حوزه تبلیغ و نشر کتاب و مجلات – البته بیش‌تر با اسم مستعار – فعالیت می‌کنند و تمایلی به شناخته‌شدن ندارند. به‌دلیل کوچک بودن جامعه بهایی و فعالیت (به ظاهر) اندک‌شان، تاکنون مواردی از خشم عمومی و جمعی علیه آن‌ها گزارش نشده است.^۲ ولی به‌دلیل نگاه منفی جامعه مسلمان نسبت به آنان و بدعت‌گذار دانستن آن‌ها، ترقی‌شان در سلسله مراتب سیاسی قابل انتظار نبوده و تاکنون گزارشی در این زمینه منتشر نشده است.

۴-۱-۱-۶ کالاشه‌های چیترال

جامعه‌ای قدیمی بوده و مدت‌های مدید، جاذبه‌ای رمانتیک برای مطبوعات پاکستان و غرب داشته است. در مورد اصل و نسب آن‌ها اظهارات افسانه‌ای فراوانی وجود دارد و برخی آنان را بقایای یونانیان جانشین اسکندر می‌دانند. در گذشته این گروه کوچک در ناحیه چیترال حکومت کرده و اجازه نمی‌دادند مهاجمان وارد سرزمین‌شان شوند. در قرن نوزدهم سرزمین آن‌ها فتح شده و برای گرویدن به اسلام تحت فشار قرار گرفتند. امروزه این گروه در ناحیه‌ای دورافتاده، میان پاکستان و افغانستان که توسط خط مرزی موسوم به دوراند^۳ تقسیم شده، در نهایت فقر زندگی می‌کنند و مردمان محلی آن‌ها را «کافر» می‌نامند. جمعیت آن‌ها حدود سه هزار نفر است و در آمارهای رسمی و دولتی ذکری از آن‌ها به میان نمی‌آید. آموزش و پرورش یکدست و یکسان و تدریس زبان‌های اردو و عربی در مدارس ناحیه، از جمله موانع حفظ هویت کالاشه‌ها محسوب می‌شود.^۴ براساس برخی گزارش‌ها زنان کالاشه ربوده شده و تحت فشار قرار می‌گیرند تا اسلام را قبول کنند. این

1. Eftikhar Malik, op. cit, p.11.

2. Ibid, p. 25.

3. Durand.

4. Ibid, p. 11.

رفتار در پاکستان در مورد دیگر اقلیت‌های دینی از جمله هندوها نیز گزارش شده است.

۴-۱-۱-۷ بوداییان و جاینیست‌ها

این گروه در امتداد جوامع بودیست و جاینیست هند به‌شمار رفته و طبعاً در نواحی مجاور هند سکونت دارند. جمعیت بودیست‌ها در سال ۱۹۹۲ حدود چهار هزار تن تخمین زده می‌شد که این رقم در حال حاضر به‌طور قطعی مشخص نیست. در مورد جاینیست‌ها نیز آمار قابل اتکایی وجود ندارد^۱ و به همین دلیل، میزان برخورداری و محرومیت آن‌ها از مواهب اقتصادی و اجتماعی مشخص نیست. در حیطه سیاسی و فرهنگی نیز مشکلات آن‌ها با بقیه اقلیت‌های دینی تفاوت چندانی ندارد، لیکن به نظر می‌رسد اقلیت‌های فوق کم‌تر از هندوها و مسیحیان آماج آزار و اذیت و محرومیت قرار می‌گیرند.

۴-۱-۲ اقلیت‌های مذهبی

منظور از اقلیت‌های مذهبی، گروه‌های مسلمانی هستند که مذهب آن‌ها غیر از مذهب اکثریت «سنی» بوده و مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر است:

۴-۱-۲-۱ احمدیان

پیروان میرزا غلام احمد قادیانی (۱۲۵۵-۱۳۲۶ ه. ق) که کتب مقدس مسیحی و یهودی را مطالعه کرده و مدعی بود که مسیح موعود، مهدی و مظهر جدیدی از کریشنای هندوان است. وی گرچه خود را پیرو اسلام می‌دانست و مدعی نبوت نبود، اما امروزه در پاکستان پیروانش را گروهی خارج از اسلام به شمار می‌آورند. پس از مرگ میرزا غلام احمد، شاگردانش دو دسته شدند: گروه قادیانیه که طرفدار وحدت افکار و جمع ادیان‌اند و همه را در حیطه جامعه اسلامی وارد می‌کنند و گروه لاهور که معتقد به اسلام بوده و منکر مدعیات مبالغه‌آمیز میرزا غلام احمد هستند، ولی همچنان او را به‌عنوان مصلحی بزرگ می‌پذیرند. در حال حاضر مرکز فعالیت این دو فرقه در لندن

1. Ibid, p. 15.

است و نشریات و کتب فراوانی به زبان‌های مختلف منتشر می‌کنند.^۱

پس از آنکه دولت، احمدیان را فرقه‌ای غیراسلامی اعلام کرد، گروه زیادی از پیروان آن راهی اروپا و سایر کشورهای خارجی شده، اما پیوند فرهنگی، زبانی و خانوادگی خود را در پنجاب حفظ کرده‌اند. برنامه‌های تلویزیونی آن‌ها که از لندن و به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، اردو و ... تولید و پخش می‌شود، عمدتاً به موضوعات دینی اختصاص دارد و تلویزیون اسلامی احمدیه بر شخصیت و تعالیم میرزا غلام احمد تأکید می‌ورزد.^۲

این فرقه در پنجاب ظهور کرد و در جریان آزادی پاکستان نیز نقش فعالی ایفا نمود. اما پس از استقلال، اوضاع تغییر یافته و مخالفت با آن به خصوص از طرف علمای رادیکال گسترش پیدا کرد و کار به جایی رسید که علما از دولت خواستند احمدیان را غیرمسلمان اعلام کرده و اولین وزیر خارجه پاکستان (سرظفرالله‌خان) را که احمدی بود، از کار برکنار نماید و از این پس به هیچ احمدی اجازه تصدی مناصب کلیدی را ندهد. بی‌میلی دولت به این مسئله موجب ظهور آشوب و اعتراضات گسترده شده و علی‌رغم سرکوب آن‌ها، تبلیغات ضداحمدی در دهه‌های بعد گسترش یافت و ذوالفقار علی بوتو برای تأمین نظر علما — با اصلاح قانون اساسی — احمدیان را فرقه‌ای ضداسلامی اعلام کرد. در سال‌های بعد ضیاءالحق، موج جدیدی از اسلامی کردن قوانین را به راه انداخت و با افزودن بندهایی به ماده ۲۹۸ مجموعه قوانین جزایی پاکستان، احمدیان را از مسلمان نامیدن و تبلیغ و موعظه دین خود با استفاده از اصطلاحات اسلامی مکتوب یا شفاهی و ادای عبادات مسلمین منع کرد و برای آن‌ها مجازاتی مقرر نمود. بدین ترتیب، دولت علی‌رغم میل باطنی اعضای این فرقه، آن‌ها را غیرمسلمان نامیده و از ادای فرایض‌شان محروم ساخت.^۳

به‌هرحال، آمار احمدیان به‌طور دقیق مشخص نیست و می‌توان جمعیت آن‌ها را حدود سیصد هزار نفر تخمین زد. دولت همانند سایر اقلیت‌های دینی، برای احمدیان نیز

۱. جان بایرناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۳، صص ۷۸۹-۷۹۰.

2. Eftikhar Malik, op. cit, p. 15.

3. Rasul Bakhsh Rais, Islamic Radicalism and Minorities in Pakistan. available at: <http://www.apcss.org/.../pages from religion radicalism and security in southasia/ch14.html>, pp. 455-6.

کرسی‌هایی را در پارلمان‌های ایالتی در نظر گرفته، اما شاید پیروان این فرقه بیش از همه اقلیت‌های پاکستان در معرض حملات فیزیکی یا لفظی قرار دارند و از حقوق بسیاری محروم‌اند.

۲-۱-۲-۴ شیعیان

نسبت بزرگی از جمعیت پاکستان را شیعیان تشکیل می‌دهند. براساس آمار سازمان سیا در سال ۲۰۰۴، شیعیان ۲۰ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند.^۱ جدا از ریشه‌های سیاسی و عقیدتی، اختلافات شیعه و سنی با ژئوپلیتیک جنوب-شمال پاکستان و مناطق خاورمیانه نیز مرتبط است. درگیری‌های شیعه و سنی طی ماه محرم و ایام عزاداری شدیدتر می‌شود. این درگیری‌ها جدید نبوده و در ادوار گذشته هم وجود داشته است. با آنکه پرویز مشرف بعد از کودتای سال ۱۹۹۹، گرایش‌های فرقه‌ای را محکوم کرده و فعالیت گروه‌های فرقه‌ای را ممنوع ساخته است، اما حملات و آشوب‌های فرقه‌ای همچنان ادامه دارد.^۲

۳-۱-۲-۴ ذکریان

عمدتاً ساکن جنوب غرب بلوچستان بوده و مرکز معنوی آن‌ها (یعنی کوه مراد) در آنجا قرار دارد. ذکریان از ترس اینکه مبدا مانند احمدیان فرقه‌ای غیراسلامی اعلام شوند، ظهور مذهبی کم‌تری داشته و تظاهرات مذهبی خود را کم‌تر در معرض دید عموم قرار می‌دهند. این فرقه عمدتاً از قوم بلوچ ساکن مکران و نواحی مجاور بوده و اطلاعات اندکی در مورد آن‌ها وجود دارد. به عقیده ذکریان، سیدمحمد جونپوری (معاصر اکبر امپراتور مغول در قرن شانزدهم)، مهدی موعود محسوب می‌شد و - به‌زعم آن‌ها - بر کوه مراد (تپه‌ای لم‌یزرع در نزدیکی تربت واقع در بلوچستان) ظاهر شده و قبل از غیبت در افغانستان، مراسم و عبادات مذهبی را به‌جای آورد. دلیل تسمیه فرقه به ذکری، ذکر مداوم اسماء و صفات خداوند به‌صورت انفرادی یا جمعی از سوی آن‌هاست. تعداد ذکری‌ها

1. Pakistan factbook. op. cit

2. Rodney Jones, *The Prospects For State Failure in Pakistan: Ethnic, Regional and Sectarian Fissures*, Summer for Lawrence Livermore National Laboratory Session. An Future of Pakistan: Prospects of State Failure, May 2001, p.18.

به روشنی معلوم نیست؛ چرا که آن‌ها خود را مسلمان معرفی می‌کنند، اما احتمال می‌رود که حدود یک میلیون نفر آن‌ها در پاکستان، ایران و هند زندگی می‌کنند. گروه‌های رادیکال سنی در تلاش‌اند تا ذکریان را فرقه‌ای غیراسلامی معرفی کنند.^۱

۳-۱-۴ اقلیت‌های قومی

منظور از اقلیت‌های قومی، گروه‌هایی هستند که به لحاظ فرهنگی و زبانی و به‌طور کلی به دلایل غیردینی و غیرمذهبی، از اکثریت جامعه متمایز می‌شوند. زبان رسمی پاکستان اردوست؛ زبانی که حداکثر هشت درصد مردم با آن تکلم می‌کنند. ظاهراً دلیل انتخاب زبان اردو، غیر از اهمیت سمبلیک آن به‌عنوان زبان مسلمانان شبه‌قاره، به‌خاستگاه نخبگان اولیه مؤسس پاکستان برمی‌گردد که عمدتاً اردو زبان بوده‌اند. به‌هرحال، اگر اکثریت نسبی را ملاک عمل بدانیم، زبان پنجابی، زبان بیش از ۴۸ درصد مردم است، اما زبان آن‌ها جز در سطوح ایالتی، زبان رسمی محسوب نمی‌شود. از این‌رو، در این بخش از گروه‌های قومی و زبانی غیر اردو زبان (به‌عنوان اقلیت‌ها) بحث می‌شود؛ زیرا با آن‌ها و زبان‌شان رفتاری مشابه زبان و فرهنگ اقلیت انجام می‌شود. مهم‌ترین گروه‌های قومی-زبانی پاکستانی به شرح زیر است:

۱-۳-۴ پشتون‌ها

گروه‌های پختو یا پشتوزبان که عمدتاً در ایالت شمالی سرحد زندگی می‌کنند و طبق آمار سال ۲۰۰۱ حدود ۱۵/۴۲ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند.^۲ پشتون‌ها عموماً سنی مذهب‌اند، اما اقلیتی شیعه نیز در میان آن‌ها (دو قبیله بنگاش و توریان) وجود دارد. در حال حاضر فعالیت قومی قابل توجهی در میان پشتون‌ها به چشم می‌خورد. البته احزاب قومی پشتون در پاکستان وجود دارند، ولی فعالیت آن‌ها در قیاس با احزاب و گروه‌های بنیادگرا قابل توجه نیست. در واقع، ناسیونالیسم پشتون که در دهه ۱۹۷۰ رشد یافته بود، به دلایل متعددی قوت نگرفت؛ اولاً رشد بنیادگرایی اسلامی در افغانستان و پاکستان

1. Eflikhar Malik, op. cit, p. 12.

2. Tariq Rahman, Language Policy, Multilingualism and Language Vitality in Pakistan, available at: <http://www.sil.org/asia/Idc/parallel-papers/Tariq-rahman.pdf>, p. 1.

جنبش‌های قومی را تضعیف کرد. ثانیاً پشتون‌ها به نسبت جمعیت خود در حکومت مرکزی و مناصب دولتی و همین‌طور نیروهای مسلح صاحب نمایندگی و نفوذ بوده و از آغاز حیات دولت پاکستان در بخش‌های صنعت و تجارت هم حضور داشته‌اند. به‌طور مثال، بین ۱۵ تا ۲۰ درصد از همه رده‌های ارتش در اختیار پشتون‌هاست. از سوی دیگر تزریق نیروهای مسلح به بدنه دولت که در زمان حکومت‌های کودتا از جمله حکومت ضیاءالحق صورت گرفته، موجب شده است که پشتون‌ها نیز از مواهب قدرت دولتی برخوردار شوند.^۱

۲-۳-۱-۴ بلوچ‌ها

بلوچ‌ها حدود سه درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند^۲ و محل اصلی سکونت‌شان ایالت بلوچستان به مرکزیت کوئته است. ایالت بلوچستان به لحاظ وسعت، وسیع‌ترین ایالت و به لحاظ نسبت جمعیت، کوچک‌ترین ایالت پاکستان به حساب می‌آید. فعالیت‌های ناسیونالیستی بلوچ‌ها به‌ویژه در دهه ۱۹۷۰ بسیار قابل توجه بوده و هنوز هم جدی و مهم تلقی می‌شود؛ چرا که بلوچ‌ها به لحاظ قومی و زبانی از دیگر اقوام و اکثریت مردم پاکستان متمایزند.^۳ البته ناسیونالیسم بلوچ در درجه اول نوعی ناسیونالیسم قبیله‌ای است که توسط رهبران قبایل و برای حفظ منافع آن‌ها تحریک می‌شود و با مدرنیزه شدن کشور و همچنین جذب سران قبایل در حکومت مرکزی، ناسیونالیسم بلوچ نیز دچار افول شده است.

۳-۳-۱-۴ سندی‌ها

سندی‌ها عمدتاً در ایالت سند به مرکزیت کراچی سکونت دارند و ۱۲ درصد مردم پاکستان به زبان سندی سخن می‌گویند.^۴ از آنجاکه سندی‌ها از تاریخی طولانی در دولت‌های مستقل قبل از استعمار بریتانیا و فرهنگ و ادبیات کهن برخوردارند، همواره از تمرکز حکومت و عدم اعطای اختیارات کافی به ایالات ناراضی بوده‌اند. سندی‌ها در میان

1. Hassan N. Gardezi, *Charting the Course of Sindhs Struggle: Option and Strategies*, Paper Submitted for the 15th International Conference on Sindh, sep-27th, 2003, London, p. 3.

2. Tariq Rahman, op. citi, and CIA, factbook, op. cit.

3. Feroz Ahmed, *Ethnicity and Politics in Pakistan*, Karachi, Oxford University Press, 1994, pp. 178-179.

4. CIA factbook, op. cit, Tariq Rahman, op. cit, p.1, Rodney Jones, p. 4.

گروه‌های قومی پاکستان بیش‌ترین تمایلات تجزیه‌طلبانه را داشته و جمعیت متمرکزتر و زبان غنی و ادبیات وسیعی دارند.

سندی‌ها و ناسیونالیست‌های سندی مدعی‌اند که علی‌رغم توسعه‌یافتگی ایالت مزبور، مردم آن از مواهب توسعه برخوردار نیستند؛ زیرا مهاجران (اردو زبان هندی) ۵۰ درصد اهالی این ایالت را تشکیل داده و مناصب اصلی را در اختیار دارند و در اصلی‌ترین شهر ایالت، یعنی کراچی، تنها ۷ درصد سندی زبان زندگی می‌کنند.

در پاکستان همواره نخبگان سندی و پنجابی با هم در رقابت بوده‌اند. در سال‌های دهه ۱۹۷۰ و زمان ریاست جمهوری ذوالفقار علی بوتو (سندی‌تبار) ایالت مزبور از نظر نخبگان سندی وضعیت نسبتاً مناسب و مطلوبی داشت، اما با روی کار آمدن حکومت نظامی ضیاءالحق (پنجابی‌تبار)، اوضاع متحول شد و بسیاری از سندی‌ها از مناصب نظامی و بوروکراتیک کنار گذاشته شدند و از آن به بعد سندیان در حاشیه قدرت سیاسی و اقتصادی قرار داشته‌اند. با اینکه ایالت مزبور از توسعه‌یافته‌ترین بخش‌های کشور پاکستان محسوب می‌شود، اما حضور سندیان در ساختار قدرت و مناصب اقتصادی و حتی اشتغال‌شان در رده‌های پایین‌تر کارگری نیز اندک است. در زمان به قدرت رسیدن ضیاءالحق در جای‌جای پاکستان اعتراضات و تظاهرات علیه او به راه افتاد. در سند این اعتراضات شدیدتر بود، لیکن سرکوب شدیدی را به دنبال داشت و پس از آن محدودیت زیادی علیه فرهنگ سندی اعمال شده و حتی مشکلاتی برای تدریس زبان سندی و تبلیغ فرهنگ آن به‌وجود آمد.^۱ در مجموع، علل اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، موجب نارضایتی نهفته در مردم سند شده است.

۴-۳-۱-۴ پنجابی‌ها

پنجابی‌ها اکثریت نسبی کشور را در اختیار دارند و در بیش‌تر موارد قدرت را نیز در اختیار داشته‌اند. زبان ۴۸ درصد مردم پاکستان پنجابی است. همچنین ده درصد مردم نیز به زبان سیرائیکی^۲ که لهجه‌ای از زبان پنجابی است، سخن می‌گویند.^۳ با این اوصاف

1. Feroz Ahmed, op. cit, pp. 70-71.

2. Siraiki.

3. CIA Pakistan factbook, op. cit, Tariq Rahman, op. cit. p. 1.

و با عنایت به نسبت جمعیتی پنجابی‌ها، نمی‌توان آن‌ها را گروهی اقلیت یا محروم به حساب آورد. در ایالت پنجاب جنبش تجزیه‌طلبانه‌ای وجود ندارد و ناآرامی‌هایی که در آن رخ می‌دهد همواره یا رنگ و صبغه دینی داشته و یا به دلایل اقتصادی بوده و آمل و اهداف قومی در آن جایگاهی نداشته است.

۴-۱-۳-۵ مهاجران^۱

مهاجران، گروهی هستند که به‌صورت یک جنبش قومی-زبانی از سال ۱۹۷۰ به بعد مطرح شده و جنبش قومی مهاجر (جنبش ملی مهاجران) را تشکیل داده‌اند و طی مبادله با هند وارد پاکستان شده‌اند. این گروه اردو زبان که عمدتاً در ایالت سند ساکن شده‌اند، گاه سوءظن پاکستانی‌های شمالی و نخبگان را برمی‌انگیزند؛ چرا که آن‌ها گمان می‌برند که شاید اعضای این جنبش دست‌نشانده و ستون پنجم هند بوده و قصدشان بی‌ثبات کردن کشور و براندازی حکومت باشد. مهاجران حدود هشت درصد جمعیت کشور پاکستان را تشکیل می‌دهند و از این حیث که سرزمینی اجدادی در پاکستان ندارند و ملغمه‌ای از مهاجران به‌شمار می‌آیند، گروه جالب توجه و تأملی محسوب می‌شوند.^۲

۴-۲ حقوق اقلیت‌ها و قومیت‌ها

پیش از پرداختن به موضوع حقوق اقلیت‌ها در پاکستان، اشاره‌ای هرچند کوتاه به نظام سیاسی این کشور ضروری می‌نماید. فدرالیسم پاکستان به لحاظ اداری از چهار ایالت یا استان تشکیل شده است: ایالت سند به مرکزیت بندر کراچی، ایالت پنجاب به مرکزیت شهر لاهور، ایالت شمالی سرحد به مرکزیت پیشاور و ایالت بلوچستان به مرکزیت شهر کوئته. مناطق شمالی و کشمیر آزاد جزء بخش‌های ایالتی نبوده و توسط دولت فدرال اداره می‌شوند. پایتخت (اسلام‌آباد و مناطق مجاور آن) توسط دولت فدرال اداره شده و مناطق قبیله‌ای شمال نیز تحت اداره حکومت مرکزی قرار دارند. مرزهای ایالات بر هویت‌های قومی منطبق نیست. در مناطق ایالتی، رئیس‌الوزرای ایالت، منتخب مجالس

1. Muhajirs

2. Rondey Jones, op. cit, p. 5.

ایالتی و فرماندار منصوب رئیس‌جمهور و نماینده دولت فدرال آن ناحیه‌اند. اعضای مجلس برای دوره پنج‌ساله و با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شوند. تعداد نمایندگان مجالس با جمعیت ایالت‌ها تناسب دارد و بخشی از کرسی‌های مجالس مزبور و همچنین مجلس ملی به زنان و اقلیت‌های دینی، اختصاص یافته است. در کل مجالس ایالتی، زنان ۱۲۸ و اقلیت‌های دینی ۲۳ نماینده دارند. تعداد نمایندگان اقلیت‌های دینی در مجلس ملی ده نفر است.^۱

مطابق اصل ۱۵۳ قانون اساسی پاکستان، شورای منافع عمومی سیاست‌های حکومت فدرال را تنظیم و تدوین کرده و بر اعمال و اقدامات حکومت‌های فدرال و تشکیلات مربوطه آن نظارت می‌نماید.^۲

اعطای اختیارات به مجالس ایالتی براساس فهرستی از موضوعات صورت گرفته است؛ موضوعاتی که منحصراً در حوزه اختیارات پارلمان فدرال قرار دارد و موضوعاتی که هر دو پارلمان فدرال و ایالتی صلاحیت قانون‌گذاری در آن زمینه‌ها را دارند. در صورتی که هر دو پارلمان در خصوص موضوع واحدی قانونی را تصویب کنند، قانون مصوب مجلس ملی بر مصوبه مجلس ایالتی تقدم خواهد داشت. دولت فدرال درآمدها را جمع‌آوری می‌کند و مخارج و هزینه‌های آن در تخصیص بودجه اولویت دارد و مابقی براساس نسبت جمعیت بین ایالات تقسیم می‌شود (امری که مورد اعتراض ایالت کم‌جمعیتی چون بلوچستان قرار دارد). شورای منافع مشترک به مسائل و خدمات مشترک ایالات نظیر رودخانه‌ها، خطوط ریلی و انرژی برق رسیدگی می‌کند.^۳

۴-۲-۱ حقوق سیاسی

آنچه که در نگاه نخست توجه ناظران خارجی را در قوانین اساسی پاکستان به خود جلب می‌کند، بُعد اسلامی آن‌هاست. مطابق قانون اساسی پاکستان، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر باید مسلمان باشند و فرمانداران ایالات نیز از بین مسلمانان انتخاب می‌شوند. مطابق اصل

1. Eftikhar Malik, op. cit, p. 20.

2. Husain Haqqani, *Pakistans Internal Divisions, Reports to Pakistans Future and U. S Policy Options*, Dec 2003, p. 16.

3. Ibid, p. 7.

دوم قانون اساسی پاکستان، دین رسمی اسلام است و طبق بند اول همین ماده، درخصوص اصول دموکراسی، آزادی، مساوات، تساهل و عدالت اجتماعی باید قواعد اسلام مراعات شود. در اصل ۹۱ قانون اساسی تأکید شده که نخست‌وزیر باید قائل به ختم نبوت باشد (این اصل برای ممانعت از به قدرت رسیدن فرقه احمدیه آمده است). طبق قانون شریعت که در سال ۱۹۹۱ و در زمان نخست‌وزیری نواز شریف تصویب شد، شریعت، قانون برتر کشور محسوب می‌شود. اصل ۳۱ نیز از دولت می‌خواهد «شیوه زندگی» اسلامی را تقویت نماید.

اصل ۲۲ قانون اساسی، آزادی نهادهای مذهبی را مورد تأکید قرار داده و اعلام می‌کند که هیچ‌کس را نباید برخلاف میلش مجبور به کسب تعالیم دینی، شرکت در مراسم مذهبی یا انجام عبادتی خاص نمود، در صورتی که تعلیمات، عبادت یا مراسم مذکور به دینی غیر از دین شخص تعلق داشته باشد. در اصل ۳۳ قانون اساسی نیز دولت مسئول حفاظت از حقوق و منافع مشروع اقلیت‌ها عنوان شده؛ حقوقی که شامل نمایندگی و حضور آن‌ها در ادارات ایالتی و ملی است.

اصل ۲۶۰ قانون اساسی به تعریف فرد مسلمان و غیرمسلمان می‌پردازد و براساس آن غیرمسلمان به پیروان ادیان مسیحیت، هندو، سیک، بودیسم یا جامعه پارسی، پیروان گروه قادیانی یا گروه لاهوری (که خود را احمدی می‌نامند)، بهایی یا پیروان کاست‌های ثبت شده اطلاق می‌شود. این تعریف از آن حیث که به احصای گروه‌های دینی پرداخته و آن‌ها را منحصر به این گروه‌ها می‌کند، مورد انتقاد قرار گرفته است. از حیث اعلام فرقه احمدیه به‌عنوان فرقه‌ای خارج از اسلام — علی‌رغم میل پیروان آن — هم می‌تواند نوعی اجبار و تبعیض برای آنان تلقی گردد.

از قوانین مهم سیاسی پاکستان، تفکیک رأی‌دهندگان مسلمان و غیرمسلمان است. این قانون که در زمان ضیاءالحق به اصل ۵۱ قانون اساسی اضافه شد، مقرر می‌کند که نمایندگی و رأی دادن در جوامع مسلمان و غیرمسلمان متفاوت است.^۱ یعنی مسلمانان و غیرمسلمانان، هرکدام رأی‌دهندگان و منتخبان خود را دارند. در راستای اجرای فرمان

۱. برای مطالعه قانون اساسی پاکستان از متن اینترنتی آن استفاده شده است. ر.ک به:

Constitution of Islamic Republic of Pakistan, available at: <http://www.pakistan.org/pakistan/constitution>

رئیس‌جمهور (ضیاءالحق) درخصوص این اصل، ده کرسی مجلس برای اقلیت‌ها در نظر گرفته شده است؛ چهار کرسی برای مسیحیان، چهار کرسی برای هندوها، یک کرسی برای سیک‌ها و پارسی‌ها به صورت مشترک و یک کرسی برای فرقه احمدیه. به همین ترتیب، در ایالات مختلف نیز کرسی‌هایی برای اقلیت‌ها منظور گردیده است. به طور نمونه، در سند نه کرسی برای اقلیت‌ها منظور شده است، پنج کرسی برای هندوها، دو کرسی برای مسیحیان، یک کرسی برای هندوها و یک کرسی به طور مشترک برای پارسی‌ها و سیک‌ها. به زعم منتقدان، تفکیک اجباری رأی‌دهندگان و منتخبان، بی‌توجهی نمایندگان اکثریت نسبت به مسائل توسعه و اوضاع مناطق اقلیت‌نشین را در پی دارد؛ چرا که این نواحی در ساحت نمایندگی نمایندگان اکثریت نیست و بسیاری از موکلان اقلیت، امکان دسترسی به نمایندگان خود را نداشته و عمیقاً احساس تبعیض و محرومیت می‌کنند.

وضعیت یادشده درخصوص تفکیک اقلیت و اکثریت، مورد انتقاد فراوانی قرار گرفته و در دو دهه اخیر گروه‌های زیادی برای لغو آن تلاش کرده‌اند. در سال ۱۹۹۳ کمیسیون ملی صلح و عدالت پاکستان، انتقادات زیر را بر سیستم تفکیک رأی‌دهندگان و منتخبان مسلمان و غیرمسلمان وارد کرد:

۱. باعث برانگیختن تعصبات مذهبی شده و به آشوب و اختلافات داخلی دامن می‌زند.
۲. اقلیت‌ها را از جریان اصلی سیاست ملی جدا می‌کند.
۳. اقلیت‌ها را به شهروندان درجه سوم تنزل می‌دهد.
۴. به جای رشد و ارتقای جوامع، افراد را تقویت کرده و رشد می‌دهد.
۵. اقلیت‌ها را به اجزای کوچک‌تر تقسیم کرده و موجب مخاصمات و منازعات بیش‌تر می‌گردد.^۱

در ژانویه سال ۲۰۰۲ پس از حمله آمریکا به افغانستان و در اثر فشارهای ایالات متحده، پرویز مشرف کرسی‌های تضمینی اقلیت‌ها و نظام تفکیک رأی‌دهندگان را لغو کرده و اصل اعتقاد به ختم نبوت را از متن قانون اساسی حذف نمود، اما در اثر فشار گروه‌های مذهبی، از تصمیم خود برگشته و رویه سابق را اعاده کرد. به هر حال، تحلیلگران معتقدند که حفظ

1. Eftikhar Malik, op. cit, p. 25.

کرسی‌های تضمین شده و تفکیک حوزه‌های مسلمان و غیرمسلمان برای مدتی لازم و ضروری است؛^۱ زیرا کاندیداهای غیرمسلمان نمی‌توانند با کاندیداهای مسلمان رقابت کنند و چنین رقابتی (احتمالاً) در جامعه سکولار میسر می‌باشد که پاکستان از آن بسیار دور است.^۲ البته تفکیک فوق در مورد اقلیت‌های مذهبی (فرق اسلامی) یا اقلیت‌های قومی و زبانی نیست و طبعاً آن‌ها از شرایط لازم برای تصدیق و انتخاب کردن برخوردارند.

۲-۲-۴ حقوق اقتصادی

تنها موانعی که احتمالاً بر سر راه فعالیت اقتصادی همه اهالی پاکستان وجود دارد، انطباق یا عدم انطباق آن با احکام و موازین اسلامی است. برای مثال در قوانین پاکستان، مسلمانان از تولید، مصرف و خرید و فروش مشروبات الکلی منع شده‌اند و در مجموعه قوانین کیفری پاکستان، حدود و دیات و احکام دیگر فقه اسلامی لحاظ شده است. با توجه به این قوانین، گروه‌های غیرمسلمان از ورود به مراکزی که در آن‌ها مواد غذایی و مصرفی تهیه می‌شود، منع گردیده‌اند. به جز موضوع انطباق یا عدم انطباق با موازین شرع، هیچ منع دیگری برای فعالیت اقتصادی مسلمانان و غیرمسلمان وجود ندارد.

قوانین اساسی پاکستان علی‌رغم تعیین حدود برای مسلمانان، گاه غیرمسلمانان را از رعایت آن حدود معاف کرده و این قانون در مورد مشروبات الکلی اعمال می‌گردد. باین‌حال، همین جواز، در عمل تأثیرات منفی بیش‌تری به همراه دارد؛ زیرا درحالی‌که برخی مقامات، غیرمسلمانان را به فروش غیرمجاز مشروبات الکلی تشویق می‌کنند، این کار در نظر متعصبان و علمای مذهبی به منزله فساد و اعمال خلاف اخلاق تلقی شده و در نتیجه تصویری غلط و فاسد از غیرمسلمانان در ذهن عامه مردم ترسیم می‌کند. این امر باعث مخدوش شدن و تضعیف عزت‌نفس اقلیت‌ها شده و در نظر مردم آن‌ها را افراد خاطی و خلافکار می‌نمایاند.

غیر از موارد فوق، محدودیت دیگری برای فعالیت‌های اقتصادی در قوانین پاکستان ذکر نشده است. در عمل نیز برخی اقلیت‌ها همچون پارسیان، سیک‌ها و یا حتی هندوها از

۱. مشرف ضمن افزایش کرسی‌های اقلیت‌ها، به زنان نیز کرسی‌هایی اختصاص داد.

2. *Pakistan Country Directorate, Home Office, UK. pp. 56-7.*

سطح سواد و زندگی بهتری نسبت به کل مردم پاکستان برخوردارند و به واسطه شهرنشینی و تجارت پیشه‌گی، عملکرد اقتصادی فوق‌العاده‌ای دارند. لیکن موقعیت مسیحیان پاکستان بسیار وخیم است و ظاهراً این گروه در زمینه استخدام با معضلات مهمی مواجه‌اند. مشکلات و موانع اقتصادی ذکر شده در مورد اقلیت‌های قومی صدق نمی‌کند و به لحاظ حقوقی و قانونی، میان آن‌ها و اکثریت جامعه تفاوت چندانی وجود ندارد.

۳-۲-۴ حقوق فرهنگی

پیش‌تر اشاره شد که زبان اردو علی‌رغم آنکه همواره در اقلیت بوده، اما زبان رسمی پاکستان محسوب می‌شود.^۱ طرفداران زبان اردو معمولاً دو دلیل را برای رسمیت آن ذکر می‌کنند: اول آنکه زبان اردو، زبانی ادبی و توسعه‌یافته است و زبان‌های دیگر محلی توانایی رفع حواجی امروزی و رسیدن به حد زبان ملی را ندارند، ثانیاً اردو سمبل مسلمانان شبه‌قاره بوده و سمبل وحدت پاکستان نیز می‌تواند باشد.^۲ در اصل ۲۵۱ قانون اساسی پاکستان آمده است:

۱. زبان ملی پاکستان اردو است و باید ترتیبات و اقداماتی صورت گیرد تا زبان مزبور ظرف ۱۵ سال پس از این تاریخ، برای اهداف اداری و مقاصد دیگر به‌کار گرفته شود. زبان انگلیسی تا زمانی که اقدامات لازم برای جایگزینی آن صورت نگرفته، می‌تواند به‌عنوان زبان رسمی به‌کار گرفته شود.

۲. بدون تعصب نسبت به جایگاه زبان ملی، مجلس ایالتی می‌تواند قوانینی تصویب کند که طی آن اقداماتی برای تعلیم، تقویت و استفاده از زبان ایالتی، در کنار زبان رسمی صورت گیرد.

مطابق قوانین اساسی پاکستان، انتشار کتب و نشریات به زبان‌های مختلف مجاز است و در مدارس نیز زبان‌های ایالتی تدریس می‌شوند، اما تدریس آن‌ها مورد رضایت فعالان زبانی نیست؛ زیرا در مدارس سنتی، عربی زبان اصلی آموزش است. در بسیاری از مدارس نخبگان، انگلیسی زبان تعلیم و تربیت به‌شمار می‌آید و در باقی مراکز، اردو زبان

1. CIA Pakistan factbook. op. cit, and Tariq Rahman, op. cit.

2. Tariq Rahman. op. at, P. 7.

اصلی است. گرچه مدارس در ایالت سند از زبان سندی برای آموزش استفاده می‌کنند، اما چون زبان سندی اداری نبوده و کاربرد دولتی چندانی ندارد، فعالان زبانی از این امر ناراضی‌اند. در ایالت‌های بلوچستان و سرحد نیز زبان‌های بلوچی و پشتون به‌صورت دروس اختیاری ارائه می‌شود.^۱

درخصوص حقوق فرهنگی اقلیت‌های دینی — همان‌گونه که قبلاً اشاره شد — اصل ۲۲ قانون اساسی مقرر می‌دارد که نمی‌توان افراد را مجبور به رعایت و یا آموختن تعالیمی مغایر و متفاوت با عقایدشان کرد، بااین‌حال به نظر منتقدان قوانین اساسی پاکستان انعکاس‌دهنده منافع و علایق اکثریت بوده و در آن تحمیلات فراوانی بر اقلیت‌ها اعمال شده است. همچنین علایق نخبگان و علما نیز در قوانین اساسی منظور گردیده است. نمونه‌ای از این اعمال تبعیض را می‌توان در قانون بیستم ضیاءالحق در سال ۱۹۸۴ که اینک جزئی از قانون اساسی محسوب می‌شود، مشاهده کرد. به‌موجب این فرمان: احمدیان حق ندارند خود را مسلمان بنامند و این اقدام قابل مجازات است. همچنین احمدیان حق ندارند به عبادتگاه‌های خود، عنوان «مسجد» بدهند. براساس همین قانون، احمدیان زیادی محاکمه و مجازات شده‌اند. اگرچه نشر عقاید مذهبی و دینی در مطبوعات آزاد است؛ ولی قوانینی چون قانون ضد کفر و فشار علمای بنیادگرا در بسیاری از موارد باعث تعطیلی نشریات می‌شود.

درخصوص تعالیم دینی در مدارس پاکستان، باید گفت که تعالیم مزبور عموماً اسلامی است و غیر از دروس مربوط به تعلیمات دینی، کتب و دروس دیگر نیز حاوی تعالیم اسلامی هستند. برای شیعیان کتب مذهبی جداگانه‌ای تهیه شده و تعالیم ادیان دیگر نیز در مدارس تدریس می‌شود. همچنین ممانعت از تدریس تعالیم دینی به‌موجب قوانین اساسی ممنوع است. البته تدریس موضوعات یادشده اقلیت‌ها را راضی نمی‌کند و در همه موارد هم در مدارس دولتی تدریس نمی‌شود و گروه‌های اقلیت ناچارند این تعلیمات را بیرون از محیط مدارس به دانش‌آموزان ارائه دهند.

۴-۲-۴ حقوق اجتماعی

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، قوانین پاکستان براساس موازین اسلامی تدوین و تصویب

1. Ibid, p. 4.

می‌شوند. اسلامی شدن قوانین از دوره ضیاءالحق آغاز شد و به نظر محققان، بنیان‌گذاران پاکستان از جمله محمدعلی جناح طرفدار سکولاریسم بوده‌اند. به هر حال، تصویب قوانین اسلامی در ابعاد مختلف بر زندگی اقلیت‌های مسلمان و غیرمسلمان تأثیر گذاشته است. ضیاءالحق برای جلب نظر علمای رادیکال، قانون «زکات» و «عشر» را هم تصویب کرد که فقط شامل اهل سنت می‌شد و شیعیان و غیرمسلمانان از آن معاف بودند. این امر باعث رنجش و اعتراض شیعیان گردید؛ زیرا به‌زعم آن‌ها این اقدام نوعی توهین به آن‌ها تلقی می‌شد. در پی این اعتراضات، ضیاءالحق امتیازاتی هم به شیعیان پاکستان داد. از دیگر قوانین اسلامی مورد اعتراض، قانون شهادت است که مطابق آن شهادت یک مرد مسلمان، معادل دو مرد غیرمسلمان و یا دو زن مسلمان است.^۱

مهم‌ترین قانونی که مورد انتقاد غیرمسلمانان و ناظران خارجی قرار گرفته، قانون موسوم به ضد کفر یا توهین به مقدسات است. این قانون که ماده ۲۹۵ مجموعه قوانین جزایی پاکستان را تشکیل می‌دهد، به قرار زیر است:

هرکس چیزی را که از نظر گروهی مقدس محسوب می‌شود، تخریب کرده، به آن آسیب برساند و یا محل عبادت را ملوث سازد یا این قصد که به دین گروه مزبور توهین کند و با علم به اینکه چنین اقداماتی را آن گروه، توهین به دین خود تلقی می‌کنند، به حبس تا دو سال محکوم شده و جریمه نقدی می‌گردد و یا به هر دو محکوم می‌شود.

بند اول: هرکس با اطلاع از نیت‌سوء تحریک احساسات مذهبی بخشی از شهروندان، به صورت کلامی، کتبی یا شفاهی و یا از طریق تصاویر، به دین یا احساسات دینی گروهی توهین کند، به حبس تا دو سال محکوم شده و یا جریمه نقدی می‌گردد و یا به هر دو محکوم می‌شود.

بند دوم: هرکس به صورت شفاهی، کتبی یا از طریق تصاویر و یا به صورت مستقیم و غیرمستقیم به قرآن توهین یا افترا ببندد و یا به نام مبارک حضرت محمد(ص) توهین کند، به اعدام، حبس ابد یا جریمه نقدی محکوم می‌شود.

بند سوم: هرکس عامدانه نسخه‌ای از قرآن و یا جزئی از آن را ملوث یا پاره کرده یا

1. Eftikhar Malik, op. cit, p. 18.

به آن توهین نماید و یا آن را به صورت توهین آمیزی مورد استفاده قرار دهد و یا برای اهداف غیرقانونی به کار برد، به حبس ابد محکوم می شود.

احکام و قوانین یادشده و قوانین دیگر دولت پاکستان به اقلیت های دینی اجازه می دهد ضمن حفظ شعائر دینی خود، از حمله به عبادت گاه ها و توهین به مقدسات دیگران ممانعت به عمل آورند. ظاهراً در قوانین عادی و اساسی پاکستان، احکامی برای روابط جوامع مختلف و احیاناً رفع تبعیض از اقلیت ها وجود ندارد.

۳-۴ اصول سیاست گذاری در قبال اقوام و اقلیت ها

اگر بتوان برای سیاست گذاری در خصوص مسائل اقوام و اقلیت های ساکن در پاکستان اصولی در نظر گرفت و جریان های اصلی مؤثر بر تدوین این قبیل سیاست ها را بازشناخت، می توان آن ها را به صورت زیر خلاصه کرد:

۱-۳-۴ نفوذ و سیطره پنجابی ها

رقابت دو دسته نخبگان سندی و پنجابی که با روی کار آمدن ضیاء الحق تاکنون به نفع پنجابی ها رقم خورده است، از اصلی ترین جریان های شکل دهنده سیاست های معطوف به اقلیت ها به شمار می آید. نخبگان پنجابی برای مهار دیگران، ضمن تبدیل زبان های اردو و انگلیسی به زبان های اداری و «قدرت»، در ایالت سند نیز سررشته امور را در دست پنجابی ها قرار داده اند. بنابراین، یکی از اصول کلی سیاست گذاری در خصوص اقلیت ها در پاکستان، تلاش برای حفظ قدرت پنجابی ها و تداوم آن بوده است.

۲-۳-۴ قدرت فراوان علمای اسلامی

از آنجاکه پاکستان از آغاز حیات مستقل خود مدعی اسلامیت بوده، طبعاً باید جایگاه ویژه ای را برای علما در نظر می گرفت. این جایگاه روز به روز بیش تر، قوی تر و رفیع تر می شود. چنین به نظر می رسد که در دوره جناح، تفکرات کم و بیش سکولاریستی وی مانع قدرت مند شدن علما در عرصه سیاست می گردید، لیکن حکومت های کودتایی پس از او به دلیل نیاز به کسب مشروعیت و ناتوانی در تأمین آن از طریق انتخابات آزاد، در قبال حمایت و تأیید علما، به

آن‌ها امتیازاتی داده و خواسته‌های آنان را برای اجرای احکام اسلامی و حدود و دیات برای همه اهالی پاکستان پذیرفتند. یکی از خواسته‌های علما که تاکنون در مقابل آن مقاومت شده، اعلام پاکستان به‌عنوان کشوری سنی‌مذهب است. رقابت علما موجب رادیکال‌تر شدن اختلافات آن‌ها و تنگ‌تر شدن عرصه بر گروه‌های اقلیت می‌شود.

۳-۳-۴ مدل توسعه مرکز - پیرامون

الگوی توسعه پاکستان براساس مدل مرکز-پیرامون است، به‌عبارت دیگر، برخی مناطق و ایالات (مانند بلوچستان) فقط مواد خام تولید می‌کنند و مناطق صنعتی در نواحی دیگر از جمله ایالت سند و پنجاب قرار دارد. این امر غیر از مهاجرت گسترده اقوام دیگر به ایالت مزبور، نشان‌دهنده تمرکز صنایع و قدرت در یک منطقه نیز هست.

۴-۳-۴ درگیری با هندوستان

بدون شک معضل کشمیر یکی از مسائل و مشکلات اصلی پاکستان محسوب می‌شود. کشمیر از یک طرف سمبلی از هویت پاکستان بوده و ادامه فرهنگی و دینی و منطقی پاکستان به‌حساب می‌آید و از طرف دیگر، موجب قوت گرفتن رادیکالیسم اسلامی و جهادی در میان گروهی می‌شود که هنوز به دنبال آزادی کشمیرند. همچنین روابط تیره با هند موجب بدبینی نسبت به اقلیت هندی و بدرفتاری با آنان شده و در اثر همین اختلافات، بخش‌های مهمی از اقلیت مزبور از این کشور خارج گردیده‌اند.

۴-۴ ارزیابی سیاست‌ها

۱. پاکستان برنامه مشخصی برای رفتار با اقلیت‌های دینی، مذهبی و قومی نداشته و یا آن را به‌صورت مدون و مشخص ارائه نکرده است. دلیل این امر را باید در سابقه اندک کشورداری در پاکستان جست‌وجو کرد.
۲. تأثیرات توسعه مرکز و عقب‌ماندگی پیرامون، باعث نامتوازن شدن رشد کشور و عقب‌ماندگی بخش‌هایی از آن شده است. عقب‌ماندگی برخی مناطق به سهولت می‌تواند به احساس محرومیت و تبعیض، ترجمه شده و به پایه جنبش‌های قومی رادیکال و تجزیه‌طلب تبدیل گردد.

۳. رشد گروه‌های بنیادگرا و ترویج تفکرات رادیکال ضد اقلیت و ضد شیعی، معضلات اساسی برای پاکستان در پی داشته است. ناتوانی دولت در کنترل گروه‌های مزبور در جریان حمله به گروه‌های اقلیت دینی انتقادات بین‌المللی متعددی را از سوی سازمان‌های مدافع حقوق بشر متوجه پاکستان کرده است. از طرف دیگر، درگیری گروه‌های رادیکال و وهابی با شیعیان، فضای جامعه را متشنج نموده است.

۴. ایجاد مانع برای گروه‌های اقلیت دینی، موجب محرومیت پاکستان از خدمات و استعداد های آن‌ها شده است. مسیحیان و احمدیان در تشکیل پاکستان و تأسیس مراکز علمی و تحقیقاتی و تولیدی این کشور پیش قدم بوده‌اند، اما سوء رفتار با آن‌ها موجب فرار گروه‌های مزبور و مهاجرت آن‌ها به خارج از کشور شده است.

۵. تأکید افراطی بر زبان اردو، به خصوص در سال‌های اول استقلال، موجب بیگانگی اقوام سایر زبان‌ها شده است. این امر ضمن کاستن از میزان مشارکت گروه‌های قومی، آن‌ها را از جریان اصلی سیاست پاکستان دور ساخته و نوعی احساس مظلومیت و محرومیت را در آن‌ها تقویت کرده است.

۶. اجرای احکام و قوانین اسلامی در مورد اقلیت‌های دینی، موجب بیگانگی آن‌ها شده است؛ زیرا این موضوع — به‌زعم اقلیت‌ها — با مساوات انطباق ندارد و در صورت رعایت مساوات، باید با آنان مطابق شریعت خودشان رفتار شود.

۷. سیستم آموزشی یکدست (اردو-عربی و متون اسلامی)، برخی از گروه‌های قومی و زبانی را در معرض نابودی قرار داده است. اگرچه این امر بیش‌تر متوجه گروه‌های کوچک زبانی و دینی مانند کالاشه‌های چیترا ل می‌باشد، اما در دیگر نواحی نیز سطح سواد و تحصیلات را به شدت پایین آورده است، به طوری که امروزه کم‌تر از ۵۰ درصد جمعیت پاکستان با سوادند. از سوی دیگر، چون این سیستم آموزشی، نمی‌تواند تساوی در آموزش را برای همگان ایجاد کند، عقب‌ماندگی را تداوم می‌بخشد.

۸. فقدان برنامه‌ریزی قومی و عدم برقراری تساوی و عدم رعایت حقوق اقلیت‌ها و تأکید صرف بر اسلام سنی به‌عنوان عامل اصلی هویتی، موجب قدرت گرفتن نهادهای مذهبی و تضعیف جامعه مدنی شده است. به‌عبارت دیگر، به‌جای احزاب سیاسی، حوزه‌های علمیه و دارندگان تفاسیر مختلف میدان دار شده‌اند و از آنجایی که عقاید مذهبی و دینی،

اموری هویتی بوده و قابل مذاکره نیستند، فضای سیاسی کشور به فضایی خشونت‌بار تبدیل شده است.

بر این اساس، کارنامه عملکرد پاکستان را در قبال اقوام و اقلیت‌ها نمی‌توان چندان موفق ارزیابی کرد. در واقع اگر تمام دوره استقلال پاکستان را مدنظر قرار دهیم، می‌توان ادعا کرد که سیاست این کشور ناموفق بوده است؛ زیرا باعث شده بخش مهمی از پاکستان تجزیه گردد. در دوره‌های بعد هم فضای خشونت‌آمیز فعلی پاکستان (که منجر به قتل‌های بی‌شمار و ایجاد جو ترور و ارباب در کشور شده است)، انتقادات بین‌المللی از وضعیت اقلیت‌های دینی و بیگانگی بخش مهمی از نخبگان را می‌توان از جمله دلایل ناکامی سیاست‌های پاکستان در قبال اقلیت‌ها به حساب آورد.

از طرف دیگر، موفقیت دولت در جذب برخی نخبگان، همچون نخبگان بلوچ و پشتون و مهار جنبش‌های تجزیه‌طلبانه در این نواحی و همچنین جلوگیری از شدت گرفتن ناسیونالیسم تجزیه‌طلبانه سندی، کارنامه‌ای رنگارنگ را برای پاکستان ترسیم می‌کند. با این حال، از آنجایی که همین اقدامات نیز نهادینه و مبتنی بر اصول مقبول و دمکراتیک نیستند، تداوم و توفیق آتی آن‌ها چندان قطعی نیست.

فصل پنجم

مدیریت سیاسی

در ترکیه

کشور ترکیه موزاییکی از اقلیت‌های متنوع قومی، زبانی، دینی و مذهبی محسوب می‌شود. قرار داشتن ترکیه در نقطه اتصال قاره‌های آسیا و اروپا و معبر مبادلات اقتصادی و فرهنگی باعث شده این کشور در نوع خود یکی از پرتنوع‌ترین جوامع خاورمیانه از نظر تنوع قومی باشد. به واسطه شباهت‌های فراوان دینی و فرهنگی ترکیه با ایران، مطالعه تجربه تعامل این کشور با گروه‌های اقلیت می‌تواند سودمند و آموزنده باشد.

۵-۱ ساخت قومی و اقلیتی

در تقسیم‌بندی اقلیت‌های ترکیه از سه معیار قومیت و زبان، مذهب (تفاوت مذهبی با اکثریت اهل سنت) و دین (اعتقاد به ادیانی غیر از اسلام) استفاده می‌شود. البته این تقسیم‌بندی قطعی نبوده و صرفاً برای سهولت طرح مباحث مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۵-۱-۱ اقلیت‌های دینی

دین یکی از ابزارهای اصلی ابراز هویت بوده و چون با هویت و ابعاد وجودی انسان‌ها ارتباط دارد، مذاکره بر سر آن آسان نیست. در ترکیه پیروان ادیان ابراهیمی – غیر از اسلام – هم حضور دارند و مسائل مربوط به آن‌ها براساس معاهده لوزان^۱ معین شده است.

۵-۱-۱-۱ مسیحیان

مسیحیان ترکیه شامل گروه‌های ذیل است:

1. Lausanne

۱. ارامنه: ارامنه ترکیه را بین ۵۰ تا ۶۰ هزار تن تخمین می‌زنند که عمدتاً در استانبول ساکن‌اند.^۱ در ترکیه معاصر، ارامنه بیش‌تر خود را ارمنی می‌دانند تا شهروند ترکیه، و از مطبوعات و نشریات و مدارس خود حمایت و استفاده می‌کنند. بیش‌تر آن‌ها در فعالیت‌های اقتصادی و بانکداری مشغول به کار بوده و از ارتباطات وسیع بین‌المللی برخوردارند. جامعه ارتدکس ارمنی، دومین فرقه بزرگ مسیحی در ترکیه محسوب می‌شود.

اگرچه در طول تاریخ روابط ترک‌ها و ارامنه چندان مطلوب نبوده و تلخ‌کامی‌هایی در این زمینه مشاهده می‌شود، اما مسئله اصلی به حوادث اوایل قرن بیستم و سال ۱۹۱۵ برمی‌گردد. در آن زمان ارامنه در حمایت از روس‌ها و به همراه آن‌ها علیه عثمانی‌ها جنگیدند تا «ارمنستان غربی» را از سلطه عثمانی خارج کنند. مقامات عثمانی هم تلاش کردند تا با جابه‌جایی و انتقال جمعیت ارامنه، نگرانی در خصوص تجزیه کشور را از میان بردارند. در گیرودار این قضایا - به ادعای ارامنه - و طبق طرح از قبل برنامه‌ریزی شده، بیش از یک میلیون ارمنی کشته شدند. از آن زمان تاکنون تلاش ارامنه برای انتقام‌گیری از ترکیه و ثبت حادثه «قتل عام ۱۹۱۵» به‌عنوان نسل‌کشی (ژنوساید) ادامه یافته و با استقلال ارمنستان قوت بیش‌تری گرفته است.

۲. آسوریان: آسوریان که در ترکیه شریانی خوانده می‌شوند، یکی از اقوام کهن خاورمیانه محسوب می‌گردند. این گروه از لحاظ زبانی جزء دسته زبان‌های سامی بوده و به لحاظ مذهبی مسیحی ارتدکس‌اند و گاه آشوری-کلدانی هم نامیده می‌شوند. از آنجاکه در معاهده «لوزان» سخنی از اقلیت آسوری به میان نیامده، گروه مذکور نمی‌تواند از حقوق مقرر در آن معاهده بهره‌مند شود. همچنین به دلیل سخت‌گیری مقامات دولتی، نگاه و رفتار منفی اکثریت مسلمان و طمع زمین‌داران کرد برای تصرف اراضی آن‌ها در آناتولی جنوب شرقی، بخش اعظم اقلیت مزبور به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند.

جامعه ارتدکس سریانی (آسوری-کلدانی) که تعدادشان بالغ بر ۵۰ هزار تن می‌شود، بزرگ‌ترین فرقه مسیحی ترکیه است. می‌توان گفت که در میان گروه‌های دینی، وضعیت آسوریان به مراتب نامناسب‌تر و بدتر از سایر اقلیت‌هاست؛ زیرا با نبود شأن و جایگاه

1. Nigar Karimova and Edward Devereil, *Minorities in Turkey*, Stockholm, Swedesh International Affairs, 2001, p. 9.

حقوقی لازم و عدم شناسایی آنان به عنوان گروه دینی رسمی، هیچ‌گونه تضمین قانونی برای برخورداری آن‌ها از حقوق سایر اقلیت‌ها (مثلاً یهودیان و ارمنه) وجود ندارد. برخلاف سایر اقلیت‌ها، آسوریان از داشتن مدارس ویژه و انتشار کتاب به زبان سریانی (به جز کتاب مقدس) محروم‌اند و برخی از پیروان آن برای فرار از اذیت اسلام‌گرایان افراطی، حتی هویت آسوری خود را مخفی می‌کنند.^۱

۳. مسیحیان یونانی زبان: با آنکه تنش و اختلاف‌های ترک‌ها و یونانی‌ها تازگی ندارد، اما مشکل اصلی آن‌ها به زمان جنگ جهانی اول برمی‌گردد. در آن زمان، با یورش مشترک یونان، انگلیس، فرانسه، روسیه و ایتالیا و با همکاری گروه‌های چریکی منظم ارمنه، بخش مهمی از خاک عثمانی اشغال شد و ناسیونالیست‌های یونانی، خواهان پایان دادن به حاکمیت دولت عثمانی و حکومت ترکان گردیدند. متعاقب آن و با توفیقاتی که مصطفی کمال آتاتورک در جنگ با متفقین کسب کرد، روابط دو گروه تیره‌تر از گذشته شد، به گونه‌ای که کار به تبادل یونانیان مسیحی ترکیه و مسلمانان یونان کشیده شده و سابقه تاریخی تلخی از خود برجای نهاد. از آن هنگام با تشویق دولت یونان و همچنین مسائل داخل ترکیه (اذیت گروه‌های متعصب و نگرش منفی مردم)، مهاجرت یونانی‌تباران به یونان به صورت لاینقطع ادامه داشته و گمان می‌رود در آینده، جامعه یونانی ترکیه کاملاً از میان برود. به‌رحال آنچه امروزه از مسیحیان یونانی‌زبان در ترکیه وجود دارد جمعیتی بالغ بر سه‌هزار نفر (در مقایسه با حدود یک‌صد هزار نفر در اوایل جمهوری) است که عمدتاً در استانبول و چند جزیره مجاور آن موسوم به «گوگجه‌آدا» و «بوزجا‌آدا» ساکن‌اند.^۲

۲-۱-۱-۵ یهودیان

یهودیان ترکیه که دومین اقلیت بزرگ یهودی در خاورمیانه محسوب می‌شوند، به لحاظ زبانی و مذهبی فاقد تجانس بوده و عموماً متشکل از یهودیان مهاجر اروپایی‌اند. این اقلیت را می‌توان در سه دسته جای داد:

1. Karimova and Deverell, op. cit, p. 12.

2. Elcin Marcar, Patrikhane Sorununun Anlamak, 15 March 2004, available at: <http://www.radical.com.tv>.

۱. یهودیان «سفاردیم» که از تفتیش عقاید قرون وسطایی در اسپانیا گریخته و به زبان یهودی-اسپانیولی سخن می‌گویند.
۲. یهودیان «اشکنازیم» که اصل و نسب آن‌ها به یهودیان اروپای شرقی بازمی‌گردد و به زبان بیدیش^۱ سخن می‌گویند.
۳. یهودیان «فزاییم» که به زبان یونانی سخن می‌گویند.

گروه کوچک‌تری از یهودیان ترک زبان اروپای شرقی (لهستان) هم در این کشور ساکن شده که با لهجه (شمال غرب) ترکیه سخن می‌گویند، ولی از نظر مذهبی مورد تأیید اکثریت یهودیان نیستند.^۲

یهودیان در مراکز بزرگ تجاری و اقتصادی، همچون استانبول و از میر فعالیت می‌کنند و نسبت به سایر اقلیت‌ها از وضع نسبتاً مناسب‌تری برخوردارند. این وضعیت در درجه اول به نبود کینه و عداوت تاریخی در مورد آن‌ها و در درجه دوم به روابط پرفرازونشیب — اما در مجموع گرم و صمیمی — ترکیه و اسرائیل مربوط می‌شود. البته همین روابط باعث اعتراضات و مخالفت‌های گروه‌های مذهبی و اسلام‌گرا شده و یهودیان طرفدار اسرائیل را در معرض حمله و خشونت قرار داده است.

۲-۱-۵ اقلیت‌های مذهبی (مسلمانان)

منظور از اقلیت‌های مذهبی گروه‌هایی هستند که در دایره دین اسلام قرار می‌گیرند، اما به مذاهب دیگری غیر از تسنن حنفی (مذهب اکثریت کشور) معتقدند. علویان و اهل تشیع در این دایره قرار دارند که البته در این میان، حضور و فعالیت علویان مشهورتر و پررنگ‌تر از شیعیان است.

۱-۲-۱-۵ علویان

فعالیت و جنبش علویان در دو دهه اخیر، توجه صاحب‌نظران زیادی را به خود جلب کرده است. در واقع علویان بعد از اکثریت سنی‌مذهب، بزرگ‌ترین گروه اقلیت در ترکیه بوده و

۱. زبان بیدیش، ترکیبی از زبان عبری و آلمانی است.

۲. اوموت اوز کریملی، نظریه‌های ناسیونالیسم، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران، انتشارات تمدن ایرانی، ۱۳۸۳، ص ۸۸.

جمعیتی بالغ بر ۱۵ میلیون نفر (حدود یک چهارم جمعیت ترکیه) را تشکیل می‌دهند.^۱ عمده مشکلات پیش روی علویان را می‌توان در عوامل زیر جست‌وجو کرد: فعالیت‌های اداره امور دینی برای تأسیس مساجد در نقاط علوی‌نشین و گماردن روحانیون سنی‌مذهب در این مساجد، نبود آموزش مذهب علوی در مدارس، فقدان مراکز آموزشی برای تعلیم الهیات و کلام علوی، تدریس اسلام اهل تسنن در مدارس و برخورد منفی سنی‌ها به خصوص روحانیون متعصب آن‌ها با گروه علویان.^۲

۵-۱-۲-۲ شیعیان

شیعیان ترکیه، جدا از مهاجران ایرانی و قفقازی که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به این کشور مهاجرت کرده‌اند، از گروه‌هایی تشکیل می‌شوند که عمدتاً در شرق ترکیه ساکن‌اند. این گروه در اصل، ادامه فرهنگ آذربایجان محسوب می‌شوند که زبان‌شان ترکی آذری و جمعیت‌شان بین یک تا یک‌ونیم میلیون نفر تخمین زده می‌شود.^۳ از مشکلات عمده فراروی شیعیان ترکیه (مانند علویان) این بوده است که آموزش تعالیم دینی آن‌ها در مدارس صورت نمی‌گیرد و اسلام سنی در مدارس و مساجد تدریس و تبلیغ می‌شود. فراهم نبودن امکانات تربیت روحانی شیعی و برخی نگرش‌های منفی اکثریت سنی نسبت به شیعیان، از دیگر معضلات این گروه محسوب می‌شود.

۵-۱-۲-۳ یزیدیان

علاوه بر اقلیت‌های مذکور، گروه‌هایی مانند یزیدیان هم در ترکیه سکونت دارند که از نظر بسیاری از صاحب‌نظران از حیطة و دایره اسلام خارج بوده و رو به انقراض‌اند. این گروه‌ها و فرقه‌های کوچک عقاید خویش را پنهان می‌دارند و مایل به ابراز عقیده و تدریس آن نیستند.

1. Karimova and Deverell, op. cit, p.8, and David Zeidan, "The Alevi in Anatolia", Middle East Review of International Affairs, Vol. 3, No. 4, 1999, p. 74.

2. David Skankland. *The Alevis in Turkey, The Emergence of a Secular Islam Tradition*, London and New York, Routledge-Curzon, 2003, pp. 149-150.

3. محمدجواد ابوالقاسمی و حسین اردوش، ترکیه در یک نگاه، تهران، انتشارات الهدی، ۱۳۷۸، صص ۱۳۹-۱۴۱.

۳-۱-۵ اقلیت‌های قومی-زبانی

در این دسته از گروه‌هایی بحث می‌شود که به لحاظ مذهبی اهل سنت‌اند، اما به لحاظ خصوصیات فرهنگی و زبان از اکثریت اهل تسنن متمایز می‌شوند.

۱-۳-۱-۵ کردها

در خصوص آمار واقعی کردها اطلاعات اندکی وجود دارد. دولت ترکیه از دهه ۱۹۶۰ ویژگی هویت قومی را از سرشماری‌های خود حذف کرده و گروه‌های کرد و یا ناسیونالیست ترک آمارهای ضد و نقیضی در مورد جمعیت کردها ارائه می‌دهند. محققان جمعیت آن‌ها را بین ۱۲ تا ۱۴ میلیون نفر حدس می‌زنند که حدود ۲۰ درصد جمعیت کشور را شامل می‌شود.^۱

مسئله اکراد اصلی‌ترین موضوع قومی و اقلیتی ترکیه محسوب می‌شود؛ معضلی که به یکی از بزرگ‌ترین جنگ‌های چریکی و خشونت‌آمیزترین آن‌ها در قرن بیستم منجر شده است. البته اختلاف و کشمکش کردها با دولت مرکزی ترکیه امر جدیدی نیست و در دوران عثمانی هم وجود داشت و در اوایل دوره جمهوری، رنگ و جلای مذهبی آن غلیظ‌تر و پررنگ‌تر بود. از اوایل دهه ۱۹۸۰، حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) در نوک پیکان مبارزه با دولت مرکزی قرار گرفت و با آنکه در ظاهر حزبی کردی به حساب می‌آمد، ایدئولوژی سوسیالیستی آن بر ایدئولوژی ناسیونالیستی‌اش غلبه داشت، به گونه‌ای که بخشی از کادر پ.ک.ک ترک بودند.

معضلات اصلی جامعه کرد ترکیه را — صرف‌نظر از استقلال‌طلبی و حق تعیین سرنوشت — می‌توان بدین ترتیب بیان داشت: به رسمیت شناخته نشدن جامعه کرد به عنوان اقلیتی قومی و زبانی، ممنوعیت استفاده از زبان کردی در مباحث سیاسی، عدم تدریس زبان کردی در مدارس و ممنوعیت انتشار کتب به زبان کردی و یا پخش برنامه‌های کردی از رادیو و تلویزیون، ممنوعیت فعالیت سیاسی تحت عنوان کرد و فقر و عقب‌ماندگی مناطق کردنشین.

1. Murat Somer, "Ethnic Kurds, Indogenous Identities, and Turkey's Democratization and Integration with Europe", *The Global Review of Ethnopolitics*, Vol. 1, No. 4, June 2002, p. 87, " Karimova and Deverell, op. cit, p. 1, Michael Rubin, "Are Kurds a Parah Minority", *Social Research*, Vol. 4, No. 1, Spring 2003, p. 324.

۲-۳-۱-۵ اعراب

اعراب ترکیه عمدتاً در نواحی مرزی سوریه و برخی نقاط جنوب شرق مانند حوالی ماردین ساکن بوده و هزاران عرب هم بعد از الحاق «هاتای رختای» یا «اسکندرون» به ترکیه در سال ۱۹۳۹ روانه سوریه و شامات شدند. بسیاری از این اعراب، «نصیری» خوانده می‌شدند و مذهب علوی آن‌ها بیش‌تر به علویان سوریه شباهت دارد تا علویان ترکیه. اعراب سنی‌مذهب ترکیه هم به مذهب فقهی شافعی تعلق دارند که با مذهب حنفی که مذهب اکثریت کشور است، تفاوت دارد. اعراب مسیحی موسوم به نصرانی هم در جنوب ترکیه زندگی می‌کنند.^۱

اعراب علوی‌مذهب حدود دویست‌هزار نفر و اعراب مسیحی بالغ بر ده‌هزار نفرند. مهم‌ترین مشکلات اعراب ترکیه، نبود آزادی‌های فرهنگی، عدم تعلیم زبان و فرهنگ آن‌ها در مدارس و تلاش برای تحمیل زبان ترکی و ترک کردن آن‌هاست.

۳-۳-۱-۵ قفقازی‌تبارها

گروه‌هایی هستند که اصالت و تبارشان به نواحی قفقاز بازگشته و با گرجی‌ها خویشاوندی دارند. در قرون نوزدهم و بیستم به‌دلیل فشار و محدودیت روس‌ها و کمونیست‌ها، بسیاری از مسلمانان ناحیه قفقاز و ماورای قفقاز به ترکیه کوچ کردند. «چرکس‌ها» به‌عنوان یک اقلیت قفقازی‌تبار که جمعیت‌شان حدود یک‌میلیون تا سه‌میلیون نفر تخمین زده می‌شود، مسلمان حنفی‌مذهب بوده و مستعد جذب در جامعه اصلی و اکثریت هستند و در نواحی آدانا و سواحل دریای سیاه سکونت دارند. یک‌صد هزار گرجی سنی‌مذهب هم در شرق کشور و در نواحی مجاور مرز گرجستان و حوالی ترابوزا زندگی می‌کنند. «لازها» هم گروهی از اقوام قفقازی نزدیک به گرجیان هستند که در حوالی دریای سیاه ساکن‌اند و اخیراً در میان آن‌ها فعالیت‌ها و مطالبات فرهنگی به چشم می‌خورد. لازها با یک‌صد و پنجاه هزار نفر جمعیت، سنی‌مذهب‌اند.^۲

1. Nigar Karimova and Deverell, op. cit, p. 15.

2. Karimova and Deverell, op. cit, pp. 14-16.

۴-۳-۱-۵ بالکانی‌تبارها

عقب‌نشینی امپراتوری عثمانی از اروپا باعث شد فضای جدید برای مسلمانان اروپا غیرقابل تحمل شود و به همین دلیل، بسیاری از آن‌ها در طول یک قرن گذشته، در مقاطع مختلف به ترکیه مهاجرت کرده‌اند. این مهاجران با آنکه اغلب به گروه‌های قومی متفاوتی تعلق دارند، اما به سرعت در جامعه میزبان جذب و ادغام شده‌اند، به گونه‌ای که گفته می‌شود حدود ۴۰ درصد ساکنان شهرهای بزرگ ترکیه یا خود به این کشور مهاجرت کرده‌اند و یا یکی از اجدادشان مهاجر بوده‌اند. در خصوص تشکلهای سیاسی و فرهنگی این اقوام اطلاعات چندانی وجود ندارد و اگرچه تعدادی انجمن خیریه در زمینه کمک به وابستگان این گروه فعالیت می‌کنند، اما جذب و ادغام آن‌ها در جامعه میزبان قطعی به نظر می‌رسد.^۱

۲-۵ حقوق اقلیت‌ها و قومیت‌ها

۱-۲-۵ احکام و اسناد حقوقی مربوط به اقلیت‌های دینی

پس از روی کار آمدن آتاتورک، معاهده صلح لوزان به امضای فاتحان جنگ جهانی اول و ترکیه رسید که در بخش سوم آن (مواد ۳۷ تا ۴۴) مواردی در خصوص حمایت و حراست از حقوق اقلیت‌ها ذکر شده است. معاهده لوزان ناظر بر وضعیت اقلیت‌های غیرمسلمان بوده و در تفسیر مقامات دولتی هم ضمن تکیه بر معاهده مذکور، هویت اقلیت‌های مسلمان انکار شده است. در این عهدنامه فقط از آرامنه، یهودیان و یونانیان به عنوان اقلیت‌های دینی نام برده شده است و چون ذکری از سایر ادیان مانند آسوریان به میان نیامده، این اقلیت‌ها خارج از شمول این معاهده قرار گرفته‌اند. اهم موضوعات و مقررات مندرج در معاهده مذکور به شرح زیر است:^۲

۱. تساوی همه گروه‌های غیرمسلمان با هم‌وطنان مسلمان خود در مقابل قانون و داشتن حقوق مساوی،

۲. ممنوعیت اعمال هرگونه محدودیت علیه زبان، نشر کتاب، تجارت و امور دینی،

۱. واردوش و ابوالقاسمی، همان، صص ۱۲۰-۱۲۳.

2. Ibid, pp. 44-45.

۳. تلاش محاکم (در صورت امکان) برای برگزاری جلسات محاکمه افراد غیرمسلمان به زبان خود آن‌ها (ماده ۳۹)،

۴. آزادی داشتن دین مختلف و اجرای مناسک و مراسم مربوط به آن (ماده ۳۸)،

۵. امکان فعالیت آزادانه نهادهای مرتبط با گروه‌های غیرمسلمان نظیر انجمن‌های خیریه، محافل دینی و اجتماعی و مدارس،

۶. در هر جا که نسبت قابل ملاحظه‌ای از جمعیت غیرمسلمان وجود دارد، باید وسایل تعلیم و تربیت به زبان آن‌ها فراهم شود و حقوق متعلق به افراد شاغل باید برابر با حقوق مسلمانان باشد. البته این امر نافی حق دولت ترکیه در اجباری کردن آموزش زبان ترکی نیست (ماده ۴۱)،

۷. در امور خصوصی و احوال شخصیه باید قوانین و مقررات دینی افراد ملاک عمل قرار گیرد و دولت ترکیه باید از اماکن دینی اقلیت‌ها محافظت و حراست نماید (ماده ۴۲)،

۸. اتباع غیرمسلمان نباید به انجام اعمالی که مغایر شریعت و اعتقاد آن‌هاست، وادار شوند (ماده ۴۳).

از آنجاکه در معاهده لوزان ذکری از اقلیت مسیحی آسوری به میان نیامده، این گروه از همه حقوق یادشده محروم‌اند، به‌گونه‌ای که نه کلیسای آن‌ها رسمی است، نه دین و تعالیم مذهبی آن‌ها در مدارس تدریس می‌گردد و نه زبان آسوری آموزش داده می‌شود. حتی اجازه انتشار کتاب به زبان آن‌ها نیز داده نمی‌شود^۱ و فعالیت مؤسسات و نهادهای دینی و خیریه آن‌ها هم ممنوع است. در واقع، بیش‌تر انتقاداتی که از وضعیت اقلیت‌های دینی در ترکیه می‌شود، به وضع آسوریان اشاره دارد.

شایان ذکر است که نظام سیاسی ترکیه مطابق قانون اساسی، نظامی سکولار و لائیک می‌باشد و در قوانین اساسی این کشور به دین رسمی و شرط تصدی مناصب حکومتی اشاره‌ای نشده است، اما به‌هرحال، اقلیت‌های دینی کوچک خواسته یا ناخواسته در چنین جوامعی نمی‌توانند به مناصب بالا دست یابند؛ زیرا صرف‌نظر از نگرش عمومی مردم، جلب‌نظر و کسب رأی اکثریت برای آن‌ها به مراتب دشوارتر است.

۱. به جز کتاب مقدس.

۲-۵ احکام و اسناد حقوقی ناظر بر وضعیت اقلیت‌های مذهبی

قانون اساسی ترکیه، این کشور را لائیک و سکولار می‌داند، اما دین [مذهب] اکثریت (تسنن حنفی مذهب) از مقطع ابتدایی تا سال‌های آخر تحصیل در مدارس تدریس می‌شود. اداره امور دینی^۱ کنترل بیش از ۹۰ هزار مسجد را در اختیار دارد و مساجد تحت مدیریت ائمه جماعات و خطیبانی اداره می‌شود که تحصیل کرده دانشکده‌های الهیات و معتقد به مبانی دموکراسی لائیک و اصول و انقلاب‌های آتاتورکانند.

همچنین ائمه جماعات و خطبا در سراسر ترکیه با برنامه‌های واحد و یکدست به تربیت نسل جوان مشغول بوده و با جذب دانش‌آموزان فقیر و بی‌بضاعت اسلام سنی را تبلیغ می‌کنند. بنابراین، دولت ترکیه که در اصول و مبانی، نظامی سکولار و غیردینی است، در عمل، دین و مذهب واحد (و آن هم اسلام سنی) را ترویج می‌کند.

مخالفت روشن‌فکران سکولار و عموم علویان با این وضع از اوایل دهه ۱۹۹۰ تشدید شده، اما نتیجه محسوسی در پی نداشته است. علویان خواهان پایان دادن به تعلیم اجباری عقاید اهل تسنن در مدارس علوی و تدریس اصول و عقاید علویان به جای آن می‌باشند. انحلال اداره امور دینی و یا اختصاص بخشی از آن به علویان و نیز تأسیس سازمان‌های موازی برای علویان، مطالبه دیگر جامعه علوی محسوب می‌شود. این نوع خواسته‌ها عموماً با دو نوع عکس‌العمل از سوی محافل رسمی مواجه می‌گردد:

۱. گروهی که با حُسن تعبیر و توجیهات شبه‌دینی مطالبات علویان را مردود می‌شمارند، به گونه‌ای که رئیس (وقت) اداره امور دینی می‌گوید احتیاجی به اختصاص بخشی از اداره مزبور به علویان نیست؛ زیرا علویان خارج از اسلام نبوده و بخشی (مذهبی) از اسلام محسوب می‌شوند.

۲. گروه دیگر سیاست مخالفت تند و رادیکال با علویان را تعقیب می‌کنند و معتقدند که چون روشن‌فکران ضد‌دین از علویان برای تخریب چهره اسلام بهره می‌گیرند، به همین دلیل علویان سپاه سکولاریسم محسوب می‌گردند.

لائیک بودن دولت اگرچه از یک جهت فرصتی را برای علویان فراهم ساخته و سیاست سرکوب رسمی و مداوم علویان توسط حکومت عثمانی و علمای سنی را از میان

1. Diyanet Isleri Baskanligi

برد، اما به واسطه طرح معیار و ملاک دینی در انتخاب مدیران و مسئولان، تهدیدی را نیز متوجه آن‌ها نمود؛ به گونه‌ای که تقریباً در همه ادوار پارلمان، تعداد نمایندگان علوی کم‌تر از نسبت جمعیت‌شان بوده است. تعداد اندک نمایندگان علوی هم باعث شده تا آن‌ها نتوانند قوانین و اصلاحات مورد نظرشان را مطرح و تصویب کنند. از طرف دیگر، به دلیل مخالفت قوانین اساسی و قانون احزاب سیاسی با تشکیل حزب بر پایه دین و مذهب، تلاش‌ها برای تشکیل حزب سیاسی تحت عنوان علوی در دهه ۱۹۹۰ با شکست مواجه گردید.

حاکمیت سکولاریسم بر قوانین کشور و تبلیغ و ترویج مذهب واحد، احساس تبعیض و مظلومیت را در میان علویان تقویت کرده است؛ زیرا دولت عملاً هیچ کمکی به نهادها و مؤسسات علوی نمی‌کند. همچنین در برنامه‌های مذهبی رادیو و تلویزیون و نشر کتاب‌های دینی توسط نهادهای مختلف از جمله وزارت فرهنگ، جایی برای علویان پیش‌بینی نشده است. البته نباید از نظر دور داشت که علویان در تشکیل انجمن‌ها و محافل خود از آزادی عمل قابل ملاحظه‌ای برخوردارند و در اکثر مواقع با تسامح حکومت، آزادی عمل آن‌ها از آزادی‌های مصرح در قانون اساسی سال ۱۹۸۳ نیز فراتر می‌روند.^۱

در مورد شیعیان باید اذعان کرد که با وجود آزادی‌های منفی و سلبی، حقوق ایجابی و مثبت به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد، یعنی برحسب تعدادشان از خدمات دولتی بهره نگرفته و مدارس و نهادهای تربیتی مورد نیاز آن‌ها فراهم نیست، گرچه از آزادی اجرای مراسم و نشر عقاید خویش برخوردارند.

فعالیت طریقت‌ها^۲ و یا فرقه‌های صوفی نیز طبق اصول و انقلاب‌های آتاتورک ممنوع است و همه خانقاه‌ها، مراقد و معابد آن‌ها تعطیل شده و بسیاری از این اماکن به موزه یا بنای دیگر تبدیل گردیده‌اند. این امر باعث از میان رفتن تعدادی از طریقت‌ها همچون مولویه و بکتاشیه شده، اما بعضی از طریقت‌های ریشه‌دارتر به صورت مخفی ادامه حیات داده‌اند و در دهه‌های بعد از مرگ آتاتورک — با استفاده از تسامح و تساهل مسئولان سیاسی — به صورت نیمه‌علنی به فعالیت پرداخته‌اند. امروزه با آنکه طبق قوانین جاری

1. Basında Alevilik, lo cill, Istanbul.

2. Tarikatlar

فعالیت طریقت‌های صوفی و مراسم سماع آن‌ها ممنوع می‌باشد،^۱ اما دولت برای جلب توریست، اجازه اجرای سماع طریقت مولویه را در قونیه صادر کرده است. در مجموع می‌توان گفت وضعیت اقلیت‌های غیرمسلمان در ترکیه به مراتب بهتر از وضعیت اقلیت‌های مسلمان بوده و آزادی و حقوق آن‌ها بیش از سایر گروه‌ها رعایت می‌شود.

۳-۲-۵ احکام و اسناد حقوقی ناظر بر وضعیت اقلیت‌های قومی-زبانی

اکثر اقلیت‌های قومی و زبانی در ترکیه به لحاظ مذهبی تفاوت چندانی با اکثریت ترک ندارند. کردها در عمل، برای مشارکت در امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مانعی در برابر خود نمی‌بینند، به گونه‌ای که تعداد نمایندگان آن‌ها بالاتر از نسبت جمعیت‌شان بوده و تعدادی از نخست‌وزیران، (حداقل دو نفر)، اصل و نسب کرد داشته‌اند. مشکل اصلی کردها، وجود مانع بر سر راه ابراز هویت و فرهنگ قومی و تقویت، گسترش و انتقال آن به نسل‌های آتی است. در واقع انکار وجود گروه‌های قومی، به معنای انکار وجود زبان و فرهنگ قومی بوده است. تقریباً در همه احکام و قوانین قابل توجه و مهم ترکیه، انکار هویت‌های قومی به چشم می‌خورد.^۲ اصل ۴۲ قانون اساسی (۱۹۸۲) اعلام می‌دارد که زبان مادری همه شهروندان ترکیه، ترکی است و در هیچ مؤسسه تربیتی و آموزشی نباید زبان دیگری به عنوان زبان مادری به شهروندان تدریس شود.

در بسیاری از قوانین، نام بردن از اقوام و «تبلیغ شفاهی یا کتبی آن‌ها» جرم علیه تمامیت ارضی کشور تلقی می‌شود؛ مانند قانون ضد ترور و اصل هشتم آن، که استفاده از الفاظی چون کردستان و لازستان را جرم می‌داند. قوانین مربوط به تعلیم و تدریس زبان خارجه، قانون مربوط به شرایط و صلاحیت‌های اساسی در انتخابات، قانون اداره ثبت استانی رأی‌دهندگان و قوانینی نظیر آن‌ها، احکام و دستورات مشابهی دارند. قانون احزاب سیاسی نیز تأسیس احزاب بر پایه قومی و دینی را مردود می‌داند و با استناد به همین اصول و مواد قانونی، دادگاه قانون اساسی، احزاب متعددی را که هویت کردی

۱. شادان پروند و زهرا سبحانی، زمینه شناخت جامعه و فرهنگ ترکیه، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی

بین‌المللی، ۱۳۷۳، صص ۸۰-۹۰، محمدجواد ابوالقاسمی، همان، صص ۱۵۴ به بعد.

۲. قبل از اصلاحات اخیر که اشاره خواهد شد.

صریحی داشته‌اند، به بهانه تجزیه‌طلبی و جدایی‌خواهی تعطیل کرده است.^۱

۳-۵ اصول سیاست‌گذاری در قبایل اقوام و اقلیت‌ها

معاهده لوزان که وضعیت اقلیت‌های دینی را سروسامان داد، به تعبیری، مشوق یک سیستم حقوقی و اصالت تنوع فرهنگی^۲ است و دولت ترکیه — در مجموع و برخلاف میل باطنی — آن را رعایت کرده است. اما در خصوص اقلیت‌های مذهبی و قومی-زبانی، همان‌گونه که همه قوانین اساسی ترکیه بدان اشاره کرده‌اند، مبنا و بنیاد کار، اصول و انقلاب‌های آتاتورک است که در شش اصل خلاصه می‌شوند:

۱. جمهوریت‌خواهی^۳ به‌عنوان شکل حکومت،
۲. ناسیونالیسم^۴ یعنی ناسیونالیسم ترک،
۳. انقلابی‌گری^۵ انقلاب‌هایی که آتاتورک در لباس و خط طریقت‌ها مطرح ساخت،
۴. پوپولیسم و خلق‌محوری،^۶
۵. لائیسیتته^۷ و جدایی دین و دولت،
۶. دولت‌محوری.^۸

این اصول که در مجموع به کمالیسم شهرت دارد، دارای ابهاماتی است، اما نکته غیرقابل تردید آن، اصالت قائل شدن برای ملیت و ملتی است که بر پایه قوم ترک تعریف می‌شوند. به‌زعم روشن‌فکران کرد و بسیاری از محققان، معضل اصلی ترکیه به تعریف نادرست و ناقص از ملت بازمی‌گردد. به‌طور مثال، پروفیسور «دوغوار گیل»^۹ (مدرس دانشگاه آنکارا) می‌گوید: «مسئله موجود»، «مسئله کرد» نیست، بلکه «مسئله ترک است»، کرد بودن را نمی‌توان در داخل ترک بودن جای داد؛ چیزی که خصیصه اصلی قانون اساسی کشور است.^{۱۰}

1. Murat Somer, op. cit, p. 76.
2. Multiculturalism.
3. Gunmuriyetcilik
4. Milliyetcilik
5. Inkilapcilik
6. Halkcilik
7. Laiklik
8. Devletcilik
9. Dogvn Ergil
10. Karimova and Deverell, op. cit, p. 42.

در قانون اساسی ترکیه هم اصلاحاتی اعمال شده که اگرچه بخش مهمی از آن‌ها سمبلیک است، ولی در نوع خود گامی مهم و روبه جلو به حساب می‌آید؛ اصلاح عبارت شهروند ترک و جایگزین کردن عبارت شهروند ترکیه‌ای به جای آن، لغو و حذف عبارت‌های مربوط به منع «زبان‌های ممنوعه» و همین‌طور تضعیف نفوذ نظامیان در شورای امنیت ملی که اصلی‌ترین مخالفان اعطای حقوق به گروه‌های قومی محسوب می‌شوند، از جمله نکات مثبت در اصلاح قانون اساسی ترکیه به شمار می‌آیند.^۱

سازمان‌ها و گروه‌های ناظر بر حقوق بشر که به صورت مستقل و یا وابسته به نهادهای بین‌المللی در ترکیه فعالیت می‌کنند، پیشنهادهای متعددی برای بهبود وضعیت اقلیت‌ها در این کشور ارائه داده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها به قرار زیر است:^۲

۱. حقوق مقرر در معاهده لوزان تنها شامل ارامنه، یهودیان و یونانیان نشده، بلکه همه اقلیت‌های دینی، قومی و مذهبی را تحت حمایت و پوشش خود گیرد.
۲. دولت ترکیه باید همه موانعی را که فرا راه پخش و نشر برنامه‌های کردی و دیگر اقلیت‌ها قرار دارد، رفع کند. برای این منظور باید از عبارات و اصطلاحات شفاف و دقیق حقوقی استفاده شده و به گونه‌ای تفسیر و تعبیر گردد که خلاف موازین بین‌المللی حقوق بشر و آزادی‌های فردی نباشد.
۳. دولت باید موانع تدریس زبان‌های قومی در مدارس را رفع کرده و به تدریس فرهنگ آن‌ها اهمیت دهد. این امر نباید به گونه‌ای باشد که برنامه‌های درسی بسیار متفاوتی را به وجود آورد؛ امری که می‌تواند مانع برقراری ارتباط نسل‌های جدید اقوام و اقلیت‌ها با جامعه ترکیه شده و حتی مانع رشد و توسعه اقتصادی آن‌ها گردد.
۴. همگان به خصوص مقامات مسئول، باید توجه و عنایت بیش‌تری به حقوق بشر و رعایت آن نمایند. ارائه طرح استراتژیک برای خاتمه بخشیدن به تبعیض در عرصه‌های مختلف، آموزش حقوق بشر به مأموران و مقامات و گنجاندن آن‌ها در متون درسی، از جمله راه‌های رسیدن به این هدف محسوب می‌شود.

در کنار آموزش زبان‌های محلی و قومی، گنجاندن مطالبی از تاریخ اقوام و فرهنگ

1. Amikan Nachmani, op. cit, p. 46.

2. Nigar Karimova and Edward Deverell. op. cit, pp. 17-20.

و جغرافیای آنان در کتاب‌های درسی مدارس ابتدایی و متوسطه می‌تواند باعث تقویت و تحکیم تساهل قومی و افزایش حرمت و احترام آن‌ها در نزد توده مردم و نسل‌های جوان‌تر گردد؛ امری که تهدیدکننده اهداف دولت هم نخواهد بود.

شکی نیست که تنوع فوق‌العاده گروه‌های قومی، دینی و مذهبی ترکیه (بالغ بر ۵۴ گروه متفاوت و متمایز)، برنامه‌ریزی برای چنین اموری را دشوار می‌کند. باید توجه داشت که لائیسیته دولت ترکیه نیز ناتمام و ناقص است؛ زیرا از یک‌سو آزادی افراد را برای رعایت موازین شرع و دین خود سلب می‌کند و از سوی دیگر، با در دست داشتن اداره امور دینی، برداشتی خاص از دین و مذهب را تبلیغ و ترویج می‌نماید.

۴-۵ ارزیابی سیاست‌ها

برای ارزیابی میزان موفقیت یا عدم موفقیت سیاست‌های ترکیه در قبال اقلیت‌ها و قومیت‌ها از چند معیار انسانی و نظامی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بین‌المللی و سیاسی استفاده می‌شود. بر این اساس می‌توان سیاست‌های ترکیه را در این زمینه تا پایان دهه ۱۹۹۰ ناکام و ناموفق و بعد از آن تا به امروز، با توفیق اندک و نسبی ارزیابی کرد.

۱-۴-۵ عدم موفقیت (تا سال ۲۰۰۰)

در بعد نظامی و انسانی، حجم عظیمی از قدرت نظامی ترکیه در دو دهه اخیر صرف سرکوب گروه‌های کرد و سایر گروه‌های مسلح شده است.^۱ در بعد اقتصادی نیز آنکارا در آوریل ۱۹۹۸ هزینه‌های جنگ علیه پ.ک.ک را بالغ بر ۸۰ میلیارد دلار برآورد کرده است. این میزان هزینه باعث شد نرخ تورم این کشور به ۹۹ درصد رسیده و قرض‌های ملی به نصف درآمدهای دولت بالغ گردد. برخی منابع هم از رقم ۱۵ میلیارد دلار در سال سخن می‌گویند که در آن صورت، هزینه جنگ پانزده ساله دولت ترکیه با پ.ک.ک به رقم باور نکردنی ۲۲۵ میلیارد دلار بالغ می‌شود.^۲

البته باید توجه داشت که تهدیدات پ.ک.ک در حمله به توریست‌های خارجی

1. Amikan Nachmani. op. cit, p. 46.

2. Ibid.

باعث کاهش درآمد دولت در دهه ۱۹۹۰ شد؛ درآمدی که به‌طور متوسط حدود هشت میلیارد دلار در سال برآورد می‌گردد. ناامنی در مناطق شرقی هم باعث کاهش سرمایه‌گذاری در این مناطق شد؛ موضوعی که به تداوم عقب‌ماندگی این نواحی منجر گردیده و کم‌وبیش مطلوب پ.ک.ک نیز بود.

در بعد اجتماعی و فرهنگی، تأکید فراوان و بیش از حد بر هویت ترکی و طرح شعارها و عباراتی چون «سعادت‌مند کسی است که می‌گوید ترک هستم»^۱ که پلاکاردهای تبلیغاتی آن در بسیاری از مکان‌های عمومی هم نصب شده است — و علی‌رغم تفاسیری که از آن می‌شود، صبغه نژادپرستانه و اقلیت‌ستیزی دارد — موجب شده تا بخش‌هایی از جامعه اقلیت کرد خود را بیگانه از مرکز و در مقابل هویت ترکی ببینند. از سال‌های دهه ۱۹۹۰ به این سو، بسیاری از روشن‌فکران با طرح «تاریخ و تمدن کرد» و مفاهیمی از این دست، کوشیده‌اند هویتی رقیب در مقابل تلاش‌های روشن‌فکران ناسیونالیست ترک ایجاد کنند؛ تلاش‌هایی که هدف آن‌ها اثبات غیرقابل جمع بودن هویت ترکی و کردی است. این شیوه ایجاد «هویت مقاومت» نه تنها در حال حاضر امکان‌سازش و ایجاد همبستگی ملی و اجتماعی را تهدید می‌کند، بلکه خود زمینه‌ای را فراهم می‌آورد که در آن خاطرات تلخ و فراموش‌نشده گذشته، راه‌های (محتمل) سازش آتی را ناهموار و دشوار سازند.^۲

در بعد سیاسی و بین‌المللی نیز عدم رعایت حقوق بشر، یکی از انتقادات دائمی مجامع بین‌المللی از دولت ترکیه بوده است. تا سال ۱۹۹۹ ترکیه در رأس فهرست کشورهای قرار داشت که از آن‌ها به‌دلیل عدم رعایت حقوق بشر، به دادگاه اروپایی حقوق بشر شکایت شده بود. به گزارش سازمان بین‌المللی نویسندگان و شاعران، ترکیه بعد از چین بیش‌ترین تعداد زندانیان نویسنده و روزنامه‌نگار را به خود اختصاص داده است. در گزارش‌های متعدد سازمان عفو بین‌الملل و دیگر مجامع منطقه‌ای و جهانی به کرات به رفتار دولت ترکیه با اقلیت‌ها اعتراض شده است و این مسئله حیثیت بین‌المللی این کشور را مخدوش کرده و بهانه‌ای نیز به‌دست مخالفان این کشور در اروپا و ایالات متحده داده است.

1. Ne mutlu Turkum diuene

2. Murad Somer. op. cit, p. 74.

۲-۴-۵ توفیقات اندک و ناچیز (۲۰۰۴-۲۰۰۰)

چشم‌انداز الحاق به اتحادیه اروپا و اعتراضات بین‌المللی، به همراه آگاهی دولتمردان ترکیه از ناتوانی در حل مسائل اقلیت‌ها از طریق زور، تردیدهای مهمی در برداشت کمالیستی از ملیت و دولت ملی و هویت ملی ترکیه افکنده است. تعداد فراوان کتب و مقالاتی که طی سال‌های اخیر با دیدگاه‌های متنوع در این زمینه منتشر شده، خود حاکی از وجود بحران در این زمینه است. تلاش‌هایی که از سوی روشن‌فکران (با آرای گوناگون) برای توجیه و تفسیر قابل جمع بودن هویت قومی و ملی صورت می‌گیرد، نشانگر تغییراتی است که در گفتمان غالب و حاکم بر فضای سیاسی این کشور رخ داده است. گزارش‌هایی که پس از اصلاحات سال‌های اخیر منتشر شده، غالباً ضمن تأیید اقدامات خوب و مثبت ترکیه در این زمینه، بر ناکافی بودن آن‌ها و لزوم تعمیق و تقویت بیش‌تر آزادی اقلیت‌ها تأکید دارند. با آنکه ناظران به‌وجود عزم در حکومت برای اجرای اصلاحات در امور اقلیت‌ها تأکید دارند، اما به موانع منطقه‌ای وجود ذهنیت‌های قدیمی و تغییر نیافته و لزوم تغییر آن‌ها هم اشاره می‌کنند. به‌هرحال، کاهش مراجعات به دادگاه اروپایی حقوق بشر، رونق نشر و پخش برنامه‌های کردی و افتتاح مراکز متعدد آموزش زبان کردی، اگرچه گام‌هایی مثبت محسوب می‌شود، اما به‌معنای تأمین همه مطالبات اقلیت‌ها به‌خصوص کردها نیست.

فصل ششم

مدیریت سیاسی

در لبنان

کشور لبنان یکی از پرتنوع‌ترین کشورهای جهان بوده و از لحاظ تنوع قومی، دینی و مذهبی، کشوری شایان توجه محسوب می‌شود. لبنان در نقطه اتصال قاره‌های آسیا، آفریقا و اروپا قرار داشته و محل تلاقی فرهنگ‌ها و عقاید گوناگون در طول تاریخ بلندمدت خود می‌باشد. و از آنجاکه نمونه‌ای از دموکراسی انجمنی یا جماعتی است، برای مطالعه تجارب مواجهه دولت‌ها با گروه‌های قومی و اقلیت، اهمیت فراوانی دارد. تجربه طولانی جنگ داخلی، مواجهه طولانی‌مدت با بحران‌های داخلی و خارجی، دخالت‌های فراوان و گاه خشونت‌آمیز و خونبار عوامل خارجی در امور داخلی و حمایت کشورهای و بلوک‌های خاص از گروه‌های قومی و مذهبی این کشور، لبنان را به‌صورت آزمایشگاهی برای بررسی نحوه تعامل اقوام و اقلیت‌ها درآورده است.

۱-۶ ساخت قومی و اقلیتی

لبنان را می‌توان از جمله کشورهایی دانست که در آن اکثریت قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد. از آنجاکه آمارهای واقعی و مورد تأیید موجود نبوده و در آمارهای موجود نیز علایق و منافع گروه‌های مختلف دخالت دارد، نمی‌توان از ساخت واقعی جامعه لبنان مطلع گردید. آخرین آمار رسمی متعلق به سال ۱۹۳۲ یعنی زمان قیمومیت فرانسه بر لبنان می‌باشد که طی آن ۵۱ درصد جمعیت متعلق به مسیحیان بوده است. در آمارگیری یادشده، اهل سنت ۲۲ درصد و شیعیان حدود ۲۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند.^۱

۱. مصطفی معینی‌آرانی، *ساختارهای اجتماعی لبنان و آثار آن*، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ص ۱۰۴ و همچنین احمد نادری سمیرمی، *لبنان (کتاب سبز)*، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶، ص ۸.

بی‌شک عوامل سیاسی و فرقه‌ای در نبود آمارهای جدید مؤثرند. به‌زعم محققان و ناظران خارجی، دلیل عدم آمارگیری جدید در این کشور، احتمالاً تغییر ساخت جمعیتی به نفع مسلمانان و شیعیان است که موجبات نگرانی مسیحیان را فراهم می‌آورد. به همین دلیل، در اینجا از ترکیب جمعیتی لبنان بحث شده و صرفاً به ترکیب قومی-اقلیتی آن به‌معنای خاص پرداخته نمی‌گردد.

جامعه لبنان به لحاظ تنوع مذهبی و قومی از متنوع‌ترین جوامع جهان محسوب می‌شود. ۱۸ مذهب رسمی و شناخته شده و همچنین جوامع و گروه‌های غیررسمی در این کشور حضور دارند که تفکیک و دسته‌بندی آن‌ها به سهولت میسر نیست؛ زیرا در بسیاری از موارد هویت دینی با هویت قومی ترکیب می‌شود، و البته گاه از یکدیگر قابل تفکیک هستند. به‌طور مثال، شیعیان و اهل سنت همه عرب‌اند، لیکن اقلیت‌هایی چون کردها نیز در داخل همین مجموعه مسلمانان قرار می‌گیرند، یا آرامنه در جمع‌بندی کلی جزء مسیحیان لبنان محسوب می‌شوند، اما به لحاظ فرهنگی و قومی متمایز هستند و همین‌طور به لحاظ مذهبی، فرقه‌های جداگانه‌ای دارند. در این بخش برای سهولت بحث، ضمن اولویت دادن به تفاوت‌های دینی و مذهبی (براساس جامعه لبنان و قوانین اساسی این کشور)، به برخی گروه‌های قومی کوچک‌تر هم اشاره می‌شود.

۱-۱-۶ اقلیت‌های دینی

۱-۱-۱-۶ مسیحیان

جوامع مسیحی لبنان از جوامع کهن منطقه‌اند و مهم‌ترین گروه‌های آن‌ها را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

۱. **مارونی‌ها:** مارونی‌ها^۱ بزرگ‌ترین طایفه مسیحی لبنان می‌باشند و اسم خود را از راهبی اهل ریاضت موسوم به «مارمارون» گرفته‌اند. وی ساکن انطاکیه (در ترکیه امروزی) بود و پیروانش نیز در شامات زندگی می‌کردند. «مارمارون» در قرن پنجم زندگی می‌کرد و پیروانش با استناد به دکترین مونتیلیسم (معتقدان به تک‌عنصری بودن مسیح) از کلیسای

1. Maronites

رم جدا شدند. مهاجرت این گروه به مناطق لبنان امروزی از قرن هفتم میلادی آغاز شده و در قرن هفدهم به پایان رسید. به نظر می‌رسد مارونی‌ها در اصل آسوری زبان بوده‌اند، اما به مرور زمان، زبان عربی را پذیرفته‌اند. پراکندگی آن‌ها در کل کشور لبنان به چشم می‌خورد، باین حال، محل اصلی تجمع آن‌ها ناحیه جبل و مابین طرابلس و بیروت است. در حالی که آمارها از وجود ۱/۵ تا ۷/۵ میلیون مارونی مذهب در جهان حکایت می‌کند، به نظر می‌رسد که ۶۴۰ تا ۸۵۰ هزار نفر از آن‌ها در لبنان ساکن باشند.^۱ بدین ترتیب حدود ۳۰ درصد از کل جمعیت این کشور را مارونی‌ها تشکیل می‌دهند و براساس اصل ۹۵ قانون اساسی لبنان، رئیس‌جمهور از میان مارونی‌ها برگزیده می‌شود.^۲

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، مارونی‌ها مانند بسیاری از لبنانی‌ها راهی ممالک دوردست شمال آمریکا، اروپا، استرالیا، آفریقا و آمریکای لاتین شدند و امروزه بخشی از دیاسپورای لبنانی را تشکیل می‌دهند که جمعیت آن‌ها معادل جمعیت ساکن در داخل کشور برآورد می‌شود.

چهار حوزه علمیه کوچک مارونی به نام‌های البترون، غزر، عین سعده و طرابلس در لبنان وجود دارد و دانشکده الهیات دانشگاه روح‌القدس در الکسلیک^۳ نیز به‌دست فرقه رهبانی^۴ مارونی اداره می‌شود.^۵

۲. **مسیحیان ارتدکس یونانی:** جامعه ارتدکس یونانی لبنان بعد از مارونی‌ها بزرگ‌ترین گروه مذهبی محسوب می‌شوند. جامعه مزبور اساساً شهرنشین بوده و بخش مهمی از طبقه تجارت‌پیشه و متخصصان را تشکیل می‌دهند.^۶ بسیاری از آن‌ها در نواحی جنوب شرقی و شمال، در حوالی تریپولی سکونت دارند. ارتدکس‌های یونانی تحصیل کرده و در امر تجارت بسیار کارآموده‌اند. این فرقه به‌واسطه گرایش‌های پان‌عربیستی خود شهرت دارد و دلیل آن احتمالاً به پراکندگی اعضای جامعه آن در سراسر جهان عرب بازمی‌گردد.

۱. معینی‌آرانی، همان، صص ۱۳۵-۱۳۶.

۲. <http://www.lp.goy.lb/doustour/deoult.htm>.

۳. Al-kaslik

۴. Monastic

۵. "The Teaching of Syraic in Lebanon, an overview", in: *Journal of Syraic Studies*, Vol. 3, No. 1, Jan 2000. available at:// syrcm.cua.edu/hgoye/vol3.no1/hv3 n/mouawad.html.

۶. معینی‌آرانی، همان، ص ۱۰۴.

کلیسا نیز اغلب به صورت میانجی میان مسیحیان لبنانی و ممالک عرب عمل می‌کند. اعضای این گروه حدود ۵ درصد از کل جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند.

۳. **کاتولیک‌های یونانی:** کاتولیک‌های یونانی در قرن هجدهم و هنگامی که کلیسای ارتدکس یونانی دچار انشعاب شد، به صورت یک گروه متمایز ظهور کرد. این فرقه با آنکه عقاید مذهب کاتولیک را براساس مضامین تعریف شده واتیکان می‌پذیرد، ولی به‌طور کلی با کلیسای ارتدکس یونانی قرابت‌هایی دارد و بسیاری از شعائر و آداب کهن را حتی بیش از مارونی‌ها حفظ کرده است. در لبنان زمانی که به‌طور مطلق از لفظ کاتولیک استفاده می‌شود، منظور کاتولیک‌های رومی یا مارونی‌ها نیست، بلکه کاتولیک‌های یونانی است.

کاتولیک‌های یونانی در نواحی شرقی و مرکزی کشور زندگی می‌کنند و در بسیاری از روستاها پراکنده‌اند. سطح سواد آن‌ها کمی بالاتر از دیگر فرقه‌هاست و ضمن افتخار به میراث عربی، توانسته‌اند توازن خوبی بین تمایل به جهان عرب و هم‌ذات پنداری با دنیای غرب برقرار کنند. همچنین حدود ۳ درصد از جمعیت لبنان را این گروه تشکیل می‌دهند.^۱

۴. **کاتولیک‌های رومی:** این کاتولیک‌ها با پذیرش تفوق و اعتبار تمام‌عیار پاپ، از رسوم و شعائر لاتین تبعیت کرده و در مجموع یک درصد جمعیت لبنان را تشکیل می‌دهند. اعضای این فرقه خود را لاتین می‌نامند تا از گروه‌های یونیت^۲ متمایز گردند.^۳ جامعه لاتین لبنان از تنوع فوق‌العاده‌ای برخوردارند؛ زیرا علمای دینی و افراد غیرمذهبی آن‌ها، خارجی تبار و عمدتاً اروپایی هستند.^۴

۵. **ارامنه:** ارامنه لبنان اگرچه از قرون سابق در این منطقه حضور داشته‌اند، لیکن بخش اعظم آن‌ها بعد از حوادث اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در امپراتوری عثمانی، راهی این کشور شده‌اند. ارامنه عمدتاً در حاشیه شرقی بیروت سکونت دارند و با اشتغال به تجارت‌پیشگی و فعالیت اقتصادی، توانسته‌اند مقامات و مناصب اقتصادی برجسته‌ای را کسب نمایند.^۵ از لحاظ سیاسی ارامنه بیش‌تر صلح‌طلب و طرفدار سازش و اعتدال به حساب می‌آیند.

1. Greek Catholics, op. cit.

2. Uniat

۳. یونیت‌ها کلیساهای محلی لبنان هستند که در عین برقراری رابطه با کلیسای رم، آداب و شعائر خود را حفظ کرده‌اند.

4. "Roman Catholics" available at: <http://country studies.us/lebanon/52html>.

۵. معینی‌آرانی، همان، ص ۱۳۹.

زبان آرامنه متمایز از زبان اکثریت (عربی) بوده و ضمن حفظ ویژگی‌های زبان هند و اروپایی در لهجه لبنانی، عناصر بسیاری را هم از زبان‌های ترکی و عربی جذب کرده است.^۱ علاقه و دلبستگی قوی آرامنه به زبان و فرهنگ‌شان از اصلی‌ترین علل بقای هویت آن‌ها به شمار می‌رود. براساس جدیدترین تخمین‌ها، ۴ درصد جمعیت لبنان را آرامنه تشکیل می‌دهند.^۲

۶. سایر گروه‌های مسیحی: علاوه بر گروه‌های مسیحی یادشده، جوامع کوچک‌تر مسیحی نیز در لبنان حضور دارند که عبارتند از: یعقوبیان^۳ یا مونوفیزیت‌های آسوری (سریانی) که جمعیت آن‌ها در دهه ۱۹۸۰ بالغ بر چند هزار نفر بوده است.^۴

آسوریان یا نسطوری‌ها که جمعیت آن‌ها حدود چندین هزار تن تخمین زده می‌شود^۵ و پروتستان‌ها که عمدتاً تحصیل کرده و متعلق به طبقه متوسط‌اند و با جمعیتی کم‌تر از یک درصد جمعیت لبنان عمدتاً در بیروت سکونت دارند،^۶ دو گروه دیگر مسیحی لبنان را تشکیل می‌دهند.

علاوه بر فرقه‌ها و مذاهب فوق، مذاهب‌های کوچک‌تر دیگری مانند کاتولیک‌های کلدانی، قبطیان و کاتولیک‌های ارمنی هم در لبنان حضور دارند.

۲-۱-۱-۶ یهودیان

یهودیان لبنان از قدیمی‌ترین جوامع یهودی جهان به‌شمار می‌آیند. تا قبل از سال ۱۹۴۸ و اعلام استقلال رژیم صهیونیستی، جمعیت آن‌ها به حدود ۱۴۰۰۰ نفر رسیده بود، لیکن پس از آن و به دنبال سرازیر شدن آوارگان فلسطینی به لبنان و نگرش‌های منفی مسلمانان و همچنین مهاجرت داوطلبانه یهودیان به اسرائیل، جمعیت یهودیان بسیار کاهش یافت. امروزه اگرچه اطلاع دقیقی از جمعیت آن‌ها در دست نیست، اما تعدادشان به‌طور قطع کم‌تر از دوهزار تن است. یهودیان در حواشی بیروت سکونت دارند و در امور تجاری مشغول فعالیت‌اند. به لحاظ سیاسی نیز طرفدار احزاب ناسیونالیست

1. "Language" available at: <http://country studies.us/lebanon/52html>.

2. "Lebanone CIA factbook", available at: <http://www.cia.org/publications/factbook/goes/le.html>.

3. Jacobites

4. "Jacobites" available at: <http://country studies.us/lebanon/52.html>.

5. "Assyrian or Nestorian church" available at: <http://countrystudies.us/Lebanon/54.html>.

6. "Protestants" available at: <http://country studies.us/lebanon/55.html>.

مارونی بوده و مدافع هویت مسیحی لبنان به‌شمار می‌آیند.^۱

۶-۱-۲ اقلیت‌های مذهبی

مهم‌ترین فرقه‌های مسلمان در لبنان را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

۶-۱-۲-۱ اهل سنت

اهل سنت طبق آمارهای مختلف حدود ۲۶ تا ۳۱ درصد جمعیت لبنان را تشکیل می‌دهند. رهبری جامعه اهل سنت را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. رهبری مذهبی که مفتی جمهوری لبنان در رأس آن قرار دارد و مرجعیت همه کارمندان دینی و اداری در دوائر اسلامی و اوقاف برعهده اوست. ریاست عالی علمای اهل سنت با وی بوده و نقش مهمی در سیاست لبنان بازی می‌کند.

۲. رهبری سنتی که «الزعماء» خوانده می‌شوند، بقایای خانواده‌های پرنفوذ سابق بوده و در حال حاضر نیز به لحاظ داشتن ثروت و حیثیت اجتماعی بر پیروان خود اعمال نفوذ می‌کنند.^۲ طبق قانون اساسی لبنان، نخست وزیر از میان اهل سنت انتخاب می‌شود.

۶-۱-۲-۲ شیعیان

شیعیان لبنان از قدیمی‌ترین جوامع شیعیان جهان محسوب می‌شوند که از قرون اول اسلامی در ناحیه جبل عامل سکونت داشته‌اند. ظاهراً شیعیان در آغاز در نواحی شمالی‌تر سکونت داشته‌اند، اما بعدها به دلایل سیاسی و طایفه‌ای راهی نواحی جنوبی‌تر شده‌اند. اهمیت علمای شیعی لبنان در تاریخ تشیع و حتی شکل‌گیری عقاید شیعی در عصر صفوی بارز و قابل توجه است.

براساس تخمین‌های مختلف، شیعیان بین ۱۸ تا ۳۸/۵ درصد جمعیت لبنان را تشکیل می‌دهند^۳ برخی شیعیان در دهه‌های اخیر به نقاط فقیرنشین حاشیه شهرهای بزرگ از

1. "jewish" available at: <http://country studies. u.s/lebanon/56.html>.

۲. معینی‌آرانی، همان، ص ۱۳۶، و نادری سمیرمی، همان، ص ۲۶.

۳. آلاسدایر درایدل و جرالداچ. بلبک، *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، تهران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مرکز مطالعات خلیج فارس، ۱۳۷۰، چاپ چهارم، ص ۲۶۶، قیاس شود با معینی‌آرانی، همان، ص ۱۰۴ و نادری سمیرمی، همان، ص ۲۰.

جمله بیروت مهاجرت کرده‌اند. بر طبق قانون اساسی لبنان، ریاست مجمع ملی (مجلس النواب) با شیعیان است. تا دهه ۱۹۶۰ میلادی در جامعه شیعی لبنان، قدرت اصلی در دست فئودال‌ها بود. در این زمان امام موسی صدر تلاش کرد تا با ایجاد وحدت در بین شیعیان، شیعه را به جایگاه حقیقی خود در جامعه لبنان ارتقا دهد. ناپدید شدن امام موسی صدر، البته مانع این کار نشد و پیروزی انقلاب اسلامی و کمک و الهام‌گیری از آن موجب قدرت گرفتن جامعه شیعه در لبنان گردید تا ضمن مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی و کسب اعتبار برای کل جامعه شیعی در لبنان، گروه حزب‌الله بتواند به‌عنوان بازوی نظامی-سیاسی در فرایند سیاسی نیز به‌صورت قدرتمندی وارد شده و در مجلس ملی به یک فراکسیون مقتدر تبدیل گردد.^۱ در حال حاضر وضعیت شیعیان در لبنان، مقتدرترین وضعیت در طول تاریخ تشیع در این کشور به‌حساب می‌آید.

۳-۲-۶ دروزی‌ها^۲

فرقه دروزی از فرقه‌های ناشناخته بوده و گمان می‌رود که از فرقه اسماعیلیه منشعب شده است. دروزیان خود را از اهل التوحید می‌نامند و بنابر بعضی روایات، نسب فکری آن‌ها به شخصی (ظاهراً) ایرانی‌الاصل به نام محمدبن اسماعیل درزی می‌رسد. از آنجاکه در عقاید آن‌ها آثاری از مسیحیت، اسلام و حتی ادیان ایرانی ماقبل اسلام مشاهده می‌شود، بعضی مدعی‌اند که دروزیان از اعقاب مهاجران ایرانی هستند. عده‌ای دیگر هم به‌دلیل شباهت ظاهری آن‌ها با مردم اروپا، آن‌ها را لاتینی‌تبار می‌دانند و در هر حال، شباهت ظاهری آن‌ها با اهالی آلمان و ایتالیا قابل توجه بوده و نشان از مهاجر بودن آن‌ها دارد.^۳

دروزی بین ۶ تا ۷ درصد جمعیت لبنان را تشکیل می‌دهند. البته در برخی آمارها دروزیان در میان شیعیان و یا حتی مسلمانان گنجانده می‌شوند. گرچه برخی شیعه و یا مسلمان بودن آن‌ها را نیز تأیید نمی‌کنند. دروزی‌ها عمدتاً جامعه‌ای روستایی به‌حساب می‌آیند و در نواحی مرکزی و جنوبی لبنان سکونت دارند.

۱. مسعود اسداللهی، جنبش حزب‌الله لبنان؛ لبنان: گذشته و حال، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، صص ۲۰۸-۲۰۹.

2. Druzes

3. "Druzes" available at: <http://countrystudies.us/lebanon/47.html>.

۶-۱-۲-۴ سایر گروه‌های اسلامی

اسماعیلیان و علویان در این گروه قرار می‌گیرند که هر دو شباهت‌های زیادی با شیعیان و دروزیان دارند. جمعیت اسماعیلیه (که فرقه‌های متعددی هم دارند) اندک بوده و دارای تشکیلات مذهبی رسمی و مورد قبول دولت نیستند و به همین دلیل مجبورند مشکلات و دعاوی خود را در محاکم شیعه و یا اهل سنت مطرح کنند. متأسفانه آمار دقیقی از آن‌ها در دست نیست و مسلماً کم‌تر از یک درصد جمعیت لبنان را به خود اختصاص می‌دهند.^۱

علویان که به نصیریه معروف‌اند نیز همانند اسماعیلیان تشکیلات مذهبی رسمی و مورد قبول دولت ندارند.^۲ بعد از پیمان طائف در سال ۱۹۹۰ و با افزودن ده نماینده به جمع نمایندگان مسلمان مجمع ملی، علویان هم صاحب یک کرسی در مجلس گردیدند.^۳

۶-۱-۳ اقلیت‌های قومی

جدا از برخی دهکده‌های کوچک آرامی‌زبان و سریانی‌زبان که در نواحی دورافتاده وجود دارند، گروه‌هایی چون چرکسی‌ها (مسلمانان قفقازی‌تبار) و ترکمن‌ها و مهم‌تر از آن‌ها کردها در لبنان زندگی می‌کنند. کردها با جمعیت نسبتاً قابل توجه (اندکی کم‌تر از یک درصد جمعیت)، به‌صورت پراکنده در نقاط مختلف لبنان سکونت دارند و بسیاری از آن‌ها از مناطق کردنشین سوریه، عراق و ترکیه به این کشور مهاجرت کرده‌اند. کردهای لبنان تعدادی حزب سیاسی تشکیل داده‌اند که یکی از این احزاب، یعنی حزب دمکراتیک کردی لبنان^۴ مدعی است مانع اصلی قدرت‌گیری کردها و مانع عمده عدم رعایت اقلیت کرد لبنان، حضور سوریه در آن کشور است.^۵ بنابراین، با خروج سوریه از لبنان و قدرت‌گیری کردها در عراق انتظار می‌رود که وزن و مشارکت آن‌ها در سطوح

1. "Ismailis" available at: <http://countrystudies.us/lebanon/45.html>.

2. "Alawis" available at: <http://countrystudies.us/lebanon/46.html>.

3. Lebanon: Country Assessment, Oct.2001, available at: <http://www.asylumlaw.org/docs/lebanon/indo1b-lebanon-ca.pdf>.

۴. حزب الديمقراطي الكردی فی لبنان.

5. Kurdish Democratic Party-Lebanon. official websites://www.kdp-lebanon-on.com.

اجتماعی و سیاسی لبنان افزایش یابد.

گروه دیگری که نباید آن‌ها را از نظر دور داشت، آوارگان فلسطینی هستند. این آوارگان به لحاظ زبانی عرب‌زبان و به لحاظ مذهبی، اهل سنت هستند در حال حاضر پناهندگان حدود ۱۵ درصد تا ۲۰ درصد جمعیت لبنان را تشکیل می‌دهند و عمدتاً در نواحی جنوبی لبنان و به‌خصوص منطقه نبطیه سکونت دارند.^۱

علاوه بر گروه‌های مذهبی و قومی یادشده، گروه‌های کوچک‌تری چون قبطیان و بهائیان نیز وجود دارند که با توجه به اهمیت کم، از ذکر مفصل آن‌ها صرف‌نظر می‌شود.

۲-۶ حقوق اقلیت‌ها و قومیت‌ها

در جامعه لبنان، گروه دارای اکثریت مطلق وجود ندارد و از این رو در قانون اساسی این کشور — که در نوع خود بی‌نظیر است — مناصب و پست‌ها بین جوامع دینی تقسیم گردیده و برای جوامع کوچک‌تر نیز سهمیه‌هایی در نظر گرفته شده است.

لبنان پس از سقوط امپراتوری عثمانی، در سال ۱۹۲۰ تحت قیمومیت فرانسه درآمد. قانون اساسی فعلی لبنان، شکل اصلاح و تنقیح شده مکرر قانون اساسی مصوب کمیسیون عالی فرانسه در لبنان، در سال ۱۹۲۶ می‌باشد که براساس قانون اساسی جمهوری سوم فرانسه تدوین شده و امروزه ۱۳ ماده آن لغو و ۵۸ ماده آن اصلاح شده است. علاوه بر قانون اساسی، متون حقوقی دیگر نیز در ترسیم ساخت، تشکیلات و سیاست‌های کلان لبنان دخیل هستند. قرارداد طائف که بعد از جنگ‌های داخلی لبنان، با وساطت قدرت‌های بزرگ و ممالک عربی به امضا رسید و در واقع اصلاحیه‌ای در قانون اساسی است و میثاق ملی^۲ که در قبل از استقلال و به پیشنهاد مسلمانان برای جلب قلوب مسیحیان منعقد شده، در زمره این متون حقوقی قرار دارد، سیستم حکومتی لبنان قدری پیچیده است و در آن تلاش شده تا ضمن جلب رضایت همه طوایف مهم لبنان، پیوند بین حکومت پارلمانی و ریاستی به‌وجود آید. بر این اساس، قوه مجریه دارای دو منصب مهم است؛

۱. آلاسدایر درایسدل و جرال. اچ. بلیک. همان، ص ۲۷۰.

۲. الميثاق الوطني.

ریاست جمهوری و نخست‌وزیری. رئیس‌جمهور مسئول قوه مجریه (اصل ۱۷) و دارای اختیارات فراوانی است که به مدت شش سال و با رأی مخفی اعضای پارلمان از میان طایفه مارونی انتخاب می‌شود. رئیس‌جمهور می‌تواند دست به انتصاب کارکنان دولت بزند (اصل ۵۳) و با تصویب کابینه، مجلس نمایندگان را قبل از انقضای مدت نمایندگی منحل سازد (اصل ۵۵). همچنین رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر را مأمور تشکیل دولت می‌کند. نخست‌وزیر از میان اهل سنت برگزیده می‌شود و دولتی که تشکیل می‌دهد باید دارای وزرای مسلمان و مسیحی به صورت برابر باشد. نخست‌وزیر باید برای کابینه خود از پارلمان رأی اعتماد بگیرد و کابینه در مقابل مجلس مسئول است (اصل ۳۷). مجلس و رئیس‌جمهور حق عزل وزرا را دارند و این از جمله دلایل ضعف کابینه‌های لبنان محسوب می‌شود. مجمع ملی یا پارلمان براساس پیمان طایف دارای ۱۰۸ نماینده است که نیمی مسلمان و نیمی مسیحی‌اند.^۱ همچنین رئیس‌مجلس باید از شیعیان و نایب او از ارتدکس‌ها باشد.

قوانین عمده قضایی لبنان برگرفته از حقوق فرانسه است، لیکن در امور مربوط به احوال شخصیه (ارث، ازدواج و طلاق)، وزارت عدلیه با سازمان‌های مذهبی گوناگونی مرتبط می‌شود. به‌عنوان نمونه اهل تشیع دارای محکمه شهرستان و دادگاه استیناف است که براساس احکام فقه جعفری به صدور حکم می‌پردازد. اهل سنت هم دارای دادگاه شهرستان و استیناف هستند که زیر نظر مفتی اعظم و براساس اصول فقه اهل سنت حکم صادر می‌کند. مسیحیان و دروزی‌ها هم دارای محکمه احوال شخصیه و دادگاه استیناف جداگانه‌اند.^۲

۱-۲-۶ حقوق اقلیت‌های دینی

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در لبنان دین و مذهب، اساس امور را تشکیل می‌دهد. بااین‌حال، در قانون اساسی لبنان سخنی از مذهب رسمی به چشم نمی‌خورد. موضوع حقوق اقلیت‌های لبنان را می‌توان در سه محور زیر بررسی کرد:

۱. تعداد اعضای پارلمان در اصلاحات سال ۲۰۰۰ به ۱۲۸ نفر افزایش یافت.

۲. معینی‌آرانی، همان، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۱-۲-۱-۱ حقوق سیاسی

در اصول متعددی از قانون اساسی بر تساوی لبنانی‌ها در مقابل قانون تأکید شده و برخورداری از حقوق سیاسی و مدنی و امکان تصدی مناصب و پست‌های مختلف برای همگان به تصریح آمده است (اصول ۷ و ۱۲). علی‌رغم این تصریحات، سهمیه‌بندی مناصب و اعضای کابینه به‌گونه‌ای است که مواد فوق را تخصیص می‌زند؛ زیرا به‌طور مثال در اصل ۹۵ قانون اساسی آمده «به‌صورت موقت و جهت تأمین عدالت و وفاق، از گروه یا جامعه دینی تعدادی متناسب و معین به مناصب دولتی دست می‌یابند و وارد کابینه می‌شوند. البته این اقدامات نباید لطمه‌ای به اداره دولت برساند».

براساس میثاق ملی که در دوران قیمومیت و به‌منظور ایجاد وفاق میان مسلمانان و مسیحیان به امضا رسید، پذیرفته شد که قدرت سیاسی کشور براساس جمعیت فرقه‌ها تقسیم گردد و نمایندگی سیاسی نیز بر مبنای فوق قرار گیرد. در نتیجه تصمیم گرفته شد که اعضای پارلمان به نسبت ۶ به ۵ به نفع مسیحیان باشد و رئیس‌جمهور از میان مسیحیان، نخست‌وزیر از میان اهل سنت و رئیس مجمع ملی از میان شیعیان انتخاب گردد. البته همان‌طور که در اصل ۹۵ آمده، این ترتیبات باید موقت باشد و پیش‌زمینه تحقق جامعه‌ای به حساب می‌آید که در آن عنصر مذهب و دین در هویت ملی دخالت نداشته باشد. این اقدام برای ایجاد حس عدالت و رفاقت بین پیروان ادیان و فرق مختلف به‌وجود آمده و در میثاق ملی نیز تأیید و ابرام شده است. لیکن در پیمان طائف مقرر شد که به‌دلیل رشد جمعیت مسلمانان — علی‌رغم نبود سرشماری معتبر — برای ایجاد مساوات، تعداد نمایندگان مسلمان مجلس با تعداد نمایندگان مسیحی برابر شود و لذا نه نماینده به جمع نمایندگان ۹۹ نفری پارلمان اضافه گردید.^۱

در مجلس گروه‌هایی چون یهودیان، به‌دلیل جمعیت بسیار اندک عضویت و حضور ندارند. تشکیل احزاب در لبنان عمدتاً مطابق قانون جمعیت‌ها (مصوب دوره عثمانی در سال ۱۹۰۹) صورت می‌گیرد. طبعاً این قانون قدیمی که پیچیدگی و تحولات جامعه امروزی لبنان را پوشش نداده و منعکس نمی‌کند، آماج انتقادات بسیاری قرار گرفته و

۱. همان، ص ۱۷۴.

در آن شرایط خاصی برای تشکیل حزب و حداقل اعضای آن ذکر نشده است.^۱ همین امر موجب رشد افراطی احزاب متفاوت و متنوع شده و از این حیث لبنان را در منطقه خاورمیانه متمایز ساخته است. از طرف دیگر، به دلیل ابتدای ساخت سیاسی جامعه بر ساخت اقلیتی-دینی چاره‌ای جز صدور جواز تأسیس احزاب متکی و مبتنی بر تنوعات دینی، قومی، اقلیتی باقی نمی‌ماند. همچنین از آنجاکه گروه‌های فرقه‌ای هرکدام نمایندگان و کرسی‌های ثابتی دارند، رقابت عمدتاً در درون فرقه‌ها و احزاب فرقه‌ای صورت گرفته و امکان رشد احزاب ملی و سراسری کاهش می‌یابد. بنابراین، به لحاظ حقوقی مشکل و مانعی برای تشکیل احزاب حامی اقلیت‌ها و گروه‌های دینی وجود ندارد.

۲-۱-۲-۶ حقوق فرهنگی

تعلیم و تربیت در لبنان اجباری نیست، ولی دولت، آموزش و پرورش رایگان را فراهم می‌آورد. آموزش و پرورش لبنان ملی بوده و دولت، مدارس زیادی در سراسر کشور دایر کرده است، اما به دلیل ساخت و بافت طایفه‌ای و دینی و مذهبی لبنان، افراد و مؤسسات آموزشی و حقوقی و طوایف و پیروان مذاهب و ادیان متفاوت مجازند مدارس و مؤسسات آموزشی خاص خود را هم دایر کنند.^۲

در زمینه نشر کتب، مجلات و مطبوعات، قوانین لبنان از آزادترین قوانین جهان و منطقه خاورمیانه محسوب می‌شوند. البته به دلیل وجود تقاضاهای زیاد برای انتشار مجلات و روزنامه‌های سیاسی، دولت لبنان در سال ۱۹۵۳ طی لایحه‌ای اعطای هرگونه امتیاز جدید برای نشریات سیاسی را ممنوع کرد و این امر موجب رونق خرید و فروش امتیاز نشریات سیاسی موجود شد. در مورد نشریات غیرسیاسی محدودیت خاصی وجود ندارد و درخصوص زبان نشریات هم مانع قانونی دیده نمی‌شود. درخصوص کنترل رسانه‌ها و مطبوعات (همچنین رادیو و تلویزیون) قانون مصوب دولتی وجود نداشت و تنها در سال ۱۹۹۲ تعدادی از مسئولان رسانه‌ها «میثاق شرافت» را تهیه و امضا کردند

۱. نادری سمیرمی، همان، ص ۱۰۸.

۲. آلاسدایر درایسدل و جرالدا اچ. بلیک، همان، ص ۲۶۷ و نادری سمیرمی، همان، ص ۳۹.

که بر پایه آن تا زمان تصویب «قانون تبلیغات» از سوی دولت، این میثاق لازم‌الاجرا باشد. قانون مزبور در سال ۱۹۹۴ به تصویب رسید که براساس آن:

۱. رسانه‌ها باید از صلاحیت و امکانات تکنیکی، نیروی انسانی و تجهیزات لازم برخوردار باشند.
۲. به حقوق و آزادی‌های دیگران و همچنین پلورالیسم کشور احترام بگذارند و بی‌طرفی در پخش اخبار را رعایت کنند.
۳. هیچ نهاد رادیویی و تلویزیونی نمی‌تواند از منابع مالی، غیر از درآمد خود تغذیه و استفاده کند.
۴. امواج رادیویی و کانال‌های تلویزیونی حق انحصاری دولت به‌شمار می‌آید که به هیچ عنوان واگذار نشده و از آن‌ها چشم‌پوشی نخواهد شد.
۵. مؤسسه یا نهاد رادیو و تلویزیون به‌صورت یک شرکت لبنانی تأسیس و اداره می‌شود و هیچ مؤسسه‌ای حق تملک بیش از یک مؤسسه رادیویی و تلویزیونی را ندارد.
۶. هر کانال تلویزیونی موظف است حداقل هفته‌ای یک ساعت برنامه‌های ارشاد ملی یا پرورشی را به درخواست وزارت تبلیغات پخش کند.^۱

نگاه فرقه‌ای، دینی و مذهبی جاری در عرصه سیاسی، آموزشی و مطبوعاتی، در ساحت رسانه‌های سمعی و بصری هم وارد شده است. از این‌رو هر فرد یا گروهی می‌تواند در چارچوب احکام فوق اقدام به تأسیس ایستگاه رادیویی و کانال تلویزیونی نماید. البته در زمینه کانال‌ها و امواج رادیویی باید با دولت و ارگان‌های مرتبط هماهنگی لازم به‌عمل آید.

۳-۱-۲-۶ حقوق اجتماعی و اقتصادی

در قوانین اساسی لبنان، محدودیت خاصی برای فعالیت اقتصادی در نظر گرفته نشده و همین امر موجب فراخ‌تر شدن عرصه فعالیت‌های اقتصادی گردیده است. در واقع سیاست دولت لبنان همواره کاهش تصدی و تقلیل دخالت دولت در امور اقتصادی بوده

1. Anis Moussallem. "The Great Stages of Lebanese Press", available at: <http://www.opusliban.org.1b/lebanon/dosoo5.html>. lebanon, at: <http://www.internews.org/arad-media-research/lebanon.pdp>.

و هست. در اصل پانزدهم قانون اساسی هم آمده که مالکیت تحت حمایت قانون است و سلب آن از هیچ‌کسی مجاز نیست، مگر براساس قوانین و آن هم با جبران عادلانه. درخصوص آزادی‌های اجتماعی هم همان‌گونه که اصول مصرح قانون اساسی بیان می‌کنند، آزادی عقیده و بیان عقاید محترم بوده و دولت وظیفه خود می‌داند که امکان و امنیت اجرای شعائر و مراسم مذهبی را فراهم آورد (اصل نهم) و مانع دخالت و احیاناً برهم زدن مراسم و عبادات پیروان مذاهب و ادیان مختلف شود. البته دولت شرط عدم توهین و اهانت به ادیان و عقاید متنوع مذاهب دیگر را در تعلیم دین و یا آزادی بیان عقاید مشخص کرده است. در واقع اصل دهم قانون اساسی اشاره به تساهل و تسامحی دارد که تحقق آن ایدئال دولت لبنان می‌باشد. آزادی اجتماعات نیز که در اصل سیزدهم قانون اساسی به آن اشاره شده، می‌تواند بخشی از حقوق اجتماعی و سیاسی تلقی گردد.

۲-۲-۶ حقوق اقلیت‌های قومی

در قوانین اساسی لبنان، خصوصیات قومی، نژادی و زبانی، اساس و مبنا نمی‌باشند، بلکه اساس دین و مذهب است. با اینکه بخش اعظم و به‌عبارت‌دیگر همه اهالی لبنان را می‌توان از منظر دینی، مذهبی تقسیم کرد، لیکن از منظر تفاوت‌های زبانی هم گروه‌های غیرعرب‌زبان را می‌توان گروه‌های اقلیت به حساب آورد. در واقع اقلیت‌های قومی یا زبانی به‌صورت مشخص و با صراحت در قانون اساسی ذکر نشده‌اند و حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دینی آن‌ها از حیث وابستگی به یک گروه دینی، مذهبی خاص به آن‌ها تعلق می‌گیرد. مطابق آمارهای موجود ۹۵ درصد اهالی لبنان عرب‌زبان و ۴ درصد ارمنی‌زبان هستند و مابقی یعنی حدود یک درصد نیز به زبان‌های دیگر تکلم می‌کنند که مهم‌ترین آن‌ها زبان کردی است. زبان‌های دیگری نیز در لبنان وجود دارد (مانند چریکسی یا ترکی) که تعداد متکلمان آن‌ها قابل توجه نیست.

در قوانین اساسی برای این قبیل گروه‌ها حقوقی ذکر نشده، ولی سکوت قانون به‌معنای آزادی این گروه‌هاست. قانون اساسی به‌موجب اصل یازدهم، زبان عربی را زبان ملی و رسمی کشور اعلام کرده است. ازسوی‌یگر، مطابق قوانین تعلیم و تربیت (اصل دهم قانون اساسی) هیچ‌کس نمی‌تواند حقوق طوایف را برای تأسیس مدارس خاص نفی

یا محدود کند. البته مدارس در چارچوب قواعد کلی که توسط قوانین عادی مقرر می‌شود، عمل می‌کنند. بنابراین، تأسیس مدارس با هر زبان و نگرش دینی، در صورت رعایت شروط مذکور مجاز است. در عمل نیز وجود و فعالیت دانشگاه‌های اروپایی‌زبان مانند دانشگاه آمریکایی بیروت این نظر را تأیید می‌نماید.

در زمینه نشر و رسانه‌ها نیز مطابق اصل ۱۳ قانون اساسی، آزادی‌های وسیعی داده شده است. اگرچه در این مواد و اصول سخنی از زبان و نوع نشر (تعلیم و آموزش فرهنگ خاص) به میان نیامده، اما از همین سکوت می‌توان نبود مانع و در واقع آزادی را استنباط و ادعا کرد که برای نشر کتب و نشریات و پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی به زبان‌های قومی و غیربومی مانع و رادعی وجود ندارد. اگرچه در این خصوص وظیفه‌ای برعهده دولت نهاده نشده، اما باید توجه داشت که سیاست کلی و همیشگی دولت لبنان امتناع از مداخله و اعطای حداکثر آزادی عمل به هر یک از گروه‌ها و طوایف بوده است.^۱

۳-۶ اصول سیاست‌گذاری در قبال اقوام و اقلیت‌ها

لبنان از معدود کشورهایی است که نظام دموکراسی انجمنی یا اجماعی^۲ را پیاده کرده است. در این سیستم قدرت به گونه‌ای میان گروه‌های قومی و اقلیت یک جامعه تقسیم می‌شود که ضمن دریافت حقوق عادلانه، هر یک از گروه‌ها بتوانند در مواردی که به زبان آن‌هاست، از حق وتو استفاده کنند. در واقع دموکراسی انجمنی، تلاشی برای حفظ حقوق گروه‌های قومی در یک جامعه پرتکثر و پرتنوع و گامی فراتر از قبول تنوع فرهنگی است. در این سیستم هر گروه به یک واحد مستقل و خودگردان تبدیل می‌شود که حیات و ممت آن کم‌وبیش مستقل از جامعه کلی است. به‌هرحال برای حفظ چنین جامعه پرتنوعی، دولت لبنان اصول زیر را راهنمای سیاست‌گذاری خود ساخته است:

۱. **ایجاد و تقویت تساهل مذهبی:** برای جوامع متکثر، وجود و قوت تعصبات غیرستیز، سم‌کشنده به حساب می‌آید. اگر توجه شود که به‌طور مثال در هندوستان، سالانه چند هزار مسلمان و هندو به‌دلیل تعصبات مذهبی به قتل می‌رسند، می‌توان تصور کرد که

۱. نادری‌سمیرمی، همان، ص ۹۴.

در جامعه لبنان، در صورت فقدان تساهل و تسامح، درگیری‌ها و کشاکش‌های بسیاری می‌تواند واقع شده و اساس و بنیان کشور را از میان براندازد. از این‌رو حتی قبل از استقلال این کشور نیز فرانسویان به اهمیت این امر پی برده بودند و به همین دلیل در قانون اساسی مصوب ۱۹۲۶، مواد متعددی به آزادی عقیده و دین و آزادی اجرای شعائر مذهبی و تأسیس مدارس خاص فرقه‌ای (اصول ۹ و ۱۰) اختصاص یافته است. البته به صورت تاریخی نیز هم‌زیستی گروه‌های دینی مختلف در این منطقه موجب رشد احساس تساهل دینی شده است.

۲. **تقویت و ترویج سکولاریسم:** این امکان‌پذیر نیست که در یک جامعه متنوع و متکثر مذهبی، پیروان و وابستگان به یک گروه دینی، مذهبی بخواهند اصول مذهب خود را در سطح عمومی و دولتی به اجرا درآورند. از این‌رو سکولاریسم برای جامعه‌ای مانند لبنان، ایده و سیاستی لازم و ضروری است. در همین راستا دولت با اقتباس نظام حقوقی خود از نظام فرانسوی، در کنار حفظ محاکم شرعی در احکام مرتبط با احوال شخصیه، دادگاه‌های مدنی و غیردینی را تأسیس کرده است.

همچنین مجالس لبنان قوانینی را که حاوی حمایت و تأیید و یا تقویت مذهب خاصی باشد، تصویب نکرده و نمی‌کنند، لیکن سکولاریسم رسمی لبنان به راحتی با موازین دینی آمیخته شده است. به طور مثال اصل ۲۴ قانون اساسی با اشاره به توزیع نمایندگان مجلس ملی، اصول زیر را برای انتخاب نمایندگان ذکر می‌کند: تساوی بین مسیحیان و مسلمانان، نسبت جمعیت طوایف به کل جمعیت و نسبت مناطق به یکدیگر. در سکولاریسم موجود در لبنان، فردی که به یک فرقه رسمیت نیافته تعلق دارد، نمی‌تواند به نمایندگی برسد. حال آنکه در یک سکولاریسم حقیقی، عامل مذهب نمی‌تواند در انتخابات نمایندگان دخالت داشته باشد.

۳. **ایجاد و تقویت هویت ملی مشترک:** یکی از مشکلات لبنان، نبود هویت مشترک میان طوایف مختلف است. لبنانی‌ها در نگاه اول با طایفه خود شناخته می‌شوند و بسیاری از آن‌ها تعلقات فراملی دارند؛ مارونی‌ها هویت غربی را پذیرفته و با فرانسه و اروپا روابط سنتی دارند، اهل سنت به اوضاع و احوال جهان اسلام و عرب حساس‌اند، شیعیان از روابط خاصی با اهل تشیع ایران و عراق برخوردارند و همین‌طور گروه‌های کوچک‌تر که

هرکدام یا یک کشور مبدأ دارند (مانند کردها) و یا موضوعات جهانی طوایف خود را دنبال می‌کنند (مانند ارامنه). این امر مانع از آن می‌شود که لبنانی‌ها نسبت به هموطنان خود احساس مشترک پیدا کنند. تقویت مدارس ملی و افزایش تعداد آن‌ها، به‌خصوص بعد از پایان جنگ‌های داخلی در همین راستا صورت گرفته و هدف آن‌ها تقویت و پرورش هویتی مشترک برای نسل جوان لبنانی است.

۴. حفظ پلورالیسم: در جامعه پرتنوعی نظیر لبنان، سودای یکدست‌سازی و یکسان‌سازی جامعه با هدف ایجاد هویت واحد و یا حفظ وحدت، تنها موجب تلاشی و نابودی کشور می‌گردد. روشن‌فکران و سیاست‌مداران لبنانی با درک این موضوع به تعریف و تبیین فواید دموکراسی و پلورالیسم پرداخته‌اند. به‌طور مثال، شیخ مهدی شمس‌الدین از علمای شیعه در کتابی تحت عنوان «التعددية السياسية في ظل الدولة الاسلامية» به دفاع از سیستم پلورالیستی لبنان پرداخته و آن را معیار حکومت اسلامی ندانسته است.

هدف از خطوط کلی سیاست‌گذاری فوق، حفظ وحدت ملی و تمامیت ارضی لبنان است. لبنانی‌ها در دهه‌های قبل مغرورانه کشور خود را الگوی دیگر کشورها و پیشرو دموکراسی و حقوق بشر در منطقه دانسته‌اند و بی‌شک بخش اعظم این مدعا هم صحیح است. در اصل آنچه توازن درونی لبنان را بر هم زده و موجبات جنگ داخلی را فراهم آورد، مداخلات داخلی و به‌خصوص مسائل فلسطین و دخالت‌های رژیم صهیونیستی بود.

۴-۶ ارزیابی سیاست‌ها

در ارزیابی و نقد سیاست‌های دولت لبنان در قبال اقلیت‌ها و قومیت‌ها می‌توان دو دسته نقادی را از یکدیگر تفکیک کرد؛ نقدهای وارد بر کلیت ایده دموکراسی اجماعی یا انجمنی و نقدهای وارد بر تجربه خاص لبنان در این زمینه.

۴-۶-۱ ایده دموکراسی اجماعی

مهم‌ترین نقد موجود در این زمینه شکنندگی دموکراسی اجماعی است، به این معنا که خودگردانی داخلی هر فرقه و گروه، باعث ایجاد ائتلاف بزرگی از فرقه‌ها و گروه‌ها و سهمیه‌بندی براساس آن‌ها می‌شود که در صورت تهدید توازن، سیستم مذکور دچار

نقص شده و به بن‌بست می‌رسد. دومین نقیصه مهم دموکراسی اجماعی، تعمیق و تشویق اختلافات است. به‌زعم برخی ناقدان، این سیستم با ایجاد نهادهایی که هویت فرقه‌ای را تقویت می‌کنند، عملاً به ایجاد کشوری متشکل از چند ملت می‌انجامد.

با عنایت به نکات ذکر شده، سیستم دموکراسی اجماعی در نبود یک جامعه دموکراتیک و متساهل و با سابقه دموکراتیک نسبتاً طولانی و محیط مساعد (همسایگان دموکراتیک) چندان موفق نخواهد بود. از این منظر، کارنامه تجربه لبنان – جز در مقاطعی خاص – دارای نمراتی از درجه ضعیف تا خوب ارزیابی می‌شود، به‌طوری‌که در مقاطع حساس و سرنوشت‌ساز، دموکراسی و حتی اساس حکومت این کشور دچار تزلزل شده است. البته در این زمینه نباید از تأثیر تعیین‌کننده عوامل بی‌ثبات‌ساز خارجی و به‌ویژه تهاجم رژیم صهیونیستی چشم‌پوشی کرد. همین امر نیز نشانگر ضعف هویت و وحدت و نبود همبستگی در لبنان است و نشان می‌دهد که دموکراسی هنوز به حد کافی در این کشور ریشه ندوانده است.

۲-۴-۶ تجربه خاص لبنان

در این خصوص می‌توان از پنج معیار زیر برای ارزیابی سیاست‌های لبنان در این زمینه استفاده کرد:

۱. رفع خشونت و محو تنش‌های بین‌قومی: در این زمینه، تجارب لبنان در مقاطع مختلف، متفاوت بوده است. وقوع جنگ‌های داخلی متعدد در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ حاکی از آن است که دولت لبنان نتوانسته پدیده خشونت را از سطح روابط گروهی محو کند، لیکن باید توجه داشت که این منازعات در سطح روابط اجتماعی نبوده و به درگیری تمام‌عیار افراد جوامع و طوایف با یکدیگر ختم نشده است، بلکه بیش‌تر درگیری‌ها و نبردهای بین گروه‌های شبه‌نظامی طرفدار برتری جامعه‌ای خاص بوده است. در دهه ۱۹۹۰ با خلع سلاح همه شبه‌نظامیان (جز حزب‌الله) و حضور قدرتمند دولت سوریه در لبنان، اوضاع کشور آرامش بیش‌تری یافت و درگیری و خشونت تقریباً متوقف گردید. برای حفظ فضای آرام و عاری از خشونت در لبنان نیاز به ارتش قدرتمندی است که بتواند به‌صورت مستقل گروه‌ها و طوایف را خلع‌سلاح کرده و از خشونت آن‌ها ممانعت نماید. بنابراین، ضعف دولت

مرکزی لبنان را باید در ناتوانی آن برای مقابله با شبه‌نظامیان و اختلاف‌افکنی آن‌ها مؤثر دانست و این ضعف از جهاتی به ساخت حکومت برمی‌گردد.

۲. **رفع الیناسیون و ایجاد وفاق و همبستگی:** یکی از توفیقات محتمل برای هر سیاست‌گذاری در قبال اقلیت‌ها، ایجاد حس همبستگی میان گروه‌های مختلف و رفع بحران هویت از آن‌هاست، بدین معنا که گروه‌های دیگر بقای خود را در نفی نظام موجود ندانند. امروزه در لبنان شاهد بروز جنبش تجزیه‌طلبانه نیستیم و گروه‌های مختلف تنها در خصوص «بی‌عدالتی‌های» موجود و یا سهم ناکافی و ناعادلانه خود بحث می‌کنند، اما بحران هویت هنوز مرتفع نشده است. مارونی‌ها بیش‌تر تمایلات غربی دارند، مسیحیان با وجود عرب‌زبان بودن، تمایل زیادی به شرکت در اتحادیه‌های عربی نداشته و تلاش دارند تا هویتی غربی برای این کشور تعریف کنند، اهل سنت و شیعیان نیز پیوندهای فراملی فراوانی دارند. اینکه جوامع و طوایف لبنانی نتوانسته‌اند بر سر هویت ملی خود توافق کنند، از جمله مخاطراتی می‌باشد که این کشور با آن مواجه است. تردیدی نیست که لبنان امروز به مراتب کم‌تر از سابق از بحران هویت رنج می‌برد، ولی هنوز این کشور نتوانسته بر این بحران‌ها غلبه یابد. به تعبیری هنوز لبنانی بودن معنای محصلی ندارد و مفهومی انتزاعی به حساب می‌آید.

۳. **تأمین عدالت و حقوق انسانی:** عامل دیگری که در ارزیابی توفیق سیاست‌های دولت در قبال گروه‌های اقلیت مدنظر قرار می‌گیرد، انطباق سیاست‌های اعمالی با موازین معتبر جهانی حقوق بشر و تأمین و رعایت انصاف در این زمینه است. در این خصوص اولین نکته‌ای که جلب توجه می‌کند، بی‌عدالتی در توزیع مناصب و کرسی‌ها برحسب سرشماری و آمارگیری سال ۱۹۲۶ است. حال آنکه از آن پس تحولات جمعیتی مهمی رخ داده و در حال حاضر براساس تخمین‌ها، جمعیت مسلمانان بیش از مسیحیان و جمعیت شیعیان بیش از سایر اقلیت‌ها در این کشور است. بنابراین، گروه‌های شیعی و اسلامی باید مناصب بالاتری را در لبنان به خود اختصاص می‌دادند. البته در اوایل دهه ۱۹۹۰ در تعداد نمایندگان مسلمان پارلمان تجدیدنظر شده و مسلمانان ۵۰ درصد کرسی‌ها و مناصب کابینه را کسب کردند، اما در مجلس ملی همچنان سهم مارونی‌ها بیش از دو فرقه اسلامی یادشده است. از لحاظ اقتصادی نیز نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌هایی در سطح اجتماعی مشاهده می‌شود که در موارد زیادی با خطوط دینی و قومی انطباق دارد. گرچه در همه موارد

فوق نمی‌توان اقدامات اندیشیده شده و از پیش تعیین شده را مشاهده کرد، ولی ناتوانی دولت در رفع نابرابری‌های موجود، خود حاکی از عدم توفیق دولت در این زمینه است.

۴. تأمین وحدت ملی: یکی از اصولی‌ترین اهداف هر دولت و از عناصر اصلی امنیت ملی به‌شمار می‌رود. بی‌شک لبنان تا به امروز توانسته وحدت ملی به‌معنای حفظ تمامیت ارضی خود را تأمین کند، اما اگر منظور از وحدت ملی ایجاد یک جامعه نسبتاً متجانس به لحاظ سیاسی و پدید آوردن جامعه سیاسی واحدی است که گروه‌ها و فرقه‌های مختلف در سایه سکولاریسم، بتوانند فارغ از پیشینه و انتسابشان فعالیت کنند، لبنان را می‌توان ناموفق دانست؛ زیرا با وجود آنکه در قانون اساسی و میثاق‌های مختلف این کشور قید «الغای سیستم طایفه‌ای» در آینده آمده، اما تاکنون و پس از گذشت نزدیک به شصت سال، هنوز چنین چیزی محقق نشده است.

در ارزیابی کلی سیاست‌های دولت لبنان می‌توان گفت که این کشور در عرصه تأمین آزادی‌های مختلف و رعایت موازین حقوق بشر، یکی از کشورهای پیشرو در منطقه محسوب می‌شود و سیستم حکومتی آن از این حیث متمایز و جالب توجه است، ولی همین نظام نقص‌هایی دارد که تداوم بحران هویت در میان طوایف و گروه‌ها، عدم شکل‌گیری جامعه وسیع‌تر ملی و تعمیق اختلافات از آن جمله است. علاوه بر این، نظام حکومتی خاص لبنان نیز معایب مهمی دارد؛ نبود سرشماری و آمار دقیق و جدید که سیستم حکومتی بر آن‌ها متکی است، تداوم حکومت مارونی‌ها براساس آمار و ارقام متعلق به هشتاد سال قبل، وجود همسایگان غیردمکراتیک، تجاوزگر و مداخله‌جو (به‌ویژه رژیم صهیونیستی)، پیوندهای قوی اقوام و طوایف با خارج از کشور، ضعف در تشکیل ارتش و نیروهای مسلح واحد و بی‌طرف و وجود نابرابری‌های اقتصادی در نقاط مختلف که اغلب با خطوط گسل قومی-مذهبی انطباق دارد، از جمله مشکلات و معایب موجود در این زمینه است. البته این نکته را نیز نباید نادیده گرفت که لبنان جامعه‌ای فوق‌العاده پیچیده و پرتنوع بوده و وجود ده‌ها فرقه و نبود یک گروه اکثریت غالب و شاید حتی نسبی، از موانع ایجاد جامعه وسیع‌تر سیاسی در این کشور محسوب می‌شود. همچنین اگر به‌عنوان ناظری بیرونی به اوضاع لبنان نگریسته شود، شاید راه حلی معقول‌تر از نظام موجود قابل تصور نباشد، گرچه عیوب آن آشکار است.

فصل هفتم

مدیریت سیاسی

در هندوستان

کشور هندوستان با جمعیتی حدود یک میلیارد و شصت و پنج میلیون نفر، دومین کشور جهان از لحاظ جمعیت محسوب می‌شود.^۱ هند پس از قریب به ۹۰۰ سال حکومت مسلمانان، تحت سلطه بریتانیا درآمد و تا پانزدهم آگوست ۱۹۴۷ (سال روز استقلال هند) این سلطه استعمار تداوم داشت. حضور بلندمدت استعمار در این کشور و کسب استقلال بعد از جنگ جهانی دوم، تنوع فوق‌العاده دینی و زبانی، وسعت و جمعیت فراوان، آشوب‌ها و منازعات خونبار قومی و دینی، نظام حکومتی فدرال، دعوای سکولاریسم و ذکر آن در قانون اساسی و ... مطالعه تجربه دولت هند را در مواجهه با کثرت و تنوع قومی و اقلیتی، کشور ارزشمند و شایان توجه است. لذا در این فصل بعد از بررسی ساخت قومی و اقلیتی هندوستان، به ترتیبات حقوقی مربوط به آن‌ها اشاره می‌شود و در نهایت هم موفقیت و یا عدم موفقیت سیاست‌های این کشور در قبال اقلیت‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۷ ساخت قومی و اقلیتی

ترسیم چهره قومی و اقلیتی هند، امری بسیار مشکل است؛ زیرا گذشته از تنوع فوق‌العاده در برخی زمینه‌ها، جامعه هند ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که در هیچ کجای جهان نظیری برای آن نمی‌توان یافت^۲ (مانند نظام کاست). بنابراین، در اینجا از الگویی برای تقسیم جامعه هند استفاده می‌شود که دو عنصر دین و زبان در آن محوریت دارند و به نظام کاست به‌عنوان نوعی سیستم عمومی جامعه اشاره می‌شود.

1. CIA India, factbook. available at: <http://www.cia.gov/cia/publications/factbook/goes/in.html>.

۲. بیش از هزار لهجه و زبان در این کشور وجود دارد و ادیان موجود هم دارای فرقه‌ها و نحله‌های متنوعی است.

۷-۱-۱ اقلیت‌های دینی

هندوستان به لحاظ مذهبی چند ویژگی ممتاز و مشخص دارد: اولاً زادگاه برخی ادیان بزرگ مانند بودیسم و هندوئیسم است، ثانیاً جامعه‌ای فوق‌العاده مذهبی است، ثالثاً با احتساب فرقه‌ها و شاخه‌های مذهبی هریک از ادیان موجود، تنوع دینی بی‌نظیری دارد. به‌رحال ادیان اصلی موجود در این کشور را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

۷-۱-۱-۱ هندوئیسم^۱

آیین هندو یکی از قدیمی‌ترین ادیان جهان است که ریشه در ادوار اساطیری دارد. هندوها مؤمنانی بسیار متعصب بوده و دین و کشور و ملت خود را برتر و غیرقابل قیاس با سایر ملل، کشورها و ادیان جهان می‌دانند.^۲ هندوها ۸۱/۵ درصد جمعیت هند را تشکیل می‌دهند.^۳

۷-۱-۱-۲ اسلام

امروزه هند بعد از اندونزی، دومین کشور مسلمان‌نشین جهان محسوب می‌شود. طبق آمارهای رسمی جمعیت مسلمانان حدود ۸۰ تا ۹۰ میلیون نفر (۱۲ درصد جمعیت کشور) است، اما آمارهای دیگر جمعیت مسلمانان را تا ۲۰۰ میلیون نفر برآورد می‌کند و شاید عدد ۱۲۰ تا ۱۵۰ میلیون نفر، رقمی دقیق و نزدیک به واقع باشد.^۴ ۹۰ درصد مسلمانان هند، سنی‌مذهب‌اند و شیعیان با ده درصد جمعیت مسلمانان در اقلیت قرار دارند. اهل سنت هم حنفی‌مذهب بوده و اقلیتی هم پیرو مذهب شافعی هستند. شیعیان بیش‌تر در ایالت اوترا پرادش و کشمیر و اهل سنت در جنوب هند ساکن‌اند و زبان آن‌ها تامیلی^۵ است. حدود ۷۱ درصد مسلمانان هند در روستاها سکونت داشته و به کشت و زرع اشتغال دارند.^۶

1. Hinduism

2. <http://hindutva.org> and also <http://www.hindunet/hindutva.html>

3. CIA factbook. op. cit.

۴. محمدتقی جمشیدی بروجردی، *علل ریشه‌ای درگیری‌های مسلمانان و هندوها*، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۱، ص ۳۵.

۵. علیرضا شیخ عطار، *دین و سیاست: مورد هند*، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱، ص ۲۲۰ به بعد و جمشیدی بروجردی، همان، صص ۳۷-۳۸.

۶. جمشیدی بروجردی، همان، ص ۳۸.

مسلمانان ساکن در نقاط شهری به لحاظ معیشت و درآمد از ضعیف‌ترین و پایین‌ترین اقشار جامعه محسوب می‌شوند. از نظر نرخ بی‌سوادی هم نرخ بی‌سوادی مسلمانان هند از متوسط جامعه (۴۸ درصد) بالاتر بوده و حدود ۷۴ درصد آن‌ها بی‌سواد هستند. حتی دانشگاه‌هایی چون دانشگاه اسلامی «علیگره»^۱ که برای مسلمانان تأسیس شده، به دلیل کم‌توجهی و حضور اندک مسلمانان، در اختیار هندوها قرار گرفته است. دلایل بی‌توجهی مسلمانان به مقوله سواد را می‌توان در فقر و کم‌سوادی والدین کودکان و ملاحظات دینی و نگرانی آن‌ها از لطمه دیدن عقاید فرزندان‌شان جست‌وجو کرد.^۲

سهم مسلمانان از قدرت سیاسی اعم از پارلمان، دولت، نیروهای مسلح و حکومت‌های ایالتی، در مقایسه با جمعیت آن‌ها اندک بوده است. در سال ۱۹۹۲ تعداد نمایندگان مسلمان پارلمان مرکزی یا مجمع مردم موسوم به «لوک سابا»، ۲۷ نفر بود که در مقایسه با ۵۴۵ کرسی آن، رقمی بسیار اندک است؛ چرا که برای هر ۵/۵ میلیون نفر مسلمان تنها یک کرسی مجلس اختصاص یافته بود.^۳

بی‌شک، پراکندگی مسلمانان در ایالت‌های مختلف و اختلافات داخلی آن‌ها در میزان و نحوه حضور و نمایندگی اندک آن‌ها مؤثر بوده است، اما باید توجه داشت که بسیاری از احزاب سراسری همچون حزب «کنگره» و «بی.جی.پی.» برای جلب نظر اکثریت هندو، کاندیدای مسلمان چندانی معرفی نمی‌کنند. اگرچه احزاب مسلمان همچون «مسلم لیگ» به‌خصوص در سطوح منطقه‌ای و فدرال فعالیت می‌کنند، اما در جایی که اکثریت مطلق با هندوها و دیگر گروه‌های دینی است، انتظار موفقیت آن‌ها در انتخابات سراسری و یا محلی معنای چندانی ندارد. از این‌رو بسیاری از رأی‌دهندگان مسلمان به احزاب معتدل سراسری مانند کنگره و یا احزاب سکولار چپ مانند حزب «سوسیالیست هندو» و یا حزب «جانا تادال» گرایش پیدا می‌کنند.

1. Aligarh

۲. همان، صص ۳۷-۳۸.

۳. همان، صص ۴۰-۴۱.

۷-۱-۱-۳ بودیسم

شاید دین بودا در سراسر جهان بیش از ادیان دیگر پیرو داشته باشد، ولی در زادگاه خود یعنی هند، جمعیت آن کم‌تر از یک درصد جمعیت کشور محسوب می‌شود.^۱ بودیسم با آنکه گرایشی اصلاحی در هندوئیسم به‌شمار می‌آید و خود در متن و بستر و در اعتراض به آن ایجاد شده، اما در طول زمان بر هندوئیسم تأثیر هم گذاشته است.^۲ بودیست‌ها امروزه در هند، اقلیتی اندک به‌شمار می‌آیند و بخش مهمی از آن‌ها در ایالت جامو و کشمیر و منطقه لاداک^۳ زندگی می‌کنند و تنها دو کرسی در «لوک سبابا» در اختیار آن‌هاست.^۴ اصلی‌ترین مشکلی که در حال حاضر جامعه بودایی هند با آن روبه‌رو است، عدم تساهل و ناشکیبایی هندوها و به‌خصوص هندوهای افراطی می‌باشد که هزارچندگاهی مراکز و پیروان این دین را مورد حمله قرار می‌دهند.

۷-۱-۱-۴ آیین سیک^۵

آیین سیک در قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی در ایالت «پنجاب توسک نانک یو» به‌عنوان دینی مرکب از عقاید اسلامی و هندوئیسم پای به عرصه وجود نهاد. امروزه کل جمعیت آن‌ها حدود ۱۵ میلیون نفر است که بیش از ۱/۹ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند.^۶ در حال حاضر مهم‌ترین شکایت این گروه به عدم تساهل اکثریت هندو و عدم تحمل آزادی‌های مذهبی و هویت مذهبی جداگانه آن‌ها مربوط می‌شود.

۷-۱-۱-۵ آیین جینیسم^۷

آیین جینی، شاخه‌ای از هندوئیسم بوده و جمعیت آن‌ها بین دو تا چهار میلیون نفر

1. CIA factbook, op. cit.

2. A Glassary of Buddhist Terms. available at: <http://re-xs.uscm.ac.uk/gcsere/glassavies/budglos.html>.

3. Ladakh

4. Martigu Van Beck. "Dangerous Liasious, Hindu Nationalism and Buddhist Radicalism in Ladhakh" available at: <http://www.aspcss.org/.../pugest from...pdf/pp.194-195>.

5. Sikhism.

6. Ibid and also CIA factbook, op. cit

7. Jainism

تخمین زده می‌شود. گرچه موارد مشخصی از نزاع میان آن‌ها و هندوها مشاهده و گزارش نشده، اما به نظر می‌رسد که مانند دیگر فرقه‌های دینی و مذهبی، با هندوئیسم افراطی که خواهان «ارشاد و توجه دادن» غیرهندوهاست، مشکلاتی داشته باشد. در رفتارهای اجتماعی هم به دلیل انکار نظام کاست، اصطکاک‌هایی با هندوئیسم دارد.

۶-۱-۱-۷ مسیحیت

اگرچه قبل از آغاز استعمارگری در هندوستان، اقلیتی مسیحی در این کشور وجود داشت که مانند بیش‌تر مسیحیان مشرق‌زمین وابسته به فرقه «نسطوری» بودند، اما افزایش جمعیت آن‌ها به فعالیت میسیونری و تبلیغی مسیحیان و البته تصرف «گوا»^۱ توسط پرتغالی‌ها در قرن شانزدهم بازمی‌گردد. نفوذ آیین کاتولیک که پرتغالی‌ها حامی آن بودند، به منطقه «گوا» محدود شد، اما انگلیسی‌هایی که جای آن‌ها را گرفتند، وابسته به فرقه‌های انجیلی^۲ و پروتستان بودند.

میسیونرهای انگلیسی با ایده نشر و تبلیغ تمدن مسیحی در مقابل توحش هندی، فعالیت گسترده‌ای را در سراسر هند آغاز کردند، اما در مجموع، مسیحیت جذابیت زیادی برای هندیان نداشت و امروزه هم تنها اقلیت نسبتاً کوچکی از مسیحیان در هند وجود دارند که حدود ۲/۳ درصد از جمعیت هند را دربرمی‌گیرد.^۳

میزان حملات به اقلیت مسیحی با آنکه حدت و شدت حملات به مسلمانان را ندارد، اما تعداد آن با رشد بنیادگرایی هندو افزایش یافته است. دلیل حمله کم‌تر به مسیحیان غیر از کوچک بودن و کم‌خطر بودن آن‌ها — به‌زعم هندوها — را باید در وجود غرب مسیحی قدرتمند و حامی مسیحیان جست‌وجو کرد. با این حال هندوهای افراطی ضمن تلاش برای ممانعت از تبلیغات مسیحی و ایجاد تضییقات برای آن‌ها، می‌کوشند تا مسیحیان را به آیین آبا و اجدادی‌شان یعنی هندوئیسم بازگردانند. بی‌شک همان‌طور که از کلام هندوهای افراطی هم پیداست، حقارت‌ها و رنج‌های گذشته،

1. Goa.

2. Evangelical

3. CIA factbook, op. cit.

اصلی‌ترین علت بدرفتاری با مسیحیان (سمبل استعمار اروپایی) و مسلمانان (مظهر تسلط هشتصد ساله مسلمانان بر ارکان مختلف هندوستان) محسوب می‌شود.

۷-۱-۱-۷ دین زرتشت

آیین زرتشت، دین مهاجران ایرانی است که مهاجرتشان از قرن هشتم میلادی آغاز شده و در قرن چهاردهم هجری به اوج خود رسید. زرتشتیان که در هند «پارسی» نامیده می‌شوند، در ایالت «گجرات» سکونت دارند و به زبان گجراتی صحبت می‌کنند. پارسیان هند با جمعیتی بالغ بر نود هزار نفر، بزرگ‌ترین اقلیت زرتشتی در جهان به‌شمار می‌روند.^۱

۷-۱-۲ اقلیت‌های قومی-زبانی

جامعه هندوستان بسیار متنوع است و همین تنوع گسترده در بسیاری از موارد اجازه تقسیم‌بندی جامعه را نمی‌دهد و معضلات مهمی را فرا راه تقسیم‌بندی ایجاد می‌کند. به‌طور مثال اگر توجه شود که اهالی پنجاب به یک زبان و فرهنگ تعلق دارند و با سبک زندگی واحد در محل‌های مشترک زندگی می‌کنند، اما پیرو سه دین اسلام، هندوئیسم و سیکسیسم می‌باشند، تنها ملاکی که برای تقسیم‌بندی آن‌ها باقی می‌ماند، مذهب است. اما اگر توجه شود که ۸۱/۵ درصد هندیان، هندومذهب‌اند، لیکن با قریب به ۱۶۰۰ لهجه و زبان سخن می‌گویند و یا مسلمانان هند به ده‌ها جامعه زبانی تعلق دارند، عامل وحدت‌بخش مذهب هم با عامل زبانی تلاقی کرده و جوامع کوچک‌تر زبانی با تعلقات مذهبی متنوع و متفاوت پدیدار می‌شوند. در اینجا منظور از تنوع قومی، همان تنوع زبانی است که همراه با آن گاه تفاوت‌های فرهنگی نیز به چشم می‌خورد.

مطابق سرشماری سال ۱۹۶۱، در هندوستان بیش از ۱۶۵۲ زبان مادری وجود دارد که متعلق به پنج خانواده زبانی است. علاوه بر زبان‌های یادشده، ۵۲۷ زبان دسته‌بندی نشده هم وجود دارد. ۱۵۶۷ زبان مشخص شده در گروه مذکور جای می‌گیرد که از میان آن‌ها ۲۱۶ زبان، زبان مادری شناخته شده و ۱۱۴ زبان گروه‌بندی شده است.

1. CIA factbook, op. cit.

پنج خانواده زبانی هند عبارتند از: زبان‌های استرالیایی-آسیایی (۱۴ زبان با پوشش ۱/۱۳ درصد جمعیت)، زبان‌های دراویدی (۱۷ زبان با پوششی بالغ بر ۲۲/۵۳ درصد جمعیت)، هندو-اروپایی (هند و آریایی) (۱۹ زبان با پوشش ۷۵/۲۸ درصد جمعیت)، ژرمانیک (یک زبان با پوشش ۰/۰۲ درصد جمعیت)، زبان‌های سامی-حامی (یک زبان با پوشش کل ۰/۰۱ درصد جمعیت) و زبان‌های تبتی-برمه‌ای (۶۲ زبان با پوشش ۰/۹۷ درصد جمعیت).^۱

در قانون اساسی هند، ۱۸ زبان به‌عنوان زبان رسمی ثبت شده که متکلمان آن‌ها ۹۶/۲۹ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. براساس آخرین مطالعات انجام شده، ۴۱ زبان در مدارس هند تدریس شده و از ۷۹ زبان دیگر به‌عنوان وسیله آموزشی در سطوح مختلف استفاده می‌گردد؛ ۳۳ زبان در دوره ابتدایی، ۲۵ زبان در سطح راهنمایی و ۲۱ زبان در سطح متوسطه.

۳-۱-۷ نظام کاست^۲

نظام کاست اگرچه ارتباط مستقیمی با تقسیم‌بندی اقلیتی-قومی هند ندارد، ولی خود نوعی تقسیم‌بندی عمودی است. یعنی در کنار تفاوت‌های دینی و زبانی (تقسیم‌بندی افقی)، کاست نوعی تقسیم‌بندی عمودی می‌باشد که البته اعتبار خود را از هندوئیسم می‌گیرند، در میان کاست‌های پایین، افراد زیادی از ادیان دیگر به‌خصوص اسلام دیده می‌شود. به‌هرحال، از آنجاکه کاست در سیاست معاصر هند تأثیرگذار بوده، و رابطه محکمی هم با ایده سکولاریسم یافته است و حتی برخی خواسته‌اند از آن به‌عنوان نوعی قومیت یاد کنند و همین‌طور برای درک و فهم سیاست هند در قبال اقلیت‌ها و قومیت‌ها، اشاره کوتاهی به نظام کاست می‌شود.^۳

«کاست» واژه‌ای اروپایی است و هندوان از لغت «جات» یا «جاتی»^۴ و «وارنه»^۵ برای

1. B. mallikarjn. "Indian Multilingualism, Language Policy and The Digital Divide" in: Language in India, Vol. 4, April. 2004, p. 1.

2. Caste

3. Devanesan Nesiah, *Discrimination With Reason? The Policy of Reservations in United States, India and Malaysia*, New Delhi, Oxford University Press, 2000, pp. 36-37.

4. Jati

5. Varna

ترجمه و به جای آن استفاده می‌کنند. وارنه در اصل به معنای رنگ است، اما منظور از آن کیفیت مشخصی است که ذات و جوهره فرد وابسته به یک طبقه را معلوم می‌کند. جاتی هم به معنای تولد می‌باشد و مراد از آن، کیفیت وراثتی و میراث اجدادی انسان‌هاست که تأثیر تعیین‌کننده‌ای در استعداد و کیفیت اخلاقی آن‌ها دارد. هرم اجتماعی هند از تعدادی وارنه تشکیل می‌شود که خود متشکل از تعدادی جات است.^۱ هرچه از رأس هرم به سمت پایین برویم، میدان ناپاکی افزایش می‌یابد و براساس ناپاکی افراد، مشاغلی برای آن‌ها مناسب دانسته می‌شود ... همه مناسبات اجتماعی، مراسم عبادی، شیوه غذا خوردن و لباس پوشیدن و ازدواج در هر کاستی جداگانه تعریف و معین شده است. انتقال از یک کاست به کاست دیگر محال است؛ زیرا تولد فرد در یک کاست ناشی از نیکی و بدی او در حیات قبلی می‌باشد. نظام کاست، بخش لاینفک عقاید هندوها را تشکیل می‌دهد و تنها در صورت از بین رفتن دین هندو می‌توان به تغییر و تبدیل کامل آن امید داشت.^۲

۷-۲ حقوق اقلیت‌ها و قومیت‌ها

هندوستان از معدود کشورهایی است که در قانون اساسی خود از سکولاریسم نام برده و حکومت خود را غیردینی اعلام کرده است. از آنجاکه هند به صورت فدرال اداره می‌شود، بنابراین، بحث این بخش به دو قسمت احکام حقوقی و فدرالیسم هندی تقسیم شده و احکام مربوط به اقلیت‌ها نیز در دو گروه اقلیت‌های دینی و اقلیت‌های قومی (زبانی) بررسی می‌گردد.

۷-۲-۱ فدرالیسم هندی

هند در دوره استعمار و تا قبل از تصویب قانون حکومت هند در سال ۱۹۳۵ به صورت دولتی یکپارچه اداره می‌شد. همین قانون، هسته اصلی قانون اساسی هند مستقل گردید. همان‌طور که در مذاکرات مجلس مؤسسان قانون اساسی هند آمده، هندوستان

۱. شیخ عطار، همان، ص ۴۸۸ به بعد.

2. Devenesan, op. cit, p. 48.

کشوری واحد محسوب می‌شود و واحدهای تشکیل‌دهنده آن هیچ تقدیمی بر دولت واحد ندارند. به‌زعم متخصصان مسائل هند، در تقسیم‌بندی و مرزبندی واحدهای هند جدید، مسائل اداری و حکومتی بیش از تاریخ و اشتراکات مدنظر قرار گرفته است. این امر ریشه در شیوه حکومتی بریتانیا در هند دارد که مناطق جدید را تحت کنترل مرکز مجاور قرار می‌داد،^۱ اما همین عدم توجه به تفاوت‌های زبانی، مشکلاتی را برای مردم ایجاد کرده و موجبات آشوب‌ها و اعتراضات متعددی را فراهم آورد.

هندوستان از ۲۸ ایالت و ۷ منطقه متحده تشکیل شده است. حکومت ایالات براساس مدل حکومت مرکزی ایجاد شده که هر یک دارای فرمانداری منصوب از سوی رئیس‌جمهور ملی است.^۲ سیستم فدرالی هندوستان را «غیرمقارن» می‌نامند و آن بدین معناست که ایالات و واحدهای فدرال از اختیارات و روابط برابر با حکومت مرکزی برخوردار نیستند، به‌عبارت‌دیگر، در این نوع فدرالیسم واحدهای متشکله در ساخت‌های سیاسی، اداری و ترتیبات مالی، اختیارات و قدرت برابر ندارند.^۳

قانون اساسی هند برای حمایت از حقوق گروه‌ها و جبران نابرابری‌های سابق در سیستم اجتماعی، مقررات خاصی وضع کرده و ضمن تصدیق حقوق بنیادین بشری در سطح فردی، این فرض ایدئال و خیالی را نمی‌پذیرد که همه افراد از آغاز، چه به لحاظ اقتصادی و چه سایر جهات، در شرایط برابر و مساوی قرار دارند. بنابراین، باید قوانین متفاوتی بر گروه‌های مختلف دینی حاکم باشد و برای گروه‌های بسیار محروم «اقدام مثبت و ایجابی»^۴ صورت گیرد.

فدرالیسم هندوستان از چند جهت نامتقارن است؛ تفاوت در وسعت خاک، تعداد جمعیت، میزان درآمد، حقوق و آزادی عمل ایالات، از جمله این جهات نامتقارن محسوب می‌شود. به‌منظور جبران این نابرابری‌ها، برای حمایت از گروه‌ها و نیز برخی

1. Swarni Rajagipalan. "Internal Unit Demarcation and National Identity: India-Pakistan and Srilanka", *William Safran and Roman Maiz (eds) Identity and Territorial Autonomy in Plural Societies*, London, Frankcess Publishers, 2000, pp. 195-198.

2. <http://uk.encarta.msn.com/text-761557562-1/india.html>.

3. M.Govind Vao and Nirrikar Singh, *Asymmetric Fedralism in India*, Santa Cruz, University of California, 2000, p. 2.

4. Affirmative Action

ایالات عقب‌مانده ضمن در نظر گرفتن کرسی‌های ثابت و تضمین شده، برنامه‌های کمک اقتصادی و امتیازاتی برای اشتغال و کسب مناصب و مقامات دولتی مقرر شده است.^۱

۷-۲-۲ احکام و اسناد حقوقی مربوط به اقلیت‌ها و قومیت‌ها

۷-۲-۲-۱ احکام و اسناد مربوط به اقلیت‌های دینی

در قانون اساسی هند، مواد متعددی به‌صورت ضمنی و یا حتی صریح به مسائل و موضوعات اقلیت‌های این کشور اختصاص یافته است. غیر از مباحث عمومی و کلی، سه اصل مهم قانون اساسی هند به اقلیت‌های دینی مربوط می‌شود:^۲

اصل ۲۸

- هیچ تعلیم دینی در هیچ مؤسسه آموزشی نمی‌تواند کاملاً خارج از بودجه دولتی صورت گیرد.

- موضوع بند قبل در مورد مؤسسات آموزشی که اگرچه توسط دولت اداره می‌شود، اما با کمک مالی اوقاف یا انجمن‌ها ایجاد شده‌اند (که تعلیم دینی را در آن الزامی کرده)، قابل اعمال نیست.

- هیچ شخصی را که در مؤسسه آموزشی دولتی یا دریافت‌کننده کمک مالی غیردولتی تحصیل می‌کند، نمی‌توان وادار کرد که در تعلیمات دینی آن مؤسسه حاضر شود، مگر آنکه خود شخص یا ولی او رضایت داشته باشد.

اصل ۲۹

- هر گروه از شهروندان ساکن سرزمین هند یا جمعی از آن‌ها که دارای زبان، خط یا فرهنگ متفاوت‌اند، حق دارند خصوصیات ویژه خود را حفظ کنند.

- هیچ شهروندی را نمی‌توان به‌صرف تفاوت دین، نژاد، کاست، زبان یا هرکدام از آن‌ها از ورود به مؤسسات آموزشی دولتی یا مؤسساتی که کمک غیردولتی دریافت می‌کند، منع کرد.

1. Ibid, pp. 10-11.

2. Quoted From the Electronic Version of, available at: <http://indiacod.nic.in/coweb/welcome.html>.

اصل ۳۰

- کلیه اقلیت‌ها اعم از دینی یا زبانی، مجازند مؤسسات آموزشی مورد علاقه خود را تأسیس و اداره کنند.

- دولت مجاز نیست در اعطای کمک به مؤسسات آموزشی به دلیل آنکه مدیریت مؤسسه در اختیار اقلیت‌ها بوده یا دین و زبان خاصی در آن تدریس می‌شود، تبعیض روا دارد.

قانون اساسی برای دولت هیچ تعهد اثباتی در این زمینه - به جز کمک مالی - مقرر نمی‌کند و تضمین می‌نماید که هیچ‌کدام از مؤسسات آموزشی در دریافت کمک و بودجه، مورد تبعیض قرار نمی‌گیرند.

هر اقلیت دینی در احوال شخصیه خود تابع قوانین دین متبوع خود است. اقلیت‌ها با استناد به ماده‌ای که به جوامع دینی اجازه حفظ تنوع را می‌دهد، قانون احوال شخصیه خاص خود را مورد تأکید قرار داده‌اند.^۱

در مورد حقوق سیاسی اقلیت‌های مذهبی باید گفت که قانون اساسی، امتیاز خاصی برای گروه‌های دینی مقرر نکرده است. با اینکه مواد ۳۳۲ و ۳۳۴ قانون اساسی هند به تضمین کرسی‌هایی برای کاست‌ها و قبایل ثبت شده اختصاص دارد، اما برای اقلیت‌های دینی چنین امتیازی داده نشده است. بسیاری از روشن‌فکران و فعالان سیاسی این گروه‌ها خواستار آن شده‌اند که دولت برای آن‌ها هم سهمیه‌های انتخاباتی مقرر کند. با این حال گروه‌هایی از فعالان هندی و هندو معتقدند که تخصیص این نوع سهمیه‌ها، در تضاد با مفهوم لیاقت شخصی و «شایسته‌سالاری» است.

اگرچه در چهل و دومین اصلاحیه و متمم قانون اساسی (در زمان خانم ایندیرا گاندی) لفظ سکولاریسم به قانون اساسی اضافه شد، اما برای انتخابات مقامات و مناصب، عملاً هیچ شرط دینی و مذهبی در قانون اساسی نیامده است. در خصوص مقاماتی که شیوه‌گزینش آن‌ها به انتخابات سراسری بستگی دارد، گروه‌های اقلیت نمی‌توانند سهمی را مطالبه کنند، اما در مورد رؤسای جمهور (منتخب دو پارلمان) و وزرای کابینه، سهم‌خواهی اقلیت‌ها، انتظار و مطالبه بی‌جایی نیست.

1. Gurpreet Mahajan, *Identities and Rights: Aspects of Liberal Democracy in India*, New Delhi, Oxford University Press, 1998, p. 107.

۷-۲-۲-۲ احکام و اسناد مربوط به اقلیت‌های قومی-زبانی

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد مسئله اقلیت یا اکثریت بودن در هند، امری شناور و سیال است، به‌گونه‌ای که اگر عنصر زبان ملاک قرار گیرد، بسیاری از هندوهایی که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند، در اقلیت قرار خواهند گرفت و آنان که به اعتبار دین در اکثریت هستند، به اعتبار زبان در اقلیت قرار می‌گیرند. بنابراین، در سخن گفتن از حقوق اقلیت‌ها باید این مسئله را مدنظر قرار داد.

طبق اصل ۱۲۰ قانون اساسی، امور جاری در پارلمان به زبان انگلیسی یا هندی خواهد بود، اما رئیس جلسه یا مجلس می‌تواند در مورد نمایندگانی که قادر به تکلم به یکی از این دو زبان نیستند، اجازه دهد سخنان خود را به زبان مادری ایراد کنند. مطابق اصل ۲۱۰ (براساس موازین مقرر در اصل ۳۴۸)، امور مجالس تقیینی ایالات نیز به زبان یا زبان‌های رسمی هندی و یا انگلیسی خواهند بود و در صورتی که نماینده‌ای نتواند به یکی از آن‌ها به صورت صحیح تکلم کند، رئیس جلسه یا مجلس می‌تواند اجازه دهد که سخنان خود را به زبان مادری ایراد نماید.

اصل ۳۴۳، زبان رسمی را هندی با الفبای دو انگاری می‌داند که زبان انگلیسی هم در کنار آن و در امور اداری کاربرد دارد. براساس اصل ۳۴۵، مجلس قانون‌گذاری ایالتی می‌تواند قانونی تصویب کند که به‌موجب آن یک یا چند زبان در ایالت، زبان بخشی از امور اداری یا تمام آن باشد. مجلس ایالتی همچنین می‌تواند به زبان هندی شأیت و رسمیت اداری بخشد. ضمن آنکه تا زمان تصویب و اجرای چنین مقرراتی، از زبان انگلیسی برای اهداف رسمی و اداری استفاده می‌شود. به‌موجب اصل ۲۴۶، زبان رسمی مصوب برای اتحادیه می‌تواند برای ارتباطات بین ایالات هم کاربرد داشته باشد، ضمن آنکه اگر ایالات توافق کنند، می‌توانند از زبان هندی هم استفاده نمایند.

مطابق اصل ۳۴۷ در صورتی که رئیس‌جمهور به این نتیجه برسد که قسمت مهمی از جمعیت یک ایالت می‌خواهند از زبان محاوره‌ای خود (به‌صورت رسمی و شناخته شده دولتی) استفاده کنند، می‌تواند دستور رسمیت یافتن زبان مزبور در سراسر ایالت یا بخشی از آن را صادر نماید.

در اصل ۳۵۰ آمده: هر شخص حق دارد شکایت‌نامه خود را به هر مأمور و یا مقام هندی یا ایالتی به هر زبانی که در ایالت یا کشور به‌کار می‌رود — برحسب مورد —

تسلیم نماید. به موجب بند الف همین اصل مقامات محلی ایالت‌ها باید تلاش کنند تا امکانات مناسب برای آموزش زبان مادری کودکان اقلیت‌ها در مراحل ابتدایی آموزش فراهم شود و رئیس‌جمهور می‌تواند با صدور احکامی ایالت‌های خاص را به اجرای اصول مقرر در این اصل ملزم سازد. بند ب همین اصل مقرر می‌دارد: رئیس‌جمهور می‌تواند نماینده ویژه‌ای را برای اقلیت‌های زبانی منصوب کند. وظیفه این نماینده، بررسی نحوه اجرای اصول مربوط به حفاظت از اقلیت‌های زبانی در قانون اساسی و ارائه گزارش‌های لازم در مقاطع زمانی مشخص به رئیس‌جمهور است.

بنابراین، می‌توان حقوق مربوط به اقلیت‌های زبانی را که در قانون اساسی هندوستان مورد تأکید قرار گرفته به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. سیاست هندوستان، در قبال استفاده از زبان‌های مختلف در امور اداری، قضایی، آموزشی، تقیینی و وسایل ارتباط‌جمعی و رسانه‌ها، سیاستی پلورالیستی محسوب می‌شود؛ یعنی اصل تنوع زبان‌ها را پذیرفته است.

۲. این سیاست هم متوجه توسعه و ترقی زبان‌هاست و هم به حفظ و حراست از تنوع زبانی تمایل دارد.

۳. این سیاست «روح سازگاری» دارد؛ چرا که از طریق انطباق متقابل، اجماع و رویه‌های حقوقی دائماً در حال تحول است.^۱

۴. «زبان مادری» مفهوم مهمی در این قانون پر پیچ‌وخم است، اما تعیین آن به دلایل متعددی همچون مهاجرت و ازدواج چندان آسان نیست.

۵. بین «زبان رسمی» و «زبان رایج در ادارات» تفاوت وجود دارد.

۶. استفاده از زبان‌های متنوع — اعم از رسمی و غیررسمی و اعم از اینکه زبان مادری بخشی از زبان مردم هند باشد یا نباشد — در رسانه‌ها و جراید مجاز و آزاد است.^۲

۳-۷ اصول سیاست‌گذاری در قبال اقوام و اقلیت‌ها

رهبران هند اکثراً افرادی تحصیل کرده و آشنا با جهان مدرن بوده و به همین دلیل، در درک

1. B. Mallikarjun, op. cit, p. 8.

2. Ibid, pp. 10-11.

ماهیت دولت مدرن و حکومت دشواری چندانی نداشتند. اصول راهنمای سیاست‌گذاری هند را که برگرفته از آرا و عقاید این رهبران است می‌توان به شرح زیر طبقه‌بندی کرد:

۱. هند کشوری با تنوعات دینی و زبانی فراوان می‌باشد و پذیرش پلورالیسم به معنای کامل آن برای حفظ وحدت ملی و همچنین جلوگیری از تنش‌ها و تشنج‌های داخلی ضروری است. از طرف دیگر، در نظر رهبران هند و قوانین اساسی این کشور، کثرت و تنوع اموری نیستند که باید بر آن‌ها غلبه کرده و به سمت «وحدت صوری» یا یکسان‌سازی هدایت نمود. پذیرش تنوع و تلاش برای حفظ و تعمیق آن - چه در عرصه فرهنگ و زبان و چه در عرصه دین - مضمون اصلی قانون اساسی هند است.

۲. سکولاریسم به عنوان اصل راهنما و هدایت جامعه‌ای با تنوعات دینی فراوان، دومین اصل سیاست‌گذاری دولت هند در قبال اقلیت‌ها به شمار می‌رود.

۳. سپردن امور به دست مقامات و ادارات پایین‌تر و کاهش تمرکز، از اصول مهم دیگر دولت هند است. گرچه فدرالیسم هند لزوماً با مسائل قومی آن انطباق ندارد، لیکن تردیدی وجود ندارد که حل و فصل مسائل متنوع قومی در سطوح محلی و مقیاس کوچک‌تر و با حضور اقلیت‌های کم‌تر نسبت به سطوح حکومت مرکزی، سهل‌تر و آسان‌تر است.

۴. بدون تردید هر کشوری با هر سطح از تنوع، به نقاط اشتراک نیاز دارد. این نقطه اشتراک در هندوستان بیش‌تر شامل وحدت ملی و زبان انگلیسی است.

۷-۴ ارزیابی سیاست‌ها

سیاست دولت هند در قبال اقلیت‌ها را می‌توان در دو زمینه اقلیت قومی - زبانی و دینی به ترتیب با موفقیت نسبتاً زیاد و موفقیت اندک ارزیابی کرد.

۷-۴-۱ اقلیت‌های قومی-زبانی

کم‌تر کشوری در دنیا وجود دارد که تنوعی مشابه هندوستان داشته باشد. وجود بیش از ۱۶۰۰ زبان در این کشور، شاهدهی بر این مدعاست. مواجهه و مراجعه به مردم، صدور احکام و قوانین قابل فهم برای همگان، ایجاد آموزش و پرورش برای گروه‌های دارای زبان‌ها و لهجه‌های متفاوت و به‌طور خلاصه کم‌رنگ بودن علایق زبانی و قومی در

منازعات سیاسی، نشان از موفقیت هند در این زمینه دارد.

۱. دولت هند با تبلیغ و ترویج پلورالیسم زبانی و فرهنگی، از تحمیل زبانی واحد بر اقشار وسیع و فراوان بی‌سواد و عقب‌مانده و دارای زبان‌ها و فرهنگ متنوع خودداری کرده و از این طریق ضمن کاستن از احتمال بحران هویت در میان آن‌ها، احساس تحمیل زبانی بیگانه را از بین برده است.

۲. پلورالیسم زبانی، دولت و یگانگی با آن را برای مردم محسوس کرده و بیگانگی با دولت را کم‌رنگ ساخته است. اساساً هدف دولت هند فقط حفظ تنوع نبوده، بلکه برای تقویت و رشد آن هم تلاش کرده است.

۳. پلورالیسم هندی و آزادی‌هایی که برای گروه‌های قومی فراهم آورده است، موجب شده سطح رعایت حقوق بشر در این کشور بالا برود، به‌گونه‌ای که در گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر مطالبی در مورد اقلیت‌های قومی - زبانی این کشور به چشم نمی‌خورد.

۴. پلورالیسم فرهنگی و آزادی‌های قومی، از هزینه‌هایی که برای مدیریت این گروه‌ها لازم می‌باشد کاسته است؛ زیرا با توجه به وجود تنوع فوق‌العاده در این کشور، در صورت عدم اجرای این سیاست، امکان بروز منازعات و مناقشات بی‌شماری وجود داشته است.

بنابراین، در مجموع سیاست‌های هند در قبال اقلیت‌های قومی - زبانی، ضمن کاستن از هزینه‌های مدیریت، رعایت حقوق بشر و کنوانسیون‌های بین‌المللی، بحران هویت را در بسیاری از ایالات از بین برده و یا تضعیف کرده است. همچنین اعطای کمک‌های اقتصادی و تخصیص کرسی‌های تضمین شده به کاست‌های (عقب‌مانده) نیز اگرچه با توفیق زیادی همراه نبوده، اما با توجه به وجود شکاف‌های هزاران ساله در این کشور، توفیق مهمی محسوب می‌شود. بسیاری از افراد و طبقاتی که ناپاک به‌شمار می‌رفتند، امروزه به مقام وزارت و مناصب مهم در دولت مرکزی رسیده‌اند.

۲-۴-۷ اقلیت‌های دینی

۱. پذیرش سکولاریسم در عرصه سیاست هند امری حیاتی بوده و هست. در واقع سکولاریسم خواسته گروه‌های اقلیت دینی از دولت هند می‌باشد. در جامعه‌ای که شکاف‌های دینی جدی در آن وجود دارد، سکولاریسم شاید بهترین راه حل باشد.

از این رو میزان رعایت ایده سکولاریسم توسط دولت را می‌توان معیاری برای سنجش توفیق یا عدم توفیق دولت هند در نظر گرفت؛ زیرا کشیده شدن دین به عرصه سیاسی و مقرر کردن شرایط دینی برای احراز مناصب و مقامات و یا اجباری شدن تعلیمات دینی خاص، موجب ناخرسندی و عکس‌العمل‌های منفی گروه‌های اقلیت دینی می‌شود. به‌هر حال، افزایش جلوه‌های هندوئیسم در عرصه سیاسی و اجتماعی هند و رشد احزاب «شوونیست» هندو در دو دهه اخیر، ضمن تشدید نگرانی‌های اقلیت‌های دینی، موجب آزار، اذیت و هراس آن‌ها از آینده می‌شود. گروه‌های هندو با تبلیغات ضداسلامی خود، ترس و هراس را در میان اقلیت مسلمان ایجاد کرده و روحیه خشونت را در جوامع هندو-مسلمان رواج می‌دهند. با اینکه احزاب سکولار مانند کنگره، مخالف اقدامات هندوهای افراطی بوده‌اند، اما حداقل به دلیل رعایت مصالح سیاسی از مخالفت‌های جدی با آن خودداری کرده‌اند؛ زیرا مخالفت شدید موجب از دست رفتن محبوبیت حزب و کاهش تمایل هندوها به آن می‌گردد. به‌هر حال، دولت جدید هند با توجه به شعارهایی که به نفع اقلیت‌ها داده، وارد عرصه سیاسی شده است، اما به نظر نمی‌رسد که موج هندوئیسم به‌زودی و در کوتاه‌مدت فروکش کند.

۲. ارزیابی سیاست‌های دولت هند در قبال گروه‌های اقلیت – بعد از تعهد به رعایت نیم‌بند سکولاریسم – توفیق در اداره مسائل و مشکلات دینی اقلیت‌هاست. دولت هند با واگذاری اختیارات به جوامع دینی، تدوین کتب و دروس را به عهده اولیای جوامع دینی گذاشته و خود فقط تأمین بودجه مؤسسات تعلیمات دینی را به عهده گرفته است. این کار ضمن آنکه مطلوب گروه‌های دینی است، دولت را از اتهام دستکاری در متون دینی مصون نگاه می‌دارد. به این طریق فرقه‌های مختلف یک مذهب مجبور نیستند کتب درسی واحد و یکسانی داشته باشند، بلکه هر یک عقاید نحله و فرقه خود را تدریس می‌کنند.

۳. حل موضوع کشمیر که بعد از تجزیه پاکستان تا به امروز کم‌وبیش به‌صورت یک بحران قومی-دینی خشونت‌آمیز مطرح بوده، ظرافت و دقت بیش‌تری می‌طلبید. با اینکه دولت هند شرایط خاصی برای آن در نظر گرفته و حتی آن‌را به‌صورت جداگانه‌ای در قانون اساسی این کشور (اصل ۳۷۰) گنجانید، اما درگیری‌های این منطقه به اتمام نرسیده و تلاش هندی‌ها برای بر هم زدن ترکیب جمعیتی این منطقه توفیق زیادی

نداشته است. ضمن آنکه براساس قانون مربوط به رابطه کشمیر و دولت مرکزی، تملک اراضی برای غیرکشمیری‌ها محدودیت دارد. البته تردیدی نیست که در تداوم بحران کشمیر، عوامل بین‌المللی چون دخالت پاکستان و سابقه منفی تجزیه هند و ناسیونالیسم هندو نیز مؤثرند، لیکن برنامه‌ریزی مشخص، فعالیت اقتصادی مناسب و دادن برخی آزادی‌های سیاسی می‌تواند آرامش بیش‌تری در این منطقه ایجاد کند. به‌هرحال، مسئله کشمیر بحرانی نیست که بتوان آن را به سهولت حل‌وفصل کرد.

بنابراین، سیاست‌های هند در قبال اقلیت‌های دینی، از جهاتی موفق و از جهاتی هم ناموفق بوده است. موارد عدم توفیق به رشد ناسیونالیسم هندو و جهت‌گیری شدید ضداسلامی و ضداقلیت‌های دینی و همچنین عدم حل‌وفصل مؤثر و قابل قبول و پایدار مسئله کشمیر مربوط می‌شود. موارد توفیق را باید در عرصه سکولاریسم و بی‌طرفی در زمینه امور دینی جست‌وجو کرد. هندوستان با اجرای این سیاست، ضمن حفظ استقلال جوامع دینی، زمینه مشارکت آن‌ها را در عرصه سیاسی فراهم کرده است. گرچه همین مشارکت اندک را باید موفقیتی ناقص ارزیابی کرد؛ چرا که همچنان این انتقاد بر هندوستان وارد می‌شود که مشارکت و حضور اقلیت‌های غیرهندو در عرصه سیاسی کم‌تر از نسبت آن‌ها به کل جمعیت این کشور است. همچنین دولت هند با جذب نخبگانی از اقلیت‌های دینی و نصب آن‌ها در عالی‌ترین مناصب، ضمن کسب اعتبار و حیثیت از طریق اقدامات سمبلیک در جلب نظر اقلیت مسلمان و علاقمند ساختن آن‌ها به وحدت هندوستان، توفیقاتی را در این زمینه کسب کرده است. بنابراین، کارنامه دولت هند در قبال اقلیت‌ها و قومیت‌ها را باید در نموداری از ضعف تا قوت ارزیابی کرد.

فصل هشتم

الگوهای مدیریت سیاسی
در جوامع مورد بررسی

از دیدگاه کلان، برای برقراری نظم و امنیت اجتماعی در یک جامعه چندقومی، توجه به روابط گروه‌های قومی و فرهنگی با یکدیگر از یک‌سو و روابط این گروه‌ها با دولت ملی از سوی دیگر یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. توجه به این نکته حائز اهمیت می‌باشد که ناسیونالیسم نوین که یکی از عناصر عمده آن تشکیل دولت ملی است، تحت شرایطی می‌تواند سبب تقویت هویت قومی شده و یا به تضعیف هویت ملی بینجامد. البته این امر بستگی به چگونگی و نوع پیوند گروه‌های قومی و فرهنگی با دولت ملی دارد که در کشورهای چندقومی، این پیوندها از طریق اتخاذ «سیاست‌های قومی» برقرار می‌شود. سیاست حکومت‌ها در برخورد با گروه‌های قومی و فرهنگی جامعه می‌تواند در تقویت و یا تضعیف هویت‌های قومی تأثیرات متفاوتی باقی بگذارد و موفقیت نسبی دولت در اجرای سیاست‌های قومی به توانایی دولت و به‌ویژه دو خصوصیت آن یعنی ایدئولوژی دموکراسی (اعتقاد به حق حاکمیت مردم) و تعریف و تلقی خاص دولت از «ملت» یا ناسیونالیسم دولتی بستگی دارد.

«منیک و کوهن» (۱۹۶۶)، دو تلقی از ملت را از دیدگاه ناسیونالیسم دولتی متمایز می‌کنند. انتخاب هریک از این دو تلقی توسط دولت‌ها به اتخاذ سیاست‌های قومی خاصی می‌انجامد و فرمول خاصی را برای اعمال مدیریت دولت در روابط دولت-قومیت ارائه می‌دهد. این دو تلقی از ملیت عبارتند از:

۱. **ملت سیاسی:**^۱ در تلقی سیاسی از ملت، دولت مدعی است که مردم کشورش یک ملت را به‌وجود می‌آورند؛ چرا که آن‌ها از روی میل گردهم آمده و اجتماعی از شهروندان برابر را صرف‌نظر از زمینه‌های نژادی، مذهبی و زبانی‌شان تشکیل داده‌اند. آن‌ها یک ملت‌اند، بدین جهت که خود می‌خواهند و معتقدند که یک ملت باشند و

1. Political Nation

بدین جهت که خود می‌خواهند و معتقدند که یک ملت باشند و ملیت برحسب وظایف، حقوق و منزلت برابر برای همه شهروندان تعریف می‌شود. براساس این تلقی از ملت، اجتماع مرکب از عناصر قومی می‌باشد که هر قومی به‌طور برابر از منزلت، قدرت و شانس دسترسی به منابع بهره‌مند است. این تلقی با برخی از فرمول‌بندی‌های سیاسی مانند سیاست «وحدت در تنوع»^۱، «اجماع‌گرایی»^۲ یا اصل دولت ائتلافی^۳ انطباق دارد.

۲. ملت فرهنگی: در تلقی فرهنگی از ملت، ملت اجتماعی از افراد مختلف با زبان، روش زندگی، تاریخ و سرزمین خاص خود است و زمانی که دولتی مدعی تأسیس چنین ملتی می‌شود، درحقیقت در صدد برمی‌آید که قدرت اسطوره خویشاوندی را که غالباً از عناصر تشکیل‌دهنده اجتماعات قومی است، به خود نسبت داده و کل جامعه را به‌عنوان یک اجتماع قومی تلقی نماید. به‌عبارت‌دیگر، دولت خود را شیرازه و پیونددهنده اجتماعات قومی معرفی می‌کند. ادعای ملت فرهنگی به دولت این امکان را می‌دهد که از مردمش طلب وفاداری و تبعیت کند، به گونه‌ای که این تبعیت، انعکاسی از ضرورت وفاداری و تعهد قومی باشد. ملت در این تعریف، به گونه‌ای معنا و تجسم می‌یابد که به اعضایش هویت، امنیت و اقتدار می‌بخشد، همچنان که یک خانواده به فرزندانش هویت و امنیت می‌دهد. بنابراین، به هر میزان که دولت به این مقوله توجه کند یا خودش خصوصیات فرهنگی مشترکی را مطرح نماید (که برحسب آن‌ها یک ملت فرهنگی شناخته شود)، بیش‌تر می‌تواند اعضای جامعه را به تبعیت و وفاداری از خود وادارد. به همین ترتیب و به‌طور مشابه، هرچه شخص از خصوصیات فرهنگی (که معرف اجتماع ملی است) بیش‌تر برخوردار باشد، استحقاق بیش‌تری نسبت به حقوق شهروندی (که متعلق به هر عضو ملت است)، می‌یابد.^۵

در بسیاری از کشورها تلفیقی از این دو دیدگاه، مبنای اتخاذ سیاست‌های قومی قرار می‌گیرد. یعنی از یک‌سو این ادعا وجود دارد که همه شهروندان — صرف‌نظر از تفاوت‌های فرهنگی — از حقوق شهروندی برابری برخوردارند و از سوی دیگر، ملت برحسب خصوصیات

1. In Unity Diversity

2. Consociationalism

3. Federalism

4. Cultural Nation

5. Brown, D, *The State and Ethnic Politics in South-East Asia*, London, 1996, pp. 259-261.

فرهنگی تعریف می‌شود. در چنین حالتی بعضی اقوام به دلیل برخی از خصوصیات فرهنگی تقدم یافته و کانون فرهنگی^۱ قرار می‌گیرند که بر محور آن، ملیت توسعه می‌یابد.^۲

باید اشاره کرد که یکی از مسائل اساسی جوامع چندقومی همواره این بوده که برای تشکیل یک اجتماع فراگیر و پایدار چگونه اجتماعات قومی و فرهنگی باید با یکدیگر پیوند بخورند. طبعاً سیاست‌های اجتماعی معمول کشورها می‌تواند یک جمعیت نامتجانس را به یکی از دو مسیر ذیل سوق بدهد: یا به سوی هم‌گرایی گروه‌های قومی مختلف در قالب یک واحد اجتماعی متجانس‌تر و یا حفظ اختلافات و تفاوت‌های قومی در چارچوب شهروندی مشترک. اتخاذ هر یک از این دو تدبیر بدیل توسط دولت، محتوا و گستره روابط و تعاملات بین قومی را در جامعه تنظیم می‌کند، لیکن چارچوب حقوقی تعاملات بین قومی در جوامع چندقومیتی غالباً از سیستم قشربندی قومی در این جوامع تأثیر می‌پذیرد. بدین معنا که گروه‌های قومی در این جوامع در قالب سلسله مراتب قومی سامان می‌گیرند و در این سلسله مراتب یکی از گروه‌های قومی از اقتدار بیش‌تری درزمینه حفاظت و حمایت از سیستم ارزشی جامعه، کنترل و انحصار منابع و همچنین توزیع و تخصیص پاداش‌ها برخوردار است و بر دیگر گروه‌های قومی تفوق و برتری دارد. در این معنا سایر گروه‌های قومی، گروه‌های اقلیتی محسوب می‌شوند که با توجه به تمایزات فرهنگی‌شان با گروه قومی مسلط، از حیث حقوقی و یا از جهت توزیع فرصت‌ها، برخورد متفاوتی با آن‌ها می‌شود و سیاست‌های قومی نیز غالباً در همین چارچوب شکل می‌گیرد.^۳

۸-۱ الگوهای مدیریت سیاسی

«مارتین مارجر» سه الگوی عمده سیاست‌گذاری قومی را معرفی می‌کند که ماهیت سیاست‌های قومی جوامع چندقومی معاصر را روشن می‌سازد؛ این سه الگو عبارتند از: همانندسازی، تکثرگرایی تساوی طلب و تکثرگرایی نابرابر.^۴

1. Cultural Core.

2. Ibid, p. 261.

۳. مؤسسه مطالعات ملی، *هویت‌های قومی و رابطه آن با هویت جامعه‌ای*، تهران، بی‌تا، صص ۷۵-۷۶.

۴. مارتین مارجر، «سیاست قومی»، ترجمه اصغر افتخاری، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش شماره اول، بهار ۱۳۷۷.

۸-۱-۱ همانندسازی^۱

همانندسازی از ریشه لاتین به معنای مشابه ساختن یا مشابه شدن و حاصل یا نتیجه آن گرفته شده و در فارسی معادل‌هایی نظیر تطبیق، همسانی و یکی‌سازی یافته است. همانندسازی عبارت است از فرایندی که در آن افراد دارای ویژگی‌های مختلف به هم شبیه می‌شوند. «سارا ای. سایمونز» در مقاله‌ای در سال ۱۹۰۱م این واژه را این‌گونه تعریف کرده است: «روند انطباق یا سازگاری که در میان اعضای متعلق به دو نژاد مختلف روی می‌دهد ... و نتیجه همگونی یا هم‌جنسی گروهی است».^۲

هدف همانندسازی، کاهش اختلافات فرهنگی و ساختاری در بین گروه‌های قومی مختلف است. براساس این سیاست، قومیت تأثیری در توزیع ثروت و قدرت در جامعه ندارد و کلیه اعضای جامعه قومی به‌عنوان «شهروند» از حقوق مساوی برخوردار می‌شوند و عضویت آن‌ها در گروه‌های قومی، تأثیری در حقوق شهروندی آن‌ها ندارد. همانندسازی از حیث شکل و درجه دارای انواع متفاوتی بوده و صورت ناب و کامل آن در کم‌تر جایی امکان حصول می‌یابد و به‌عنوان یک فرایند اجتماعی دارای دو بعد فرهنگی و ساختاری است.

بعد فرهنگی بیانگر تبعیت و پیروی یک گروه قومی از ویژگی‌ها و خصایص فرهنگی گروه دیگر در زمینه‌هایی چون زبان و مذهب بوده و هدف این است که از رهگذر اجرای فرایند همانندسازی فرهنگی، گروه‌های فرهنگی متمایز و منفرد سابق، دیگر از لحاظ رفتارها و ارزش‌هایشان قابل تشخیص از یکدیگر نباشند. اما همانندسازی ساختاری سطح بالاتری از تعامل اجتماعی را در میان گروه‌های مختلف قومی مدنظر قرار می‌دهد و از طریق اجرای این سیاست، اعضای گروه‌های مختلف قومی در نهادهای مختلف جامعه پخش شده و با اعضای گروه قومی حاکم قرارداد اجتماعی می‌بندند. همانندسازی ساختاری ممکن است در دو سطح مجزا از تعامل اجتماعی صورت پذیرد: سطح ابتدایی یا شخصی و سطح ثانویه یا رسمی.

در سطح ابتدایی، همانندسازی ساختاری به تعامل میان اعضای گروه‌های قومی متفاوت در قالب نشست‌های اجتماعی دوستانه اشاره دارد و همانندسازی ساختاری در سطح

1. Assimilation

۲. مایکل بانتون، گروه‌های قومی و نظریه انتخاب خردگرا، ترجمه پرویز صدارت، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، بی‌تا، ص ۱۵.

ثانویه یا رسمی، مستلزم مساوات در دستیابی به قدرت و مزایای آن در درون نهادهای عمده جامعه به خصوص اقتصاد، سیاست و آموزش و پرورش است. طبعاً اتخاذ سیاست همانندسازی ساختاری در دومین سطح آن، مستلزم اقدامات و تدابیری است که شانس برابری را برای اعضای جامعه قومی جهت دستیابی به فرصت‌های اجتماعی فراهم آورد. تمایز بین دو سطح همانندسازی ساختاری از این جهت حائز اهمیت است که نشان می‌دهد ورود گروه‌های قومی به حوزه روابط رسمی با گروه قومی حاکم، از طریق گردهمایی‌های اجتماعی دوستانه (روابط غیررسمی) آغاز می‌شود و نقش حکومت و سیاست‌ها و تدابیر دولتی در دومین سطح همانندسازی ساختاری برجستگی بیشتری می‌یابد.^۱

در مجموع و به‌طور خلاصه می‌توان گفت که الگوی همانندسازی ناظر بر تلاش دولت‌ها در جهت استحاله ارزش‌ها و ممیزه‌های هویتی گروه‌های مختلف هویتی در جریان ارزش‌های کلان، ملی و حکومتی است که از طریق به‌کارگیری ابزارها و شیوه‌های مستقیم و گاه غیرمنعطف سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صورت می‌گیرد به گونه‌ای ساختاری و بدون لحاظ ظرافت‌های لازم به دو صورت مسالمت‌آمیز و غیرمسالمت‌آمیز پیگیری می‌شود.^۲

با مروری بر فصول گذشته، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که این الگو در کشورهای ترکیه، پاکستان و در مقطع زمانی خاصی در ایالات متحده آمریکا دنبال شده است.

۸-۱-۱-۱ سیاست ترکیه

یکی از کشورهایی که تا همین اواخر سیاست همانندسازی در آن با حدت و شدت فراوانی دنبال شده، کشور ترکیه است. پایه و اساس سیاست ترک‌ها در قبال اقلیت‌های قومی، به خصوص اقلیت بزرگ کرد، «نژادپرستی» و ناسیونالیسم افراطی ترکی است.^۳ در واقع هدف ملت ترک، سلطه و اعمال حاکمیت نژاد خود بر کشور ترکیه و ذوب کردن و محو نژادها و ملل دیگر است. در کشور ترکیه که پس از تجزیه امپراتوری عثمانی

۱. هویت‌های قومی و رابطه آن با هویت جامعه‌ای، همان، صص ۷۷-۷۸.

۲. مؤسسه مطالعات ملی، بایدها و نبایدها در طراحی سیاست قومی جمهوری اسلامی ایران، تهران، بی‌تا، ص ۱۰.

۳. لوسین رامبو، حقوق کردها، ترجمه شریف عظیمی، پاریس، پرال، ۱۹۴۷، ص ۱۹.

تشکیل شد، چندین اقلیت قومی و نژادی از قبیل ارامنه، چرکس‌ها، لازها و کردها زندگی می‌کردند، اما به‌جز کردها هیچ‌یک از این اقلیت‌ها قدرت و جمعیت چندانی نداشتند که تهدیدی برای جمهوری ترکیه که بر پایه ناسیونالیسم ترکی بنا شده بود، به حساب آیند. به همین دلیل، ترک‌ها، تمامی قوای خود را در جبهه نبرد با کردها متمرکز کرده‌اند و با اتخاذ «سیاست کردزدایی»، از تمامی ابزار و وسایل خود در این زمینه استفاده نموده‌اند و همیشه نوعی اکراه و بی‌میلی در شناسایی خودمختاری محدود فرهنگی برای کردها وجود داشته است.^۱ درخصوص کردزدایی در بعد فرهنگی، ترک‌ها فرزندان خردسال مردم ترکیه اعم از کرد یا ترک یا ... را به‌گونه‌ای تربیت می‌کنند که آن‌ها خود را ترک بیندارند و بیاموزند که همه ترک هستند و ملت دیگری غیر از آن‌ها وجود ندارد.

همچنین ترک‌ها اصرار زیادی به انکار هویت و موجودیت کردها دارند و با تلاش فراوان و استفاده از ابزارهای مختلف اعم از مطبوعات و افکار عمومی و گاه از طریق وضع قوانین، سعی در نهادینه کردن آن دارند.^۲ به‌عنوان نمونه در قانون اساسی ۱۹۸۲ که از طریق رفراندوم به تصویب رسید، پاره‌ای از محدودیت‌ها برای استفاده از زبان کردی مقرر شده بود. به‌ویژه مواد ۲۶، ۲۸، ۸۹ قانون اساسی که آشکارا در رابطه با این موضوع بود:

ماده ۲۶: هر زبانی که به‌وسیله قانون منع شده، نباید در بیان و گسترش تفکر مورد استفاده قرار گیرد. هر نوع اسناد چاپ شده یا نوشته شده، عکس‌های ضبط شده یا گرفته شده، نوارهای مغناطیسی یا ویدئویی و دیگر ابزارهای مطبوعاتی که در راستای نقض این قانون از آن‌ها استفاده شود، باید مورد بررسی قرار گیرد.

ماده ۲۸: ناشران نباید از زبان‌های ممنوع استفاده نمایند.

ماده ۸۹: تشکیل هرگونه حزب سیاسی که ممکن است در توسعه یا گسترش هر زبان یا فرهنگ غیرترکی مؤثر باشد، ممنوع است.

علاوه بر ممنوعیت‌های قانونی یادشده، اصلاحیه‌ای در قانون جزای ترکیه به تصویب رسید که بیان هویت قومی کردی را جرم تلقی می‌نمود.^۳

۱. میلتون جی. اسمن، مدیریت منازعات قومی، ترجمه بهاره سازمند، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، بی‌تا، ص ۵.

۲. پژوهشی در روابط ترکیه با کردها، کار تحقیقی مؤسسه مطالعات ملی، ص ۳۷.

3. Nader Entessar, *Kurdish Ethnonationalism*, London, Bourder, Lynne Rienner Publishers, 1992, p. 96.

با توجه به نکات ذکر شده، در مجموع می‌توان سیاست‌های دولت ترکیه را در قبال اقلیت‌های کرد ناکام و ناموفق و در جهت یکسان‌سازی آن‌ها با ملت ترک ارزیابی کرد. فصل پنجم پژوهش به آن پرداخته است.

۸-۱-۱-۲ سیاست پاکستان

پاکستان نیز در زمره کشورهای قرار دارد که الگوی «هماندسازی» را در قبال اقلیت‌های خود دنبال کرده و کشوری است که از تنوعات قومی، زبانی، دینی و مذهبی متعددی برخوردار می‌باشد. دوران پس از استقلال این کشور با به قدرت رسیدن نخبگان اردوزبان مهاجری همراه شد که برای حفظ قدرت خویش مکانیسم‌هایی را طراحی کرده بودند. این مکانیسم‌ها از رسمیت دادن به زبان اردو تا ایجاد شبکه انحصارهایی از قدرت‌گیری نخبگان پنجابی و توسعه نامتوازن (مرکز-پیرامون) را دربرمی‌گرفت. وقوع کودتاها و ایجاد بحران هویت موجب قدرت‌گیری جنبش‌های اسلامی با گرایش رادیکال و وهابی گردیده و در نتیجه عرصه برای گروه‌های اقلیت دینی و مذهبی تنگ شد. خشونت‌های فرقه‌ای و حملات علیه اقلیت‌های دینی و گاه تبعیض سیستماتیک علیه آن‌ها موجب بیگانگی آنان، کارنامه بد در زمینه حقوق بشر، خشونت‌بار شدن فضای سیاسی و تبعیض جامعه مدنی و قتل‌های پی‌درپی و غیرسیاسی گردید. از سوی دیگر، پاکستان طرح و برنامه منسجمی برای برخورد با مسائل اقلیت‌ها نداشته و حتی نظام فدرالی حاکم نیز مانند سیستم هندی مبتنی بر مرزهای قومی و زبانی نیست و صرفاً برای تسهیل کنترل مرکز بر ایالات مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۸-۱-۱-۳ سیاست ایالات متحده آمریکا

با عنایت به مطالب پیشین می‌توان گفت که در بخشی از تاریخ ایالات متحده آمریکا، الگوی هماندسازی در قبال اقلیت‌های قومی، دینی و مذهبی به اجرا درآمده است. در واقع، آمریکا تا دهه ۱۹۶۰ این سیاست را دنبال و اجرا کرده است. البته آمریکائیان هیچ‌گاه این یکسان‌سازی را به زور اسلحه یا اجبار فیزیکی به انجام نرسانده‌اند، بلکه از یک سو بستر فکری آن را که همان ایده دیگ مذاب بوده مهیا ساخته‌اند که در آن ضمن

تأکید و افتخار نسبت به مهاجر و متنوع بودن جامعه آمریکا، بر ذوب شدن و جوشیدن آن‌ها در یک ظرف و یافتن شکلی واحد تأکید می‌شد و از طرف دیگر، مشکلات جامعه مهاجرپذیر آمریکا و سیاست‌های مهاجرتی آن باعث شده که اکثریت قابل ملاحظه در نقاط خاصی تشکیل نشود و به این ترتیب گروه‌های قومی مختلف در تعامل با سایر گروه‌ها قرار گیرند و در میان افراد غیرهم‌زبان، «انگلیسی» به عنوان زبان میانجی عمل کند.

عنصر مهم دیگر، مدارس دولتی آمریکا بود که آموزش یکدستی ارائه می‌داد و این آموزش با وجود آنکه می‌توانست ادیان، مذاهب و حتی برخی خصوصیات فرهنگی متمایز را دربرگیرد، اما چون در مدارس ارائه می‌شد که در آن دانش‌آموزانی از گروه‌های قومی متنوع تحصیل می‌کردند، به شکل طبیعی نقاط مشترک را مورد تأکید قرار می‌داد. همچنین فعالیت فرهنگی گسترده در جامعه آمریکا که لزوماً هدف آن یکسان‌سازی جامعه نبوده (مانند فعالیت‌های هنری هالیوود و رشد صنعت فرهنگ)، در رنگ باختن خصوصیات قومی و فرهنگی متمایز نقش مهمی داشته است. سیاست همانندسازی که تا پایان دهه ۱۹۵۰ سیاست غالب در جامعه آمریکا محسوب می‌شد، در دهه ۱۹۶۰ جای خود را به سیاست تکثرگرا داد.

۲-۱-۸ تکثرگرایی تساوی طلب

تکثرگرایی نقطه مقابل همانندسازی بوده و مفروض اصلی آن حفظ و یا حتی تشدید تفاوت‌های موجود میان گروه‌های قومی است. سیاست‌هایی هم که بر مبنای این الگو طراحی می‌شوند، تنوع گروه و حفظ مرزهای جداکننده گروه‌های قومی را ترغیب و تشدید می‌کنند.

در تدوین این سیاست‌ها به جای حقوق شخصی، حقوق جمعی و گروهی افراد مبنای عمل قرار می‌گیرد. در تکثرگرایی قومی ضمن تأکید بر تنوع و تفاوت‌های گروهی (قومی)، بر وجود یک ساختار مشترک اقتصادی-سیاسی که گروه‌های مختلف قومی را به یکدیگر پیوند دهد نیز توجه می‌گردد و با وجود تمایزات فرهنگی اقوام، یک اشتراک سازمانی در بین آن‌ها تدارک دیده می‌شود.

از این جهت، تکثرگرایی نیز دارای دو بعد فرهنگی و ساختاری است؛ در بعد فرهنگی، بر حفظ و صیانت از تفاوت‌های فرهنگی اقوام تأکید می‌شود و در بعد

ساختاری نیز بر مبنای تفاوت‌های فرهنگی اقوام، سازمان‌های مختلف اجتماعی مستقلی نظیر مدارس و ادارات در چارچوب هر قومی مدنظر قرار می‌گیرد.

در جوامع چندقومی امروزی تکثرگرایی به دو صورت دیده می‌شود که هر کدام توسط سیاست‌ها و ایدئولوژی‌های متفاوتی حمایت می‌شوند:

صورت اول، تکثرگرایی مساوات‌طلبانه است که در آن گروه‌های قومی مختلف، استقلال فرهنگی و ساختاری خود را حفظ کرده و تفاوت آن‌ها توسط دولت رعایت می‌گردد و ضوابط و تدابیر سازمانی معینی نیز برای توزیع متناسب پاداش‌های اجتماعی بر اساس قومیت (مساوات قومی) تدارک دیده می‌شود. به عبارت دیگر، در یک جامعه چندقومی که بر اساس تکثرگرایی مساوات‌طلبانه هدایت می‌شود، با وجود تفاوت‌های فرهنگی و ساختاری اقوام، اصل راهنما، برابری قومی است. در عین حال، تفاوت‌های قومی از طریق مشارکت گروه‌های مختلف قومی در یک نظام اقتصادی و سیاسی واحد کاهش می‌یابد. با این حال، منتقدان این سیاست معتقدند که بین تکثرگرایی فرهنگی به لحاظ نظری و عملی فاصله زیادی وجود دارد و در کشورهای مدعی این سیاست قومی، تأکید عمده بر حفظ نمودهای سطحی و ظاهری در روابط قومی است و وجه مهم این سیاست که دسترسی یکسان اقوام به فرصت‌های سیاسی و اقتصادی می‌باشد، در عمل مورد اعتنا قرار نمی‌گیرد. علاوه بر این برخی از منتقدان، سیاست تکثرگرایی فرهنگی را عامل تفرقه برای کل جامعه و سبب تداوم اختلافات قومی می‌دانند.^۱ بر اساس مطالب پیشین می‌توان به این جمع‌بندی رسید که لبنان، بریتانیا، هندوستان و ایالات متحده آمریکا (از دهه ۱۹۶۰ به بعد) سعی کرده‌اند این سیاست را دنبال نمایند.

۳-۱-۸ تکثرگرایی نابرابر

در حالی که سیاست‌های همانندسازی قومی و تکثرگرایی تساوی‌طلبانه غالباً در جوامعی رونق دارد که در آن‌ها دولت‌ها کاهش نابرابری قومی را جزء وظایف و تعهدات اصلی خود می‌دانند، سیاست تکثرگرایی نابرابر عمدتاً در کشورهایی دنبال می‌شود که ایدئولوژی نژادپرستانه بر آن‌ها تسلط دارد. بر اساس این ایدئولوژی که مبنای فلسفی

۱. هویت‌های قومی و رابطه آن با هویت‌های جامعه‌ای، همان، صص ۷۸-۷۹.

تکثرگرایی نابرابر را تشکیل می‌دهد، میان گروه‌های قومی و نژادی تفاوت ذاتی وجود دارد، به گونه‌ای که گروه‌های برتر براساس این ایدئولوژی بر دیگر گروه‌ها تسلط پیدا می‌کنند و در واقع نابرابری و عدم تساوی در بین گروه‌های قومی به رسمیت شناخته می‌شود. از این جهت، سیاست تکثرگرایی نابرابر سبب تقویت نابرابری در توزیع قدرت و مزایای اجتماعی در بین اقوام و تفکیک و تمایز آن‌ها از جهت ساختاری می‌گردد. هر چند که امروزه سیستم‌های تکثرگرایی نابرابر به صورت افراطی وجود ندارد و با از میان رفتن نظام آپارتاید در آفریقای جنوبی، در دهه اخیر اهمیت خود را نیز از دست داده است، لیکن اشکال ضعیف و ضمنی این سیاست در بسیاری از جوامع، به خصوص در جوامعی که در آن‌ها تفکیک قومی بر پایه نژاد صورت می‌گیرد، کماکان وجود دارد. از جمله کشورهایی که در آن‌ها روابط قومی براساس الگوی تکثرگرایی نابرابر تنظیم می‌شود و یک گروه قومی به صورت آشکاری سایر گروه‌های قومی را کنترل کرده و حوزه تصمیم‌گیری را در انحصار خود دارد، می‌توان به رژیم صهیونیستی و آفریقای جنوبی (قبل از فروپاشی حکومت تبعیض نژادی) اشاره نمود.^۱

باید توجه داشت که اگرچه سه الگوی پیشنهادی در خصوص سیاست‌های تنظیم روابط قومی، وجوه اصلی روابط قومی را در اغلب جوامع چندقومی آشکار می‌سازد، اما هرگز ماهیت آنچه را که در این جوامع می‌گذرد، به‌طور کامل مشخص نمی‌کند و آنچه در عمل رخ می‌دهد، آمیخته‌ای از این الگوهاست. علاوه بر این، هیچ‌یک از این الگوها و سیاست‌های ملازم با آن نباید غیرقابل نقض و نقص تلقی گردد و هر کشوری ممکن است با توجه به مقتضیات درونی و بیرونی خود، اهداف و ایدئولوژی خاصی را برگزیده و به تبع آن، سیاست قومی همگن یا ناهمگنی را در زمان‌های مختلف اعلام و یا اجرا نماید. طبعاً در جامعه قومی که انسجام و یکپارچگی آن در سایه همزیستی اقوام مختلف حاصل می‌شود، محتوا و شکل سیاست‌های قومی نباید در تعارض با اصل انسجام ملی قرار گیرد.

فصل نهم

مدیریت سیاسی

تنوع فرهنگی در ایران

ایران سرزمینی برخوردار از تنوع است و این تنوع و گوناگونی در زمینه‌های مختلف اقلیمی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، دینی و جمعیتی به سادگی مشهود می‌باشد. طبیعی است تنوع در ساختار فرهنگی، سیاسی و قومی کشور، عقاید و سلايق، گرایش‌ها و منش‌های سیاسی، اجتماعی و مطالبات متنوع را به ارمغان می‌آورد.

اهمیت توجه به موضوع سیاست‌های قومی از آنجا ناشی می‌شود که کشور ما از تنوع فرهنگی برخوردار است و در این برهه از زمان، با توجه به تحولات و شرایط خاص حاکم بر نظام بین‌الملل، توجه مسئولان به مسائل قومی، به‌صورت علمی و منطقی و به دور از احساسات و تعصبات خاص، امری مهم و ضروری می‌نماید؛ چرا که مسئله قومیت در جهان، منطقه و ایران، یک واقعیت مهم و اساسی به‌شمار می‌رود.

نکته دیگری که باعث می‌شود موضوع سیاست‌های قومی اهمیت بیش‌تری پیدا کند، این است که امروزه اقوام مختلف در کشور ما به آگاهی قومی رسیده‌اند و طبیعی است که خودآگاهی قومی بستر ساز سازمان‌دهی و انسجام‌یابی قومی می‌شود و ساخت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران را در آینده‌ای نه‌چندان دور با سازمان‌ها، تشکل‌ها، کانون‌ها و مجامع فراوان قومی مواجه می‌سازد. در عین حال، ساکنان مناطق مرزی کشورمان در مجاورت کشورها یا قومیت‌های هم‌زبان خودشان واقع شده‌اند و این وضعیت خاص جغرافیایی اهمیت توجه به موضوع قومیت‌ها و به‌خصوص سیاست‌های قومی را دوچندان می‌کند. اگر این موضوع مهم مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گیرد، عواقب بدی را به دنبال خواهد داشت که جبران آن غیرممکن خواهد بود و این احتمال برای کشور ما قابل تصور است که در آینده ما نیز همانند سایر کشورهای چندقومی شاهد کشمکش‌ها و تنش‌های شدید قومی باشیم. به همین دلیل و برای جلوگیری از پیش‌آمدن چنین وضعیتی، توجه عمیق به سیاست‌های قومی معقول و منطقی از طرف

دولتمردان امری لازم و ضروری است. این ضرورت و اهمیت زمانی دوچندان شده و از اولویت و فوریت برخوردار می‌گردد که به آمایش فضایی اقوام در جغرافیای ایران و تحولات ژرف و ساختاری در جهان، تحولات و رخداد‌های ژئوپلیتیک در منطقه، آثار اجتناب‌ناپذیر تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطی و ... توجه نماییم.

اگرچه بررسی سیاست‌های قومی در جامعه ایران نیازمند پژوهش مستقل دیگری بوده و بحثی بسیار گسترده را دربرمی‌گیرد، اما استفاده از تجارب شش کشور در مورد مدیریت سیاسی جوامع چندقومی و چندفرهنگی (که پیش‌تر آمد)، خود می‌تواند کشورمان را در زمینه سیاست‌گذاری در خصوص نحوه برخورد و تعامل با اقوام و اقلیت‌ها یاری نماید.

۹-۱ جایگاه سیاست‌های قومی در قانون اساسی

قانون اساسی هر کشور به مثابه عالی‌ترین مرجع حقوقی، مبنای تأسیس نهادهای حکومتی و راهکارهای کلی اداره امور آن کشور است و تمام قانون‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها باید با محوریت و الهام از مفاد آن صورت گیرد و هر قانون، برنامه و یا سیاستی که با مفاد قانون اساسی در تعارض باشد، غیرقانونی و نامشروع بوده و از درجه اعتبار ساقط است.

قانون اساسی به‌عنوان میثاق ملی یک جامعه، حقوق و تکالیف آحاد جامعه اعم از مسئولان و مردم و نحوه ارتباط متقابل میان آن‌ها را به اجمال و با ذکر کلیات معین می‌کند. تک‌تک اصول قانون اساسی از باورها، ارزش‌ها، فرهنگ عمومی و شرایط خاص سیاسی-اجتماعی جامعه برمی‌خیزند و متکی بر سابقه تاریخی و فلسفه نظری ویژه‌ای هستند که در طی فرایند طولانی و پرفرازونشیب تاریخ یک ملت به‌وجود آمده‌اند. به همین دلیل، می‌توان قانون اساسی هر جامعه را تجلی روح آن جامعه دانست.

۹-۱-۱ قانون اساسی مشروطه

اصل ۸ متمم قانون اساسی مشروطه صراحتاً با بیان این که «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی‌الحقوق خواهند بود»، حقوق فردی و اجتماعی ایرانیان را محدود به هیچ رنگ، نژاد، دین، مذهب و قوم و قبیله‌ای نکرده است.

در قانون اساسی مشروطه و متمم آن هیچ اشاره‌ای به اقوام و ادیان مختلف مردم

ایران نشده است. در برخی از اصول، خطاب قانون‌گذار به‌طور کلی به «اهالی مملکت ایران»، «تمام ملت» و «ملت» بوده، ولی به تفکیک مورد عنایت قرار نگرفته است.^۱ در مقابل، برخی از اصول متمم قانون اساسی مشروطه، حقوق نواحی و مناطق مختلف را به‌طور غیرمستقیم مدنظر قرار داده است. با توجه به اینکه در برخی از مناطق کشور اقوام حائز اکثریت بودند، اجرای صحیح این اصول که ناظر بر تأسیس «انجمن‌های ایالتی و ولایتی و حدود اختیارات و مسئولیت‌های آن» بود، می‌توانست تضمین‌کننده حقوق این اقوام در چارچوب منافع ملی ایران باشد. بنابراین، اگرچه در قانون اساسی مشروطه بر تمرکز قدرت حکومت مرکزی تأکید شده بود، اما در مقابل در متمم قانون اساسی با تصویب اصول ۲۹، ۹۰ تا ۹۳ سعی گردید اختیار نظارت تامه در انجام اصلاحات و اداره امور در راستای منافع عامه مردم به انجمن‌های ایالتی و ولایتی تفویض شود.

۹-۱-۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

برخلاف قانون اساسی مشروطه و متمم آن، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حقوق اقوام و اقلیت‌های دینی را به‌صورت مبسوط مورد توجه قرار داده است. به‌طور مشخص ۱۳ اصل قانون اساسی شامل اصول ۷، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۶۴، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵ و ۱۰۶ به‌صورت مستقیم و یا غیرمستقیم بدین مهم اختصاص یافته است. قانون‌گذار در اصول ۷ و ۱۰۰ تا ۱۰۶ قانون اساسی حق تشکیل شوراها، در اصول ۱۲، ۱۳، ۱۴ حقوق اقلیت‌های دینی نظیر زرتشتی‌ها، کلیمی‌ها، مسیحیان و مذاهب اسلامی چون حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی را در انجام مراسم دینی و مذهبی، تعلیم و تربیت و احوال شخصیه (ازدواج، ارث، طلاق و وصیت) و نیز حق اعمال مقررات محلی در مناطق دارای اکثریت به رسمیت شناخته و در اصل ۱۵ آزادی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس در کنار زبان فارسی را پذیرفته است. در اصل ۱۹ هم تساوی حقوق همه اقوام و قبایل ایران از هر رنگ، نژاد و زبان مورد تصریح قرار گرفته است. همچنین بر پایه اصل ۶۴، بر حق اقلیت‌های

۱. ر.ک به اصل ۲ قانون اساسی مشروطه و اصول ۸، ۳۵، ۳۰ متمم قانون اساسی مشروطه.

دینی زرتشتی، کلیمی، مسیحی آشوری و کلدانی و نیز مسیحی ارمنی جنوب و شمال در مورد انتخاب چهار نماینده در مجلس شورای اسلامی صحنه گذاشته است.

مطالعه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مثابه میثاق ملی و مهم‌ترین سند سیاسی و حقوقی کشور نشان می‌دهد که اقوام و اقلیت‌های دینی علاوه بر حقوق مطروحه و مصرح در اصول فوق، همچون همه آحاد ملت، از «حقوق شهروندی» بهره‌مندند.

از جمله حقوقی که به شهروندان ایرانی جدا از هویت‌های قومی و مذهبی‌شان تعلق می‌گیرد، می‌توان بدین موارد اشاره کرد: حق مشارکت در امور سیاسی (اصل ۷)، برخورداری از حقوق مساوی (اصل ۹)، برابری در مقابل قانون (اصل ۲۰)، مصون بودن از تعرض به جان و مال (اصل ۲۲)، ممنوعیت تفتیش عقاید (اصل ۲۳)، برخورداری از امنیت فکری (اصل ۲۵)، حق ابراز عقیده به شکل عمومی (اصول ۲۴ و ۲۷)، آموزش و پرورش رایگان (اصل ۳۰)، برخورداری از مسکن متناسب با نیاز (اصل ۳۱) و برخورداری از امنیت قضایی و حقوقی (اصل ۳۲).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ابزارهای جامعه مدنی یا نهادهای میانجی مردم و دولت، مدنظر قرار گرفته است. اصل ۶ قانون اساسی کشورمان، راه را برای ظهور نهادهای مدنی باز کرده است، اما اشاره کامل‌تر به آن در اصل ۲۶ قانون اساسی آمده و به‌موجب آن: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی و موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند».

به‌موجب اصل فوق، اقلیت‌های دینی و اقوام ایرانی برای ایجاد تشکلهای و احزاب سیاسی در چارچوب قانون منعی ندارند و قانون‌گذار در این زمینه تبعیضی میان اقوام و اقلیت‌ها قائل نشده است.

جدا از حقوق شهروندی و مدنی که بدون هیچ تبعیضی ناظر بر همه آحاد ملت است، اصول دیگر قانون اساسی که حقوق اقوام و اقلیت‌های دینی و مذهبی را در حوزه‌های مختلف به رسمیت شناخته، به شرح ذیل است:

۱. سیاسی: شناسایی امر تنوع، آزادی تشکیل احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی، صنفی و دینی.
۲. حقوقی: تساوی حقوقی (از هر قوم، رنگ، نژاد و زبان)، اعمال مقررات محلی در مناطق دارای اکثریت و حق نمایندگی مجلس شورای اسلامی.

۳. فرهنگی: استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات زبان‌های محلی و قومی در مدارس، در کنار زبان فارسی.
۴. اداری: تشکیل شوراها (اعمال سیاست عدم تمرکز) و به رسمیت شناختن حقوق مناطق.
۵. مذهبی: آزادی انجام مراسم و فرایض دینی و مذهبی و رسمیت و استقلال در امر تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه.

۹-۲ سیاست‌های قومی در ایران معاصر

۹-۲-۱ دوران پهلوی (هماندسازی)

سیاست‌های قومی از زمان تشکیل دولت نوین در ایران، یا به عبارت دیگر از دوران رضاشاه تا پیروزی انقلاب اسلامی (به جز وقفه‌هایی در دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰) مبتنی بر «شبیه‌سازی» (هماندسازی) بوده و با ظرافت‌های بیش‌تری در زمان پهلوی دوم هم استمرار یافته است.

اصولاً استقرار و تحکیم مبانی دولت رضاشاه، در واقع استقرار و تحکیم ملت‌سازی آمرانه‌ای بود که ریشه در پریشانی اوضاع کشور، سرشت دولت وی، نوع غالب ملیت‌خواهی و شیوه توسعه در سطح جهان، پیشینه تاریخی و دیدگاه قریب به اتفاق اندیشمندان و طرز تلقی جامعه سیاسی ایران آن دوران داشت. به عبارت دیگر، شیوه دولت-ملت‌سازی در دوران رضا شاه متأثر از ترکیب عوامل درونی و بیرونی بود که هیچ نقش و نشانی را از گروه‌های قومی بر نمی‌تابید.

تلقی خطی، یک‌سویه و بدون انعطاف از توسعه، در ترکیب با سیاست هماندسازی که به دنبال استحاله ارزش‌ها و ممیزه‌های هویتی گروه‌های قومی در جریان اصلی ارزش‌های ملی و باستان‌گرایانه بوده و از طریق اجبارهای آشکار و نهان فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ساختاری دنبال می‌شد، هرگونه تحرکی را از سوی گروه‌های قومی سلب کرده و تأثیر آن‌ها را بر هویت‌سازی کلان ملی غیرممکن می‌ساخت. در واقع، سیاست هماندسازی در دوران رضاشاه، وحدت و امنیت ملی را در هماندسازی و شبیه‌گردانی هرآنچه که می‌تواند متفاوت باشد - اعم از اندیشه، نوع پوشش، عملکرد و خط‌مشی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و مراودات اجتماعی - جست‌وجو می‌نمود.

سیاست‌های قومی رضاشاه، تقلیدی کورکورانه و متأثر از تجربه مدرنیزاسیون غرب بود که برخلاف غرب مسیر تدریجی آرام خود را طی نکرده و با چاشنی خشونت و به‌کارگیری ابزارهای زور و قوه قهریه توأم گردید و بخش عمده اقدامات آن نظیر ایجاد ارتش جدید در ایران، خدمت نظام وظیفه اجباری، نظام نوین تعلیم و تربیت، توسعه حمل‌ونقل و ارتباطات، تأسیس راه‌آهن دولتی و اصلاحات اداری، قضایی و مالی در راستای یکسان‌سازی فرهنگی، طرد خرده‌فرهنگ‌ها، کاستن از دعاوی قومی، استحاله فرهنگی، تحکیم اجبارهای ساختاری، دستوری و تجویزی و سرکوب عناصر مختلف اجتماعی و قومی، در همین راستا قابل ارزیابی است.

سیاست‌های قومی دولت محمدرضاشاه نیز کم‌وبیش ادامه سیاست‌های پدرش بود، البته به شکل ملایم‌تر و با ظرافت‌های بیش‌تر. محمدرضاشاه نیز همچون رضاشاه با عدم رعایت و اجرای اصول ۲۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲ و ۹۳ متمم قانون اساسی مشروطه (درخصوص تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی) و تأکید بیش از حد بر تمرکز و عدم رعایت بدیهی‌ترین حقوق اولیه فردی، اجتماعی و محلی و منطقه‌ای به بهانه جلوگیری از تجزیه ایران و ایجاد همگنی ملی، موجب تشدید دیکتاتوری بلامنازع گردید. این سیاست با کمی ملایمت، با مردم‌فریبی و غرب‌اقناعی همراه بود و در واقع ادامه سیاست‌های رضاشاهی درخصوص همانندسازی تلقی می‌شد.

۲-۹-۲ دوره نظام جمهوری اسلامی (تکثرگرایی دین‌محور)

ارزیابی و تعیین سیاست‌های قومی در هر نظام سیاسی متأثر از عوامل و عناصری است که مهم‌ترین آن را «سرشت نظام سیاسی»، «رویکرد نظام به مردم و نقش و جایگاه آنان»، «الگوها و آرمان‌های سیاسی-ایدئولوژیک»، «قوانین مدون به‌ویژه قانون اساسی» و در نهایت «طرح و برنامه‌های اجرا شده و در دست اجرا» تشکیل می‌دهد.

«مردم‌سالاری دینی» به‌عنوان سرشت دولت جمهوری اسلامی ایران با دو مؤلفه مهم یعنی مردم‌سالاری و دین‌مداری در قالب دو مؤلفه «جمهوریت» و «اسلامیت» نظام که با اعتقاد ملت، انقلاب مردم، رهبری انقلاب و رأی ملت آمیخته است، مشخص می‌شود. الگوها و آرمان‌های سیاسی-ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی ایران نیز با آگاهی و اشراف بر سیاست‌های اجتماعی و قومی در دوران پهلوی و پیامدهای زیان‌بار آن، دربرگیرنده حقوق آحاد ملت و از جمله اقوام است.

اصل سوم قانون اساسی با تعیین اهداف نظام و در جهت تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت، رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه و برطرف ساختن هر نوع محرومیت، ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون، با شناسایی و پذیرش تنوع فرهنگی، سمت‌وسوی سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی ایران را در این عرصه مشخص کرده است.

جایگاه سیاست‌های قومی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سرفصل دیگری مورد بحث قرار گرفت و در نهایت طرح و برنامه‌های اجرا شده و در دست اجرا حکایت از توجه مستقیم و غیرمستقیم مسئولان و دست‌اندرکاران نظام به گروه‌های قومی دارد.

مواضع و نقطه‌نظرات اعلام شده از سوی دست‌اندرکاران و مقامات عالی‌رتبه کشورمان از اولین روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر رفع تبعیض و ظلم و ستم از اقشار تحت ستم جامعه به‌ویژه مردم مناطق محروم روستاها، عشایر، اقوام، کوچ‌نشینان و پابره‌نه‌ها دور می‌زد.

صدور فرمان تشکیل جهاد سازندگی توسط حضرت امام خمینی (ره) در ۲۷ خرداد ماه ۱۳۵۸ و آغاز فعالیت‌های عمرانی در مناطق دورافتاده، محروم و قومی که از جمله مهم‌ترین اقدامات در راستای محرومیت‌زدایی از چهره این نواحی ارزیابی می‌شود، به‌علاوه تأکید بر بهبود و ارتقای سطح وضعیت اقتصادی-اجتماعی مردم مناطق محروم کشور نظیر سیستان و بلوچستان، کردستان، آذربایجان غربی، کهگیلویه و بویراحمد، ایلام و ... و واگذاری این نقش و وظیفه به دولت و انجام طرح و برنامه‌های فراوان از سوی دولت به‌ویژه پس از خاتمه جنگ تحمیلی و سال‌های اخیر، حکایت از توجه مسئولان عالی‌رتبه مملکتی نسبت به این نواحی دارد.

در بررسی برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور مشخص می‌گردد که اگرچه در این برنامه‌ها به‌صورت مستقیم به موضوع قومیت‌ها پرداخته نشده، ولی در قالب مباحثی چون عشایر و مناطق عشایری، مناطق محروم، ایجاد تعادل‌های منطقه‌ای و استانی و تمرکززدایی مورد تأکید قرار گرفته است. موضوعات و بخش‌های یادشده گاه به‌صورت به‌هم پیوسته و گاه به‌صورت مجزا مورد توجه سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران بوده و تمهیداتی برای بهبود اوضاع اجتماعی، اقتصادی، و معیشتی تحت عناوینی نظیر «حمایت از اقشار آسیب‌پذیر»، «ایجاد عدالت اجتماعی» و «مشارکت مردم مناطق» در قالب‌بندی‌ها و

سرفصل‌های برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور گنجانده شده است. سمت‌وسوی سیاست داخلی نظام با توجه به ناهمگونی جمعیتی و وجود اقوام، مبتنی بر حفظ وحدت، امنیت و یکپارچگی در چارچوب هویت اسلامی-ایرانی است. اجتناب از جانب‌داری‌های قومی و هواداری‌های منطقه‌ای و طرح مباحثی که آرامش فضای سیاسی و هم‌زیستی برادرانه آحاد مردم ایران را خدشه‌دار نماید، از جمله اولویت‌های سیاست داخلی کارگزاران نظام محسوب می‌شود.

در راستای حفظ و تحکیم همبستگی ملی، دولت جمهوری اسلامی ایران تاکنون با هرگونه حرکت قومیت‌مدارانه و تجزیه‌طلبانه که حاکمیت و استقلال کشور را به‌صورت‌های مختلف اعم از آشکار و نهان یا مستقیم و غیرمستقیم مورد هدف قرار دهد، مقابله نموده است.

در جمع‌بندی سیاست‌های قومی نظام جمهوری اسلامی ایران درخصوص اقوام و اقلیت‌ها می‌توان گفت که تنوع و کثرت بر طبق شرع مقدس، قانون اساسی، نقطه‌نظرات رهبری انقلاب و دیگر مسئولان امر پذیرفته شده و ممدوحی بوده و تاکنون در راستای قدرت و استحکام نظام نقش مهمی را ایفا کرده است. سمت‌وسو، جهت و تحدید این تکثرگرایی، مبتنی بر قیود و الزامات دینی، شرعی و قانونی است که عملاً اطلاق «تکثرگرایی دین محور» را به سیاست‌های قومی نظام معنا و مفهوم می‌بخشد.

۳-۹ آسیب‌شناسی عملکرد نظام جمهوری اسلامی ایران در قبال قومیت‌ها

در یک بررسی و تحلیل کلی، طراحی و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های مدیریت استراتژیک و کلان کشور در نحوه برخورد و تعامل با جامعه قومی دارای ویژگی‌ها و نارسایی‌های زیر بوده است:

۱. رویکرد و جهت‌گیری کلی (تقنینی) نظام در قبال اقوام و پاره فرهنگ‌ها، «استراتژی وحدت در کثرت» بوده و عموماً ماهیتی فرهنگی-دینی داشته است که الزامات تاریخی و اقتضانات جامعه‌شناختی ایران را بازتاب می‌دهد.

۲. اغلب برنامه‌ها و سیاست‌های اجرا شده تاکنون فاقد مبانی نظری، استراتژی و برنامه‌ریزی مشخص و پیش‌بینی شده بوده است. به‌عبارت‌دیگر، با وجود مبانی و

جهت‌گیری‌های کلان و شفاف در آموزه‌های دینی و انقلابی، سیاست‌های متخذه از آبشخور فکری و نظری آن سیراب نشده‌اند.

۳. سیاست‌ها فاقد اولویت‌بندی و تعیین جزئیات فنی بوده‌اند، ضمن اینکه غالباً به شکل کلان و کلی مطرح شده و آرمان‌های متعالی و مطلوب دینی و ملی همانند توسعه متوازن، عدالت اجتماعی و برابری انسانی را به تصویر کشیده‌اند.

۴. هماهنگی بین دستگاه‌های ذی‌ربط مناسب نبوده و سیاست قومی واحد و منسجمی در نظام تصمیم‌گیری کشور دنبال نشده است.

۵. تعامل «دولت-قومیت» در دو بُعد تقنینی و رفتاری شکل گرفته است و با وجود تلاش‌های بسیار و تحت تأثیر شرایط سیاسی اجتماعی کشور و نگرش مدیریت کلان اجرایی، این دو بعد در هیچ دوره‌ای نتوانسته بر هم منطبق گردد.

۶. با گذشت سال‌های طولانی از عمر انقلاب و با وجود تبیین سیاست‌ها و اصول کلی در چارچوب قانون اساسی و برخی قوانین عادی، رویه عملی مدون و مشخصی برای نحوه برخورد با مسائل اقوام اتخاذ نگردیده است. رویکردها و سیاست‌های اتخاذی و اقدامات انجام شده عموماً تحت تأثیر شرایط داخلی و خارجی جنبه واکنشی و اقتضایی به خود گرفته‌اند. هرچند این رویه پس از گذشت یک دهه رو به نقصان نهاده و آگاهی و تنبه لازم در میان مدیران عالی‌رتبه نظام در خصوص ضرورت اتخاذ راهبرد واقع‌بینانه و منطبق با اقتضائات جهانی و مضامین بومی و دینی به‌وجود آمده است، اما ضعف در انسجام و هماهنگی و نبود تدوین سیاست‌های هدفمند قومی که متضمن حفظ و تقویت وفاق و هویت ایرانی باشد، همچنان به چشم می‌خورد.

۷. در دوره انتقالی، به دلیل وضعیت انقلابی و شرایط خاص پس از انقلاب، انتظار اعمال سیاست قومی مدون و مقتدرانه، واقع‌بینانه به نظر نمی‌رسید. با این حال، تلاش جدی برای جلوگیری از تشدید تمایلات واگرایانه و ممانعت از تجزیه کشور مدنظر بوده و این سیاست با موفقیت اعمال و اجرا شده است. در این دوره، نقش بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در بعد سیاست‌گذاری و هدایت امور قابل توجه بوده است.

۸. در دوره جنگ تحمیلی، سیاست قومی تحت‌الشعاع مسئله جنگ و تداوم تهدیدات داخلی و خارجی قرار گرفت. نزدیکی و یکی بودن برخی مناطق قومی‌نشین با

مناطق جنگی و ارتباطات گروه‌های قومی-مذهبی تجزیه‌طلب و مسلح با رژیم بعثی عراق، موجب شد رابطه بین دولت و مناطق قومی تحت تأثیر قرار گیرد.

۹. در دوره سازندگی، پذیرش قطعنامه و آغاز دوران بازسازی، تغییراتی در رویه حکومت و اعمال سیاست‌های قومی پدید آمد و موجب شد نوع تعامل اقوام ایرانی با دولت به تدریج متحول شود. افزایش میزان باسوادی، رشد دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و افزایش تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها، تقویت وسایل ارتباطی و رسانه‌ها به‌ویژه صدا و سیما و افزایش میزان شهرنشینی، از جمله این تحولات بود، ولی اتخاذ رویکرد اقتصادی مبتنی بر مدرن‌سازی اقتصادی موجب ناموزونی میان توسعه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در مناطق قومی و تراکم تقاضای مشارکت سیاسی گردید.

۱۰. در دوره چهارم یا دوره اصلاحات، مسائل قومی تحت‌الشعاع رقابت‌های سیاسی جناحی قرار داشت، حتی در مواردی این تعارضات شدت هم گرفت، اما در این مقطع نسبت به مسائل قومی در سطوح ملی و در میان اقوام ایرانی آگاهی و حساسیت بیش‌تری به چشم می‌خورد. افزایش شمار روزافزون کتاب‌ها و نشریات به زبان‌های محلی و ملی، راه‌اندازی مؤسسات تحقیقاتی و فعالیت دانشجویان و دانشگاه‌ها در این زمینه قابل اشاره‌اند. در عین حال از منظر آسیب‌شناسی حاصل از این خلأ استراتژیک و ناهماهنگی در سیاست‌ها، برنامه‌ها و مدیریت راهبردی کشور در حوزه مسائل اقوام موجب بروز مشکلات و معضلاتی در مناطق قومی‌نشین کشور شده که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. تکوین برخی شکاف‌ها و گسست میان هویت ملی و هویت‌های قومی که نمودها و مؤلفه‌های آن را می‌توان در موارد زیر جست‌وجو کرد:

- فزونی مطالبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ناشی از افزایش خودآگاهی قومی،
- رشد شکل‌گیری سازمان‌های سیاسی جدید در مناطق قومی کشور،
- رشد فزاینده کانون‌ها، مجامع، انجمن‌ها و تشکل‌های فرهنگی،
- رشد فزاینده انجمن‌های هنری، ادبی دانشجویی و غیردانشجویی،
- افزایش مطبوعات محلی به‌ویژه با کتابت به زبان‌ها و گویش‌های قومی،
- فراوانی ناهنجاری‌ها در میان قومیت‌ها به‌ویژه در حاشیه مرز،
- کم‌توجهی به زبان ملی (فارسی)،

- شکل‌گیری احساسات مذهبی و قومی افراطی در میان بعضی نخبگان، روشن‌فکران و احزاب قومی،

- مواردی از اعتراضات دسته‌جمعی و نامه‌نگاری‌های تند به مسئولان نظام در مورد سیاست‌های قومی.

دغدغه خاطر موجود در این زمینه، رشد یک‌سویه خودآگاهی‌های قومی - نه در طول هویت ملی بلکه در عرض آن - است که نتیجه آن تضعیف هویت و وحدت ملی می‌باشد. به عبارت دیگر، مسئله اصلی نه بروز یا حتی احتمال بروز حرکت‌های خشونت‌آمیز و دسته‌جمعی قومی، بلکه ایجاد و تشدید بحران هویت ملی است. آنچه در شرایط فعلی کشور ما حائز اهمیت می‌باشد، دغدغه جدی در وفاق، وحدت و همبستگی ملی و تکوین چالش‌های اساسی فراروی هویت ملی یکپارچه است.

۲. رشد و پیدایش سازمان‌های سیاسی واگرا در مناطق قومی که برای نمونه برخی از آن‌ها عبارتند از: جمعیت دفاع از حقوق زنان کردستان (سنندج)، حزب مردم کرد ایران (سقز)، جمعیت دفاع از جامعه مدنی، ائتلاف نیروهای قومی و ترقی‌خواه در میان کردها، حزب اتحاد مسلمین (بلوچستان)، مکتب‌القرآن، جنبش خلق بلوچ، جبهه آزادی‌بخش بلوچ (جمبا)، جبهه مجاهدین بلوچستان ایران، اتحادیه مبارزین بلوچ.

۳. تشکیل حوزه‌های فرهنگی قومی-مذهبی (گسل‌های فرهنگی) در مناطق مرزی با عقبه‌های برون‌مرزی.

۴. تکوین احساس فاصله اجتماعی میان اقوام و خرده‌فرهنگ‌ها با نظام اجتماعی کشور.
۵. دامن‌زدن به شکل‌گیری احساس محرومیت و بی‌عدالتی در توزیع فرصت‌ها در حوزه‌های فرهنگی (آموزشی)، قدرت (مشارکت در قدرت سیاسی و پست‌های مدیریتی)، ثروت (توزیع امکانات رفاهی، عمرانی، منابع مالی و توسعه‌ای) و منزلت (دسترسی به عوامل بارز اجتماعی).
۶. ایجاد فاصله میان اقوام و نظام سیاسی که به کاهش مشارکت آنان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی از قبیل انتخابات، اجتماعات، راهپیمایی‌ها و سایر عرصه‌هایی که نیاز به حضور و نمایش قدرت ملی دارد، انجامیده است.

۷. رشد آگاهی و خودآگاهی‌های قومی موجب پیدایش تقاضاهای قانونی و فراقانونی جدید سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شده و افزایش احساس تبعیض و شکل‌گیری پیش‌داوری قومی نسبت به حکومت، را به دنبال داشته است.

۸. افزایش نرخ بیکاری در مناطق قومی که موجب رشد نارضایتی‌های قومی و ناهنجاری‌های اجتماعی در این مناطق شده است.^۱

۹-۴ جهت‌گیری‌های کلی و راهکارها

محور اصلی سیاست قومی، نیل به وفاق و همبستگی ملی، هم‌گرایی و انسجام اجتماعی و تحقق فرایند ملت‌سازی است. بنابراین، باید از طریق طراحی و تدوین سیاستی فراگیر، واقع‌بینانه و مرحله‌بندی شده، به سمت هم‌گراسازی ملی در اجتماع ملی ایران حرکت کرد. براساس تجربه کشورهای که در این پژوهش از آن‌ها یاد شد، برای ارائه راهکار در این زمینه ابتدا باید یکسری جهت‌گیری‌های کلی و سپس راهکارهای سلبی و ایجابی را در حوزه‌های مختلف بیان کرد.

۹-۴-۱ جهت‌گیری‌های کلی

۱. جهت کلی راهبرد باید نگرش مثبت به تنوع قومی — به مثابه نشانه‌ای از تدبیر حکیمانه خالق هستی — باشد و بر آن تأکید شود. مقتضای این رویکرد، پرهیز از اعمال سیاست تبعیض است.
۲. برای تحقق هم‌گرایی و هم‌سازی ملی باید وفاداری‌های ملی را در بین اقوام افزایش داده و نگرش مثبت اقوام نسبت به نظام را تقویت کرد. روابط بین قومی میان آذری، کرد، لر، بلوچ و سایر اقوام را ترویج و تقویت نموده و از طریق توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی موزون و نیز انجام فعالیت‌های علمی و رسانه‌ای (تبلیغی) هرگونه بهانه را از کانون‌های قوم‌گرا بازستاند.
۳. توجه به تنوع فرهنگی از لوازم راهبرد «وحدت در کثرت» است و سمت‌وسوی اصلی سیاست‌ها باید بر همین بنیاد تدوین گردد.

۹-۴-۱-۱ پیش‌نیازها

۱. مدیریت صحیح مستلزم پرهیز از سیاست‌های یک‌سونگر و سلیقه‌ای است. بنابراین

۱. سیدعلی صالحی، مدیریت بر اقوام در جوامع چندفرهنگی، تهران، انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۸۵.

باید به صورت منطقی و علمی، علت‌ها، بسترها و کانون‌های تحریک را از محرومیت‌ها و خواسته‌های مشروع و قانونی تفکیک کرده و برای هر مسئله راه حلی منبعث از اسلام و قانون اساسی، البته متناسب با مصالح نظام ارائه نمود.

۲. سیاست‌ها و برنامه‌ها باید به گونه‌ای طراحی شود که سبب تعمیق پیوندهای عاطفی از طریق هم‌پذیری و جامعه‌پذیری ارادی شده و در مورد ارزش‌ها و آرمان‌های مشترک توافق حاصل آید، به گونه‌ای که همه آحاد ملت آن‌ها را به‌عنوان ارزش‌های ملی خود پذیرفته و بر منافع و مصالح فردی، خویشاوندی، قبیله‌ای و قومی مقدم شمارند.

۳. تشویق و ترغیب به تعاون ملی، تعامل بین قومی و تعامل با هنجارها و قواعد عام جامعه (ملی) از ضروریات حیاتی است. در این صورت، نیروی عاطفی در اجتماع ملی ایجاد شده و اگر نظم مبتنی بر وفاق اجتماعی تعمیم یافته باشد، اجتماع ملی انحصار منابع و پاداش‌های ارزشمند را اساساً در اختیار خود می‌گیرد. از این‌رو مرزهای اجتماعی بیش‌تر مسدود شده و قدرت ابتکار نیروهای مرکزگرایز و مرکزستیز کاهش می‌یابد. در این فرایند «ما»ی بزرگ ملی شکل گرفته و همه «ما»های کوچک را دربرمی‌گیرد و نوعی احساس تعلق و تعهد مشترک نسبت به اجتماع ملی را پدید می‌آورد. حذف تبعیض و نابرابری، برقراری عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه فرصت، منزلت، ثروت و سایر منابع ارزشی، ایجاد و تحکیم احساس یکرنگی و همسازی، افزایش تبادل میان فرهنگی، تعمیق تعاون ملی، گسترش و ژرف‌سازی روابط اجتماعی، هدف‌های کوتاه و میان‌مدت برای رسیدن به هدف اصلی و پیش‌شرط‌های تحقق آن محسوب می‌شوند.

۴. اهتمام به یک الگوی بومی، چاره‌حل معضلات و پیش‌شرط موفقیت سیاست‌هاست. بنابراین، تقلید و اقتباس صرف از الگوهای مدیریت قومی در کشورهای دیگر راه به‌جایی نخواهد برد.

۵. همه حوزه‌ها و قلمروهای جامعه را باید در شناخت علل پیدایش و بروز بحران هویت ملی مدنظر قرار داده و از مطالعه یک‌سویه، تک‌ساحتی و تقلیل‌گرایانه خودداری ورزید.

۶. وحدت رویه و تمرکز اعمال سیاست‌های کلان و پرهیز از تفرق سلیقه‌ها در حوزه اجرا، از ضروریات قطعی است.

۷. در تحکیم و تقویت همبستگی، عنصر اقناع و رغبت نقش کلیدی داشته و پرهیز از هرگونه تحمیل و تحکم، از ضرورت حیاتی برخوردار است.

۹-۴-۲ راهکارهای اجرایی

۹-۴-۲-۱ برنامه‌های سلبی

۱. جلوگیری از درونی شدن «احساس محرومیت نسبی» و غبن در میان اقوام، اقلیت‌های دینی و مذهبی.
۲. کاهش نابرابری‌های اجتماعی از طریق توجه به مناطق قومی و حاشیه مرزها.
۳. خودداری از برخورد سخت‌افزاری با اقلیت‌ها.
۴. پرهیز از تجویز نسخه‌های فاقد پشتوانه مطالعات نظری و میدانی.
۵. پرهیز از هرگونه اقدام اختلاف‌انگیز و تنش‌زا در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی.
۶. مراقبت از افتادن در ورطه ملی‌گرایی افراطی.
۷. پرهیز از هرگونه نفی و یا انکار واقعیت وجودی اقوام و خرده‌فرهنگ و اقلیت‌ها.
۸. ممانعت از کاریست خشونت در مقام حل‌وفصل مشکلات قومی.
۹. ممانعت از تحقیر، تمسخر، تضعیف و بی‌اعتنایی نسبت به اقلیت‌ها.
۱۰. نفی تقلیل‌گرایی و یا بزرگ‌نمایی مسئله اقلیت‌ها.
۱۱. پرهیز از سیاست‌زدگی، پیش‌داوری و نگرش سیاسی به مقوله قومیت.

۹-۴-۲-۲ برنامه‌های ایجابی

این مقوله، چندوجهی و پیچیده بوده و با حوزه‌ها و عرصه‌های گوناگون جامعه، تعامل، پیوند و درهم‌تنیدگی دارد. بنابراین، احصای همه حوزه‌ها، قلمروها و عرصه‌ها برای شفافیت، گویایی و تفصیل بخشیدن به سیاست‌ها و برنامه‌ها ضروری است. عرصه‌ها، قلمروها و حوزه‌های موردنظر عبارتند از: توسعه، فرهنگ، اجتماع، اقتصاد، سیاست، زبان و مذهب.

الف) حوزه توسعه

۱. از آنجاکه توسعه موزون، همه‌جانبه و مبتنی بر عدالت می‌تواند بسیاری از معضلات کنونی را رفع کند، بنابراین باید توسعه بر مبنای الگوی بومی در همه ابعاد جامعه پیگیری و اجرا شود.
۲. فرایند جهانی‌سازی دارای دو کار ویژه متضاد تضعیف هویت ملی از یک طرف و عامل

بیداری و افزایش خودآگاهی خرده‌فرهنگ‌ها و اقلیت‌ها از طرف دیگر است. تنظیم راهبرد کلان نظام و سیاست‌های تفصیلی در جهت روبه‌رو شدن منطقی با این واقعیت – درعین حفظ و تقویت هویت ملی – از ضروریات حیاتی است.

۳. گذار از سازوکارهای هویت سنتی قومی به هویت مدرن ملی که از طریق توسعه میسر می‌شود، نیاز استراتژیک برای انتقال وفاداری از قوم به ملت و دولت است. به همین دلیل، فرایند ملت‌سازی بر پایه توسعه بومی پایدار از اهمیت ویژه برخوردار است.

۴. در امر توسعه متوازن باید برنامه‌ها در سطح ملی طراحی و تدوین شده و از برنامه‌ریزی بخشی و منطقه‌ای پرهیز شود.

۵. توسعه سیاسی باید از طریق اهتمام به تقویت مردم‌سالاری دینی به‌عنوان شاخصی از توسعه توأم با دین‌داری و هماهنگ با سایر ابعاد و معطوف به هدف وفاق اجتماعی تحقق یابد.

ب) حوزه فرهنگ

۱. تبیین، تبلیغ و تأکید بر پیشینه تاریخی و فرهنگی مشترک ایرانیان در دستور کار همه دستگاه‌های تبلیغی و رسانه‌ای قرار گیرد. این امر در یک فرایند بلندمدت و از طریق روش‌های علمی و نرم‌افزاری و در قالب‌های هنری، ادبی و به‌صورت غیرمستقیم قابل تحقق است، به‌نحوی که در ضمیر آحاد ملت نهادینه شود.

۲. تلاش بیش‌ازپیش در جهت مبارزه با بی‌سوادی به‌منظور ارتقای دانش و سواد و رشد آموزش و پرورش که تحقق آن عامل تحرک اجتماعی و تسهیل روابط اجتماعی و رفع تعصبات و سبب کاهش فاصله‌های فرهنگی موجود است.

۳. تبیین و تقویت جایگاه روحانیت در طول تاریخ ایران به‌عنوان یاوران و رهبران اجتماعی مردم و تشبیت روحانیت بومی که با نظام مقدس جمهوری اسلامی هماهنگ بوده است.

۴. پیشگیری و مبارزه جدی با از خودبیگانگی و خودگم کردن جوانان که به بی‌هویتی و یا بحران هویت فرهنگی تعبیر می‌شود. این مهم از طریق تعریف و تبیین نسبت و رابطه لایه‌های چندگانه هویتی در کشور – فرهنگ اسلامی، فرهنگ ایرانی، فرهنگ قومی و فرهنگ غربی –

حاصل می‌شود و تعامل مثبت و منطقی این لایه‌ها هویت فرهنگی معقول ما را می‌سازد.

۵. مقتضای همبستگی ملی، فرهنگ عام جامعه و یا فرهنگ فراگیر است. تمامی این

تلاش‌ها باید در جهت پاسداشت، تقویت و تحکیم ارزش‌ها، هنجارها و آرمان‌های آن و بازآفرینی فرهنگ ملی صورت پذیرد.

۶. مهم‌ترین گام برای بهره‌گیری از فرهنگ ملی به‌عنوان محور همبستگی ملی، شناساندن و ایجاد معرفت فراگیر و درونی کردن آن در اقشار مختلف مردم است. تا این شناسایی و معرفت حاصل نشود، سخن گفتن از ایجاد علاقه و بهره‌برداری از آن بی‌مورد است. باید دستگاه‌های فرهنگی، رسانه‌ها، ناشران، نویسندگان و هنرمندان تشویق و ترغیب شوند تا در قالب داستان‌های کودکان، فیلم، شعر، سرود و... این هدف را تحقق بخشند.

۷. حفظ هویت ملی نیازمند نهادینه‌سازی غرور ملی و تعصب مثبت از یک‌سو و پرهیز از تعصب منفی از سوی دیگر است. این امر تنها از طریق مدارا، دگردوستی، عشق‌ورزی، ایثار و جمع‌گرایی مبتنی بر تعالیم عالیه اسلام صورت می‌پذیرد.

۸. کارکرد عناصر فرهنگی مشترک ایرانیان در ایجاد احساس تعلق مشترک امری مسلم و پذیرفته شده بود و مهم‌ترین آن‌ها اسطوره‌های ملی هستند که از کارویژه تاریخی-اجتماعی مثبت در پیوند ملت برخوردارند. اساطیر، شخصیت‌های متعالی یا فضیلت‌های آسمانی شده‌اند و به همین دلیل طرح، تبلیغ و شناساندن جنبه‌های مشخصی از شخصیت اساطیر ملی در محصولات فرهنگی ضروری است. بهترین وسیله برای استمرار بخشیدن به «روح ملی» و ایجاد رنسانس فکری، علمی و فرهنگی اسطوره می‌باشد و نمادسازی در قالب پرورش شخصیت‌های اساطیری، هنری، علمی، ادبی و مذهبی برای قشر نوجوان و جوان، اهمیت خاصی در فرایند ایجاد و تعمیق حس ملیت دارد. در همین راستا باید نمادهای مشترک را به ضمیر خودآگاه مردم وارد ساخت.

۹. در تبیین هویت فرهنگی ایرانی باید تاریخ مستمر، دین‌گرایی، هم‌گرایی فرهنگی، زبان مشترک، دشمن خارجی، آداب‌ورسوم اجتماعی، اعیاد، مناسک و نوع لباس را مدنظر قرار داد؛ چرا که مجموعه این عوامل عناصری محسوب می‌شوند با مشروط کردن یکدیگر، در سیورورت تاریخی دست‌اندرکار شکل دادن به هویت ملی ایران بوده‌اند.

۱۰. مشاهیر و شخصیت‌های متقدم و معاصر انقلابی، ادبی، علمی، روحانی و ... می‌تواند عامل پیوند باشند. معرفی این چهره‌ها به‌عنوان سمبل‌های مشترک ایرانیان فرایند ایجاد و تعمیق حس تعلق مشترک را تسهیل می‌بخشد. مشاهیری مانند ستارخان، میرزا کوچک‌خان، مبارزان دشتستانی،

علامه طباطبایی، علامه جعفری، دکتر معین، دکتر حسابی، استاد شهریار، امام خمینی (ره) و صدها مصلح اجتماعی، عالم، شاعر، نویسنده و مبارزان سیاسی ملی (غیراسلامی) را می‌توان نام برد که برای سربلندی، اصلاح، پیشرفت، آزادی و نجات ایران قیام و اقدام کرده‌اند.

۱۱. در زبان و ادبیات ایرانیان مشترکات بسیارند و تفاوت‌ها اندک. ضروری است تمامی اجزای مشترک ادبیات ایرانیان شناسایی و تبلیغ شده و در محصولات فرهنگی معرفی گردند. این مهم در بازشناسی و تحکیم هویت ملی ایرانیان و ایجاد حس فرهنگ مشترک نقش تعیین‌کننده دارد.

۱۲. در شخصیت و منش ملی ایرانیان^۱ دین‌گرایی یک رکن اساسی بوده و از پیشینه چند هزارساله برخوردار است. همین عامل هم توانسته خصلت‌های جوانمردی، ظلم‌ستیزی، مقاومت در برابر متجاوزان، نوع‌دوستی، امانت‌داری، مهمان‌نوازی و... را در ضمیر ایرانی ایجاد کرده و آن را پایدار سازد. تبلیغ همه‌جانبه شاخص‌های مثبت منش ملی ایرانیان به‌عنوان مشترکات ملی بسیار راهگشاست.

ج) حوزه دین و مذهب

۱. تأکید و صحه‌گذاردن بر هم‌گرایی دینی همه ایرانیان پیرو ادیان الهی.
۲. تأکید بر مشترکات مذاهب اسلامی در تمامی محصولات فرهنگی جامعه.
۳. تقویت بیش‌ازپیش مراکز و مؤسساتی که در جهت تقریب مذاهب اسلامی فعالیت می‌کنند.
۴. مقابله برنامه‌ریزی شده و جدی با استراتژی جریانات غافل و یا وابسته به بیگانگان مبنی بر شیعه‌سازی اهل تسنن که در پی بی‌اثر کردن اقدامات تقریبی امام (ره) و مقام معظم رهبری هستند.
۵. دستگاه قضایی بیش‌ازپیش در جهت اجرای فقه اهل سنت در احوال شخصیه آن‌ها (به‌موجب ماده واحده مصوب ۱۳۱۲) همت گمارد.
۶. شرایط اعمال حقوق و آزادی‌های مصرح در قانون اساسی از جمله مدلول اصل ۱۲ قانون بیش‌ازپیش فراهم گردد.
۷. با جریانات تفرقه‌افکن و هابیت و... برخورد مناسب صورت گیرد و عناصر معارض به

نحو منطقی و نرم‌افزاری مدیریت شوند.

د) حوزه آموزش و پرورش

۱. وزارت آموزش و پرورش باید اهداف نظام آموزشی کشور را در جهت تکوین هویت ملی در نهاد دانش‌آموزان متحول کند و برای تثبیت آن در باور آنان برنامه‌ریزی‌های مختلف را به عمل آورد.
۲. در کتب تاریخ نحوه پیدایش و بالندگی ملت بزرگ ایران و فرایند تاریخی آن تبیین شود.
۳. حداقل یکی از سرفصل‌های کتاب درسی تاریخ یا ادبیات فارسی، به هویت ملی، ارکان، عناصر و مؤلفه‌های آن اختصاص یابد.
۴. فرهنگ ملی که برابند لایه‌های فرهنگی چهارگانه (اسلامی، ایرانی، قومی و غربی) است به صورت غیرمستقیم به نحوی که واکنش برانگیز نباشد، در کتب درسی ترویج گردد.
۵. با طرح داستان‌های حماسی و اسطوره‌های انتخابی در دروس مختلف، روح ملی و فرهنگ ایرانی به دانش‌آموزان شناسانده شوند.
۶. از طریق آموزش ضمن خدمت فرهنگیان، ارکان، عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی و نحوه تثبیت آن در اندیشه و عمل دانش‌آموزان به معلمان آموزش داده شود.
۷. برنامه‌ریزی آموزشی کشور به صورتی باشد که دانش‌آموزان پس از فراغت از تحصیل در خود غرور ملی و افتخار به ایرانی بودن را احساس کنند.

ه) حوزه زبان و ادبیات

۱. زبان مشترک، نیاز هر ملت برخوردار از تنوع می‌باشد. در ایران، زبان فارسی به‌طور تاریخی استعداد خود را در عرصه ملت‌سازی بروز داده است. این زبان باید از راه درست و غیراجباری به عنوان زبان رسمی و ملی (همان‌گونه که مجمع تشخیص مصلحت تصویب کرده) معرفی شده و نقش همبستگی‌آفرین آن با ابزارهای مناسب هنری دائماً تبلیغ گردد و در همه محصولات فرهنگی کشور به این موضوع پرداخته شود.
۲. از تبدیل و تقلیل زبان فارسی به یک زبان قومی، جلوگیری شده و از تحمیل سخت‌افزارانه آن خودداری گردد.
۳. با ایجاد علاقه و عشق به زبان فارسی در همه افراد ملت، از توانایی‌های دینامیک و

پتانسیل آن در بیان مضامین عرفانی ناب استفاده شود.

۴. با هرگونه تلاش برای تمسخر و یا بی‌هویت جلوه دادن زبان‌های محلی به‌عنوان عامل اختلاف مقابله گردد.

۵. در حدود قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه از جمله مقررات کنوانسیون‌های بین‌المللی که ایران به آن‌ها ملحق شده، نیازها و تقاضاهای زبانی اقوام مورد توجه قرار گیرد.

و) حوزه سیاست

۱. برنامه‌ریزی در جهت شکل‌گیری، تحکیم و دوام فرهنگ سیاسی عام مشترک که سهم تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری، پویایی و پایایی هویت ملی دارد. این مهم از طریق جامعه‌پذیری سیاسی کارآمد شکل می‌گیرد و سازوکار و نتیجه جامعه‌پذیری سیاسی از بروز خشونت‌های قومی جلوگیری می‌کند. نهادهای خانواده، مدرسه، گروه‌های همسال و ... در گرایش کودکان به خشونت نقش دارند و به همین دلیل، توجه به این نهادها حائز اهمیت فراوان است.

۲. ارتقای درک سیاسی همهٔ اقشار جامعه و آگاه کردن آن‌ها از برنامه‌های بیگانگان در ایجاد چالش‌ها و مناقشات قومی در برنامه‌های دستگاه‌های سیاسی، احزاب، جناح‌ها و نهادهای مدنی قرار گیرد.

۳. پیگیری و تعمیق سیاست تنش‌زدایی به‌ویژه در روابط با همسایگان به‌منظور جلوگیری از هرگونه بهره‌برداری دیگران از شکاف تنوع فرهنگی در کشورمان.

۴. استفاده از نهادهای مدنی به‌منظور گسترش مشارکت و انعکاس خواست‌های منطقی اقوام و اقلیت‌ها (و تأمین آن‌ها توسط دولت) و نفی تقاضاهای غیرمنطقی.

۵. تحقق حقوق شهروندی (نه قومی) و تساوی شهروندان در عرصه‌های مختلف و به رسمیت شناختن هویت نهادهای مدنی ملتزم به رعایت مصالح و منافع ملی در دستور کار قرار گیرد و حکومت ضمن انجام وظایف خود و پاسداری از مذهب رسمی کشور، از بروز زمینه احساس شهروندی درجه یک و دو در میان مردم جلوگیری نماید.

۶. استفاده از تفکر، توانمندی و خلاقیت نخبگان معتدل و هم‌گرا در اداره استان‌ها و نیز در سطح ملی، به‌عنوان یک ضرورت تلقی و عملی شود.

ز) حوزه اقتصاد

۱. کاهش محرومیت همه مناطق، به‌طور مساوی، در دستور کار قرار گیرد.

۲. فرصت‌های شغلی در مناطق قومی‌نشین افزایش یابد.
۳. عمران و آبادانی منطقه‌ای به‌ویژه در حاشیه مرزها در اولویت قرار گیرد.
۴. توزیع عادلانه ثروت عمومی و بهره‌مندی برابر همه مناطق از مواهب و منافع کشور ضرورت دارد.
۵. سیاست تألیف قلوب از طریق بخشش مالی (که اصلی قرآنی است)، در قالب بخشودگی‌های مالیاتی و یا تسهیلات مالی در برخی مناطق — سیاست تبعیض مثبت — اعمال گردد.

ح) حوزه اجتماع

۱. تشویق و ترغیب مردم به داشتن ارتباطات اجتماعی برای کاهش و زدایش تصورات قالبی، پیش‌داوری و فاصله‌های نگرشی.
۲. استمرار بخشیدن و تقویت تعاملات بین قومی از طریق برگزاری جشنواره‌های علمی، هنری و نمایشگاه مختلف.
۳. حمایت از ورزش در مناطق قومی‌نشین و برنامه‌ریزی برای انجام مسابقات ورزشی سراسری.
۴. افزایش درآمد مردم مناطق قومی‌نشین به‌ویژه در نواحی مرزی برای ایجاد رفاه مناسب در میان آن‌ها از طریق ارتقای سطح معیشت، تأمین مسکن، تأمین اجتماعی، حمایت از کشاورزان و ...
۵. کنترل مطلوب روند مهاجرت به شهرها و جلوگیری از تبدیل مهاجران به حاشیه‌نشینان شهرهای بزرگ به‌عنوان کانون‌های تنش.

۵-۹ الگوی بومی پیشنهادی

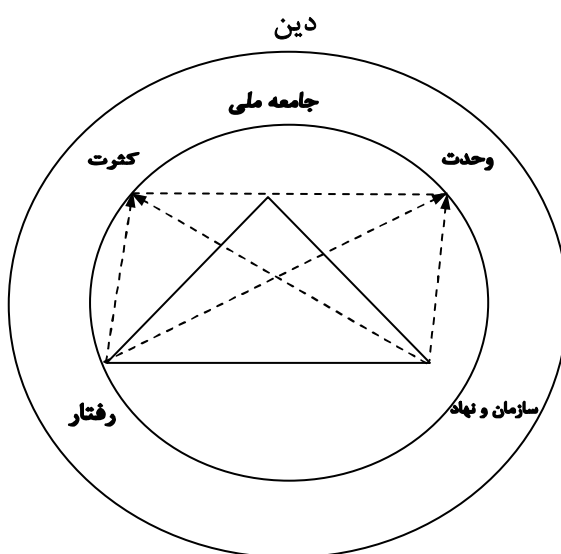
همان‌گونه که پیش‌تر آمد، الگوی بومی تنوع فرهنگی در ایران باید با بهره‌گیری از تجارب مثبت و سازنده کشورها و جوامع مشابه — و نه تقلید و اقتباس سطحی و بدون عنایت به تفاوت‌های مبادی معرفتی نظام جمهوری اسلامی با سایر نظام‌های سیاسی — از یک‌سو و شناخت واقعیات فرهنگی، اجتماعی و پیشینه تاریخی کشورمان از سوی دیگر طراحی شود تا ضمن پذیرش تنوع موجود، به تقویت و تحکیم همبستگی ملی نیز بیانجامد. این الگو که می‌توان آن را «الگوی سه بعدی تکثرگرایی وحدت‌محور دین‌مدار» نامید مختص

جامعه ایران بوده و سیاست‌ها و تفاوت‌های آن ملهم از آموزه‌های دین مبین اسلام است و حتی پذیرش تکثر و تنوع نیز با اقتباس از تعالیم اسلامی مجاز و لازم شمرده می‌شود. در این الگوی سه بعدی، دین ناظر به محتوا و تکثر و وحدت معطوف به شیوه تنظیم و اجرای سیاست‌ها و روش‌های تعامل بین بخش‌های مختلف جامعه از جمله خرده‌فرهنگ‌ها و اقلیت‌هاست. این الگو سه حوزه ساختارها،^۱ نهادها^۲ و رفتارها^۳ را دربرمی‌گیرد.

بدین ترتیب بُعد وحدت به آن بخش از الگو نظر دارد که معطوف به حفظ همبستگی سرزمینی و تمامیت جغرافیایی کشور، زبان ملی، نمادها، سمبل‌ها و اساطیر ملی و هر آنچه که «مای» جامعه یا فرهنگ و هویت ملی را تشکیل می‌دهد بوده و به تشدید تعلقات و وفاداری‌های مردم به آن می‌انجامد. بُعد کثرت به آن بخش از گوناگونی‌های فرهنگی-اجتماعی و هویتی در زیرمجموعه فرهنگ و هویت ملی اطلاق می‌شود که ضمن برانگیختن وفاداری‌های محلی یا فروملی، آن را در طول هویت ملی - و نه در عرض آن - قرار می‌دهد. چنین تنوع و تکثری نه تنها به شقاق و پراکندگی و ضعف وحدت ملی و در نهایت ناستواری و نابسامانی سیاسی-فرهنگی نمی‌انجامد، بلکه به غنا و تقویت آن کمک نیز می‌کند. توجه به تکثر باعث می‌شود که گفتمان همانندسازی که گاه از سوی ناسیونالیست‌های افراطی تعقیب می‌شود و هم تمایلات واگرایانه و تجزیه‌طلبانه‌ای که از ناحیه برخی اعضای اقلیت‌های قومی دنبال می‌گردد، از پتانسیل بسیج‌گری سیاسی-اجتماعی خود تهی شود. تحقق موفقیت‌آمیز الگوی یادشده مرهون آن است که ضلع‌های سه‌گانه ساختار، نهاد و رفتار در سطوح کلان، میانه و خرد، اصول و بنیادهای وحدت و کثرت را مراعات نمایند، با این توضیح که ساختارهای سیاسی، اقتصادی، حقوقی، فرهنگی و اجتماعی ضمن نفی نابرابری، بی‌عدالتی، تبعیض، تحقیر، حاشیه‌نشینی کردن خرده‌فرهنگ‌ها و متقابلاً زمینه‌سازی برای برابری، احترام و اعطای منزلت اجتماعی، قدرت سیاسی و اداری، بازتوزیع منابع و کالاهای اقتصادی، سازوکارهای وحدت و هم‌گرایی را تمهید نمایند. در بعد سازمانی و نهادی، برخی نهادهای فراگیر اجتماعی مانند خانواده، آموزش، دین و غیره پرورش «مای»

-
1. Structures
 2. Institutions
 3. Behaviors

ملی را از اوان کودکی و در حین رشد و پرورش شهروندان در مظان توجه خویش قرار دهند. سازمان‌های مختلف رسمی و غیررسمی همچون دوایر دولتی و احزاب سیاسی، نهادهای مدنی، انجمن‌های گوناگون ضمن برخورداری از آزادی‌های قانونی و مشروع و توأم با پاسداشت ممیزه‌های محلی و صنفی، احترام و دل‌بستگی به شناسه‌های هویت ملی را در دستور کار خود قرار دهند. در بعد رفتاری، کلیه کنشگران فرهنگی، اجتماعی و سیاسی رفتارهای نهادمند، قانونی و مسالمت‌آمیز را در راستای طرح و تعقیب مطالبات هویتی و محلی در صدر برنامه‌های خود قرار دهند. کنشگران سیاسی هم به‌منظور بسیج سیاسی و افزایش شمار حامیان، از برگ برنده بسیج قومی و اقلیتی که در نهایت به تضعیف هویت و انسجام ملی می‌انجامد، استفاده نکنند و از رفتارهای سیاسی زودبازده، اما نافی هم‌گرایی ملی پرهیز نمایند. خلاصه کلام آنکه در این الگو دین تعیین‌کننده محتواست و هدف اساسی جامعه ملی حفظ وحدت و هم‌گرایی توأم با پذیرش تنوع و تکثر می‌باشد. هر سه حوزه ساختار، نهاد و رفتار هم باید جهت‌گیری توأمان وحدت و کثرت را ملحوظ دارند. این الگوی شماتیک به شرح زیر پیشنهاد می‌شود:



شکل ۱ الگوی بومی پیشنهادی برای جمهوری اسلامی ایران

منابع و مأخذ

- ابوالقاسمی، محمدجواد و حسین اردوش. ترکیه در یک نگاه. تهران، انتشارات الهدی، ۱۳۷۷.
- احمدی، حمید. قومیت و قوم‌گرایی در ایران، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸.
- اسداللهی، مسعود. جنبش حزب‌الله لبنان؛ لبنان: گذشته و حال، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
- اسمن، میلتن. جی. مدیریت منازعات قومی، ترجمه بهاره سازمند، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، بی‌تا.
- امان‌اللهی‌بهاروند، اسکندر. «بررسی علل گونه‌گونی قومی در ایران از دیدگاه انسان‌شناسی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۹، ۱۳۸۰.
- اوزکریملی، اوموت. نظریه‌های ناسیونالیسم، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران، تمدن ایرانی، ۱۳۸۳.
- بانتون، مایکل. گروه‌های قومی و نظریه انتخاب خردگرا، ترجمه پرویز صدارت، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، بی‌تا.
- بایدها و نیایدها در طراحی سیاست قومی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، بی‌تا.
- بایرناس، جان. تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ چهاردهم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- براون، مایکل. درگیری‌های قومی و امنیت بین‌الملل، ترجمه مؤسسه مطالعات ملی، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۷۷.
- برتون، رولان. قوم‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.
- بروملی، ژولیان. نظریه‌های قومی و فرایندهای قومی در علوم اجتماعی شوروی، ترجمه مسعود هاشمی، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، بی‌تا.
- بشیریه، حسین. جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴.
- بونکه، هاینریش. «پست مدرنیته کردن امنیت»، ترجمه محمدعلی قاسمی، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۶، ۱۳۸۱.
- بویس، مری. زرتشتیان: باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱.

- پروند، شادان و زهرا سبحانی، *زمینه‌های شناخت جامعه و فرهنگ ترکیه*، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌الملل، ۱۳۷۳.
- پژوهشی در روابط ترکیه با کردها، مطالعه تحقیقاتی مؤسسه مطالعات ملی.
- جر، خلیل. فرهنگ لاروس، ترجمه سیدحمید طبیبیان، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- جمشیدی‌بروجردی، محمدتقی. *علل ریشه‌ای درگیری‌های مسلمانان و هندوها*، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۱.
- رامبو، لوسین. حقوق کردها، ترجمه شریف عظیمی، پاریس، برال، ۱۹۴۷.
- رمضان‌زاده، عبدالله. توسعه و چالش‌های قومی در توسعه و امنیت عمومی، تهران، ۱۳۷۶.
- ساعی، احمد. مسائل سیاسی - اقتصادی جهان سوم، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۴.
- شیخاوندی، داور. *زایش و خیزش ملت*، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۶۹.
- شیخ‌عطار، علیرضا. دین و سیاست: مورد هند، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.
- صالحی، سیدعلی. مدیریت بر اقوام در جوامع چندفرهنگی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۸۵.
- صدرافشاری، غلام‌حسین و نسرتن حکمی و نسترن حکمی. *فرهنگ فارسی امروز*، تهران، مؤسسه نشر کلمه، ۱۳۷۳.
- عبداللهی، محمد. «میزگرد تنوع قومی در ایران، چالش‌ها و فرصت‌ها»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوم، شماره ۸، ۱۳۸۰.
- عیوضی، محمدرحیم. «جهانی‌شدن و هویت‌های قومی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ۱۳۸۰، سال سوم، شماره ۱۰.
- قومیت و ناسیونالیسم (فرهنگ واژگان)، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، بی‌تا.
- کاستلز، استفان و الیستر دیویدسون. *شهروندی و مهاجرت: جهانی‌شدن و سیاست تعلق*، ترجمه فرامرز تقی‌لو، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
- کریمیان، کامیل. *دکترین کمالیسم و تشدید حرکت‌های ناسیونالیستی کردها در ترکیه*، (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل)، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۷۸.
- گیدنز، آنتونی. *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۲.
- مارجر، مارتین. «سیاست قومی»، ترجمه اصغر افتخاری، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۱۳۷۷، پیش‌شماره اول.
- مجله پیام یونسکو (ویژه‌نامه اقلیت‌ها)*، تهران، ۱۳۷۲.
- معینی‌آرانی، مصطفی. *ساختارهای اجتماعی لبنان و آثار آن*، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲.
- مقصودی، مجتبی، *تحولات قومی در ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۰.
- مقصودی، مجتبی، *ناهمگونی جمعیتی و توسعه ملی در ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۷۶.

- نادری سمیرمی، احمد. *لبنان (کتاب سبز)*، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.
- نظیف کار، غزاله و حسین نوروزی. *برآورد استراتژیک پاکستان*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲.
- وینسنت، ان، پاریلو. *گونگونگی در آمریکا*، ترجمه مؤسسات مطالعات ملی، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، بی‌تا.
- هویت‌های قومی و رابطه آن با هویت جامعه‌ای، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، بی‌تا.
- یوسفی، علی. «روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوم، شماره ۸، ۱۳۸۰.
- بیفتاخل، اورن. «زادبوم و ناسیونالیسم» در *دایرةالمعارف ناسیونالیسم*، جلد دوم، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.
- درایسدل، آلاندایر و جرالداچ. بلیک. *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، چاپ چهارم، تهران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مرکز مطالعات خلیج فارس، ۱۳۷۰.
- Adolino, jessica R. *Ethnic Minorities, Electoral politics and Political Integration in Britain*, london and washington: printer, 1998.
- A Glassary of Budhist Terms, available at: <http://re-xs.uscm.ac.uk/gcsere/glassaries/budglos/html>.
- Ahmed, Feroz. *Ethnicity and Politics in pakistan*, Ckarachi: Oxford University Press, 1994.
- "Alawis", available at: <http://country studies.us/lebanon/46.html>.
- Alevilik, Basinda. *Locilt*, Istanbul, 1991.
- An Affirmative Action Status Report: Evidence and Options, available at: <http://www.puaf.umd.edu/ippp/iqq.htm>.
- "Assyrian or Nestorian Church", available at: <http://countrystudies.us/lebanon/54.html>.
- Bakhsh Rais, Rasul. *Islamic Radicalism and Minorities in pakistan*. available at: <http://www.apcss.org/.../pages from religion radicalism and security in southasia/ch14.html>.
- Ballard, Roger. *Britanis visible Minorities: a demographic overview*.
- Brown, D. *The State and Ethnic Politics in South- East Asia*, london, 1996.
- Brown, Michel E. *Ethnic Conflict and International Security*, New Jersey, Princeton University Press, 1993.
- Burgess, Robert G. key, *Variables in Social Investigation*, Routledge, 1986.
- Cambridge, Charles. "American Indians: The Forgotton Minority", in: Larrg I. Naylor (ed) *Cultural Diversity in United States*, london, Bergin and Garveg, 1997.
- Cashmore, Ellis. *Dictionary of Race and Ethnic Relations*, london, Routledge, 1996.
- CIA factbook India. available at: <http://www.cia.gov/cia/publication/factbook/goes/in.html>.

- CIA The world factbook-united States, available at: <http://www.cia.gov/cia/publications/factbook/goes/u.s/html>.
- Commission for Racial Equality, *Ethnic Minorities in Britain*, Revised, 1996.
- Constitution of Islamic Republic of Pakistan, available at: <http://www.pakistan.org/pakistan/constitution>.
- "Druzes", available at: <http://country studies.us/lebanon/47.html>.
- Dynamic Diversity: Projected Changes in U.S Race and Ethnic Composition 1995-2050*, U.S Department of Commerce: Minority Business Development Agency, Dec 1999.
- "England", available at: <http://copernicus.subdomain.de/england.html>.
- Enterssar, Nader. *Kurdish Ethnonationalism*, London, Boudre, Lynne Rienner publishers, 1922.
- Fact about Britain, available at: <http://www.britishembassy.se/factsaboutuk.php>.
- Gardezi, Hssan N. *Charting the Course of Sindhs Struggle: Option and Strategies*, paper submitted for the 15th International Conference on Sindh, Sep-27th, 2003, London.
- Glizer, Natan and Daniel Moynihan. *Ethnicity: Theory and Experience*, Cambridge, Harvard University Press, 1975.
- "Greek Catholics", available at: <http://country studies.us/lebanon/49.html>.
- "Greek Orthodox", available at: <http://country studies.us/lebanon/50.html>.
- Grillo, Ralph. *Pluralism and Ethnic in Comparative Perspective*, Oxford, Clarendon press, 1998.
- Samuel P. Huntington. *Who Are We? The Challenges of America's National Identity*, New York, Simon & Schuster, 2004.
- Haqqani, Husain. *Pakistan's Internal Divisions*, Reports to Pakistan's Future and U.S Policy Options Reports to Pakistan's Future and U.S Policy Options, Dec, 2003.
- Horgan, Gerard. *The United Kingdom as a Quasi-Federal State*, Queens University, Working Papers, 1999.
- <http://www.lp.gov.lb/doustou/deoult.htm>.
- <http://hindutva.org>.
- <http://www.hindunet/hij/ndutva.html>.
- <http://www.beliefnet.com>
- <http://uk.encyarta.msn.com/text-761557562-1/india.htm>.
- <http://india.cod.nic.in/coiweb/welcome.htm/>.
- "IStatistics", available at: [http://www.ecmi.de/download/northern/20Ireland %20statistics.pdf](http://www.ecmi.de/download/northern/20Ireland%20statistics.pdf).
- Integration Policy in Britain, The Influence of Common law, available at: <http://www.qantara.de/webcom/show-article/c-478/nr-191/p-1/i.html>.

- Irish language, available at: <http://www.britainusa.com/ireland/>.
- "Ismailis", available at: <http://country studies.us/lebanon/45.html>.
- "Jacobites", available at: <http://country studies.us/lebanon/52.html>.
- "Jewish", available at: <http://country studies-us/lebanon/56.html>.
- karimova, Nigar And Edward, Deverell. *Minorities in Turkey*, Stockholm Swedesh Institute of International Affairs, 2001.
- kupper, Adam and jessica, kupper. *The Social Science Encyclopedia*, Routledge, london, 1989.
- kymlica, will. "Multiculturalism and Minority: West and East" in *JEMIE: Journal Ethnic Politics and Minority Issues in Europe issue*, No4.2002.
- "Language", available at: <http://country.us/lebanon/52.html>.
- Largest Religious Groups in the United States of America, available at: <http://www.adherents.com>
- Lebanon: Country Assessment, oct. 2001, available at: <http://www.Asylumlaw.org/docs/lebanon/indo16-lebanon-ca.pdf>.
- Lebanon, available at: <http://www.internews.org/arab-media-research/lebanon.pde>.
- "Lebanon CIA fatbook", available at: <http://www.cia.org/publications/factbook/le.html>.
- Mahajan, Gurpreet. *Identities and Rights: Aspects of Liberal Democracy in India*, New Delhi, Oxford University Press, 1998.
- Malik, Iftikhar H. "Religious Minorities in Pakistan", *Minority Rights Group International*, 2002.
- Mallikarju, B. "India Multilingualism, Language Policy and Digital Divide" in: *Language in India*, Vol4, April 2004.
- Marcar, Elcin. Patrikhane Sorununu Anlamak. 15.March 2004, available at: <http://www.radical.com.tr>.
- Kurdish Democratic Party-Lebanon, available at: <http://www.kdp-lebanon.com>.
- Marger, Martin N. *Race and Ethnic Relations: American and Global Perspectives*, Belmont, Calif, Wadsworth.
- Minorities in South Asia-Paper*, prepared by I.Arehman. Commission of group on Minorities, Ninth Session, May 2003.
- Moussallem, Anis. "The Great Stages of Lebanon Press", available at: <http://www.opuslibon.org.lb/lebanon/dosoo.html>.
- Nesiah, Devanesan. *Discrimination With Reason? The Policy of Reservations in United States and Malaysia*, New Delhi: Oxford University Press, 2000.
- Oran, Baskin, "Bir İnsan Hakları Belgesi Olarak 1923 Lausanne Barış Antlaşması", *Kopenhag Kriterleri: Avrupa Kuzeyi ve Avrupa Birliğinin Ortak Paydasımı*, İstanbul Barosu yayınları.
- "Pakistan", available at: <http://www.cia.org/cia/publications/factbook/goes/pk/html>.

- "protestans", available at: <http://country studies.us/lebanon/55.html>.
- Qadir bakhsh, Muhammad Anwar. *Sadat Politics Towards Muslims* in: Britains university of Warwick: Centre for Research in Ethnic Relations, 2002.
- Rahman, Tariq. Policy, Multilingualism and Language Vitality in Pakistan, available at: <http://www.si.org/asia/Idc/parrallel-papers/tariq-rahman.pdf>.
- Rajagipalan, Swarni, "Internal Unit Democratisation and National Identity: India - pakiatan and Srilanka" in: *William Safran and Roman Maiz(deds) Identity and Trritorial Autonomy in Plural Societies Clondor*, Frakcess Publishers, 2002.
- Raoz, M. Govind and Nirrkar Singh. *Asymmetric Federalism in India*, Santa Cruz: University of California, 2000.
- Rondney, Jones. *The Prospects for State Failure in Pakistan: Ethnic, Regional and Seetarian Fissures*, Summery for Lawrence Livermore National Laboratory Session. An Future of Pakistan: Prospects of State Failure, May 2001.
- "Roman Catholics", available at: <http://country studies.us/lebanon/52html>.
- Rubin, Michael. *Are Kurds a Parah Minority in Social Research*, Vol. 4. No.1, spring 2003.
- Salis, David L. *International Encyclopedia of the Social Sciences*, Vol. 5, New Yourk, Mcmilan Company, 1968.
- Schuck, Peter. H. "The Revaluation of America citizenship" In *Christian Joppke* (ed) *Challenge to Nation-State*, New York: Oxford University Press, 1988.
- "Scottish Gaelic Language", available at: <http://copernicus.subdomain.de/scotish-Gaelic-language.htm>.
- "Scotland" available at: <http://copernicus.subdomain.de/scoland.html>.
- Shankland, David. *The Alevis in Turkey: The Emergence of a Secular Islam Tradition*, london and New York, Routledge-Cuyzon, 2003.
- Somer, Smart. "Ethnic Kurds, Indogenous Identities and Turkeys Demoratization and Integration with Europe in *The Global Review of Ethnopolitics*. Vol. 1, No4, june 2002.
- Theodorson, George. *A Modern Dictionary of Sociology*, New York, Crowell, 1962.
- The Teaching of Syraic in Lebanon, an Overview, in *Journal of Syraic Studies* Vol 3, No 1. jan 2000.
- "Twelver or Imamo Shias", available at <http://country studies.us/lebanon/44.html>.
- Van Beek, Martiju. "Dangerous liasious, Hindu Nationalism and Budhist Radicalism in landhakh" available at: <http://www.apcss.org/.../pugest from ...pdf/>.
- Whats Distinctive About Wales?* Findings from a Comparision of Wales. With Britany Research Programmes on Devolution and Constitutional Change.
- Zeidan, David. "The Alevi in Anatolia" in *Middle East Review of International Affairs*, Vol. 3, No. 4, 1999.